استفتائات

آیت اللّه بروجردی

بسم الله الرحمن الرحیم

اسفتائات آیت الله بروجردی

نویسنده:

آیت الله بروجردی

ناشر چاپی:

الزائر الروضه المقدسه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استفتائات آیت الله بروجردی

مشخصات کتاب

اسفتائات آیت الله بروجردی
بر گرفته از http://broujerdi.org/content/category/۱۳/۳۷/۱۲۱/
ناشر : دفتر آیت الله بروجردی

احکام ارث

سؤال ۱)

زنی وفات نموده و وارث او منحصر است به شوهر و مادر و دو دختر، مقدار ارث هر یک را بیان فرمایید؟

******جواب******

در مفروض سؤال بعد از وصایا و دیون اگر داشته باشد، ربع ترکه متوفّی نصیب شوهر آن زن و شش یک نصیب مادر او و بقیه بالسویه از دو دختر او است.

سؤال ۲)

شخصی وفات نموده و مظالم و خمس و زکات و دیون دیگر بر ذمّه او می‌باشد، آیا ورثه پیش از ادای این دیون می‌توانند در ما ترک او تصرّف بنمایند؟ و در این صورت می‌توان او را در خانه‌اش غسل داد یا خیر؟

******جواب******

دیون میت به ترکه او تَعَلُّق می گیرد و جواز تصرّف در ترکه او بعد از موت منوط به رضایت ارباب دین است و احوط در غسل دادن میت هم در خانه‌اش، استرضاء از ارباب دین است.

سؤال ۳)

میتی که دین دارد ورثه او می‌توانند قبل از ادای دینِ او تصرّف ناقله درسهم الاِرث خود بنمایند یا خیر؟ و اگر این کار را کردند چه صورت دارد؟

******جواب******

احوط آن است که ورثه، اوّل دین میت را ادا کنند بعد تصرّف در ما ترك او بنمایند، یا ضامن شوند دین میت را، بعد تصرّف در آن بنمایند.

سؤال ۴)

اولاد بنت به تفاوت ارث می‌برند یا بالسویه کما این که قول جماعتیست (۱)؟

******جواب******

به تفاوت ارث می‌برند علی الأقوی.

سؤال ۵)

زیدی وفات نموده و دارای اُخت اَبَوینی و یک نفر جدّه أبی و یک جدّه امّی است، حق الإرث هر یک را معین فرمایید.

*******جواب*******

در این فرض جدّه اَبی به منزله خواهر اَبیست و جدّه اُمّی به منزله خواهر اُمّی است، پس بعد از وصایا و دیون - اگر داشته باشد - جدّه اُمّی شش یک ترکه را می‌برد و باقی بین خواهر و جدّه اَبی بالسویه تقسیم می‌شود.

سؤال ۶)

شخصی فوت کرده، یک برادر زاده اُمّی و یک خواهر زاده اَبَوینی دارد، ما ترک او به چه نحو تقسیم می‌شود؟

*******جواب*******

با بودن برادر زاده امّی بلا واسطه، خواهر زاده مع ال واسطه ارث نمی‌برد.

سؤال ۷)

شخصی وفات کرده، وارث او منحصر است به یک خواهر اَبوینی و یک جد اَبی و یک جدّه اُمّی، ما ترک او بین این سه نفر به چه نحو تقسیم می‌شود؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال هر یک ثُلث ترکه را می‌برند.

سؤال ۸)

شخصی وفات نموده، وارث او منحصر است به یک خاله زاده اَبی و یک خاله زاده اُمّی، طریق ارث بردن آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال بعد از وصایا و دیون - اگر داشته باشد - سُدس ما ترک متوفّی به خاله زاده اُمّی می‌رسد و بقیه از خاله زاده اَبی است.

سؤال ۹)

شخصی زوجه او وفات نموده و آن زن طفل صغیری دارد، پدر و مادر آن زن مبلغی به مخارج عزای او رسانیده‌اند، آیا می‌توانند از سهم صغیر از ما ترک آن زن بردارند یا خیر؟

*******جواب*******

مخارجات عزاداری میت بر عهده کسی نیست، هر یک از کبار ورثه مختارند که از مال خود هر اندازه بخواهند خرج نمایند بدون این که از مال صغیر محسوب دارند.

سؤال ۱۰)

زیدی قسمتی از اموال خود را به بعضِ اولاد خود مصالحه نموده و اختیار فسخ را برای خود تا مدّت بیست سال شرط می‌نماید و

قبل از انقضای مدّتِ خیار، زید وفات می‌نماید، آیا یک نفر از ورثه می‌تواند این مصالحه را کلّاً یا به اندازه سهم خود فسخ نماید یا خیر؟

*******جواب*******

خیار ارث برده می‌شود، لکن ثبوت آن برای هر یک از ورثه نسبت به کل یا بعض معلوم نیست.

سؤال ۱۱)

یک نفر زن شش دانگ خانه خود را به شش نفر ورثه - که سه پسر و دو دختر و شوهر باشند - به هر کدام یک دانگ مساوی بدون تفاوت واگذار نموده، ولی منافع آن خانه را تا ده سال برای خود قرار داده و بعد از دو سال وفات نموده، آیا منافع بقیه مدّت باید به نحوی که خود خانه را واگذار نموده تقسیم شود یا کما فرض اللّه؟

*******جواب*******

در صورتی که قبلًا یا در ضمن واگذاری منافع خانه را تا مدّت مزبوره برای خود قرار داده، منافع خانه در بقیه مدّت باید بین ورثه کما فرض اللّه تقسیم شود.

سؤال ۱۲)

حضرت آیت اللّه العظمی - مد ظلّه - رُبع و یا ثُمن از قیمت اعیانی که زوجه از ماتَرَک زوج متوفّای خود می‌برد قیمتیست که مقوّم تعیین می‌نماید، یااگر مشتری پیدا شود که زیادتر از قیمت متعارفی و آن چه خُبره تعیین نموده خریداری نماید سایر ورثه ملزمند که حق زوجه را از قیمتی که این مشتری می‌خرد موضوع نموده به او رد نمایند؟ مستدعیست حکم مسأله را در صدر ورقه مرقوم فرمایید.

*******جواب*******

بسمه تعالی، باید تقویم شود به قیمت عادله و سهم او را از قیمت بدهند.

سؤال ۱۳)

آیا زوجه از زمین غیر مساکن و منازل و اشجار ما تَرَک زوج متوفّای خود حقّی می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

جمعی از فقهای ما قایل شده‌اند به حرمان زوجه از زمین غیر مساکن و منازل نیز و در اشجار و زراعات و امور ثابته در آنها هم حکم بنا و هوایی مساکن را جاری کرده‌اند (۲)، لکن نزد حقیر محل اشکال است، بلکه عدم حرمان خالی از وجه نیست و احوط تخلّص به صلح است در آنها.

سؤال ۱۴)

شخصی زوجه او وفات نموده وارث او منحصر است به زوج و یک طفل صغیر از همین زوج و زوجه متوفّیه مقدار وجهی امانت داشته نزد زیدی، حال زید این وجه امانتی را بدهد به زوج از جهت آن که رُبع آن ارثاً تَعَلُّق دارد به او و سه رُبع دیگرش که مال صغیر است از جهت ولایت بر صغیر و این زوج هم مدّعیست بر این که وجهی که زوجه من نزد زید امانت گذارده مال خودِ من است که از زیادی خرج خانه جمع نموده و زیدِ امین یقین دارد که اگر تمام وجه را بدهد به زوج - چون زوج معتقد است که مالِ

خودِ من می‌باشد - تمام آن را تصرّف می‌نماید و چیزی به صغیر نمی‌دهد.

آیا با این علم زیدِ امین می‌تواند وجه را به زوج بدهد از جهت آن که ولی است؟

و بر فرض نتوانستن، تکلیف زید در این وجه چیست با این که زوج مذکور از اهل علم و متدین و موثّق است؟

*******جواب*******

بـا فرض آن که امینِ زن می‌دانـد که ولی صـغیر سـهمی صـغیر را از آن مـال - که برحسب یـد امینِ زوجه مسـتأمنه محکوم است به ملکیت - برای صـغیر حفظ نمی‌کند و لو لاعتقاده المذکور، دادن مال به او بدون وثیقه در غایت اشکال است، بلکه ظاهر عدم جواز است.

سؤال ۱۵)

هرگـاه وارث میت منحصـر به برادر اَبی و دو پسـر و یا یک پسـر و یک دختر و یا یک دخترِ برادر اَبوینی باشـد، آیا ارث او راجع به برادر اَبیست و یا اولاد برادر اَبوینی؟

*******جواب*******

برادر اَبی در ارث مُقَدَّم است بر اولاد برادر اَبوینی.

سؤال ۱۶)

شخصـی دارای شـش اولاـد - سه پسـر و سه دخـتر - بـوده و در زمـان حیـات خـود جهیزیه‌ای به دو دخـتر بزرگ خـود داده و یک مقداری از اموال خود را هم به پسـر بزرگش داده و بدون وصـیت وفات کرده و مقدار ما تَرَک دارد، آیا بقیه اموال بین آنها چگونه باید تقسیم شود، آیا آن پسر بزرگ و آن دو دختر هم به این بقیه حقّی دارند یا خیر؟

*******جواب*******

جهیزیه‌ای که به دو دختر و اموالی که به پسر بزرگ داده اگر واقعاً به عنوان هبه، یا عناوین دیگر انتقال داده جزء متروکات محسوب نمی‌شود و اگر انتقال نـداده جزء متروکات است و با اختلاف محتاج به محاکمه شـرعیه است و متروکات کما فرض اللّه بین اولاد او - که من جمله از آنها همان پسر بزرگ و دو دختر است - باید تقسیم شود.

سؤال ۱۷)

هرگـاه پـدری از اموال اولاد صـغیر خود - که از مادر آنها به ارث رسـیده - فروخت و به مصـرف لازمه آنها رسانیـد، آیا اولاد حق دارنـد که بعـد ازفوت پـدرشان به اندازه‌ای که از اموال آنها پدرشان به مخارج لازمه آنها رسانیده مطالبه و اخذ از ما تَرَک پدرشان بنمایند؟

*******جواب*******

در صورتی که اولاد خودشان غنی و مالـدار بوده‌انـد و از مال خودشان به مصـرف لازمه آنها رسانیـده حق ندارنـد از اموال پدرشان بعد از فوت پدر به قدر اموال که به مصرف لازمه آنها رسانیده اخذ نمایند.

سؤال ۱۸)

هرگاه میت مـدیون باشـد و املاک و نقـد دارد، اگر اَدای دَین او از نقـد نمایند چون زوجه از املاک محروم است به او ضـرر وارد

می‌آید و اگر فقط از املاک تأدیه شود سهم زوجه که ثُمن یا رُبع باشد زیادتر می‌شود، آیا وصی و سایر ورثه در این باب مخیرند، یا باید اَدای دَین توزیع به تمام تَرَکه میت بشود؟

*******جواب*******

توزیع به تمام تَرَکه می‌شود.

سؤال ۱۹)

ملاذ الاَنام حجّهٔ الاِسلام! بعضی از داعی از مسأله ارث زوجه از اراضی مسکونی و غیر مسکونی ما تَرَک زوجِ خود سؤال نمودند و داعی مراجعه به رسائل عملیه فتوی حضرت آیهٔ اللّٰه الهی نمودم اختلاف به نظرم رسید و در «منتخب الرسائل» چاپ سوّم در حرمان زوجه از اراضی تأمّل فرموده اید (۳)، متمنّیست آخرین نظر شریفتان را مرقوم فرمایید.

*******جواب*******

زوجه از اراضی مساکن عیناً و قیمتاً و اعیان مثبته در آن عیناً لا قیمتاً محروم است بلا اشکال و امّا از اراضی غیر مساکن و اعیان مثبته در آن حرمان او محل اشکال و تأمّل است و احوط تخلّص به صلح است با سایر ورثه.

سؤال ۲۰)

آیا کسی از علمای سابقین قایل شده است به این که زوجه از قیمت اراضی ما تَرَک شوهر خود ارث می‌برد یا خیر؟ و هرگاه زوجه حقّی به قیمت اراضی ما تَرَک زوج خود را نداشته باشد و مع هذا قیمت اراضی ما تَرَک زوج خود را برده باشد غاصب و عاصی و داخل از زمره فاسقین است و آیا سایر ورثه حق ارجاع به او و گرفتن قیمت را از او دارند؟

*******جواب*******

ابن جنید از قدمای اصحاب ما قایل است به این که زوجه از تمام متروکات زوج ارث می‌برد و حتّی از اراضی (۴) و شیخ مفید رحمه الله و ابن ادریس و محقّق در «نافع» قایلند به آن که فقط از اراضی مساکن و خانه‌ها - که زوج در آنها ساکن بوده - ارث نمی‌برد عیناً و قیمتاً و از هوایی و بنایی آنها ارث می‌برد قیمتاً نه عیناً و از سایر متروکات ارث می‌برد عیناً (۵)

و شیخ ابوجعفر رحمه الله و مشهور متأخّرین قایلند به آن که از مطلق اراضی محروم است عیناً و قیمتاً و از اعیان مثبته آنها محروم است عیناً نه قیمتاً (۶)، پس اگر تصرّف زوجه در زمین برحسب تقلید از کسی بوده که قایل بر عدم حرمان بوده دیگر مجالی برای سؤالات باقی نیست.

سؤال ۲۱)

زید متوفّی مادیان داشته که در زمان حیات برای سواری مورد استفاده او بوده، آیا این مادیان به همه ورثه زید می‌رسد یا از حبوه محسوب و حق ولد اکبر است؟

*******جواب*******

مادیان سواری جزء مال الحبوه نیست.

سؤال ۲۲)

ما قولکم فی الثمرهٔ الّتی تحصل علی الشجرهٔ فی ملک الوارث بعد موت المورِّث فهل تستحق الزوجهٔ فیها شیئاً، أو أنّها تحرم منها

نظیر حرمانها من الاُصول و استحقاقها الإرث من قیمهٔ الغرس لا من الأعیان؟

*******جواب*******

بناءً علی ما هو المشهور من حرمان الزوجهٔ من مطلق الأراضی - عیناً و قیمهً – و من الأعیان المثبتهٔ فیها - عیناً لا قیمهً - لا تستحق الزوجهٔ من الثمرهٔ الحادثهٔ بعد موت الزوج شیئاً، لکن حرمانها من غیر أراضی المساکن و الدور و الأعیان المثبتهٔ فیها عندی غیر ثابت.

سؤال ۲۳)

هل یثبت ملک الوارث للثمرهٔ بمجرّد الانعقاد کما یسمّی فی اللسان المُصطلح علیه عند العرف (بالچمری) أم لابد من بُدُو صلاحه بأن یحمر أو یصفر فیترتّب علیه إرث الزوجهٔ، فترث إن کان من القسم الثانی و تمنع إن کان من القسم الأوّل؛ لأنّه لا یصدق علیه ثمر ذو مالیهٔ عرفاً؟

*******جواب*******

لیس ملک الورثهٔ لثمرهٔ الأشجار متوقّفاً علی بُدُو صلاحها، بل یملکونها بمجرّد موت المورِّث و لا مدخلیهٔ له فی حرمان الزوجهٔ منها أیضاً، بل المناط فی حرمانها منها علی قول المشهور هو کونها لا قیمهٔ لها، سواء بدا صلاحها أم لا؟

سؤال ۲۴)

هرگاه ورثه سهمی قیمت اعیانی زوجه را از ارث زوج تأخیر انداختند و مدّتی گذشت و عین آن اعیان ترقّی سوقیه پیدا کرد، مثل این که: خانه بود اجاره دادند، یا درخت بود میوه دار شد، آیا زوجه از قیمت اعیانی وقت وفات زوجش سهم می‌برد، یا از قیمت وقتی که می‌خواهند سهم او را اَدا کنند؟ و آیا زوجه از منافع عین در این مدّتی که حق او را تأخیر انداختند سهم می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

زوجه از قیمت بنای مساکن در حین وفات زوج ارث می‌برد و از ترقّی قیمت - که بعد حاصل شود - ارث نمی‌برد علی الظاهر و نه از منافع آنها و امّا اعیانی مثبته در اراضی غیر مساکن، حکم آنها محل اشکال و احوط تخلّص به صلح است.

سؤال ۲۵)

زیدی اثاثیه به عنوان جهیزیه برای دختر خود تهیه نموده و پیش از این که این دختر را به خانه شوهر ببرند وفات نموده، آیا این اثاثیه مختص همین دختر است یا مثل باقی تَرکه زید بین ورّاث باید تقسیم شود؟

*******جواب*******

اگر قبل از تملیک به دختر وفات نموده ملک دختر نیست جزء تَرکه میت است.

سؤال ۲۶)

شخصی به عنوان وصیت سهم هر یک از ورّاث خود را از ما یملَک خود تعیین می‌کند به این که می‌گوید:

فلان خانه سهم فلان و فلان زمین سهم فلان یعنی بعد از او چنین سهم نمایند، آیا ورثه مُلزَمند به این تقسیم یا خیر؟

*******جواب*******

وصیت به انقسام مال بین ورثه صحیح نیست و شرعاً اثری ندارد، بعد از فوت به نحو مشاع همه ورثه مالک تَرکه می‌شوند.

سؤال ۲۷)

زوجه غیر مدخوله متوفّی عنها زوجها، تمام مهر المسمّی را می‌برد یا نصف آن را؟

*******جواب*******

تمام مهر را استحقاق دارد علی الأقوی.

سؤال ۲۸)

شخصی کلیمی مذهب وفات نموده و از او سه پسر و دو دختر باقیست یکی از دخترها در طفولیت مشرّف به دین اسلام شده و به مسلمانی بعد از تکلیف شوهر نموده، آیا ارث متوفّی به این دختر مسلمان می‌رسد، یا این که به سهم خود سهیم است؟

*******جواب*******

وارث مسلمان ارث می‌برد از مورِّث خود و مانع می‌شود سایر ورثه کفّار را از ارث بردن.

سؤال ۲۹)

زنی کلیمی وفات نموده وارث او منحصر است به یک برادر پدری که آن هم کلیمیست و یک خواهر پدر و مادری که مسلمان شده، آیا ارث متوفّات از خواهر مسلمه است یا از برادر او است؟

*******جواب*******

هرگاه کافر، وارث مسلمان و کافر داشته باشد، مسلمان ارث او را می‌برد و حاجِبِ وارث کافر می‌شود.

سؤال ۳۰)

زنی وفات نموده وارث او منحصر است به دو خواهر یکی اَبَوَینی و دیگری اَبی تنها، طریقه ارث بردن آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

خواهر اَبَوَینی مُقَدَّم است او ارث را می‌برد.

سؤال ۳۱)

زیدی فوت شده سه برادر و یک خواهر داشته که آنها قبل از زید مرحوم شده‌اند، ولی پسر برادر زنده و خواهر هم که فوت شده است دو نفر پسر داشته، یکی از دو پسر زنده و یکی هم پیش از زید مرحوم شده، آن پسر که مرحوم شده یک پسر و سه دختر از او باقی است، در این صورت ارث زید چه قسم باید تقسیم شود؟ و به بچّه‌ها که از پسر قبل از زید مرحوم شده چیزی می‌رسد یا خیر؟ و در صورتی که ارث ببرند چه قدر می‌برند؟

*******جواب*******

آنها که قبل از زید متوفّی شده‌اند - از برادر و از خواهر و برادر زاده و خواهر زاده — از زید ارث نمی‌برند و با وجود برادر زاده و خواهر زاده حفید و نوه برادر و خواهر هم ارث نمی‌برد.

پس وارث منحصر است به برادر زاده و خواهر زاده که در حال وفات زید زنده بوده‌اند و در این صورت اگر برادر و خواهر زید متوفّی هر دو ابوینی بوده‌اند یا هر دو ابی بوده‌اند نه امّی و فقط یکی از برادران ولدِ زنده داشته در حالِ فوتِ زید، تَرَکه زید بعد از

دیون و وصایا سه سهم می‌شود، دو سهم را اولاد برادر می‌برند و یک سهم را اولاد خواهر.
و اگر برادر و خواهر هر دو امّی بوده‌اند نه ابی، تَرَکه دو سهم می‌شود، یک سهم را اولاد برادر و یک سهم را اولاد خواهر می‌برند و اگر مختلف بوده‌اند مسأله صوری دارد صورت سؤال را توضیح دهید تا جواب داده شود.

سؤال ۳۲)

شخصی وفات نموده و ورثه او عبارتند از:
دو نفر زوجه دایمه و چند نفر عمو زاده مع ال واسطه و یک نفر خالو زاده بلا واسطه اَبَوَینی و یک خالو زاده اَبی، آیا با بودن خالو زاده بلا واسطه عمو زاده‌های مع ال واسطه سهیم می‌باشند یاخیر؟ و دیگر آن که با وجود خالو زاده اَبوینی آیا خالو زاده اَبی از تَرَکه سهیم می‌باشد یا خیر؟
*******جواب*******
با وجود خالو زاده بلا واسطه عمو زاده‌های مع ال واسطه ارث نمی‌برند و همچنین با وجود خالو زاده اَبَوَینی خالو زاده اَبی به تنهایی ارث نمی‌برد.

سؤال ۳۳)

زیدی وصیت نامه تنظیم و امضا می‌کند و برادر خود را وصی خود قرار می‌دهد که مطابق موازین شرع مقدّس اسلام ثُلث کل ما تَرَک خود را برای مصارف امور خیریه قرار می‌دهد که وصی بر طبق وصیت نامه رفتار نماید، چندی پس از تنظیم وصیت نامه موصی فوت می‌کند، از طرف ورّاث موصی ثُلث ما تَرَک مجزّا و به تصرّف وصی داده نمی‌شود که وصی عمل به وصایت نماید و بدین منوال از زمان فوت موصی تا این هنگام قریب شش سال گذشته است و در عرض این مدّت ثُلث که در تصرّف ورّاث موصی بوده می‌باشد، منافعی حاصل کرده که ورثه جمع آوری و ضبط کرده‌اند.
در حال حاضر، یا بعد از این در صورتی که از طرف ورثه ثُلث مورد وصایت از ما تَرَک موصی مجزّا و به تصرّف وصی داده شود، آیا منافع مدّتِ شش سال یا بیشتر که از ثُلث عاید شده و در تصرّف ورثه می‌باشد متَعَلِّق به ثُلث خواهد بود که ورثه آن منافع را به اضافه ثُلث به وصی تسلیم و تحویل نمایند یا خیر؟
*******جواب*******
نظر به این که وصیت به ثُلث دو نحو متصوّر است:
قسم اوّل:
وصیت به ثُلث مشاع تمام تَرَکه و در این صورت عوائد حاصله از ثُلث هم تابع ثُلث خواهد بود و صرف در آن چه مصرف ثُلث قرار داده شده می‌شود.
قسم دوّم:
آن که مقصود وصیت به ثُلث از حیث مالیت باشد که مقصود اینست که مالیت تَرَکه هر چه هست ثُلث آن مقدار مالیت را از تَرَکه صرف مصارف منظوره نمایند و در این فرض منافع حاصله از ثُلث اعیان تَرَکه را صرف مصارف منظوره نمایند و در این فرض منافع حاصله از ثُلثِ اعیانِ تَرَکه مال وارث است و تابع عین نیست، اگر چه لفظ ثُلث ظهور دارد در کسر مشاع که نحو اوّل باشد، لکن متعارف در نزد مردم در موقع وصیت به ثُلث مالیت است که وجه دوّم است، لذا احوط آن است که ورثه با وصی در عوائد مذکوره به صلح متخلّص شوند، واللَّه العالم.

سؤال ۳۴)

چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه که: سه برادر محمّد علی و محمّدحسین و محمّد رضا جمع المال بودند، برادر وسط به نام محمّد حسین فوت می کند، دارایی سه برادر ضیاع و عقار و سرمایه تجاری و مستقلّات و غیرها و ازجمله شش دانگ یک دستگاه کارخانه با متفرّعات می‌باشد، بعد از فوت برادر وسطی بین دو برادر زنده و ورثه متوفّی برای تقسیم دارایی که بالمثالثه بوده‌اند اختلافاتی تولید می‌شود که دنباله اختلافات به محاکم دادگستری می کشد.

ورثه متوفّی عبارتند از:

مادر و یک عیال و چند پسر و دختر، در این مشاجرات مادر متوفّی که یکی از ورّاث است شرکت نکرده ورثه متوفّی مدّعی بودند سهم متوفّی از دو برادر زنده بیش از یک ثُلث دارایی بوده است، بعد از مدّتی مشاجره و مرافعه بالأخره بین محمّد رضا و ورثه متوفّی در قسمت کارخانه که مهمتر از سایر اقلام داراییست تسالم می‌شود به این نحو سهمی محمّد رضا از کارخانه که دو دانگ بوده نیم دانگ کمتر برده و ورثه هم در عوض پنجاه هزارتومان وجه به ایشان بپردازند و این تسالم در یکی از محاضر اسناد رسمی وزارت دادگستری به ثبت می‌رسانند.

مدّت مدیدی پس از انجام این توافق، مادر متوفّی تمام حصّه از کل ما تَرَک را که به ارث می‌برد به موجب سند رسمی به دو پسر خود محمّد علی و محمّد رضا مصالحه کرده که اکنون مالک سُدس ماتَرَک متوفّی محمّد علی و محمّد رضا می‌باشند.

موضوع نیم دانگ کارخانه - که به شرح معروضه جزء ماتَرَک متوفّی قرار گرفته - اختلاف نظر تولید شده به این طور ورثه می گویند:

چون مادر متوفّی دراقامه دعوی شرکت نکرده سهمی نمی‌برد و از طرف دیگر دو برادر - که مالک سُدس می‌باشند - اظهار می‌دارند:

این نیم دانگ جزء ماتَرَک شده و حصّه مادر هم از کل ماتَرَک است که بین ورثه باید مطابق احکام مقدّسه اسلام تقسیم شود.

آیا در این مسأله شرعیه که تا کنون حصّه مادر از ماتَرَک مجزّی و تسلیم نشده است نسبت به نیم دانگ سابق الذکر حق به جانب کدام طرف است؟

و آیا مادر هم از نیم دانگ سهم می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

این مطلب دائر مدار نحوه مصالحه محمّد رضا با ورثه محمّد حسین است، پس اگر مصالحه کرده با اشخاصی که طرف مرافعه با او بوده‌اند با این که نیم دانگ از کارخانه برای آنها باشد بر این که پنجاه هزار تومان آنها بدهند، در این صورت نیم دانگ ملک آنهاست و مادر و محمّد علی و محمّد رضا که سهم مادر آنها صلح شده حقّی در نیم دانگ ندارند.

و اگر مُصالحه نموده با آنها بر این که نیم دانگ مال تمام ورثه محمّد حسین باشد حتّی مادر علی حسب سهام هم، در این صورت مُصالحه نیم دانگ غیر سُدس آن واقع شده و در صورتی که مادر اجازه کند آن سهم را مالک می‌شود و در مقابل سُدس از پنجاه هزار تومان را باید بدهد و این سُدس مربوط به محمّد علی و محمّد رضا نخواهد شد؛ زیرا مصالحه‌ای که او با این دو نفر کرده چیزی را که از محمّد حسین ارث برده مُصالحه کرده نه چیزی را که بعد از مدّتی به مُصالحه جدیده از طرف محمّد رضا با ورثه محمّد حسین مالک شده.

سؤال ۳۵)

زنی وفات نموده و شوهر او می‌داند که مظالم بر ذمّه او بوده ولی خود زن در این باب وصیتی نکرده، آیا شوهر می‌تواند از مال زن مظالم او را رد کند؟ و بر فرض توانستن، از اصل تَرَکه او می‌تواند رد کند یا باید از ثُلث تَرَکه او ردنماید؟

*******جواب*******

اگر مظالم معلوم باشد و ورثه هم می‌دانند و راضی هستند از اصل تَرَکه او خارج می‌شود و بر فرض تحقّق احوط آن است که به غیر بدهد.

سؤال ۳۶)

زوجه دائمه از اراضی و سایر غیر منقول، چه می‌برد و چه نمی‌برد؟

*******جواب*******

حِرمان زوجه از زمین مساکن - عیناً و قیمتاً - و از هوایی مساکن من عینها لا من قیمتها ثابت است و امّا حِرمان او از اراضی غیر مساکن - عیناً و قیمتاً - و از اعیان مثبته در آنها از اشجار و غیرها عیناً و لا قیمتاً - چنان چه شیخ الطائفه شیخ ابوجعفر طوسی قدس سره به آن قایل شده (۷) و بعد از ایشان مشهور شده - نزد حقیر محقّق نشده و عدم حِرمان از آن چنان که مختار مفید و مرتضی و حلّی و محقّق در «نافع» است (۸) موافق با عموم کتاب و سنّت است، لکن نظر به شهرت مذکوره احوط در ارضِ غیر ساکن تخلّص به صلح است مهما أمکن، واللّه العالم.

سؤال ۳۷)

زیدی وفات نموده ما یملَك او کمتر از دیون او است، یکی از ورثه می گوید:

من نه ارث می‌خواهم و نه دَین را می‌دهم، باقی ورثه تَرَکه را به قیمت در آورده خودشان بر می‌دارند و دَین مورِّث خود را می‌دهند، بعد از آن که قریب پانزده سال از مُقَدَّمه می گذرد آن وارث می گوید:

من حاضرم که سهم خود را از تَرَکه بردارم و دَین را بدهم و این حرف را امروز می‌زند برای این که اجناس ترقّی نمود، آیا حقّی دارد که چنین ادّعایی بکند یا خیر؟

*******جواب*******

بر فرض آن که دَین مستغرق بوده و بعض ورثه گفته باشد:

تَرَکه را بردارید و دَین را بدهید، بعد که ترّقی قیمت پیدا کرده نمی‌تواند مطالبه تَرَکه را بنماید.

سؤال ۳۸)

فی میراث الزوجة من غیر المنقول هل ترث من الأرض و التعمیر عیناً، أو لاترث من الأرض و إنّما ترث من قیمة التعمیر فقط؟ و علی الثانی، فهل یجوز لوارث المیت أن یتصرّف به بنحو السکنی، أو البیع، أو الإجارة، أو استیفاء الثمرہ‌ی قبل أداء سهمها حین أنّها لا ترضی بکل تصرّف قبل رفعه لها؟

و علی تقدیر عدم الجواز قبل أداء سهمها مع المطالبه ی، فهل هو صرف التکلیف علیه و یصح جمیع التصرّفات و لا یترتّب سوی الإثم، أو یترتّب علیه أحکام وضعیة؟ فکما أنّه یأثم لا یصح علی وجه، لو باع مثلاً یقع بیعه فاسداً و هکذا فی سائر تصرّفاته؟

*******جواب*******

الزوجة محرومة من إرث أرض المساکن - عیناً وقیمةً — و ترث من بنائها و عمارتها قیمةً لا عیناً و الظاهر من الأدلّة هو أنّها تملك

العمارة بمالیتها لا بعینها، فلیست العین ملکاً طلقاً لسائر الورثه‌ی حتّی یجوز لهم التصرّف فیها به غیر رضاها، فلیس الحکم تکلیفیاً صرفاً، فلها منعهم من التصرّف فیها و المطالبه‌ی بقیمتها، فإذا باعوها مع المنع لم یصح و مع عدم المنع موقوف علی إجازتها.
وأمّا أراضی غیر المساکن، فحرمانها عن إرثها عیناً و قیمهً و عن إرث الأعیان المثبتهٔ فیها عیناً لا قیمهً کأرض المساکن محل تأمّل و إشکال.

سؤال ۳۹)

شخصی زوجه او بی‌وصیت وفات نموده و یک طفل صغیر دارد، آیا پدر و مادر از مهریه و جهازیه زوجه حقّی دارند یا خیر؟

******جواب******

پدر و مادر میت از تمام تَرَکه او – که حین الوفات مالک بوده – سهم الإرث می‌برند خواه مهریه، یا جهازیه باشد یا غیر آن، بلی؛ اگر پدر یا مادر جهازیه را تملیک به دخترشان نکرده باشند، تمام آن بر ملکیت آنها باقی است.

سؤال ۴۰)

آیا زوجه مقتول به خطا، یا به عمد، یا شبه خطا، یا بی‌اختیار مقتول شد مثل این که بی‌اختیار راننده ماشین کسی را به زیر بگیرد، از دیه او ارث می‌برد یا خیر؟

******جواب******

بلی زوجه از دیه زوج سهم ارث خود را می‌برد، خواه دیه قتل عمد باشد بعد از صلح سایر ورثه از قصاص به دیه، یا دیه قتل خطای محض یا شبه عمد باشد.

سؤال ۴۱)

زنی وفات نموده و اولاد ندارد، وارث او منحصر است به زوج و دو خواهر زاده که یکی از آنها پسر و دیگری دختر است، آیا تَرَکه او به چه نحو باید بین آنها قسمت شود؟

******جواب******

بعد از دَین و وصیت، شوهر نصف می‌برد و نصف دیگر را دو خواهر زاده او.

سؤال ۴۲)

هرگاه بر ذمّه میتی دَین غیر مستغرق باشد – از حق اللّه و حق الناس – وورثه او از ادای آن مسامحه دارند، یا التفات ندارند، یا بعضی خیال ادا ندارند، آیا در این صورت تَرَکه آن میت را می‌توان از ورثه خرید یا خیر؟ و آیا نمای آن املاک مال ورثه است یا خیر؟ و بر فرض عدم صحّت معامله، آیا می‌توانند هر کدام از ورثه حقوق خود را به کسی واگذار نمایند؟ به این معنی مثلاً ورثه حق اولویت دارند نسبت به سایر مردمان که اگر دَینِ دیان را ادا کردند ملک را بفروشند؟ مثلاً این حق اولویت را واگذار کنند؟ خلاصه راهی بر تصحیح این گونه معاملات هست یا خیر؟ و بر فرض بودنِ نمایِ ملک مال ورثه، آیا می‌توانند ورثه نمای ملک را ابداً، یا مادام الحیات صلح نمایند به غیر یا خیر حکم تصرّف در اصل ملک را دارد؟

******جواب******

تَرَکه مرهون دَین میت است و ظاهر آن است که نما هم تابع اصل است و تصرّف در آن جایز نیست.

سؤال ۴۳)

زنی وفات نموده و ما تَرَکی از منقول و غیر منقول از ارثیه پدر و مهریه دارد و وارث او منحصر به زوج و مادر است، آیا طریقه تقسیم ارث او به چه نحو است؟

و مطلب دیگر: زوجِ این زن در ایام مرضش مخارجاتی برای طبیب و دوای او نموده می‌تواند به آن مقداری که خرج نموده از ماتَرَک او بردارد یا خیر؟

*******جواب*******

در فرض سؤال نصف از تَرَکه زوجه از زوجِ او و بقیه از مادر اوست إرثاً و ردّاً، چه ماتَرَک زوجه ارثیه پدری یا مادری یا مهریه باشد یا خود تحصیل نموده باشد و مخارجی که زوج برای طبیب و دوای زوجه خود نموده در حال مرض در صورتی که آن مخارج خلاف متعارف نبوده نمی‌تواند از تَرَکه او بردارد مگر به اذن مادر او.

سؤال ۴۴)

در آب و زمین که در رسایل می‌فرمایید:

بین زوجه و ورثه باید تصالح شود (۹)، در صورتی که ورثه صغیر باشند تکلیف چیست؟

*******جواب*******

با ولی آنها مصالحه شود و در صورت عدم اقدام به مُصالحه، اقرب عدم حرمان است.

سؤال ۴۵)

زیدی بعد از فوت زوجه اوّلیه خود - که دارای اولاد است — زوجه ثانیه به طور دایم اختیار می‌نماید، پس از وفات بدون وصیت با داشتن اولاد از زوجه اوّلی زوجه ثانوی از زید متوفّی - شوهر خود - چه ارث می‌برد؟

*******جواب*******

در صورتی که میت دارای اولاد است زوجه‌ای که در حال وفات او زنده بوده هشت یک می‌برد از تمام متروکات او بعد از دیون، بلی؛ از زمین خانه و مسکن محروم است از عین و قیمت آن و از بنا و هوایی مسکن هشت یک قیمت آن را می‌برد و در زمین غیر مساکن، احوط تخلّص به صلح است.

سؤال ۴۶)

شخصی وفات نموده وارث او منحصر به پنج نفر خواهر زاده است دو پسر و سه دختر، آیا این پنج خواهر زاده ارث او را متساوی می‌برند یا به تفاوت؟

*******جواب*******

چنان چه مادر این پنج نفر خواهر زاده با متوفّی خواهر پدری مادری، یا پدری تنها بوده، در این صورت پنج خواهر زاده به طریق للذکر ضعف الاُنثی ارث می‌برند و چنان چه مادر آنها با متوفّی برادر و خواهر مادری بوده‌اند در این صورت خواهر زاده‌ها ماتَرَک او را بالسویه می‌برند.

سؤال ۴۷)

دیه شخص مقتول که پدر و مادر دارد و کس دیگری ندارد، به چه کسی می‌رسد؟

******جواب******

دیه را پدر و مادر هر دو می‌برند.

سؤال ۴۸)

صبیه این جانب با دامادم و پسر کوچکشان در اثر حادثه سقوط هواپیما – که منتهی به سوختن و فوت مسافرین گردید – تلف شدند و تقدّم و تأخّر موت هر یک از دیگری یا تقارن آن معلوم نیست و دامادم سه برادر و خواهراَبوینی دارد و مادر صبیه هم حیات دارد و فرزند او منحصر به همان طفلی بوده که تلف شده است، استدعا آن که طریقه ارث آنها را معین فرمایید.

******جواب******

در مفروض سؤال و اشباه آن که امری واقع شود که موجب قتل جماعتیست در آنِ واحد، یا آنات متوالیه، با عدم علم به تقدّم و تأخّر، یا تقارن موت آنها از قبیل غرق شدن کشتی با اشخاصی که در آن هستند، یا خراب شدن سقف خانه بر اشخاصی که درخانه ساکن می‌باشند و مردنِ همه به آن سبب، اقوی آن است که هر یک از آنها که مقتضی وراثت از دیگری را دارا می‌باشد سهم الارث خود را از اموالی که در حال حیات مالك بوده است می‌برد و از او به ورثه اَحیای او منتقل می‌شود نه به اشخاصی که با او در آن سانحه مرده‌اند.

پس نظر به آن که سقوط طیاره در قتل مسافرین آن به سقوط، یا به احتراق عرفاً از این قبیل است و تقدّم و تقارن موت هر کدام نسبت به دیگری معلوم نیست، اقوی آن است که زوجه از زوج ارث می‌برد، هشت یك از اموال را که زوج در حال حیات مالك بوده از غیر آن چه محروم از ارث آن است و از زوجه منتقل می‌شود به ورثه اَحیای زوجه که پدر و مادر او هستند، مادر ثُلث و پدر دو ثُلث اگر اخوه حاجبه نباشد و الّا سُدس مادر و پنج سُدس پدر و ارث می‌برد ولدی که با آنها تلف شده بقیه اموال پدر را که در حال حیات مالك بوده و از ولد منتقل می‌شود به جد و جدّه اُمّی او بالسویه و زوج ارث می‌برد از زوجه چهار یك اموالی را که زوجه مالك بوده است در حال حیات و منتقل می‌شود از زوج به برادران و خواهران او للذکر ضِعف الاُنثی و سه رُبع دیگر از اموال زوجه منتقل می‌شود به پسری که با آنها تلف شده و از پسر به جد و جدّه امّی او می‌رسد علی السویه.

و اگر پسر هم در حال حیات مال داشته یك ثُلث مال او به مادرش می‌رسد و از مادر به پدر و مادرش می‌رسد – به نحوی که قبلاً ذکر شد – و دو ثُلث آن به پدر او رسیده و از او به برادران و خواهران او للذکر ضِعف الاُنثی.

سؤال ۴۹)

زنی فوت کرده وارث او منحصر است به یك دختر از یك همشیره و یك پسر و یك دختر از همشیره دیگر، طریق ارث بردن آنها به چه نحو است؟

******جواب******

اگر دو خواهر هر دو اَبَوَینی یا اَبی بوده‌اند نصف تَرَکه او مال اولاد یك خواهر است و نصف دیگر مال دو اولاد و خواهر دیگر است، پسر دو مقابل دختر.

و اگر دو خواهر اُمّی بوده‌اند نصف تَرَکه را دخترِ یك خواهر و نصف دیگر از دو اولاد خواهرِ دیگر است بالسویه.

و اگر مختلف بوده‌اند به این که یک خواهر اَبَوَینی و یک اَبی بوده با وجود اولاد خواهر اَبوینی اولاد خواهرِ اَبی محرومند.
و اگر یکی اَبَوَینی و دیگر امّی بوده اولاد خواهر اُمّی سُدس می‌برد بالسویه و بقیه مالِ اولاد خواهر اَبَوَینی یا اَبی است، پسر دو مقابل دختر.

سؤال ۵۰)

زوجه هنوز قیمت عمارت و اشجار موروثه را نبرده است از اجاره آنها می‌برد؟

******جواب******

زوجه حقّی به مال الاجاره اعیانی که از عین آنها محروم است و قیمت آنها را ارث می‌برد، ندارد، لکن سایر ورثه هم مادامی که قیمت سهم زوجه را رد ننموده‌اند، جایز نیست در آن اعیان تصرّفی بدون اذن و اجازه زوجه نمایند.

سؤال ۵۱)

چند چیز از مال میت است که تَعَلُّق به پسر بزرگ دارد؟

******جواب******

از مال میت که پدر باشد چهار چیز است که مختص به پسر بزرگ است:

۱ – رخت‌های میت که پوشیده باشد.

۲ – انگشتر.

۳ – شمشیر.

۴ – قرآن و احوط با تعدّد آنها مُصالحه با سایر ورثه است.

سؤال ۵۲)

اگر کسی تخمی کاشت هنوز روییده نشده فوت کرد، بعداً که روییده شد و بهره داد، از این زراعت ثُلث خودش و ثُمن زوجه و سُدس مادر و نصف خواهر می‌برد یا خیر؟

******جواب******

تخمِ کشته در زمین جزء ماتَرَک میت محسوب است و هر یک از ورثه به قدر سهم خود ارث می‌برند، ولی ارث بردن زوجه از آن سهمِ خود را مبتنی است بر عدم حرمان زوجه از اراضی غیر مساکن عیناً و قیمتاً و از اعیان مثبته در آن عیناً لا قیمتاً و این مسأله نزد حقیر محل اشکال است.

سؤال ۵۳)

در تهران درخواست برق می‌دهند یک نمره می‌دهند در حدود سه سال طول می‌کشد تا موعد نمره این شخص می‌شود، فعلاً که می‌گیرد قیمتی ندارد بعداً تا سر موعد در حدود سیصد تومان می‌خرند و اگر برق را بگیرند سه هزار تومان می‌خرند، هنوز موعد نرسیده صاحب این نمره فوت کرده، آیا از صاحب این نمره، این نمره را ارث می‌برند یا داخل در میراث نیست؟

******جواب******

با فرض این که حق اولویت مذکور مالیت دارد ورثه هر کس به قدر سهم خود ارث می‌برند.

سؤال ۵۴)

شخصی فوت شده وارث او منحصر است به اولاد دایی اُمّی و نوه عمّی اَبی، آیا در این صورت ماتَرَک شخص متوفّی تَعَلُّق دارد به هر دو صنف، یا تَعَلُّق دارد به اولاد دایی و نوه عمو با وجود اولاد دایی ارث نمی‌برد؟

*******جواب*******

با اولاد بلا واسطه دایی نوه عمو که ولد مع ال واسطه عمو می‌باشد ارث نمی‌برد و در مفروض سؤال تَرَکه میت بعد از اَدای دیون و وصایا به اولاد بلا واسطه دایی می‌رسد.

سؤال ۵۵)

شخصی خود را بیمه کرده به ده هزار شیلینگ و پس از بیست روز وفات نموده و در وقت وفات زوجه او حامل بوده و عیالش دختری زنده زاییده و پس از چند دقیقه مرده و پدر و مادر آن شخص باقی هستند، آیا این وجه بیمه که از بیمه چی گرفته می‌شود مال چه کسی است؟

*******جواب*******

چیزی کـه شرکت بیمـه داده اگر چـه فی حـد نفسـه از ترکـه آن شـخص محسـوب نیسـت، لکـن نظر به آن که آن اداره وجهی که می‌دهـد به عنوان عوض نفس می‌دهد بعید نیست حکم تَرَکه بر آن مترتّب شود، از این که پس از اَدای دَین چیزی که باقی می‌ماند هشت یـک آن به زوجه داده شود و به هر یک از پـدر و مادر شـش یک و باقی به وارث دختری که زنـده متولّـد شـده و بعـد مرده است بدهنـد و وارث آن دختر در مفروض سؤال پـدر و مادر میت است که جد و جدّه دختر می‌باشـند که دو ثُلث آن به جد و یک ثُلث به جدّه و اظهر آن است که به این وجهِ بیمه خمس تَعَلُّق نمی‌گیرد.

سؤال ۵۶)

این کمی نه سکینه ساکنه بلده نور یک برادر پدر مادری داشـتم، پس از فوت پدرم مالیه پدری در دست برادرم بود و به آن کسب می‌کرد، تا چهل روز قبل در قریه خورتابِ رودبارِ نور در شب سیلاب زیادی آمده و قریب سیصد نفر از اهالی طعمه آب شدند، از قبیل برادرم و عیالش و یک نفر دخترش، برادرم غیر از این کمی نه وارثی نـدارد مگر یک نفر مادر زن دارد، آیا مالیه آن مرحوم به این کمی نه تَعَلُّق دارد یا به مادر زنش؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال که برادر شـما وارثِ زنده نزدیک‌تر از شـما نداشته و عیالش هم غیر از یک مادر وارثی نداشته، دختر هم مالی از خود نداشـته تَرَکه اصـلیه برادر شـما هشت یک از آن می‌رسـد به عیالش و از او می‌رسـد به مادرِ عیالش که زنـده است و بقیه تَرَکه می‌رسد به دخترش و از او می‌رسد به جدّه‌اش که همان مادر زن باشد.

در نتیجه تمـام تَرَکه اصـلیه برادر شـما می‌رسـد به مـادر زنش و تَرَکه اصـلیه زن برادر شـما که از جمله آن مهریه اوست اگر طلبکار باشد رُبع از آن می‌رسد به شوهرش و از او می‌رسد به شما و بقیه می‌رسد به دخترش که از او می‌رسد به جدّه مادری او که مادر زن برادر شما است.

سؤال ۵۷)

دختری فوت نموده و وارث او منحصر است به یک عمو و یک عمّه پدر و مادری و دو دایی و یک خاله پدری تنها و دو دایی مادری تنها، آیا ارث بین آنها به چه نحو تقسیم می‌شود؟

*******جواب*******

بعد از دیون و وصایا اگر وارث منحصر باشد به آن چه در سؤال ذکر شده، دو ثُلث از تَرَکه که میت را عمو و عمّه اَبوینی می‌برند، دو سهم آن را عمو می‌برد و یک سهم آن را عمّه و یک ثُلث دیگر از تَرَکه میت سه قسمت می‌شود، یک ثُلث سهم آن مال دو دایی مادریست بالسویه و دو سهم آن ثُلث را دو دایی و یک خاله پدری می‌برند و نسبت به نمای حاصل بین ذکور و اناث خال و خاله پدری احوط مصالحه است.

سؤال ۵۸)

شخصی به سن شصت سالگی به مکّه رفته و به وطن خود بر نگشته و کسی از او خبری ندارد، معلوم نیست مرده یا به شهر دیگر رفته و در آن جا موطن نموده، تکلیف وارث او در دارایی او چیست؟

*******جواب*******

تا موت غائب شخصاً محقّق نشده اموال او به ملکیت او محکوم است و امر آن با حاکم شرع است.

سؤال ۵۹)

علمای شافعی مذهب با اقامه دلیل قرآنی شوهری که فوت کند به زوجه‌اش از تمام ماتَرَک و دارایی متوفّی از منقول و غیر منقول ارث و حق می‌دهند (۱۰)، آیا در مذهب اثنی عشری هم چنین است یا خیر؟

*******جواب*******

علمای غیر امامیه قایلند به این که: زوجه از تمام متروکات زوج ارث می‌برد و لکن امامیه - که معروفند به جعفریه - قایلند به این که: از زمین مساکن محروم است (۱۱)

سؤال ۶۰)

علمای شافعی به دختری که از متوفّی باقی بماند و تنها باشد و فقط عَصَبَه (۱۲) داشته، به دختر نصف ماتَرَک متوفّی را می‌دهند و بقیه را به عَصَبَه (۱۳)، آیا درمذهب جعفری نیز چنین است؟

*******جواب*******

بنا بر مذهب امامیه با وجود دختر - که از برای میت باشد - عَصَبَه ارث نمی‌برد و در صورتی که وارثِ دیگری در مرتبه اولاد نباشد و فقط یک دختر از برای میت باشد، تمام تَرَکه را همان دختر به ارث می‌برد.

سؤال ۶۱)

زنی حامله در کشتی برای قضای حاجت به مستراح می‌رود و در آن حال وضع حمل او شده و طفل او در دریا می‌افتد و غرق می‌شود و فعلاً در ارث بردن او نزاع است، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

ارث بردن دائر مدار اِحراز زنده به دنیا آمدن طفل است.

سؤال ۶۲)

زنی مرده است و وارث او شوهر و یک دختر عموی پـدر و چنـد اولاد از سه دایی اَبَوَینی می‌باشـد، طریق تقسـیم تَرَکه او به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال، پس از دیون و وصایا نصف تَرَکه به شوهر می‌رسد و ثُلث آن سه قسـمت می‌شود، به اولاد هر دایی یک قسـمت آن بالسویه می‌رسد و بقیه را دختر عمو می‌برد و اولاد دایی اَبی با وجود اَبَوَینی ارث نمی‌برد.

سؤال ۶۳)

زیدی وصیت به خمس نموده و تعیین مقدار آن را نکرده، تکلیف وصی و ورثه چیست؟

*******جواب*******

هر مقداری که ورثه یا وصی یقین دارند اشتغال ذمّه میت را به خمس، باید از تَرَکه او بپردازند.

سؤال ۶۴)

مردی دکاکینی داشته و آنها را اجاره داده و در این بین مرده، آیا زوجه او از مال الاجاره آنها سهم می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر هنوز مال الاجاره را استیفا نکرده بمیرد زن سهم خود را از مال الاجاره می‌برد.

سؤال ۶۵)

هنـدی وفات نموده و در وصـیت نامه خود ذکر نموده که: حج مرا از اصل مالم بدهند، در این صورت حج او را از اصل مال او باید بدهند یا از ثُلث؟ یا این که اجرت از میقات از اصلِ مال و بقیه از ثُلث است؟

*******جواب*******

در صورتی که عمـل به تمـام وصایـا و حـج از بلـد هم مسـتلزم زیاده بر ثُلث است، آن مقـداری که زایـد بر ثُلث می‌شود موقوف به امضای ورثه است و اگر عمل به وصایا و حج از بلد مسلتزم تصـرّف زیاده بر ثُلث نباشد نافذ است، ولی ذکر این که از اصل بگیرند مصحّح نمی‌شود زاید بر ثُلث را مگر مقدار از میقات.

سؤال ۶۶)

مردی و عیالش با سه فرزند در زلزله زیر سقف هلاک شده، تقدّم و تأخّر معلوم نیست، بر حسب ظاهر مرد وارثی غیر از پدر و مادر و عیال غیر از برادر ندارد، ارث آنها چه باید شود؟

*******جواب*******

ثُمـن از تَرَکـه زوج از غیر آن چـه زوجـه از آن محروم است سـهمی زوجـه اوست که می‌رسـد به برادر زوجه و دو سُـدس از تَرَکه بالمناصفه سهمی پدر و مادر زوج است که درقید حیات می‌باشند و بقیه متَعَلِّق به سه فرزند اوست که از آنها می‌رسد اثلاثاً به پدر و مادر زوج که جد و جدّه پدری سه فرزند می‌باشـند، ثُلث به جدّه و دو ثُلث به جد که در نتیجه سوای ثُمن از تَرَکه زوج که متَعَلِّق به

برادر زوجه است هر چه که زوجه در حال حیات مالکه آن بوده و به شوهر او می‌رسد و از شوهر او به پدر و مادر شوهر می‌رسد بالمناصفه و بقیه متَعَلُّق به سه فرزند اوست که از آنها اثلاثاً به پدر و مادر زوج می‌رسد که جد و جدّه پدری آنها هستند، ثُلث به جدّه و دو ثُلث دیگر به جد که در نتیجه تمام تَرَکه زوجه مَتَعلُّق به پدر و مادر زوج است به نحوی که ذکر شد.

سؤال ۶۷)

یک نفر زنی که در شکم حمل داشته با دو نفر پسرش و دو دختر در زیر بام سقف یک دفعه مرده و مهدوم شده‌اند و آن زن شوهر او که پدر آن حمل و اطفال مهدوم علیهم است حیات دارد و آن زن دو برادر هم دارد و آن زن مالدار بوده ولی اولاد او مالی نداشته‌اند، آیا ارث این زن به چه کسی می‌رسد؟

******جواب******

در مفروض سؤال که تقدیم یا تقارن یا تأخّر موت یکی از آنها بر دیگری معلوم نیست، تمام تَرَکه زوجه را زوج می‌برد به این معنی که رُبع تَرَکه او ابتداءً به او می‌رسد و بقیه تَرَکه به اولاد زوجه می‌رسد و از آنها به زوج که پدر آنهاست و دو نفر پسر و دو نفر دختر اگر مالی در زمان حیات داشته‌اند شش یک مال آنها به مادر می‌رسد و از مادر به برادرهای مادر که زنده هستند می‌رسد و بقیه تَرَکه آنها به پدر آنها که زنده است می‌رسد.

سؤال ۶۸)

حبوه چیست؟

******جواب******

حبوه عبارت است از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباس که پوشیده باشد علی الأحوط و در تعدّد هر یک از اشیای مذکوره احوط تراضی و تصالح با سایر ورثه است در زاید بر یکی.

سؤال ۶۹)

پسر صغیر حبوه می‌برد یا خیر؟

******جواب******

حبوه اختصاص دارد به پسر بزرگ میت چه صغیر باشد حین موت او یا کبیر.

سؤال ۷۰)

در صورتی که میت وصیت به بعض حبوه برای غیر من له الحبوه نماید، یا وصیت به اعیان حبوه بنماید برای استیجار نماز و روزه، در این صورت وصیت نافذ است چه در اعیان حبوه و چه در غیر آن از ثُلث - خصوصاً با فرض این که صغیر حبوه می‌برد - یا خیر؟

******جواب******

وصیت به تمام حبوه یا بعض آن برای غیر من له الحبوه صحیح و نافذ است.

سؤال ۷۱)

شخصی به نام سید جمال با زنش به نام عذرا خانم و بچّه‌هایش در واقعه سیلاب در دهکده غرق و هلاک شده‌اند، فعلاً مادر عذرا

خانم به نام شهربانو و دو برادر زاده سید جمال به نام سید حسن و خواهرش حیات دارند، معلوم فرمایید وارث آنها کیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال ثُمن از تَرَکه اصلی شوهر از غیر آن چه زوجه از آن محروم است می‌رسد به زوجه‌اش و از او می‌رسد به مادرش شهربانو و بقیه می‌رسد به بچّه‌هایش که از آنها می‌رسد به جدّه مادری آنها که در نتیجه تمام تَرَکه شوهر می‌رسد به شهر بانو که مادر زن اوست و رُبع از تَرَکه اصلی زن می‌رسد به شوهر و از او می‌رسد به دو برادر زاده او که در قید حیات هستند و بقیه می‌رسد به بچّه‌هایش که از آنها می‌رسد به جدّه مادری آنها شهربانو.

سؤال ۷۲)

در بعض دهات مالکین سابق به رعیت حق اختصاصی داده‌اند و رعایا معمولاً آن حق را مورد معامله قرار داده و اراضی مالك را از باب حق الاختصاص بین خودشان خرید و فروش می‌نمایند، آیا زوجه از قبیل حقوق ثُمنیه می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

این حق شرعی نیست که قابل خرید و فروش باشد، یا ارث برده شود.

سؤال ۷۳)

شخصی مریض شده به نحوی که خوب و بد را تمیز نمی‌دهد، برادرش طبیب آورده پول دوا داده مریض با این حال مرده ورثه او صغیرند، آیا این برادر مخارجی را که از مال خود کرده از ماتَرَك میت می‌تواند بردارد یا خیر؟

*******جواب*******

بر فرض آن که مریض به نحوی بوده که شاعر نبوده لازم بوده برادر برای مخارج مراجعه به حاکم شرع کند با تمکّن و اگر تمکّن نداشته به عدول مؤمنین مراجعه کند، بلی؛ اگر از آن هم متمکّن نبوده بعید نیست اقل چیزی که به آن احتیاج بوده بتواند اخذ کند اگر متبرّعی نبوده.

سؤال ۷۴)

شخصی ملکی را تا بیست سال ثُلث خود قرار داده و بعد از بیست سال راجع به عموم اولاد خود که از قرار للذکر مثل حظ الأُنثیین قسمت نمایند، قبل از انقضای بیست سال بعض از اولاد فوت نموده و اولادی از او مانده، حال پس از بیست سال ملك مزبور راجع به عموم وارث اعم از حی و میت می‌باشد، یا آن که فقط اشخاصی که در حال حیات هستند راجع است؟

*******جواب*******

در صورتی که وصیت به منافع بیست ساله برای مصرفی کرده باشد ظاهر آن است که عین را تمام ورثه حتّی ورثه وارث متوفّی ارث می‌برند، مگر آن که در وصیت نامه قراینی باشد که دلالت کند بر این که وصیت نموده عین ملك پس از بیست سال مال ورثه باشد.

سؤال ۷۵)

زنی مسمّی به مریم با پسرش اسماعیل نام و دخترش زرّین تاج نام در یك خانه بوده‌اند و سیل آنها را برده و وارث مریم مزبوره دو پسر و دو دختر و یك شوهر است که حیات دارند و وارث زرّین تاج مزبوره پدر و شوهرش می‌باشد که حیات دارند، متمنّیست

بیان فرمایید طریق ارث آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

تَرَکه اصلی مریم مزبوره که حین الموت مالک آن بوده رُبع از آن می‌رسد به شوهر او و بقیه به دو پسر و سه دختر او للذکر ضِعف الأُنثی و سهمی یک دختر او زرّین تاج— که غرق شده است - یک رُبع از آن می‌رسد به شوهرش و سُدس از آن به پدرش که هر دو زنده هستند و بقیه می‌رسد به پسرش اسماعیل و از او می‌رسد به پدرش که شوهر زرّین تاج است.

تَرَکه اصلی زرّین تاج که حین الموت مالک آن بوده رُبع از آن می‌رسد به شوهرش و سُدس از آن به پدرش که هر دو زنده هستند و یک سُدس از آن می‌رسد به مادرش مریم که غرق شده و از او می‌رسد به اسماعیل پسر او و از او می‌رسد به پدرش که شوهر زرّین تاج است و در قید حیات است.

اسماعیل هم اگر حین الموت مالی از خود داشته ثُلث از آن می‌رسد به مادرش زرّین تاج و از او می‌رسد به وارث زنده او علی ما فرض اللّه و بقیه می‌رسد به پدر اسماعیل که زنده است.

سؤال ۷۶)

زیدیست چند سال است مرحوم شده است، از جمله ماتَرَک او باغیست که سایر ورثه چند سال است تقسیم نکرده و هر ساله سهم زوجه زید را که هشت یک باشد - چون اولاد داشته - از میوه درخت باغ می‌دادند، آیا زوجه زید حقّی به اشجار آن دارند یا ندارند؟ و هشت یک ثمره آن اشجار را— که چندیی سال است سایر ورثه به زوجه داده‌اند - حق پس گرفتن دارند یا خیر؟

*******جواب*******

محروم بودن زوجه از اشجار مغروسه در زمین غیر مساکن عیناً لا قیمتاً محل اشکال است و احوط تخلّص به صلح است با سایر ورثه و هشت یک ثمره اشجار را - که در این چند سال به زوجه داده‌اند - در صورت اشکال چنان چه زوجه نمی‌دانسته که حق ن دارد چون تلف شده است و عین آن موجود نیست، نمی‌توانند از او مطالبه کنند.

سؤال ۷۷)

زیدی دختری را عقد نموده به مهر معینی، بعد از این دختر بدون آن که تصرّف شود فوت می‌کند، یعنی در زیر آوار می‌ماند و از ورثه دخترِ نام برده یک پدر و یک برادر و سه خواهرِ پدر مادری و جدّه مادریست که فعلاً موجودند و مادرش هم در زیر آوار مانده، خلاصه سه هزار تومان مهریه این دختر است، آیا این مهر به پدر دختر می‌رسد یا به سایر ورّاث، یا آن که باید بالسویه تقسیم کنند؟ در صورتی که زید دختر را تصرّف نکرده، آیا باید تمام مهر را بدهد یا نصف مهر را؟

*******جواب*******

دختر اگر با مادرش یک دفعه در زیر آوار مانده‌اند و تقدّم و تأخّر موت هر یک نسبت به دیگری معلوم نباشد، تَرَکه اصلی دختر که حین الموت مالک آن بوده نصف از آن سهمی شوهر اوست و سُدس از آن سهمی مادر اوست که زیر آوار مرده که رُبع از آن می‌رسد به شوهر او که پدر دختر است و بقیه بین یک پسر و سه دختر او علی ما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

و بقیه - که ثُلث تَرَکه دختر است - سهمی پدر اوست و تَرَکه اصلی مادر هم اگر حین الموت مالی از خود داشته رُبع از آن سهمی شوهر اوست و سُدس از آن سهمی مادر او که جدّه مادری دختر است و بقیه بین اولاد او علی ما فرض اللّه تقسیم می‌شود.

منتهی سهمی دختری که زیر آوار رفته بین وارثِ زنده او که در قید حیات می‌باشند علی ما فرض اللّه تقسیم می‌شود و به موت زوجه قبل از دخول اقوی عدم تنصیف مهریه است و تمام آن جزء تَرَکه است.

سؤال ۷۸)

شخصی فوت کرده وارث او منحصر به دو پسر خاله و یک پسر دایی و سه نوه عمّه می‌باشد، آیا کدام یک از اینها در ارث مُقَدَّم می‌باشند؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال با وجود پسرخاله و پسردایی، نوه عمو ارث نمی‌برد؛ زیرا که نوه عمو یک طبقه متأخّر است از پسرخاله و پسر خالو.

سؤال ۷۹)

زنی با حال حمل وفات نموده و حمل او در شکم بعد از مادر مرده، آیا از مادر خود ارث می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

شرط ارث بردن حمل آن است که زنده از مادر متولّد شود هر چند بعد بمیرد و چنان چه در شکم مادر بعد از مادر زنده باشد و زنده از مادر متولّد نشود ارث نمی‌برد.

سؤال ۸۰)

زنی با شوهرش و دو دختر و یک پسرشان در اثر زلزله زیر آوار مرده تقدّم و تأخّرِ مردن آنها معلوم نیست و فقط آن زن مال دارد و دیگران مال ندارند و آن زن دو پسر از شوهر اوّل خود دارد و آن مرد مادر دارد، طریق ارث آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال که زوجه تَرَکه دارد و بقیه تَرَکه ندارند بعد از اَدای دیون و وصایا - اگر داشته باشد - رُبع ماتَرَک زوجه به زوج می‌رسد و تمام آن را مادر زوج می‌برد و بقیه تَرَکه زوجه بین اولاد او - اعم از اولاد شوهر اوّل و اولاد شوهر دوّم - تقسیم می‌شود به نحوی که هر پسری دو برابر دختر می‌برد و سهم اولاد شوهر دوّم بین جدّه پدری و اولاد شوهر تقسیم می‌شود به نحوی که دو ثُلث به جدّه پدری و یک ثُلث به اولاد شوهر اوّل می‌رسد.

سؤال ۸۱)

زیدی فوت کرده وارث او یک زن و برادر است و زید متوفّی خانه و زمین زراعتی هم داشته، طریقه ارث آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال بعد از دیون و وصایا - اگر داشته باشد - رُبع تَرَکه او را زوجه او می‌برد به غیر آن چه از آن محروم است و بقیه آن از برادر اوست و حرمان زوجه از زمین مساکن عیناً و قیمتاً و از بنا و اعیانی آن عیناً لا قیمتاً معلوم است، لکن حرمان او از زمین غیر مساکن عیناً و قیمتاً و اعیان مثبته در آنها عیناً لا قیمتاً محل تأمّل است و احوط تخلّص به صلح است.

سؤال ۸۲)

زیدی فوت نموده و قدری زمین مزروعی داشته که گندم کاشته شده، نصف این زمین‌ها دو برگه گندم از زمین بیرون آمده و نصف دیگرش پنجه شده، زوجه زید از این زمین‌ها و محصول آن ثُمن می‌برد یا خیر؟

******جواب******

زوجه از اراضی مساکن محروم است عیناً و قیمتاً و از اعیانی مساکن قیمت می‌برد و حرمان او از زمین غیر مساکن عیناً و اعیان مثبته در آن عیناً لا قیمةً محل تأمّل است و احوط تخلّص به صلح است و از گندم سبز و جو حین الفوت در عین آن سهم خود را می‌برد.

سؤال ۸۳)

بعضی از فِرَق باطله اظهار می‌دارند که: به اظهارات شما مسلمین احکام و تقسیمات ارث در اسلام از روی مصالحی وضع شده است، در صورتی که مُصالحه و انتقال، آن فواید را از بین می‌برد؛ زیرا به اشخاص حق داده است که در صورت مایل بودن به نحو دلخواه دارایی خود را در حال حیات بین ورثه خود به نحو صلح و انتقال قسمت نماید و بعض ورثه را از آن محروم سازد، مستدعی جنابم جواب این اعتراض را به نحو شافی و کافی مرحمت فرمایید.

******جواب******

منافاتی بین احکام ارث و صحّت مصالحات شخص در حیات نیست و این قسم اشکالات از هر جهت صحّتی ندارد.

سؤال ۸۴)

زیدی به اتّفاق پسر خود در طی مسافرت در سر کوه در اثر شِدَّت سرما و برف فوت نمودند تقدّم و تأخّر این پدر و پسر معلوم نیست و هر یک از این پدر و پسر دارای اولاد صغیر و مال و املاک و منال می‌باشند، آیا تکلیف ارث این پدر و پسر چیست؟
آیا این پدر و پسر توارث دارند و یا مقطوع الموارثه می‌باشند؟

******جواب******

وارث حی هر کدام ارثِ مورِّثِ خود را می‌برند و بین خودِ آنها توارثی نیست.

سؤال ۸۵)

شخصی در وصیت، محلّی را برای ثُلث خود معین نموده که از عواید آن مصارفی که مقرّر نموده در مدّت بیست سال بعد از وفات صرف شود و پس از گذشتن بیست سال عیناً و منفعتاً علی ما فرض اللّه بین ورثه موصی تقسیم شود، آیا زوجه او بعد از بیست سال حق ثُمنیه دارد یا خیر؟ و اگر زوجه بمیرد ورثه زوجه بعد از انقضای بیست سال حقِّ ثُمنیه آن زن را دارند یا خیر؟

******جواب******

زوجه در مدّت بیست سال حق مطالبه ثُمنیه اعیانی را ندارد، ولی پس از بیست سال سهمش را می‌برد و در صورتی که زوجه بمیرد ورثه او حق مطالبه سهمش را دارند.

سؤال ۸۶)

می‌فرمایید:
اگر کسی وفات نماید در تَرَکه یا ذمّه او وجوهِ واجبه باشد، قبل از اَدا و اخراج، یا ضمان شرعی، تصرّف در تَرَکه او جایز نیست اگر چه نماز باشد و این مطلب معلوم است که کم کسیست که بمیرد و ذمّه او مشغول نباشد، تکلیف واردین در چنین خانه‌ها چیست؟

******جواب******

نظر به آن که در مسأله وجوهیست و بعض اخبار دلالت می‌کند بر عدم جواز تصرّف ورثه در تَرَکه مگر بعد از اَدای دیون و حقوق

متَعَلَّق به تَرَکه (۱۴)، لذا خوب است ورثه در صورتی که می‌دانند میت مدیون است، یا اموال او متَعَلَّق حق دیگران می‌باشد، ضمانت کنند حقوقی را که در مال میت می‌باشد و دُیان را هم به ضمانت راضی کنند و اگر دسترسی به دُیان یا بعض آنها نباشد حاکم شرع قبول ضمانت نماید و اگر به حاکم شرع نیز دسترسی نباشد، عدول مؤمنین قبول ضمانت کنند و مع ذلک تصرّفات جزئیه از قبیل نماز و رفت و آمد که مزاحم با حق دُیان نباشد بعید نیست جایز باشد.

سؤال ۸۷)

شخصی مدّت سی سال غایب شده و خبری از او نیست، آیا وارث او می‌توانند ماتَرَک او را بین خود تقسیم نمایند یا خیر؟ و در صورتی که نتوانند تکلیف اموال او چیست؟

و زوجه او در باب نفقه خود چه باید بکند؟

*******جواب*******

تا یقین به موت او حاصل نشود تقسیم اموال او جایز نیست و مال او را نزد امینی به اذن حاکم شرعی می‌سپارند تا موت او محقّق شود و زوجه او در صورتی که ناشزه نبوده می‌تواند نفقه و سکنای خود را با اذن حاکم شرعی از مال او اخذ کند و در صورت نبودن حاکم شرع به اذن عدول مؤمنین اخذ کند.

سؤال ۸۸)

شخص غریبی سال‌ها در شهری غیر از شهر خود بوده و در آن جا اموالی اندوخته کرده و بالاخره در آن جا مرده، هر چه تحقیق از ورثه او کرده‌اند معلوم نشده است، تکلیف در باب ماتَرَک او چیست؟

*******جواب*******

اگر بعد از تحقیق معلوم شود وارثی ندارد، یا پیدا کردن وارث او مقدور نیست باید به فقیه جامع الشرایط مراجعه شود.

سؤال ۸۹)

زنی با سه اولاد یکی پنج ساله و دیگری سه ساله و دیگری شش ماهه در مرتبه تحتانی خوابیده بودند، در اثر زلزله مرتبه فوقانی و تحتانی که آنها خوابیده بودند خراب و آنها در زیر آن مرده‌اند و وارث این زن شوهر و پدر و مادر او است، طریق ارث آنها به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال در صورتی که بچّه‌ها مالی نداشتند و تَرَکه آن زن مهدوم علیها سه قسمت می‌شود، یک ثُلث آن به پدر و مادر آن زن می‌رسد بالسویه و دو ثُلث آن به شوهر زن می‌رسد که پدر بچّه‌های مهدوم علیهم می‌باشد.

سؤال ۹۰)

حاج محمّد نام در حادثه زلزله با یک پسر و یک دختر که از زن فعلی او بوده زیر آوار فوت نموده‌اند و چند اولاد دیگر هم دارد که زنده‌اند و فقط حاج محمّد دارای املاک منقول و غیر منقول می‌باشد، چون تقدّم فوت پدر و پسر معلوم نیست مرقوم فرمایید سهم الاِرث پسر و دختر متوفّی به مادر آنها که درقید حیات است می‌رسد، یا آن که بین ورّاث باید تقسیم شود؟

*******جواب*******

هشت یک تَرَکه حاج محمّد به زوجه دایمه او می‌رسد از غیر آن چه زوجه از آن محروم است و باقی تَرَکه به وارث او می‌رسد و سهمی یک پسر و یک دخترِ او که با او در زیر آوار مرده‌اند به مادرشان که زنده است می‌رسد.

سؤال ۹۱)

شخصی مال خود را به شخصی صلح کرده و پس از ده سال برای ثالثی خیار فسخ قرار داده و ذوالخیار در زمان خیار فسخ نموده، در مدّت متخلّله بین صلح و فسخ که ده سال بوده بعضی از ورّاث طبقه اوّل - یعنی اولاد - فوت نموده و ملکی از آنها باقیست و آنهایی که فوت نموده‌اند اولادی از آنها باقیست که نوه مُصالح می‌باشند، پس از فسخ صُلح محاباتی آیا تمام اموال را آن یک نفر طبقه اوّل می‌برد یا نوه هم سهم الإرث پدرش را می‌برد؟

*******جواب*******

ارث بردن نوه نیز بعید نیست.

سؤال ۹۲)

زیدی ثُلث مال خود را چند قطعه زمین معین کرده که تا بیست سال بعد از وفات او منافع آن طبق وصیت برای او به مصارف معینه صرف شود و بعد از بیست سال بین ورثه کما فرض اللّٰه تقسیم گردد، ورثه موصی در بین این بیست سال یکی بدون وارث و یکی با وارث وفات نموده، آیا مورد ثُلث بین ورثه موصیِ مذکور تقسیم خواهد شد، یا آن که ورثه موصی له به جای او خواهد بود؟

*******جواب*******

ورثه موصی له که وفات کرده نیز سهم موصی له را می‌برند.

سؤال ۹۳)

زیدی ثُلث اموال خود را برای مصارفی معین نموده، بعداً در زمان حیات مقداری از آن را فروخته، آیا وصیت بنا بر این به حال خود باقیست یا به هم می‌خورد؟

*******جواب*******

فروختن موصی مقداری از مال ثُلث را در حیات خود مانع از نفوذ وصیت در بقیه نخواهد بود.

سؤال ۹۴)

زیدی وصیت کرده که: فلان ملک من نباید بین روثه تا بزرگ شدن صغار من تقسیم شود و تا صغار من کبیر نشده‌اند از منافع باید استفاده کنند و بعد از کبیر شدن صغار کما فرض اللّٰه تقسیم کنند، چنین وصیتی نافذ است یاخیر؟

*******جواب*******

اگر مقصود وصیت برای صغار است به استفاده از ملک معین تا کبیر شوند صحّت وصیت بعید نیست و اگر مقصود آن است که ملکی به آنها به ارث می‌رسد تقسیم نشود تا صغار کبیر شوند صحّت آن مشکل است.

سؤال ۹۵)

اگر کسی بمیرد و وارث منحصر به یک برادر اَبی و خواهر زاده اَبوینی و زوجه دایمه باشد، تقسیم ارث او به چه نحو است؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال رُبع تَرَکه – بعد از دیون و وصایا – به زوجه او می‌رسد و بقیه به برادر اَبی.

سؤال ۹۶)

در جایی در مسأله قروض مرتد فطری بحث شد، بعضی گفته‌اند:

اگر نصّی نداشته باشیم باید مرتد فطری قرض خود را از اکتساب خود بدهد بعد از انتقال اموال او به ورثه و از «دروس» شهید نقل شد که ایشان در کتاب مرتد فرموده‌اند:

قروض مرتد از اموال او اَدا می‌شود (۱۵)، با این که علی الظاهر نص در این باب نیست، لابد نظر ایشان به این امر ارتکازی در ذهن فقیه است که مرتد حکمش حکم میت است تبین زوجته و تقسّم أمواله.

اگر قبول نمودیم که در حکم میت است پس فتوای شهید مطابق قواعد است و احقر در کتاب «جواهر» در احکام مرتد تفحّص نمودم این فرع را متعرّض نبوده و از «دروس» هم این فرع را نقل نفرموده بود، بلی؛ در مرتد ملّی بعض اقوال «دروس» را نقل می‌فرماید (۱۶)، حکم این مسأله را به طور وافی مرحمت فرمایید.

*******جواب*******

پس از آن که ادلّه دلالت دارد بر آن که اموالی که مرتد فطری در حال اسلام داشته پس از ارتداد به ملکیت او باقی نمی‌ماند (۱۷) و نظر به آن که ورثه از سایر اشخاص و سایر مصارف اولویت به آن مال دارند و منتقل به وارث می‌شود به آن قسم که در حال موت هم منتقل به وارث می‌شود و پس از آن که از ادلّه وراثت بعد از موت دانستیم که حق طلبکاران تقدیم بر حق وُرّاث دارد، مال مَتَعَلِّق حق آنها می‌شود و پس از ادای حق آنها بقیه به وارث منتقل می‌شود، فهمیده می‌شود که در این مقام هم حقوق طلبکاران مُقَدَّم است بر حقوق ورثه، لذا حق طلبکاران از آن داده می‌شود و بقیه مال ورثه است.

ولکن از این که نوشته‌اید:

مرتد دَین خود را بدهد این قسم نیست؛ زیرا مرتد تسلّطی بر مال خود دارد نه بر مال طلبکار، لذا بعید نیست لازم باشد که حاکم شرعی متصدّی دادن حقوق طلبکاران بشود.

و این که شهید در «دروس» فتوی به این مسأله داده‌اند نصّی نیست در مسأله، بلکه منشأ همین است که ذکر شد.

سؤال ۹۷)

بعد از وفات مردی پنج زن ادّعا می‌کنند که ما عیال آن مرد هستیم و همه مدارکی برای مدّعای خود دارند به عقد دوام، تکلیف مهر و ارث آنها چیست؟

*******جواب*******

هر کدام که در نزد حاکم شرع زوجیت خود را اثبات نمودند که قبل از موت زوجه او بودند از او ارث می‌برد، لکن زوجیت پنج زن در حال واحد ممکن نیست.

سؤال ۹۸)

زنی که بچّه او منحصر به یک دختر بوده با همان دختر به سبب زلزله در زیر آوار فوت نموده و آن زن مال دارد و آن بچّه مال ندارد و این زن شوهری دارد که پدر آن دختر است و مادری، طریق ارث آن زن چگونه است؟

******جواب******

در مفروض سؤال اگر وارث زن منحصر به مذکورین در سؤال باشد و دختر هم دارای مالی نباشد، در این صورت بعد از دیون و وصایا – اگر داشته باشد – رُبع تَرَکه به شوهر می‌رسد و بقیه ارباعاً بین دختر و مادر تقسیم می‌شود که مادر یک رُبع می‌برد و دختر سه رُبع و از دختر هم منتقل به پدر او می‌شود.

سؤال ۹۹)

در سه سال قبل خواهر این دعاگو با سه فرزندش در اثر حادثه سیل تلف شده‌اند و وارث او شوهر و مادر می‌باشند، تکلیف در باب ماتَرَکِ او چیست؟

******جواب******

هرگاه زنی با بچّه‌هایش در آب غرق شوند و تقدّم و تأخّر فوت آنها معلوم نباشد و وارث حین الموت آن زن منحصر به شوهری که پدر همین اطفال و مادر باشد و آن بچّه‌ها هم مالی نداشته باشند، بعد از دیون و وصایا – اگر داشته باشد – شش یک تَرَکه آن زن به مادرش می‌رسد و رُبع آن به شوهرش و بقیه به بچّه‌ها و از بچّه‌ها به پدرشان می‌رسد.

سؤال ۱۰۰)

زیدی مرحوم شده وارث او منحصر به دو پسر عمو و دو پسر خاله می‌باشد، معین فرمایید چگونه ارث می‌برند؟

******جواب******

با فرض انحصار ورثه به آنها و بودن دو پسر از یک عمو و دو پسر از یک خاله، بعد از دیون و وصایا – اگر داشته باشد – ثُلث تَرَکه بین دو پسر خاله و دو ثُلث بین دو پسر عمو بالسویه تقسیم می‌شود.

و همچنین اگر پسر عمو از دو عمو و پسر خاله‌ها از دو خاله باشند و دو عمو و دو خاله بامیت عمو و خاله اَبَوَینی، یا اَبی، یا اُمّی باشند.

و امّا اگر از دو عمو و دو خاله باشند و از حیث اَبَوَینی، یا اَبی، یا اُمّی بودن مختلف باشند حکم مختلف می‌شود.

سؤال ۱۰۱)

زن و شوهر و بچّه‌ای که از همین زن بوده، خوابیده بودند در اثر زلزله سقف بر سر آنها فرود آمده، شوهر سالم مانده، لکن زن و فرزند مرده‌اند تقدّم و تأخّر موت آنها معلوم نیست، طریق تقسیم تَرَکه آن زن به چه نحو است؟

******جواب******

در مفروض سؤال اگر طفل پسر بوده – بعد از دیون و وصایا – شش یک تَرَکه آن زن به مادرش می‌رسد و رُبع آن به شوهرش و بقیه به آن پسر منتقل می‌شود و از او به پدرش و اگر آن بچّه دختر بوده بعد از رُبعی که شوهر ارث می‌برد بقیه تَرَکه چهار قسمت می‌شود یک رُبع آن را مادر می‌برد و سه رُبع از آن را دختر و از دختر به پدرش می‌رسد و این در صورتیست که برادرِ زن یکی باشد و الّا اگر زن دو برادر اَبوینی یا اَبی داشته باشد در این فرض مادر نیز شش یک می‌برد و بقیه منتقل به دختر و از او به پدرش می‌رسد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلددوم، ص ۴۱۱ الی ۴۵۰ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام زکات

اشارهٔ

الحمـد للّٰه الّذی شیّد دیننا بدعائمه الخمسهٔ منها الزکاهٔ و قیّدها وقرنها فی کتابه المنزّل إلی نبیّه بالصـلاهٔ، والصـلاهٔ و السـلام علی نبیّه محمّد أشرف الخلائق و الموجودات و علی آله و أهل بیته فی کل آنٍ و ساعات.

سؤال ۱)

شخصی زکاتی که به مالش تَعَلُّق می‌گیرد می‌تواند از مال زکات برای پسرش که تحصیل علوم دینیّه می‌کند کتاب بخرد یا خیر؟

*******جواب*******

از سهم سبیل اللّٰه تعالی می‌تواند برای پسرش کتب دینی بخرد.

سؤال ۲)

مولانا! در باب زکات می‌فرمایید:

زکات بعد از وضع مخارج زراعت است از بذر و غیره و می‌فرمایید:

قیمت بذر را حساب کند.

آیا آن غلّه‌ای که زکات به آن تَعَلُّق گرفته قیمت حین تَعَلُّق الزکات - که انعقاد حبّه یا احمرار باشد - یا قیمت وقت اخراج - که بعد از تصفیه باشد - حساب کند؟ بیّنوا تو جروا.

*******جواب*******

بسـمه تعالی، زکات پس از اخراج مصارف زراعت است و بـذر هم جزء مخارج است و زکات پس از اخراج آن بایـد منظور شود و مثل بذر باید اخراج شود نه قیمت آن، مگر آن که آن را خریداری کرده که باید قیمتی که به آن خریداری شده اخراج شود.

سؤال ۳)

اگر شخصـی غلّه زکات نـداده یا غلّه خمس نـداده را به مصـرف رسانید و یا تلف نمود بعد تائب شد می‌خواهد حقوق مزبوره را ادا کند، آیا مثل آن غلّه را باید ادا کند یا قیمت آن را و بر فرض لزوم قیمت، قیمت چه وقت را ادا نماید؟ بیّنوا توجروا.

*******جواب*******

اگر مثلیست - مثل زکات غلّات - مثل را یا قیمت یوم الأداء را باید بدهد و در غیر مثلی نیز قیمت یوم الأداء باید تأدیه شود.

سؤال ۴)

مالـک زمین اجیری می‌گیرد برای عمـل زراعت و علاـوه بر اجرت، خوراک و پوشـاک آن را هم می‌دهـد و مخارجات لازمه دیگر می‌کنـد، آیا باید اجرت اجیر و مخارج خوراک و پوشاک و سایر مخارج دیگر زراعت و بذر آن را خارج و موضوع نماید و از بقیّه زکات بدهد، یا خارج و موضوع نکرده باید زکات بدهد؟

*******جواب*******

اقوی آن است که مؤونه و مخارجی که زارع در زراعت گندم و جو متحمّل می‌شود خارج نماید و بعد از خروج آنها اعتبار نصاب نماید و زکات آن را بدهد، اگر چه احوط دادن قبل از اخراج مُؤَن است، لکن مخارج زراعت دیگر و مخارج مشترکه بین زرع گندم و جو و بین زرع دیگر را تحمیل نکند بر گندم و جو، واللّه العالم.

سؤال ۵)

چنان چه به مالی در آن واحد زکات و خمس تَعَلُّق بگیرد، آیا کدام را مُقَدَّم بدارد؟

اگر خمس را قبل از زکات اخراج نماید از نصاب زکات کم می‌شود؟ و اگر زکات را قبل از خمس اخراج نماید از خمس کم می‌شود؟

*******جواب*******

چنان چه فرض شود بلوغ غلّه – مثلاً – به حد تَعَلُّق زکات و مالک شدن فاضل مؤونه سنه علی فرض عدم تَعَلُّق زکات در آن واحد و بلوغ به حد نصاب منوط باشد به عدم تَعَلُّق خمس که تَعَلُّق هر یک مانع از تحقّق شرط وجوب دیگری باشد، پس تقدّم زکات خالی از رجحان نیست علی إشکال أظهره ذلک.

سؤال ۶)

هرگاه کسی مدّت چند سال زکات خود را کاملاً تأدیه نکرده و حال می‌خواهد برای برادر یا پسرش زن بگیرد، می‌تواند مخارج عروسی و پول لباس و سایر لوازمات را که می‌دهد از باب زکات با آنها محسوب نماید یا خیر؟

*******جواب*******

نسبت به پسر مشکل است و امّا برادر؛ پس اگر خود شخص خرج کند برای تزویج برادر فقیر خود و حساب کند آن را زکاتاً، اقوی عدم کفایت است.

بلی؛ اگر به او بدهد و خود او خرج کند بعد از تَمَلُّک آن را – و لو به توکیل غیر با فرض فقیر بودن – ضرر ندارد.

سؤال ۷)

هرگاه زیدی طلبی از عمروی داشته و عمرو مدیون وفات نموده، آیا در صورت فقیر بودن مدیون، از باب زکات یا مظالم می‌توان دین را حساب نمود؟ و اگر به قدر ادای دین ترکه دارد و لیکن ورثه حاضر برای ادای دین او نیستند، آیا باز هم می‌تواند ذمّه عمرو مدیون را از باب زکات بری نماید یا خیر؟

*******جواب*******

اگر به قدر ادای دین ترکه ندارد می‌تواند از باب زکات حساب کند آن را و در فرض داشتن ترکه و امتناع وارث، احتساب مشکل است و امّا مظالم، پس مشکل است مطلقا، بلی؛ به فقیر بدهد و او دین میّت را تبرّعاً اداء کند ضرر ندارد.

سؤال ۸)

مال زکات را به مصرف پل یا حمّام یا یکی از امور خیریّه می‌توان صرف نمود یا خیر؟

*******جواب*******

زکات را صرف پل نمودن محل اشکال است و اگر اهالی از حیث حمّام احتیاج داشته باشند – که اگر آن حمّام ساخته نشود اشخاص در جنابت می‌مانند – از سهم سبیل اللّه مانعی ندارد صرف نمایند.

سؤال ۹)

اعتبار وجوب زکات غلّات بعد از اخراج مُؤَن سابقه و لاحقه و مالیات سلطانی است یا خیر؟

******جواب******

بلی بعد از اخراج مُؤَن سابقه به تَعَلُّق وجوب و لاحقه، زکات اعتبار می‌شود علی الأقوی و هم چنین خراجی که به اعتبار زراعت غلّه از زمین گرفته می‌شود.

سؤال ۱۰)

آیا خمس و زکات که در نقدین مسکوکین با شرایطش از نصاب و انقضای سال تَعَلُّق می گیرد، در این دوره که اسکناس جای نقدین رواج می‌باشد خمس و زکات در آن می‌باشد یا خیر؟

******جواب******

خمس مخصوص نقدین نیست، بلکه در مطلق منافع اکتسابات است اگر زاید بر مؤونه سال باشند و زکات واجب در نقدین واجب نیست در اسکناس.

سؤال ۱۱)

هرگاه شخصی زمینی را به عنوان مزارعه، یا اجاره به کسی بدهد، زکات غلّه آن با مالک است، یا بر زارع و مستأجر؟

******جواب******

در صورتی که به عنوان مزارعه باشد هر یک از مالک و عامل باید زکات حصّه خود را بدهد و اگر به عنوان اجاره باشد زکات آن با مستأجر است در صورتی که زمین را به وجه معیّن، یا جنس معیّن کلّی اجاره داده باشد نه جنسی که از زرع آن حاصل شود.

سؤال ۱۲)

مالک از انگور و گندم که زکات به آنها تَعَلُّق گرفته تصرّف می کند و تا انگور به باغ است خود و زن و بچّه و مهمان از آن می‌خورند و هدیه و تعارف می‌فرستد و تا گندم به صحراء است از آن گندم بر می‌دارد و به آن گوشت و نان و میوه می‌خرد و به فقیر و سائل می‌دهد، آیا مالک زکات آن قدری را که تصرّف نموده باید بدهد یا نه؟

******جواب******

بلی باید زکات آنها را بدهد.

سؤال ۱۳)

یک نفر ملکی را که دارای نخیلات است به صیغه مصالحه اجاره می‌نماید در ظرف چهار سال مثلاً به مال المصالحه به قرار سالی پول یا جنس معیّنی، آیا مال المصالحه در باب زکات از مؤونه زراعت است که اگر بعد از وضع مال المصالحه و سایر مخارجات دیگر، اجناس زکوی به حد نصاب برسد زکات بدهد و الّا ندهد؟

*******جواب*******

اجاره زمین غلّه آن مقدار از آن که سهم غلّه‌ایست که زکات در آن واجب است، از مؤونه زراعت محسوب است و نصاب پس از اخراج آن ملاحظه می‌شود و در مقام توزیع، بر گندم و کاه هم توزیع می‌شود.

سؤال ۱۴)

شخصی سی و پنج رأس گوسفند داشت، اواخر سال پنج رأس دیگر خرید، آیا سال که تمام می‌شود باید زکات این چهل گوسفند را بدهد، یا این که چون سال بر تمام چهل گوسفند نگذشته نباید بدهد؟

*******جواب*******

نصاب اوّل گوسفند چهل رأس است، پس از آن که پنج رأس خرید و سی و پنج رأس هم از پیش داشت مالك نصاب اوّل شده، از آن زمان جاری در حول می‌شود، پس اگر در تمام سال در صحرا بچرد از مال شخص مالك نخورد و یازده ماه بر آن بگذرد درماه دوازدهم داخل شود و عین همه باقی باشد زکات تَعَلُّق می گیرد و الّا فلا.

سؤال ۱۵)

هرگاه کسی یقین ندارد که زکات نقدین بر ذمّه دارد یا ندارد، هرگاه وجهی به مستحق بدهد و چگونه است این طور قصد کند: اگر زکات بر ذمّه‌ام هست زکات باشد و الّا مظالم؟

*******جواب*******

بایـد اوّل نیّت کنـد عنوان زکات را منجّزاً، ثانیاً نیّت کنـد عنوان مظالم را منجّزاً، اگر زکات بر ذمّه او هست نیّت اوّلی تأثیر می کند و الّا دوّم.

سؤال ۱۶)

در مزارعه باطله، زکاتِ سهمِ مالك را، خودِ مالك باید ادا کند یا زارع؟

*******جواب*******

با فرض بطلان مزارعه، زکات بر مالك بذر است.

سؤال ۱۷)

طلا و نقره مسکوکین که چنـد سال بر آنها بگـذرد و مالك زکات آن را نـداده باشـد، آیا فقط زکات سال اوّل را بایـد بدهد، یا به عدد سنین ماضیه مطابق نصابی که معیّن است؟

و آیا خمس به آنها قبل از پرداخت زکات تَعَلُّق می گیرد یابعد؟

*******جواب*******

زکات همه ساله به آن تَعَلُّق گرفته مادام که از نصاب کمتر نشـده باشـد به اعتبار خروج مقـدار زکات آن از ملك او داخل شدن در ملك فقراء و خمس به آن چه بعد از زکات باقی مانده تَعَلُّق می گیرد اگر از عواید کسب بوده و فاضل بر مؤونه باشد.

سؤال ۱۸)

مالک هنگام تَعَلُّق زکات بر جنس زکوی خود، آیا می‌تواند خَرصْ و تخمین بزند و زکاتش آن چه می‌شود - جنس یا قیمت آن را - به ذمّه خود گرفته و در آن تصرّف نماید و پس از ضبط حاصل آن چه به ذمّه گرفته اداء نماید یا خیر؟

*******جواب*******

در خرما و انگور مانعی ندارد ولی خبره باید تعیین کند و در زرع مشکل است.

سؤال ۱۹)

هرگاه کسی طلبی از غیر سیّد و یا سیّد دارد و می‌خواهد ذمّه او را ازبابت زکات، یا خمس بری نماید، آیا لازم است که طلب خود را از آنها بگیرد و دو مرتبه به آنها از بابت زکات یا خمس بدهد، یا لازم نیست؟

*******جواب*******

در زکات دست گردان لازم نیست ولی در خمس احوط است.

سؤال ۲۰)

در مستحقّین زکات عدالت شرط است یا خیر؟ با بعض فقرای متجاهر به فسق، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

عدالت شرط نیست ظاهراً، لکن دادن به متجاهر به فسق محل اشکال است.

سؤال ۲۱)

شخص زارع گندم و یا جوِ او بعد از اخراج مُؤَن به حد نصاب رسیده، لکن چون بدهکار ارباب است، ارباب تمام گندم و یا جوِ زارع را از باب طلب خود می‌برد و هر چه رعیّت التماس می‌کند که لا اقل به مقدار زکات را به من بده که به مستحقّین آن برسانم نمی‌دهد، آیا تکلیف این رعیّت چیست در حالی که این رعیّت غیر از اثاث البیت که ما یحتاج اوست چیز دیگر ندارد؟

*******جواب*******

جایز نیست که ارباب مقدار زکات را که ملک فقراء است از باب طلب خود ببرد و در صورتی که جبراً ببرد رعیّت ضامن زکات نیست، مگر آن که قادر باشد بر ندادن.

سؤال ۲۲)

در زکات مال التجاره که یک چهلم باید داد استحباباً، آیا از منافع باید داد یا از اصل و بر فرض که از اصل مال التجاره داده شود، آیا همه ساله است، یا خصوص سال اوّل است و باقی سال‌ها از منافع است؟

*******جواب*******

زکات مال التجاره متَعَلُّق است به مالیّت عین مالی که خریده شده برای استرباح، به شرط آن که ثمن آن به حد نصاب احد نقدین باشد و حول بر آن بگذرد باقیاً عینها و مطلوبیّتها برأس المال، أو أزید فی جمیع الحول.

و هرگاه زیاده شود قیمت متاع برای تجارت به نحوی که به نصاب دوّم احد نقدین برسد، مشهور آن است که در صورتی که متاع یک حول باقی بماند عیناً و قیمتاً، زکات در منفعت هم مستحب است و خالی از وجه نیست و هرگاه سنین متعدّده متاع باقی بماند مستحب است زکات دادن در تمام سنین، مادامی که شرائط استحباب زکات دادن باقی باشد.

سؤال ۲۳)

حمّام‌های دهات که مالک معیّن برای آنها نیست، یا آن که مال شش دانگ و عمومیست و کاملًا اقدام در تعمیرات لازمه آن نمی‌کنند آیا از وجه زکات می‌توان خرج آنها نمود یا خیر؟

*******جواب*******

اگر حمّامی نیست که اجاره دهند برای استفاده، بلکه برای رفع حاجت عامّه در غسل و غیره، جایز است تعمیر آن از زکات از سهم سبیل اللَّه.

سؤال ۲۴)

حد نصاب گندم را به منِ نُه عباسی که چهل سیر بیست مثقال باشد بیان فرمایید.

*******جواب*******

نصاب غلّات که دو هزار و هفتصد رطل عراقیست و آن به حسب مثقال صیرفی یکصد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال است و آن به منِ مذکور که هشتصد مثقال صیرفی می‌شود، دویست و سی من و سیزده سیر و پانزده مثقال صیرفی می‌شود الّا پنج مثقال.

سؤال ۲۵)

شخصی چیزی را از باب زکات با فقیری دستگر دان نموده و فقیر دو باره به قرض، رد به او نموده و قرار گذاشته بعد از سه ماه بدهد، پس از گذشتن مدّت مذکوره فقیر غنی شده، آیا می‌تواند آن زکات را که به قرض داده پس بگیرد، یا باید به فقیر دیگر داد؟

*******جواب*******

قرض مذکور در غالب مستلزم آن است که گیرنده زکات در زمان گرفتن محتاج به آن نبوده و بر فرض سؤال که در حال گرفتن فقیر بوده و بعد از قرض دادن غنی شده، اگر چه مقتضای ظاهر امر آن است که بتواند بگیرد و بر دهنده هم لازم باشد بدهد، لکن خالی از اشکال نیست و تنزّه او از گرفتن احوط است.

سؤال ۲۶)

در صورت بودن أفقر و أحوج در خارج، آیا اجازه می‌فرمایید نقل زکات فطره را به أفقر و أحوج، یا آن که حتماً باید به فقرای بلد داده شود؟

*******جواب*******

در صورتی که در بلد فقیر پیدا شود احوط عدم اخراج است، اگر چه در خارج کسانی باشند که أفقر و أحوج باشند، لکن اگر بیرون برد و تلف نشد و به فقیر رسید إجزاء محتمل است.

سؤال ۲۷)

محصول باغ انگور را خارِص و مقوِّم تخمین می‌کند مثلاً- به دو خروار کشمش و در وقت جمع آوری، حاصل زیاد یا کمتر از

خَرْص در می‌آید، آیا نظر خارِص معتبر است یا باید حاصل را جهت زکات ملاحظه نمود؟

******جواب******

اگر حاکم شرع خارِص را تعیین نموده، بعید نیست نظر او معتبر باشد و اگر بدون اذن حاکم شرع خَرصْ نموده محل تأمّل است.

سؤال ۲۸)

مخارجی که برای باغ انگور قبل از بارور بودن درخت‌ها لازم است ازقبیل آبیاری و شخم باغ و بریدن درخت و نظائر آن، از مؤونه محسوب و مستثنی است یا خیر؟

******جواب******

مخارجی که برای باغ نسبت به زکوی و غیر زکوی توزیع می‌شود آن مقداری که مربوط به میوه زکوی همان سال باشد - چه قبل از بُدُو صلاح، یا بعد از آن - از مؤونه زکات محسوب است.

سؤال ۲۹)

در دهات معمول است رعیّت زراعت می‌نماید، در موقع خرمن ارباب از چهار یک یا پنج یک بهره می‌گیرد، زکات بهره با ارباب است یا رعیّت؟

******جواب******

هر کدام که بهره آنها به حد نصاب برسد زکات بهره او با خود اوست.

سؤال ۳۰)

بعض از اقسام انگور است که معمول است تازه آن مصرف می‌شود و اگر بگذارند خشک شود چیزی از آن عاید نمی‌شود، آیا بر این قسم انگور زکات تَعَلُّق می گیرد یا خیر؟

******جواب******

در صورتی که به مقداری باشد که خشک آن به نصاب برسد زکات تَعَلُّق می گیرد.

سؤال ۳۱)

در زکات که مؤونه زراعت از اوّل تا به آخر موضوع می‌شود، آیا نسبت به عواید دیگر این زراعت مثل کاه و علفچر آن و خوشه‌هایی که بعد اززراعت می‌ماند و یا به کسی بخشیده می‌شود، چگونه حساب می‌شود؟

آیا تمام قیمت کاه و غیره از مؤونه کسر می‌شود، یا به نسبت آنها به اصل گندم از مخارج کسر می‌شود؟ یا آن که توجّهی به آنها نشده و تمام مخارج از اصل گندم حاصل شده کسر می‌شود؟

******جواب******

ظاهر آن است که تمام قیمت کاه و غیره از مؤونه کسر نمی‌شود، بلکه بالنسبه آن چه به دانه تَعَلُّق بگیرد از مؤونه محسوب و کسر می‌شود.

سؤال ۳۲)

در کتاب زکات است که زکات در وقف واجب نیست، چه وقف عام باشد و چه وقف خاص، هم چنین نماء وقف عام و امّا نماء وقف خاص، پس زکات در آن با اجتماع شرایط لازم است علی الأحوط، بلکه علی الأقوی، بیان فرمایید آیا به نماء املاک مزروعی وقف خاص، زکات تَعَلُّق می گیرد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر موقوف علیهم در زمانی از ازمنه، اشخاص معیّن محصوری باشند و ملک وقف را خودشان زراعت گندم یا جو نمایند، یا به مزارعه دهند و سهم هر یک از آنها از غلّه گندم و جو به مقدار نصاب باشد، تَعَلُّق زکات به آن بعید نیست و هم چنین است عواید نخل و مو و در صورتی که این امور مجتمع نباشند و شرایط زکات در سهم هر یک بالخصوص محقّق نباشد، واجب نیست.

سؤال ۳۳)

زارع آب و زمینی که برای زراعت اجاره می کند بعد از دادن مال الاجاره مخارجات از کاه و گندم هر دو باید خارج شود یا از گندم تنها، چون بعض اوقات قیمت کاه به مقدار اجاره زمین و مخارجات کافی است؟

*******جواب*******

مخارج زراعت زکوی به کاه و گندم تقسیم می‌شود و آن چه به گندم تَعَلُّق می گیرد استثناء می‌شود و اگر هم مخارج را از کاه استثناء می کرده و زکات گندم را به تمام داده باشند، احسانی است به فقراء.

سؤال ۳۴)

زمینی که برای زراعت گندم و جو اجاره می‌دهند، زکات آن بر عهده صاحب زمین است یا مستأجر؟

*******جواب*******

اگر در عقد اجاره شرط نشده باشد که زکات آن بر اجاره دهنده باشد، در صورت رسیدن گندم یا جو از محصول آن زمین به نصاب، زکات آن با مستأجر است نه موجر.

ولی اگر زمین را به نحو مزارعه داده، در این صورت اگر سهمِ هر یک از موجر و مستأجر به حد نصاب برسد باید زکات آن را بدهد.

سؤال ۳۵)

زمین ساده که برای غرس مو و اشجار توأماً آماده می کنند، زکات به چه نحو تَعَلُّق می گیرد؟

*******جواب*******

به حاصل اشجار غیر انگور و خرما زکات تَعَلُّق نمی گیرد و تَعَلُّق زکات به انگور وخرما هم در صورتیست که به حد نصاب برسد بعد از محاسبه آن چه مخارج تحصیل انگور و مو و خرما و نخل شده.

سؤال ۳۶)

آیا مخارج حصار بندی از جنس زکوی کسر گذاشته می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

حصار بندی اگر از چوب باشد و مدخلیّت در به دست آمدن و حفظ شدن میوه زکوی آن سال داشته باشد، بعد از فروش چوب آن

در آخر سال اگر چیزی باقی بماند بعید نیست از مؤونه باشد.
لکن اگر دیوار باشد که برای حفظ باغ در سنین متعدّده دور آن می‌کشند، احتساب آن از مؤونه مشکل است، بلکه بعید نیست عدم.

سؤال ۳۷)

آیا مخارج حفر و لایه روبی قنات از جنس زکوی موضوع می‌شود؟
******جواب******
آن چه به دست آمدن محصول زکوی محتاج به آن باشد و مخارجی که صرف آن منحصراً مدخلیّت در تحصیل جنس زکوی دارد، از مؤونه محسوب می‌شود و اگر مشترک باشد بین جنس زکوی و اجناس غیر زکوی، تقسیم می‌شود و هر مقداری که قسمت اجناس زکوی باشد بین کاه و دانه نیز تقسیم می‌شود و آن مقداری که سهم دانه گندم یا جو یا انگور یا خرما باشد از مؤونه محسوب می‌شود.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۲۶۹ الی ۲۸۰ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام روزه

سؤال ۱)

اشعار مرثیه که سیره اهل منبر شده می‌خوانند به عنوان زبان حال و خبری مطابق آن نیست، چه صورت دارد؟
******جواب******
بسمه تعالی، اگر بگوید زبان حال است و حال هم مقتضی گفتن آن بوده باشد ضرر ندارد.

سؤال ۲)

مولانا و مقتدانا! اگر کسی نماز عشاء را فراموش کند تا صبح، یا بی‌اختیار خواب رود تا صبح بیدار شود و بداند که نماز عشاء را نخوانده، آیا بر او روزه را واجب می‌دانید یا خیر؟ و اگر واجب باشد آیا روزِ همان شب باید بگیرد یا هر روز که باشد کافی است؟ و بر فرض وجوب همان روز، اگر عمداً یا سهواً یا جهلاً ـ ترک نمود قضا دارد یا خیر؟ و آیا فرقی بین ترک عشاء تنها یا با مغرب هست یا خیر؟
******جواب******
سهو از صلات عشاء موجب صوم نیست و امّا خوابیدن از نماز عشاء تا نصف شب سبب وجوب صوم است در روز همان شب، خواه به تنهایی ترک شده باشد یا با مغرب و با ترک آن وجوب قضا معلوم نیست اگر چه احوط است.

سؤال ۳)

هر گاه شخصی معذور از غسل کردن باشد آیا جایز است اجناب خود چه در ماه رمضان و چه در غیر آن یا خیر؟
******جواب******

در شب ماه رمضان اجناب نفس با این که از غسل کردن متمکّن نباشد محل اشکال است و امّا در غیر آن جایز است و لو این که متمکّن از غسل نباشد.

سؤال ۴)

هر گاه شخصی بعد از پیری مثلاً ده روز افطار کرد آیا ده مد کفّاره – که باید بدهد – می‌تواند به یک نفر بدهد، یا باید به ده نفر بدهد؟

*******جواب*******

می‌تواند به یک نفر بدهد بخلاف اطعام ستّین مسکینا.

سؤال ۵)

در ماه رمضان در حال نماز مگسی در دهان روزه‌دار می‌رود اگر بخواهد آخ بگوید که مگس بیرون جهد نمازش باطل می‌شود، بخواهد فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

اگر ممکن است تحفّظ نماید تا آخر نماز و اگر ممکن نیست تحفّظ و امر دائر بین ابطال نماز و روزه است، پس اگر به حد حلق رسیده است، در فرض سؤال واجب است نماز را قطع نماید، اگر چه در ضیق وقت باشد.

سؤال ۶)

کسانی که صوم استیجاری، یا کفّاره یا صوم والدین بر ذمّه‌شان می‌باشد می‌توانند صوم مستحبّی بجا بیاورند یا خیر؟

*******جواب*******

اقوی عدم صحّت صوم مستحبّی ست از کسی که بر ذمّه او صوم کفّاره یا صوم واجب دیگر باشد و در صوم استیجاری ظاهر جواز و احوط تقدیم استیجاری است.

سؤال ۷)

صوم مستحبّی در سفر جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

عدم جواز صوم مستحبّی در سفر خالی از قوّت نیست، مگر دو سه روز در مدینه از برای حاجت، یا این که قصد اقامه عشره نماید.

سؤال ۸)

شخصیست ضعیف البنیه، چند سال است که به مرض مالاریا مبتلا است، در تمام سال مشغول مداوست بایستی به وسیله اَغذیه مقوّی و شربت، تقویت برایش حاصل گردد، در ظرف این چند سال همه ساله در ماه صیام به سختی روزه‌دار بوده به نحوی که موقع افطار دو ساعت برایش ارتعاش بدنی و سستی حاصل می‌شود و حکماء {طبیبان} نیز او را از گرفتن روزه منع داشته به این عنوان که زحمات یازده ماهه و مداوا، به واسطه روزه یک ماهه بی نتیجه می‌ماند، با این صورت آن شخص در ماه صیام روزه‌دار بوده، ولی به طور معروض به سختی بسر می‌برد و فعلاً حالت او هم کما فی السابق است، با این تفاصیل آیا می‌تواند روزه بگیرد، یا خیر؟

مستدعیست لطفاً جواب را مرقوم فرمایید.

*******جواب*******

مریض که صوم برای او مضر است واجب نیست صوم بر او، بلکه صحّت آن هم نسبت به او معلوم نیست.

سؤال ۹)

شخص یوم الشک به عنوان آخر شعبان قصد روزه کرده، بعداً قبل از ظهر همان یوم الشک به ذهنش رسیده که قضای رمضان از سابق در ذمّه داشته، پس نیّت استحبابی آخر شعبان را مبدّل به قضا نموده، در این صورت، با حفظ این که عدول از صوم به صوم دیگر جایز نیست، واجبین کانا، أو مستحبّی ن، أو مختلفین.

در صورت بقای اشتباه للتالی این صوم عوض قضاء مذکور محسوب است یاخیر؟

و در صورت رفع اشتباه و معلوم شدن یوم الشک از رمضان، این صوم عوض رمضان محسوب است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که قضاء یقینی بوده، صحّت آن و احتساب آن از رمضان بعید نیست، لکن أحوط آن است که قضای آن روز را بگیرد.

سؤال ۱۰)

آیا به یک نفر فقیر از هر روزی می‌توان یک مد طعام داد، یعنی به هر فقیری نود چار یک برای سه ماه داده شود، یا به هر فقیری یک چهار یک بیشترنمی توان داد؟

*******جواب*******

می‌شود به یک فقیر از کفّاره هر روزی یک سهم بدهند، پس نود مد ممکن است به یک فقیر داد.

سؤال ۱۱)

آیا در کفّاره شهر رمضان با گذشتن سال می‌توان وجه نقد داد، یا در این هم مثل کفّاره خصال باید اطعام نمود؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که دادن قیمت کفایت نمی کند.

سؤال ۱۲)

خوردن و آشامیدن سهوی در هر روزه‌ای مضّر نیست، یا مختص به روزه معیّن مثل صوم رمضان و نذر معیّن است؟

*******جواب*******

در مطلق صوم اکل و شرب سهوی مضر نیست.

سؤال ۱۳)

در مبطلات روزه راجع به اکل و شرب در «مجمع الرسائل» می‌فرمایید:

هر گاه دوا در جراحت یا اِحلیل و نحو اینها بریزند که به جوف می‌رسد ضرر به روزه ندارد (۱۸)، امّا در حاشیه «عروه» می‌فرمایید:

الأحوط ترک ما تعارف فی زماننا من تلقیح مواد الأدویهٔ و الأغذیهٔ الذی یکون تأثیره فی ال بدن أقوی بمراتب من الأکل و الشرب

(۱۹)

آیا عبارت «ما تعارف فی زماننا» غیر از آمپول و سوزن‌هاییست که دکترها امروزه به بدن اشخاص می‌زنند، یا همین است؟

اگر شامل اینها می‌شود، آیا ما مقلّدین به حاشیه «عروه» عمل نماییم یا به «مجمع»؟

*******جواب*******

ریختن دوا در اِحلیل و نحو آن فرق دارد با تلقیح مواد اَغذیه و اَدویه در عروق واَوعیه دم که بدن انسان به سبب آن تغذّی می کند و بسا هست قوّتی از آن حاصل می‌شود در بدن که از تغذّی از طریق امعاء حاصل نمی‌شود.

سؤال ۱۴)

شخص صائم در ماه رمضان بدون قصد انزال با اجنبیّه شوخی کرد غفلةً انزال منی از او شد، روزه‌اش چه صورت دارد؟

آیا موجب کفّاره می‌شود یاخیر؟

*******جواب*******

اظهر ثبوت فساد و کفّاره است، بلکه محتمل است لزوم کفّاره جمع.

سؤال ۱۵)

در ماه مبارک رمضان روضه خوان و واعظ نسبت خبر را به کتاب و راوی می‌دهد، بدون علم به دروغ آن خبر، صوم او چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر نسبت به پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و ائمّه عَلَيْهِمُالسَّلَام ندهد روزه او باطل نمی‌شود.

سؤال ۱۶)

خوردن، یا آشامیدن سهوی در روزه واجبی و ندبی صوم را باطل می کند یا خیر؟

*******جواب*******

موجب بطلان نیست.

سؤال ۱۷)

در کفّاره افطار عمدی روزه رمضان، هر گاه شخص اختیار دو ماه روزه را بنماید، آیا می‌تواند تمام دو ماه را متفرّقاً روزه بگیرد، یا باید سی و یک روز از آن را متوالیاً روزه بگیرد؟ و آیا می‌تواند بیست و نه روز متفرّق را مُقَدَّم بدارد، بعد سی و یک روز متوالی را بگیرد یا خیر؟

*******جواب*******

تفریق کفایت نمی کند و هم چنان تقدیم متفرّقه.

سؤال ۱۸)

شخصِ صائم در ماه رمضان وارد خزینه حمّام می‌شود، سهواً سر زیر آب برده از خزینه دیگر - که از زیر به این خزینه راه دارد - سر بیرون می‌آورد، بعداً متذکّر می‌شود که نماز ظهر و عصر را نخوانده، اگر بخواهد بیرون بیاید ناچار است که سر زیر آب برده از خزینه اوّلی بیرون آید، چون راه خزینه ثانی منحصر به راه خزینه اوّلی است، تکلیف این شخص چیست؟

سر را زیر آب ببرد و برای نماز بیرون بیاید، یا آن که نماز را در همان خزانه دوّمی به طور ایماء در رکوع و سجود، به جا آورد؟

*******جواب*******

اگر ماندن در خزینه تا مغرب شرعی مضر باشد، یا متمکّن از آن نباشد لازم است در موقع اضطراری بیرون بیاید و بعد از خروج نماز اختیاری بخواند و صوم را قضاء کند و اگر متمکّن است از ماندن تا مغرب شرعی بدون اضرار و حرج، بعید نیست وجوب صلات اضطراری و ایماء برای رکوع و سجود آن.

سؤال ۱۹)

شخصی که کفّاره ماه رمضان به او تَعَلُّق گرفته و اختیار اطعام شصت مسکین را نموده، آیا می‌تواند به هر مسکینی پول طعام یک نفر را بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

نمی‌تواند.

سؤال ۲۰)

آیا نیّت روزه مستحبّی را در اثنای روز می‌توان عدول به روزه واجب کرد و هم چنین عکس آن؟

*******جواب*******

عدول جایز نیست.

سؤال ۲۱)

آیا احتمال مطلق ضرر مجوّز افطار است؟

به این معنی که مثلاً شخصی به مرض سودا مبتلاست و احتمال می‌دهد که روزه به این مرض مضرّباشد، ولی ضرر آن چندان غیر قابل تحمّل نیست، آیا در این صورت می‌تواند روزه را بخورد؟

*******جواب*******

مطلق ضرر مجوّز نیست و در صورتی که مرض مزبور اضرار آن محرز باشد به وجدان، یا به قول دو طبیب حاذق افطار جایز است و لکن نحوی باشد که آن را ضرر گویند.

سؤال ۲۲)

اگر کسی اعتماد به صحیح خواندن خود قرآن را ندارد، یا اعتماد به صحّت چاپ قرآن ندارد آیا در ماه رمضان در حال صوم خواندن قرآن برای او جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

مانعی ندارد، لکن قصد کند آن را که قرآن است به نیّت قرآن می‌خوانم.

سؤال ۲۳)

چون بعضی بنا بر عقیده حضرت مستطاب عالی آمپول زدن را مبطل روزه می‌دانند و برخی بی‌اشکال می‌دانند، متمنّیست مرقوم فرمایید آمپول زدن به تمام اقسامش، اعم از آن که در رگ زده شود، یا در گوشت مبطل روزه است یا خیر؟

*******جواب*******

آمپول‌هایی که زدن آنها ایجاد تأثیر غذا و دوا می‌کند به نظر حقیر مشکل است و بر شخص صائم تزریق آنها را تجویز نمی‌کنم.
و امّا آمپول‌هایی که در جهاز هضم غذا وارد نمی‌شوند و فقط تخدیر عضو می‌کنند در این صورت قول به جواز خالی از وجه نیست.

سؤال ۲۴)

مرحوم حجّةُ الاسلام اصفهانی و مرحوم حجّةُ الاسلام قمّی – طاب رمسهما – در کفّاره روزه‌ای که شخص مریض باشد و نتواند بگیرد فرموده‌اند:
باید گندم بدهد و یا آرد (۲۰) و دادن گندم و آرد برای بعضی از مردم مشکل است، بیان فرمایید رأی مبارک در این موضوع چیست؟

*******جواب*******

بعید نیست جواز دادن نان گندم نیز، بلی؛ احوط آن است که مقداری نان بدهد که گندم آن به قدر یک مُد باشد و مُد تقریباً یکصد و پنجاه و چهار مثقال صیرفیست که ده سیر اِلّا شش مثقال است.

سؤال ۲۵)

شخصی نذر کرده که هر سال روز عید غدیر روزه بگیرد، اتّفاقاً امسال عید غدیر در مسافرت بوده و قصد عشره هم نکرده، آیا می‌تواند درمسافرت روزه بگیرد یا خیر؟

*******جواب*******

در سفر نمی‌تواند روزه بگیرد و اگر نذر صحیحاً واقع شده باشد باید اقامه کند و روزه بگیرد.

سؤال ۲۶)

میزان اتّحاد و اختلاف افق را من حیث الزمان و المکان بیان فرمایید که موقع تبعیت در حکم وجوب صوم یا حرمت آن و سایر احکام مرتّبه بر آن تکلیف معیّن و امکان عمل به وظائف حاصل گردد؟

*******جواب*******

میزان معیّنی ندارد که در ادلّه ذکر شده باشد و لکن آن چه از ادلّه مستفاد می‌شود بلاد متقاربه که از حیث طول بلد متوافق یا متقارب باشند حکم واحد دارند.

سؤال ۲۷)

مسافری که قبل از ظهر به مسافت شرعی مسافرت نموده و می‌داند که قبل از ظهر همان روز مراجعت خواهد نمود، می‌تواند روزه را

نخورد و آن روز را از روزه خود محسوب دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که افطار نکند و قبل از ظهر از مسافرت برگردد و به وطن خود برسد لازم است نیّت صوم کند و از صوم واجب بر او محسوب است.

سؤال ۲۸)

سوزنی که طبیب به مریض روزه‌دار می‌زند، مبطل روزه است یا خیر؟

*******جواب*******

احوط ترک تزریق سوزن‌هاییست که اثر آنها اقوی از اکل غذا و شرب دوا است.

سؤال ۲۹)

کفّاره روزه‌ای که شخص به واسطه مرض نتواند بگیرد، باید گندم بدهد، یا آرد؟ این مسأله مورد بحث شده.

*******جواب*******

بعید نیست جواز دادن نان گندم نیز، بلی؛ احوط اینست که مقداری نان بدهند که گندم آن به قدر یک مد باشد و مد تقریباً یکصد و پنجاه و چهار مثقال صیرفیست که ده سیر الّا شش مثقال است.

سؤال ۳۰)

طفل در شکم مادر، زکات فطره او را باید داد؟

*******جواب*******

تا متولّد نشده فطره واجب نیست.

سؤال ۳۱)

در صبح رمضان هوا گرفته، با عدم اطّلاع از وقت به مظنّه می‌توان اکتفا نمود یا خیر؟

*******جواب*******

با گرفته بودن هوا به ابر و عدم تمکّن از علم اکتفاء به مظنّه می‌توان کرد به این معنی که مظنّه در این امور معتبر است.

سؤال ۳۲)

شخص به جهت پیری روزه را افطار نمود، کفّاره ده روز را – مثلاً که ده مُد است – می‌تواند به یک نفر بدهد، یا باید هر مُدّی را به یک نفر بدهد؟

*******جواب*******

کفّارات ایّام را به یک نفر می‌توان داد، به خلاف اطعام ستّین مسکیناً.

سؤال ۳۳)

شخص صائم در اوّل روز ماه رمضان مسافر و قبل از زوال همان روز با عدم ایجاد مفطر حاضر شد، آیا چنین شخصی معذور است که وقت نیّت برایش موسّع است تا زوال مثل مکلّفی که از ابتدا مسافر بوده و قبل از ظهر حاضر شده؟

و علی هذا واجب است بر او قصد صوم نماید؟ یا این که چون صومش مقرون به مانع شده باطل گردیده؟

ولذا خطاب اتمام صوم متوجّه به او نیست و مقتضای قاعده اوّلیه آن است که باید جمیع اجزای عبادت من أوّلها إلی آخرها مقرون به نیّت شود صوم از این قاعده در بعض موارد خارج شده؟

مثل مسافری که قبل از زوال حاضر شود و مثل ناسی و جاهل به شهر رمضان که متذکّر شوند تا قبل از زوال.

آیا ما نحن فیه نیز از آن مواردیست تا واجب باشد قصد صوم، یا از آن موارد نیست و باید قضایش را بگیرد و تکلیف به صوم آن روز ندارد؟

*******جواب*******

لم أر تعرّضاً منهم لخصوص هذه المسألة، الظاهر أنّه یجب علیه نیّة الصوم و یصح صومه کما فی المسافر فی أوّل النهار إذا قدم قبل الزوال؛ إذ المستفاد من النص و الفتوی بالإطلاق أو بالمفهوم و إلقاء الخصوصیّة هو أن السفر المنقضی قبل الزوال الّذی هو الحد الفاصل بین ما یؤثّر فیه نیّة الصوم و ما لا یؤثّر فی الصوم الواجب مطلقا أو فی الجملة، إذا صادف ترک المفطر، لیس مانعاً من الصوم وأن نیّة الصوم بعد القدوم تؤثّر فی صیرورة ما وقع منه حال السفر من ترک المفطر صوماً، أو جزء منه، أو بحکم أحدهما من دون خصوصیّة؛ لکون سفره طویلاً أو قصیراً موجوداً من أوّل النهار أو حادثاً بعده.

وظنّی أن عدم تعرّض الأصحاب له به خصوصه إنّما هو لأجل أن کلامهم یدّل علیه، فلا حاجة إلی ذکره و أمّا نیّة القطع أو القاطع قبل الزوال، فإن کان فی الواجب المعیّن فهو إخلال عمدی بالنیّة من دون عذر و لا مجال معه لتجدید النیّة قبله.

وإن کان فی الواجب الغیر المعیّن فالأقوی فیه أیضاً وجوب تجدیدها قبل الزوال و صحّته.

و قد أفتی بهذا صاحب «نجاة العباد» وشیخنا الأنصاری فی فتاواه، والسیّد فی «العروة» فی مسألة ۲۲ من فصل النیّة من کتاب الصوم (۲۱)

سؤال ۳۴)

فرموده‌اند:

من نسی غسل الجنابه فی شهر رمضان لیلاً حتّی مضی علیه یوم أو أیّام بطل صومه و قضی، بفرمایید که اوّلاً مراد به «مضی علیه یوم» یعنی:

نسیان در تمام روز است که اگر کسی شب فراموش نمود غسل را و روزش متذکّر شد و غسل کرد روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد کما هو الظاهر من لفظ «مضی علیه یوم».

یا آن که آن چه مضر است دخول در صبح است با جنابت و لو نسیاناً و إن تذکّر فی یومه و اغتسل کما هو المستفاد من تعلیل الفقهاء کالعلّامة فی «المختلف» (۲۲)

و اگر مراد اخیر باشد منافیست با مسأله ۴۸ در مفطر و أمّا الإصباح جنباً من غیر عمد فلا یوجب البطلان.

و علی أی نحوٍ کان این حکم مختص به نسیان است، یا آن که شامل غیر نسیان می‌شود؟ مثل کسی که خواب بوده و بعد از طلوع فجر بیدار شد و فهمید که قبل از فجر محتلم شده.

یا آن که معتقد بقای شب بوده و خود را جنب کرد با مراعات بقای شب و بعد معلوم شد که وقت برای غسل و تیمّم نیست؟

*******جواب*******

مسأله نسیان غسل جنابت به نحو مذکور منصوص است (۲۳) و کثیری از فقهاعمل به آن نکرده‌اند نسبت به حکم صوم و مقصور کرده‌اند بطلان صوم را بالإصباح جنباً معتمّداً، أو للنوم ثانیاً أو ثالثاً (۲۴)، وجمعی از متأخّرین به آن عمل کرده‌اند (۲۵)

ولمّا کان سنده صحیحاً والإعراض عنه علی وجه یضر به غیر محقّق، عملنا به فی مورده الّذی هو النسیان فقط، دون النوم وشبهه.

والمسألهٔ بعد لا تخلو عن شوب إشکال.

سؤال ۳۵)

بقای بر جنابت در مطلق صوم مبطل است حتّی در مندوب؟

*******جواب*******

سابقاً در رسائل عملیّه به طور احتیاط نوشته شده، ولی فعلاً اقوی اینست که درمطلق صوم مبطل است، حتّی در مندوب.

سؤال ۳۶)

ثبوت هلال به حکم حاکم ثابت می‌نماید هلال را در بلد دیگر که با او موافق در افق است و در دو بلدی که اختلاف افق دارند فرقی هست بین شرقی و غربی؟

به این معنی که هلال در بلد شرقی ثابت به حکم حاکم و اثبات برای بلد غربی باشد، نظر به مطلبی که هَیَوِیین در جای خود قائل هستند که با اختلاف در طول مقداری که قمر به حرکت خاصّه خود سیر می‌کند مقدار درجه، یا نصف درجه که ممکن است خارج بشود قمر از شعاع قبل از غروب در بلد غربی، به خلاف شرقی.

پس عدم رؤیت در شرقی برای عدم خروج قمر است از شعاع و هر وقت قمراز شعاع در شرق خارج شد در غربی خارج است قطعاً و اختلاف در طول یا عرض مطلقاً مانع از ثبوت در بلد دیگر است.

یا در صورتی که فاحش باشد که موجب اختلاف خروج قمر از شعاع است چه در شرقی چه در غربی.

و اگر اعتقاد به عدم اختلاف بین دو افق، یا آن که اختلاف یسیر و غیر مضر است سپس انکشاف خلاف شد به این که مختلف در افق هستند، یا آن که غیر یسیر، یا آن که یسیر مضر، آیا اگر افطار کرد یوم الشک اوّل شوّال را برای ثبوت اعمال در بلد دیگر با عدم ثبوتش در بلد خود، بر او چیزی هست یا نه؟

*******جواب*******

هیچ یک از امور مذکوره در این سؤالات شرعاً اعتبار ندارد، بلی؛ فقط هر جا که هلال ثابت شود بلاد متقاربه با آن بلد هم، حکم همان بلد را دارد.

سؤال ۳۷)

شخصی در ماه رمضان روزه را عصیاناً افطار نمود و در بین روز محتاج به غسل شد، هر گاه بخواهد غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است یاخیر؟

*******جواب*******

غسل ارتماسی جایز نیست و باطل است.

سؤال ۳۸)

شخصی در ماه رمضان در صورت یقین به دسترسی نداشتن به آب، با حلیله خود مواقعه نموده و با تیمّم چند روزی روزه گرفته‌اند روزه آنها چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که در آن ایّام نیز فاقد ماء بوده‌اند کفایت تیمّم بعید نیست.

سؤال ۳۹)

جواز افطار در شیخ و شیخه به نحو عزیمت است، یا رخصت؟ اگر تحمّل مشقّت کنند و روزه بگیرند روزه آنها صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

عزیمت بعید نیست.

سؤال ۴۰)

در کفّاره متتابعه با یقین به این که شب باقیست هر گاه غذا بخورد، بعد معلوم شود طلوع فجر بوده و خلافش ثابت شود، آیا همان روز را حساب نکند، یا مضر به تتابع است و باید از سر بگیرد؟

*******جواب*******

اظهر در این مسأله آن است که تتابع منتفی می‌شود و استیناف لازم است، مگر آن که سی و یک روز متتالیاً گرفته باشد.

سؤال ۴۱)

کسی که روزه قضا دارد می‌تواند اجیر برای صوم از میّتی بشود؟

*******جواب*******

احوط ترک است.

سؤال ۴۲)

در دَوَران آن که به جهت مرض یا ضعف فوق العاده، شخص تلقیح و تزریق ورید و عضله نماید تا روزه بگیرد و یا آن که ترک تلقیح کند و روزه را افطار کند، کدام مُقَدَّم و رجحان دارد؟

و هکذا عادی به تریاک، اگر دو سه نفس نکشد نتواند روزه بگیرد و از حالت طبیعی خارج می‌شود تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

اگر چه مسأله‌ای که سؤال شده صور مختلفه دارد و لکن آن چه مستفاد می‌شود از عبارت سؤال اینست که نظر به آن که حقیر در باب تلقیح و در شرب دخانیات نوشته‌ام، احوط برای صائم اینست که اگر شخص قادر بر صوم و رعایت این دو احتیاط نباشد و امر او دائر شود بین ترک صوم رأساً یا روزه گرفتن و عدم رعایت احتیاط کدام یک را مُقَدَّم بدارد.

لذا می‌گوییم:

در صورتی که امر دائر شود بین این دو، احوط جمع است بین صوم باعدم رعایت احتیاط و قضاء صوم در ایّامی که بتواند، با رعایت احتیاط روزه بگیرد و گمان نمی‌کنم هیچ وقت امر دائر شود بین این دو؛ زیرا کشیدن تریاک مثلاً امساک از آن در ظرف

یکی دو ساعت آخر روز این قدر مشکل نیست که موجب دَوَران امر شود و هم چنین است تلقیحاتی که برای علاج مرض نیست و فقط برای رفع ضعف است.

سؤال ۴۳)

روزه واجب غیر رمضان را اگر به معصیت مثلاً افطار کند مثل قضای مضیّق رمضان، در باقی آن روز، واجب است امساک کند یا خیر؟

*******جواب*******

امساک در غیر صوم از واجب معیّن بعد از معصیت و افطار، واجب نیست.

سؤال ۴۴)

راجع به ثبوت هلال که می‌فرمایید:

اگر در بلدی ثابت شود برای بلد دیگر کفایت نمی‌کند مگر آن که نزدیک باشند، بفرمایید چه مقدار افق مختلف باشد کفایت می‌کند و زیاده بر آن کفایت نمی‌کند، از روی میزان یک ساعت یا کمتر یا زیادتر؟

*******جواب*******

اگر اختلاف افق به نحوی باشد که یک ساعت تفاوت می‌کند، اگر در طرف غرب دیده شود نسبت به بلادی که در شرق آن جا واقع شده‌اند و این مقدار افق دارند کفایت نمی‌کند.

سؤال ۴۵)

نیّت قطع یا قاطع را که مفطر روزه می‌دانید، اگر به عذر هم نیّت قطع قاطع کند روزه باطل می‌شود یا خیر؟

مثل آن که شخصِ روزه‌دار دلش درد می‌گیرد قصد می‌کند برود خانه آب داغی درست کند بخورد دردِ دلش ساکت شود، وقتی که می‌رود خانه بدون خوردن آبِ گرم، دلش خوب می‌شود، آیا در این صورت با این قصد روزه باطل می‌شود یاخیر؟

*******جواب*******

با این فرض باطل نمی‌شود.

سؤال ۴۶)

قال العلّامهٔ فی «القواعد»: ولو رأی هلال رمضان ثم سار إلی موضع لم یُرَفیه، فالأقرب وجوب صوم یوم أحد و ثلاثین و بالعکس یفطر یوم التاسع و العشرین (۲۶)، رأی مبارک در این مسأله چیست؟

*******جواب*******

مطلب همان قسم است که علّامه قدس سره در «قواعد» فرموده‌اند، ابداً دلیلی که دلالت کند بر این که صوم از سی روز زیاد نمی‌شود و از بیست و نه روز کمتر نمی‌شود نداریم، نهایت آن است که دوره قمر در هر جا زاید بر سی روز نمی‌شود و کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود.

امّا در أمکنه متعدّده اگر انسان اوّل ماه جایی باشد و آخر ماه در جای دیگر و اختلاف افق این دو محل نحوی باشد که در محلّی که اوّل ماه بوده رؤیت هلال شده است و بعد که مسافرت کرده به محل دیگر رسیده که به حسب افق آن جا در ماه دیگر رؤیت هلال

بعد از گذشتن سی و یک روز، یا سی و دو روز واقع شده، این شخص در اوّل ماه در جایی که بوده در آن جا مکلّف بوده روزه بگیر و در آخر ماه که در روز دیگر است مکلّف است روزه بگیرد.

سؤال ۴۷)

این دعاگو کارمند راه اصفهان می‌باشم و دوره سال در مسافرت هستم به این معنی که بیست و دو فرسخ راه، نگهداری آن جهت مهم بودن عبور وسائل نقلیّه و مسافرین به عهده این دعاگوست و منزلم در وسط این قسمت می‌باشد که باید اقلاًّ هر روزه یکی دو مرتبه جهت سرکشی و دستورات رفت و آمد کنم، آیا در این صورت روزه باید بگیرم و نمازم را باید تمام بخوانم و گاهی هم اتّفاق می‌افتد که برای نرسیدن وسیله حرکت، شب باید بین راه بگذارنم؟

*******جواب*******

هر گاه کسی دوره سال در مسافرت شرعیه باشد، بعید نیست نماز او تمام باشد و گرفتن روزه بر او واجب باشد، لکن اگر در منزل خود وارد شده ده روز بماند، در سفری که بعد از ده روز می‌کند نماز او شکسته است اگر سفر او سفر معصیت نباشد و سایر شروط قصر را هم واجد باشد.

سؤال ۴۸)

در کفّاره صوم رمضان صغاری که در دار الایتام می‌باشند می‌توان اطعام نمود، به این که شصت نفر از آنها را مثل کبیر به کفّاره حساب کرد یا خیر؟

*******جواب*******

احوط آن است که صد و بیست نفر از صغار را اطعام کنند که دو نفر آنها یکی حساب شود، بلکه خالی از قوّت نیست.

سؤال ۴۹)

زنی که در اثر ضعف، قدرت گرفتن روزه را ندارد و باید کفّاره بدهد، می‌تواند کفّاره خود را به شوهر خود که فقیر است بدهد؟ و در صورتی که بتواند، پس از گرفتن اگر آن کفّاره را به خرج همان زن برساند جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر روزه گرفتن بر آن زن متعذّر باشد کفّاره دادن لازم نیست و اگر متعسّر باشد می‌تواند کفّاره را به شوهر فقیر خود بدهد، پس از مالک شدن می‌تواند صرف نفقه خود و عائله خود بنماید.

سؤال ۵۰)

شخصی عمداً روزه رمضان را به یکی از مبطلات باطل کرده، بعداً قضای آن روز را گرفته ولی کفّاره آن را به یکی از خصال ثلاثه عمل نکرده و می‌خواهد در ایّام رجب روزه مستحبّی بگیرد، آیا می‌تواند یا خیر؟

*******جواب*******

نمی‌تواند.

سؤال ۵۱)

شخصی قضای روزه یقینی بر ذمّه ندارد ولی می‌خواهد در ایّام رجب و شعبان روزه بگیرد و به این طریق نیّت روزه کند که اگر روزه واجب بر ذمّه من باشد از آن باب حساب شود و الّا آن روزه مستحبّی، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

قصد تردیدی بین عنوان قضا و غیر عنوان قضا صحیح نیست و لکن صوم قضا را نیّت کند به عنوان احتیاط.

سؤال ۵۲)

زن پیر که قادر بر گرفتن روزه نیست و باید برای هر روزی مُدّی ازطعام کفّاره بدهد، اگر شوهر او فقیر باشد می‌تواند کفّاره خود را به شوهر بدهد؟ و بعد از دادن آیا شوهر می‌تواند همان کفّاره را به مصرف نفقه آن زن برساند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که گرفتن روزه بر آن زن مشقّت داشته باشد و برای هر روزی یک مد گندم یا جو باید بدهد می‌تواند آن را به شوهر خود اگر فقیر باشد بدهد و بعد از دادن به شوهر خود بعید نیست که جایز باشد آن را به مصرف نفقه خود و عیال خود برساند.

سؤال ۵۳)

زنی در ماه رمضان حامله بوده و چند ماه بعد از رمضان وضع حملش شده و در ماه رمضان به جهت ضعف بنیه و داشتن بار حمل، روزه گرفتن برای خود و طفلش ضرر داشته و نیز بعد از وضع حمل به واسطه شیر دادن به طفل خود و ضعف بنیه قضای روزه رمضان بر او ضرر داشته و تا رمضان دیگر این دو عذر از او برطرف نشده و چند سال بدین منوال بر او گذشته و اصلاً هیچ وقت در بین این چند سال فترت و فرجه از این دو عذر برای او حاصل نشده.

آیا بعد از چند سال که عذر او بر طرف شد، قضای روزه‌های سال‌های گذشته - مثلِ مریض در تمام سال - از او ساقط است یا خیر؟

*******جواب*******

غیر مریض در این حکم ملحق به مریض نیست.

سؤال ۵۴)

شخصِ روزه‌داریست که در موقعی که می‌خوابد از لَثه و دندان او خون جاری می‌شود و به حلق او فرو می‌رود البتّه بعد از خواب هر قدر ممکن است خون را خارج می‌کند ولی یقین دارد مقداری از آن وارد در جوف می‌شود، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در موقعی که بتواند جلوگیری کند و نکند و فرو برد، صوم او باطل است و قضا واجب است، بلکه وجوب کفّاره هم بعید نیست و اگر قادر بر حفظ نیست بطلان معلوم نیست.

سؤال ۵۵)

اشخاصی که قرآن را غلط می‌خوانند آیا برای روزه آنها ضرری دارد یا خیر؟

*******جواب*******

بطلان روزه معلوم نیست.

سؤال ۵۶)

شخصی در ماه رمضان نیّت روزه نـدارد و بنا ندارد روزه بگیرد و در روز قبل از خوردن و آشامیدن عمل حرامی مثل زنا یا استمناء مرتکب شود، آیا در این صورت نیز باید کفّاره جمع بدهد، یا چون بنای روزه گرفتن نداشته، کفّاره ندارد؟

*******جواب*******

بلی باید کفّاره جمع بدهد و نیّت روزه داشتن مدخلیتی در لزوم کفّاره ندارد.

سؤال ۵۷)

هر گاه شخصی دو وطن دارد، از یکی از وطن‌ها مثلاً شب شـنبه هلال ثابت شده، پس از چند روز که روزه گرفته مسافرت به وطن ثانی نموده معلوم شـده که در وطن ثانی شب یک شـنبه هلال ثابت شـده و در وطن ثانی شب سـی و یکم هلال دیـده و ثابت شده، حکم این شخص چیست؟

آیا باید به وطن اوّل عمل کند یا به وطن ثانی؟

*******جواب*******

اگر مقصود آن است که شـخص در وطن اوّل که هست یک شب هلال ثابت شده و در همان روز شـروع به صوم نموده و در محل دیگر هلال یک روز پیش یا بعـد ثابت شـده، باید رعایت هر دو محل را بکند و در هر یک از دو محل حکم همان محل جاریسـت اگر چه زیادتر از سی روز هم بشود.

سؤال ۵۸)

هر گاه شخصی نذر کرده باشد که روز معیّنی روزه بگیرد و اتّفاقاً در آن روز مسافرت کند و خیال کند که روزه نذری در مسافرت صحیح است، بعد معلوم شود که صحیح نیست، بلکه باید برای گرفتن روزه قصد اقامه کند، آیا در این صورت روزه او چه صورت دارد؟

سؤال ۵۹)

در «توضیح المسائل» در صفحه ۲۵۰ مسأله ۱۵۷۹ نوشته شده:

اگر در روزه واجب معیّنی مثـل روزه رمضـان مردّد شـود که روزه خـود را باطـل کنـد یـا نه، یـا قصـد کنـد که روزه را باطـل کنـد، روزه‌اش باطل می‌شود.

اگر از قصـدی که کرده توبه نمایـد و کـاری هم که روزه را باطـل می‌کنـد انجـام ندهـد، آیـا در این صورت قضای آن روز را باید بگیرد یا خیر؟ و در صورت وجوب قضا، کفّاره، یا عدم وجوب، باید کفّاره بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال در صومِ رمضـان کفّـاره واجب نیست بلاـ اشـکال، بطلان صوم هم محل تأمّل است، اگر چه قبلًا در رسائل عملیّه نحو دیگر نوشته شده.

سؤال ۶۰)

در قریه‌ای که حمّـام آن منحصر به یک حمّام است و از این جهت زن‌ها نمی‌تواننـد پیش از صـبح غسل کننـد، آیا در شب‌های ماه صیام می‌توانند خود را جنب کنند و بعد تیمّم کنند؟

*******جواب*******

خوب است رعایت احتیاط کنند.

سؤال ۶۱)

اگر شخصی در ماه مبارک رمضان در جامه خود آثار جنابت مشاهده کند و یقین کند که از چند روز قبل است.

آیا با این که علم پیدا کرده چند روز با حال جنابت نماز خوانده و روزه گرفته، نمازها و روزه‌های گذشته اش را باید اعاده کند؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال قضای روزه لازم نیست.

سؤال ۶۲)

رؤیت هلال در نجف اشـرف، یا مصر، یا پاکستان برای اهالی رشت وتهران حجّت و لازم العمل است یا خیر؟ در این موضوع هم از آقای حاج میرزااسماعیل مصباح که صاحب تقویم و از جغرافیای مضبوط اطّلاع کامل دارند، سؤال شده در جواب نوشته‌اند:

رؤیت هلال در نجـف اشـرف برای رشت وتهران، بلکه مطلق بلاـد شـرقیّه حجّت نیست و هم چنین رؤیت هلال در نجف بـا حکم حاکم شرع در آن جا برای مکّه حجّت و لازم العمل است یا خیر؟

*******جواب*******

رؤیت هلال در هر بلد برای بلادی که نزدیک به آن جا می‌باشـند معتبر است و لکن بلادی که از یکدیگر دورند و متقارب نیستند، اگر در بلاد شرقیّه دیده شود نسبت به بلاد غربیّه معتبر است.

مثلاً اگر در مشهد مقدّس دیده شود برای تهران و همدان و نجف و سایر بلاد غربیّه معتبر است و لکن اگر در بلاد غربیّه رؤیت شود برای بلاد شرقیّه معتبر نیست.

سؤال ۶۳)

چیزیست اسم آن نسوار است که از تنبـاکو و آهـک درست می‌کننـد و در پای دنـدان می‌ریزنـد و کَیْف دارد، هر گاه روزه‌دار این عمل را بکند روزه‌اش باطل می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که کَیْف آن به حد سکر نرسد و آب و اجزای آن به حلق داخل نشود مضر به روزه نیست.

سؤال ۶۴)

کسی غسل جنابت را در رمضان فراموش کند می‌فرمایند:

روزه‌ای که با این حال گرفته باید قضا کند، آیا جاهل نیز همین حکم را دارد یا خیر؟

*******جواب*******

در جاهل قضا لازم نیست.

سؤال ۶۵)

شخص در مـاه رمضـان پس از نیّت روزه و طلوعِ فجر، مسـافرت نمود و مفطری به جـا نیـاورد و قبل از ظهر از سـفر برگشت به وطن خود، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

باید نیّت روزه نماید و روزه بگیرد.

سؤال ۶۶)

هر گاه شـخص پیش از ظهر چهار فرسخ برود و همان روز پیش از ظهر برگردد در صورتی که منافاتِ صوم را به عمل نیاورده نیّت روزه کند، روزه او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی اگر پیش از ظهر مراجعت کند و منافیات صوم را به عمل نیاورده واجب است نیّت روزه کند و روزه او صحیح است.

سؤال ۶۷)

هـل کـان الجمـاع مع زوجته بعـد الزوال – حـالکونه فی قضـاء صوم رمضانهـا – موجبـاً لکون الجماع عن حرام أم لا؟ هل یجب علی الرجل إخراج الکفّارة عن امرأته أم لا؟

*******جواب*******

لاـ یبعـد القول بعـدم کون جنابته عن حرام إن کانت مطاوعـة له؛ لأن صومها بطل قبل العمل به قصـدها، فلیس عملها إفطاراً للصوم و عدم وجوب تحمّله للکفّارة عنها فی الفرض المذکور واضح.

سؤال ۶۸)

فی فرض سؤال القبل، هل یلزم من ذلک العمل بطلان صوم المرأة حتّی فی صورة کونها مسلوبة الاختیار أم لا؟

*******جواب*******

إن کانت مسلوبة الاختیار من أوّل العمل إلی آخره فالأقوی عـدم بطلان صومها بـذلک و هل تکون جنابة الزوج فی هذا الفرض عن حرام؟ و جهـان: العـدم؛ لأن حرمـة العمل علی الزوجـة إنّما تکون باعتبار کونه إفطاراً لصومها، فبعـد ما قلنا من عـدم بطلان صومها لا وجه للحرمـة علیهـا و هو واضـح و لاـ علیه؛ لأن حرمته علیه لا وجه له إلّا کونه ایجاد عمل فی الزوجـة تکون محرّما علیها و المفروض عدم الحرمة علیها و لکن الأقرب حرمته علیه؛ لأن العمل الواحد المشترک بین شخصـین إن کان مبغوضا للمولی اقتضـی ذلک نهیهما من إصـداره لو لا المانع، فإذا کان مانع من نهی أحـدهما عنه دون الآخر، کانت مبغوضـیّة حرمته بالنسـبة إلی الآخر ثابتة، خصوصاً إذا کان هو السبب لوجود المانع فی الشخص الآخر فتدبّر!

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۷۷ الی ۲۱۴ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام نماز مسافر

سؤال ۱)

در چهار فرسخی که روز برود و شب برگردد، یا شب را بماند، نماز را قصراً بخواند یا جمعاً؟

*******جواب*******

با عدم فصل بیتوته بین ذهاب و ایاب، متعیّن است قصر و با فصل بیتوته، احوط جمع است، هر چند اتمام بعید نیست.

سؤال ۲)

در مسافرت با احتمال به این که ممکن است به قدر ادای فریضه به محل اقامت برسد، با وسعت وقت نماز را قصراً به جای آورد چه صورت دارد؟

وهم چنین اگر احتمال ندهد؟

*******جواب*******

بسمه تعالی، اقوی جواز قصر است برای مسافر در وسعت وقت، اگر چه بداند که در وقت به وطن یا محل اقامت می‌رسد.

سؤال ۳)

مسافر نماز را قصراً به جای آورد، در وسعت وقت هم به محل اقامت رسید، اعاده آن لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

لازم نیست علی الأقوی، اگر چه احوط است.

سؤال ۴)

اگر کسی محل اقامتش قم باشد و هر هفته در ظرف دو سال به مسجد جمکران می‌رود، تکلیفش نسبت به نماز و روزه چیست، آیا باید در این مدّتِ دوسال نمازش را قصراً بخواند و روزه بگیرد به طوری که از حاشیه «عروه» استفاده می‌شود، آیا چنین عملی جایز است یا خیر؟

و آیا فرقی ما بین مدّت توقّف در مسجد جمکران از حیث طول مدّت هست یا خیر؟ و آیا در شب و روز بودن وقت توقّف در مسجد مزبور فرقی هست یا خیر؟ و اگر قبل از آن که بنای رفتن جمکران را بگذارد، ده روز در قم ساکن بوده و بعداً این قصد را نمود، آیا فرقی این صورت با سایر صور دارد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر متوطّن در قم باشد، رفتن به جمکران در هر هفته موجب تحقّق مسافرت نیست و اگر متوطّن نیست پس در صورتی که قصد اقامه عشره را در قم نموده و اقامه عشره را تمام نموده، یا این که پس از قصد اقامه یک نماز تمام خوانده، باز مادامی که انشای سفر جدید ننموده، باز نماز را باید تمام بخواند و روزه بگیرد اگر چه به مسجدجمکران که کمتر از مسافت معتبره در سفر است، هر هفته برود.

و امّا اگر از اوّل قصد اقامه، عزم ده روز دارد که در ضمن اقامه ده روز در قم، به مسجد جمکران برود و برگردد، احوط جمع است.

سؤال ۵)

آیا توطّن با قصد اقامه در جایی ۵ یا ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ سال حاصل می‌شود، یا باید قصد اقامه تا آخر عمر را داشته باشد؟

******جواب******

ظاهر آن است که معتبر نیست در توطّن، قصد دوام من جمیع الجهات، بلی؛ معتبر است قصد دوام لولاـ عروض العارض، فقصد التوقیت مضر و إن کان طویلاً.

سؤال ۶)

شخص دایم السفر چه قدر باید در وطن خود یا جای دیگر توقّف کند که دایم السفر محسوب نشود؟

******جواب******

حکم کثیر السفر به اقامت ده روز در وطن مطلقا، یا اقامت ده روز در غیر وطن با قصد، منقطع می‌شود و پس از حصول این معنی اگر بعداً مسافرت نمود، در سفر اوّل، بلا اشکال حکم کثیر السفر ندارد و در سفر ثانی و ثالث حکم کثیر السفر دارد، اگر چه در آنها احوط جمع است.

سؤال ۷)

مسافر هر گاه سفر را شغل خود قرار داد، سفر اوّل حکم نماز او قصر و در ثالث اتمام، حکم ثانوی او چه می‌باشد؟

******جواب******

در ثانی احوط جمع است.

سؤال ۸)

شخصی که در عرض سال سه ماه برای داد و ستد سفر می‌کند و در این سه ماه اتّفاق نمی‌افتد که ده روز در وطن خود یا غیر وطن بماند، آیا چنین شخصی در مدّت این سه ماه، حکم کثیر السفر درباره‌ی او جاریست یا خیر؟

******جواب******

حکم دایم السفر ندارد در صورتی که بر سبیل اتّفاق باشد و اگر نحوی باشد که عرفاً صدق کند که سفر عمل اوست مثل مکاری در سال سه ماه، این شغل را داشته باشد، در آن سه ماه حکم دایم السفر دارد.

سؤال ۹)

به شرف عرض مقدّس عالی می‌رساند این دعا گو اصلاً اهل کاشان و سکونت فعلی داعی در رشت است، در شش فرسخی رشت علاقه ملکی دارم و امارت مسکونی در آن جا برای خود بنا نموده‌ام که سالی هشت، نه دفعه برای رسیدگی کارهای رعیّتی و امورات ملکی به آن جا مسافرت کرده چند روزی در امارت خود در آن محل سکونت می‌نمایم، تکلیف داعی در باب نماز و روزه در آن چند روزی که در آن محل توقّف دارم چیست؟

******جواب******

در صورتی که قصد داشته باشید ده روز تمام در محل مرقوم بمانید، در رفتن و برگشتن و مدّت اقامت، نماز تمام است و اگر بنا

دارید که کمتر از ده روز توقّف کنید، احوط جمع است بین قصر و اتمام، مگر این که در همان روز، یا شب همان روز مراجعت نمایید در این صورت قصر است و هم چنین حکم روزه.

سؤال ۱۰)

شخصی در وطن خود مشغول به تجارت یا صناعت است، ولی برای خرید جنس و لوازم کسب، محتاج است در هر چند روز یک مرتبه مسافرت کند، به طوری که هیچ وقت نه در وطن و نه در مقصد، ده روز باقی نمی‌ماند.

و به عبارت دیگر: شخصیست که دایم السفر بر او صادق است، ولی شغل او در وطن است، آیا چنین کسی نماز و روزه‌اش قصر است یا تمام و اگر چنین شخصی سفرش سفر تلفیقی باشد، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که نماز را باید تمام بخواند و روزه را هم بگیرد و هم چنین است مسافت تلفیقیّه، واللَّه العالم.

سؤال ۱۱)

شخصی در جایی توقّف نمود به قصد پنج ساله، در بین هر هفته یک مرتبه یا بیشتر قصد دارد که از حد ترخّص خارج شود که یا شب را در خارج بماند یا برگردد، در این صورت حکم نماز و روزه‌اش چگونه است؟

*******جواب*******

مجرّد خروج از محل اقامت مضر به اقامت نیست، در صورتی که از توابع متّصله آن محسوب شود.

سؤال ۱۲)

پسری مادرِ خود را بی‌رضایت پدرش به زیارت عتبات می‌برد، آیا این مسافرت چگونه است و نمازشان را باید تماماً بخوانند یا قصراً؟

*******جواب*******

مسافرت زن حرام و نمازش را تمام باید بخواند و پسر هم در صورتی که او را برده حرمت سفرش بعید نیست، احوط آن است که نمازش را جمع بین قصر و اتمام بجا بیاورد.

سؤال ۱۳)

شخص مسافر قصد می‌کند یک ماه در محلّی بماند، در بین اتّفاقاً برای امری از آن مکان به کمتر از یک فرسخ خارج می‌شود، همان روز یا شب آن روز بر می‌گردد، تکلیف او در باب نماز و روزه‌اش چیست؟

*******جواب*******

اگر در خود بلد باشد یا توابع متّصله بلد، اقامه به هم نمی‌خورد و نماز او تمام است و هم چنین اگر بعد از ماندن ده روز با قصد، خارج شود به کمتر از یک فرسخ، بلکه کمتر از مسافت، یا بعد از قصد اقامه ده روز در آن جا بدون خروج و یک نماز را به تمام خواندن.

سؤال ۱۴)

فـدوی محـل سـکونتم در کرج می‌باشـد و در تهران شـغلی دارم، مـدّت یک سال است که همه روزه صـبح ساعت هفت از کرج به تهران می‌آیم و مجـدّداً ساعت دو بعد از ظهر به کرج مراجعت می‌نمایم، چون مسافت بین کرج و تهران سـی و نه کیلومتر می‌باشد، آیا باید روزه‌ام را بگیرم یا خیر؟ و نمازم را باید تمام بخوانم یا قصر؟

*******جواب*******

هرگاه کسـی در مـدّت یک سال برای شـغلی که مباح باشـد همه روزه صـبح ساعت هفت از موطن خود مسافرت کنـد به محلّی که مسـافت بین موطن و آن محـل سـی و نه کیلومتر باشـد و سـاعت دو بعـد از ظهر به موطن خود برگردد، صوم بر او واجب و صـحیح نیست و باید قضا کند علی الأقوی.

سؤال ۱۵)

اهـالی دهـات که می‌رونـد کوه برای آوردن هیمه، بایـد چهار فرسـخ الی پنـج فرسـخ طی کننـد و اغلب اوقات کارشان همین است، نمازشان قصر است یا اتمام؟ بعضی اوقات بیتوته هم می‌نمایند.

*******جواب*******

در صورتی که چهار فرسـخ یا زیادتر برونـد کمتر از هشت فرسـخ و همان روز بر گردنـد، نماز را شکسـته بخوانند و اگر شب بیتوته می‌کنند احوط جمع است هر چند اتمام خالی از وجه نیست.

سؤال ۱۶)

شخص مسـافری که قصـد اقـامه عشـره می‌نمایـد در محلّی و از ابتـدا عـازم است، یـا آن که احتمال می‌دهـد در بین عشـره مزبوره تا بساطین محل اقامت، بلکه متجاوز از حـد ترخّص و مادون از حـد مسافت یعنی أربعهٔ فراسخ برود، آیا این قصد مضـر به قصد اقامت در محل است، یا آن که مضر نیست؟

و بر فرض مضر بودن معیّن فرمایید تا چه حدّی مضر است؟

و نیز در صورت اضرار در هر صورت، تکلیف همچو شخصی قصر است فقط، یا آن که احتیاط به جمع بین قصر و اتمام است؟

*******جواب*******

خروج به توابع متّصـله که بودن در آن جا، بودن در محل محسوب می‌شود، ضـرر نـدارد، خواه از اوّل قاصـد آن باشـد یا بعداً قصـد نمایـد و امّا جاهایی که از توابع آن جا محسوب نمی‌شونـد، خروج به سوی آن مضـر بر اقامه است، خواه از اوّل قاصـد باشـد یا بعداً قصد نماید، امّا پیش از آن که یک نماز تمام بخواند.

سؤال ۱۷)

شخص مشـرّف می‌شود به نجف اشـرف و بنـا می‌گـذارد که ده روز درنجف مشـرّف باشـد، در اثنـاء، نصف روزی به مسـجد کوفه رفت، اقامه‌اش باقیست یا نه؟

*******جواب*******

اقامه‌اش به هم می‌خورد و در رسائل عملیّه تفصیلیست باید مراجعه شود.

سؤال ۱۸)

چه می‌فرمایید در خصوص مسافرین که در بلدی قصد عشره می‌نمایند و در اثنای قصد، می‌روند یک فرسخی، مثل کربلا نسبت به حر، یا نجف اشرف نسبت به کوفه، یا کاظمین نسبت به بغداد، آیا بر قصدشان باقی می‌باشند یا قصدشان به هم می‌خورد؟ یا آن که باید نماز را جمع بخوانند؟ در این جا مشهور شده که رأی حضرت آیت اللّه آن است که باید جمع بخوانند نماز را، ولی در رسائل عملیّه خلاف آن است؟

*******جواب*******

اقامه‌اش به هم می‌خورد علی الأقوی، اگر چه سابقاً در رسائل عملیّه فتوی به جمع نوشته شده است.

سؤال ۱۹)

با قصد اعراض از موطن سابق، پس از چند مدّت محل اقامت جدید وطن می‌شود تا بتوان احکام وطن بر آن جاری نمود و با عدم قصد، طول این مدّت چه مقدار خواهد بود؟ و آیا این مدّت شرط است که سفری در آن واقع نشده باشد چه به موطن سابق و یا سایر اماکن؟

*******جواب*******

همین اندازه که انسان محلّی را محل اقامت خود قرار بدهد به نحوی که طبعاً در آن جا می‌ماند و اگر از آن جا خارج شود به واسطه احتیاجات و عوارض، بالطبع عود به آن جا می‌کند، کفایت می‌کند در انقطاع سفر به رسیدن در آن جا و زاید بر این چیزی معتبر نیست.

سؤال ۲۰)

اشخاصی که شغل آنها بزّازی و دوره گرد هستند و در یک فرسخی تا الی ده فرسخی اطراف وطن خود رفت و آمد می‌کنند و بسیار می‌شود که ده روز یک مرتبه در وطن خود یا در آبادی بزرگ می‌مانند، تکلیف آنها در نماز و روزه چیست، باید تمام بخوانند یا قصر؟

*******جواب*******

اگر کسب آنها دوره گردیست به جاهای دور - که مسافت شرعیّه است — نماز آنها تمام است و اگر ده روز در وطن خود بماند مطلقاً، یا در غیر وطن با قصد، در سفر اوّل بعد از اقامه ده روز، نماز آنها قصر است و اگر کسب آنها دوره گردی در کمتر از مسافت شرعیّه است و گاه نادراً اتّفاق می‌افتاد که به مسافت شرعیّه می‌روند با قصد در آن سفر نادر، لزوم قصر بعید نیست، اگر چه احوط جمع است.

سؤال ۲۱)

طلّابی که محصّل قم هستند به این معنی که ایّام تحصیلی در قم می‌باشند و ایّام تعطیلی و تابستان می‌روند به وطن خود یا محل دیگر و هنوز اعراض از موطن اصلی خود ننموده‌اند و قصد توطّن همیشگی در قم نکرده‌اند، آیا قم برای آنها حکم وطن خواهد داشت، به طوری که اگر از قم مسافرتی کنند و از حدود آن خارج شوند چه به حد مسافت برسد یا نه، پس از مراجعت نماز را تمام بخوانند، اگر چه قصد اقامه ده روز پس از مراجعت نداشته باشند یا خیر؟

*******جواب*******

صدق وطن در این حکم شرط نیست و در صورتی که همان قسم که وطن آنها در بعض سال دار اقامه آنهاست به نحوی که بودن

آنها در آن جا، بودن در مسکن و خانه خود آنهاست و رفتن به جاهای دیگر، دور شدن از مقام و مسکن است برای آنها اگر بودن در قم هم مثلاً ـ همین حال را دارا شده باشد نسبت به آنها انقطاع سفرشان به وصول در قم بعید نیست، خصوصاً اگر دارای خانه باشند.

سؤال ۲۲)

آیا شخص می‌تواند قصد اقامه عشره در چند دِه که ما بین هر کدام یک یا دو فرسخ مسافت و از هم دورند، بنماید و نمازش تمام بخواند و روزه‌اش رابگیرد؟ خلاصه کسی که می‌خواهد به این کیفیّت مدّتی در جایی بماند که شب‌ها در دهی و هر روزی در دهی برود، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

قصد اقامه در مجموع اماکن متعدّده موجب وجوب اتمام نیست.

سؤال ۲۳)

مسافر بعد از قصد اقامه، یا در اثنای آن از حد ترخّص خارج شد و باز گشت نمود به محل اقامه و قصد اقامه جدید نکرد، تکلیف آن چیست؟

*******جواب*******

معتبر است در اقامه بیرون نرفتن از محل اقامه به سوی خارج از توابع متّصله محل اقامه، پس عزم بر اقامه با عزم بر خروج از توابع متّصله یا تردّد در خروج منافیست و اگر اقامه ده روز با عزم، در جایی متحقّق شود، وجوب قصر بعد از آن موقوف است به تحقّق سفر با تمام شرایط معتبره در آن.

سؤال ۲۴)

شخصی از موطن اصلی خود رفته در محلّی و شش ماه در آن جا مانده، بعد از شش ماه می‌خواهد برود به موطن اصلی خود لکن موقّتاً، آیا نماز را در موطن اصلی خود تمام باید بخواند یا قصراً؟

*******جواب*******

اگر از وطن اصلی اعراض نکرده در مسافرت به آن جا که می‌رسد نماز او تمام است، اگر چه شش ماه در جایی دیگر مانده باشد.

سؤال ۲۵)

شخصی در شش فرسخی تهران سکونت دارد و در تهران خانه‌ای خریده و آن را اجاره می‌دهد حتّی یک اتاق هم برای خود باقی نگذاشته که هر وقت می‌آید تهران در آن منزل کند و ماهی یک مرتبه یا بیشتر یا کمتر می‌آید تهران، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا قصر؟

*******جواب*******

اگر بیتوته حاصل شود بین ذهاب و ایاب و در تهران عزم اقامه ده روز هم ندارد، احوط جمع است.

سؤال ۲۶)

چون عـدّه‌ای از عشـایر آذربایجـان شـش مـاه – تقریباً – در مکانی زمسـتان و چهار ماه – مثلاً – در جایی ییلاق و بقیّه را در اِیاب و ذهاب صرف می‌کننـد و اگر سالی اتّفاقاً در یکی از مکانَین قطحی روی داد لابد جای دیگر را اختیار و آن جا می‌مانند و دسته ای هم در آن دو مکان هستند و جایی را اختیار نمی‌کننـد و علی ای تقـدیر کثیری از ایشان به فاصله دو فرسخ یا پنج فرسخ مثلاً تغییر مکان می‌کنند، قصر و اتمام صوم و صلات ایشان را معیّن کنید؟

*******جواب*******

اشخاصی که مثل عشایر در اِیاب و ذهاب هستند و دنبال مرتع و آب گردش می‌کنند و هر جا آب و مرتع باشد می‌مانند و اگر نباشد حرکت می‌کننـد به دنبـال آب و مرتع می‌رونـد و نحوه زنـدگانی آنهـا در دنیـا این قسم است و لو در بعض فصول باشـد، در همـان موقعی که این قسم زندگانی می‌کنند نماز آنها تمام و روزه را باید بگیرند.

و لکن اگر اشخاصـی باشـند که دو منزل داشـته باشـند که نوعاً در آن دو منزل زندگانی می‌کنند و گاهی برای آنها سـختی حاصـل می‌شود به حسب فصول و حرکت می‌کننـد به جایی که سـخت نباشـد و در آن جا می‌مانند، در این صورت هرگاه مسافرت کنند از آن دو مکان و شرایط سفر محقّق باشد، نمازشان شکسته و روزه را افطار می‌کنند.

سؤال ۲۷)

محصّلین علوم دینیّه قم مسافرت به یک فرسخی می‌نمایند، از قبیل جمکران و شاه زاده جمال، پس از مراجعت قصد عشره ندارند و مردّدند، وبعضی‌ها قطع دارند که قبل از ده روز مسافرت می‌کنند، تکلیف شان درباره‌ی قصر و اتمام نماز چیست؟

*******جواب*******

اگر از اشخاصـی باشـد کـه مقیم قم است و قم محـل آرامش خـود و عـایله اوست مثـل محصّـلین قـدیمی که در قم هسـتند، در این صورت حکم آنها حکم اهل قم است، نماز او قصـر نمی‌شود، مگر مسافرتی بکند که دارای شـرایط قصر باشد و اگر این قسم نیست و فقـط به اعتبار اقامت ده روز در قم، اتمام کرده است، اگر به مثل جمکران برود و برگردد و اراده مسافرت به محلّی نداشـته باشـد، نمـاز او تمام است، اگر چه مردّد در مسافرت بعـد از برگشـتن باشـد و اگر برود و عازم است که پس از مراجعت به قم، از قم خارج شود به موطن خود، یا جایی که هشت فرسخ یا زیادتر است، در این صورت در رفتن به جمکران احتیاط کند به جمع و در برگشـتن تا به مقصد برسد اقوی قصر است.

سؤال ۲۸)

از اهل ییلاق قومی هستند، تقریباً هفت ماه در قشـلاق می‌مانند و بعد از آن به ییلاق می‌روند، میان دو سُکنی، هشت فرسخ است و بعض اوقات اتّفاق می‌افتد در آن قشلاق نمانده به جای دیگر می‌روند، آیا نماز و روزه این قسم اشخاص قصر است یا تمام؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال، هفت ماهی که در قشلاق می‌مانند و بعد می‌روند به ییلاق می‌مانند، نماز را تمام و روزه را می‌گیرند و در اوقاتی که از قشلاق به ییلاق می‌روند، در بین راه نماز را قصراً و روزه را افطار می‌نمایند.

و در صورتی که اتّفاق می‌افتد که در قشـلاق نمانده به جای دیگر می‌روند، اگر چنان چه در آن جا قصد ده روز ماندن نمی‌کنند یا مردّد در ماندن و نماندن باشند، باز نماز قصر است و روزه را نمی‌گیرند.

و اگر قصد ده روز، یا زیاده ماندن را داشته باشند، بعد عارض شود رفتن از آن جا، مادامی که در آن جا هستند نماز را تمام و روزه را می‌گیرند، اگر یک نماز چهار رکعتی قبل از عدول از قصد خوانده باشند.

سؤال ۲۹)

مستدعیست فتوای فعلی خودتان در مسافرت چهار فرسخی یا بیشتر و کمتر از هشت فرسخی که همان روز مراجعت کند، مرقوم فرمایید و اگر در آن روز برنگشت تکلیف او چیست؟
مسأله دیگر: کسانی که در هر هفته برای شغلی که دارند لابد می‌باشند یک روز مثلًا از نجف آباد به شهر بروند یا به عکس، مثل بعض طلّاب یا کسبه، حکم کثیرالسفر دارند یا خیر؟
مسأله دیگر: کسی که شغل او سنگ تراشیست و همه روزه از وطن خود لابد است پنج فرسخ برود و مراجعت کند، تکلیف او چیست؟
جواب –
۱ – در صورتی که همان روز مراجعت کند نماز او قصر است و افطار مانعی ندارد.
۲ – مهما امکن احتیاطاً جمع نماید و الّا تمام، امّا مایل نیستم این مسأله اشتهار پیداکند.
۳ – در فرض مزبور اجرای حکم کثیر السفر مشکل است، بلکه بعید نیست عدم آن.
۴ – اقوی اجرای حکم کثیر السفر است بر او.

سؤال ۳۰)

از نجف آباد به اصفهان ۲۷ کیلومتر است، حدود نصف کسبه نجف آباد از تاجر سَقَط فروش و قمّاد و پارچه باف و شغل‌های صنعتی برای خرید و فروش مواد کسبی خودشان هر روزه، یا دو روز یک مرتبه، یا اقلًّا هفته‌ای دو مرتبه، یا یک مرتبه مجبورند به اصفهان بروند، نوعاً مبیت لیله هم در میان نیست و زمستان و تابستان کارشان به همین منوال است، به طوری که قل ما یتّفق که ده روز در وطن بمانند و سابقاً از حضرت آیت اللّه استفتا شده، آنان را دایم السفر دانسته، ولی بعداً بعضی از آقایان خلاف آن را نقل کرده‌اند و وجه شبهه اینست که اصناف مذکوره در وطن مغازه و دکّان دارند و مانند پیله وران هستند، مستدعیست حکم آن را بیان فرمایید؟
*******جواب*******
در صورتی که به همین قسم سؤال کرده باشند گمان نمی‌کنم جواب گفته باشم دایم السفرند و آن چه فعلًا به نظر اقوی است، در عِداد اشخاص دایم السفر نیستند که حکم اتمام شامل آنها بشود.

سؤال ۳۱)

آقایان اهل منبر برای ماه رمضان، یا محرّم در یک دِه وارد می‌شوند، ولی یک مجلس، یا بیشتر در دهات مجاور دعوت می‌شوند، در شب یا عصر و تا آن دهات قریب نیم فرسخ می‌باشد، تکلیف آنها در باب نماز و روزه‌شان چیست؟
*******جواب*******
در صورتی که در یک جا پس از ورود، قصد اقامت ده روزه بکند و پس از تحقّق اقامه، آن وقت به جاهایی که سفر شرعی نباشد مسافرت کند، روزه را می‌گیرد و نماز را تمام می‌کند.

سؤال ۳۲)

شخصـی از اهل اداره چنـد سال در محلّی اقامت داشت و بعـد مأموریت او را در چهار فرسـخی قرار دادنـد، غیر ایّام تعطیلی و جمعه بقیّه ایّام در آن محـل است و ایّام تعطیلی در محل اقامه اوّلیّه و خانه و عیالاتش نیز در محل اوّلی است، نماز و روزه او در آن جا و در خانه‌اش چه حکمی دارد؟

*******جواب*******

در فرض مذکور که محل اوّل خانه و زندگی اوست، لزوم اتمام بعید نیست در آن جا و در محل شغل و در بین دو محل.

سؤال ۳۳)

شخصـی در چهـار فرسـخی یـا زیـادتر مغـازه اشتراکی و املاـک دارد که شایـد در مـدّت سـال یک ماه تا الی سه ماه یا چهار ماه به اختلاف برای ذرع و بهره برداری در آن جا می‌ماند، حکم چنین شخصی در مدّت اقامت او در آن محل بدون قصد چیست؟

*******جواب*******

هرگاه کسـی املاکی در محلّی داشـته باشد و شـش ماه در آن محل سکنی کرده باشد، در آن جا که وارد می‌شود حکم اتمام بر او جـاریست و مـاه رمضـان هم صوم بر او واجب است، بنـا بر این در رفتن از خـانه خود تا آن جا اگر چهار فرسـخ باشـد، در رفتن هم مسافر نیست باید اتمام کند و روزه بگیرد.

سؤال ۳۴)

هرگاه کسی در مکانی مالک چیزی باشد و در حال مالکیّت شش ماه در آن جا اقامت کرده باشد و در مسافرت‌های خود به آن جا برسد و فعلاً هم مالک آن چیز باشد، نماز او تمام است در آن محل یا خیر؟

*******جواب*******

بلی تمام است چنان چه مشهور فرموده‌اند.

سؤال ۳۵)

کسـی که فعلاً مکانی را محل اقامت خود قرار داده و مثل کسی که در وطنش زندگی می‌کند، زندگی دارد و نمی‌داند تا آخر عمر در آن جا می‌ماند یا نه، نمازش تمام است در آن جا یا خیر؟

*******جواب*******

بلی تمام است اگر چه در آن جا متولّـد نشـده باشـد و قصد وطنیّت هم نکرده باشد و لکن بر حسب حالِ حاضـر اقامت او در آن جا مثل اهل آن بلد است.

سؤال ۳۶)

شخصـی در پنج، شـش فرسـخی شهر ملک دارد، در سال چند مرتبه برای سرکشی و امورات ملک خود در آن جا می‌رود و خانه و اثاث و خوراک او در آن جا از خود او می‌باشد، گاهی ممکن است سه ماه در آن جا بماند و گاهی یک ماه یا کمتر می‌ماند، حکم او در نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

هرگاه کسـی ملکی در محلّی داشـته باشد و شـش ماه در آن محل سُکنی کرده باشد، در آن جا که وارد می‌شود حکم اتمام نماز و

روزه ماه رمضان بر او جاری است.

سؤال ۳۷)

چه می‌فرمایید در باب کسی که رعیّت است یا کار دیگر دارد و در محل مخصوص اتّفاقاً سه مرتبه سفر کرده به اندازه مسافت شرعیّه و در بین ده روز در محل خود، یا در جای دیگر اقامت نکرده، در بار سوّم وظیفه همین شخص قصر است یا اتمام؟ و این شخص مزبور نه مکاری و نه شوفر و نه از کسانی است که مثل کشتی بان و غیره باشد؟

******جواب******

چنان چه از اشخاص مذکور نیست و سفر را شغل خود قرار نداده و اتّفاقاً سه سفر نموده، نماز او قصر و روزه را نباید بگیرد مگر آن که در مقصد قصد اقامت نماید.

سؤال ۳۸)

زیدی از وطن اصلی خود اعراض کرده و کربلای معلّی را وطن خود قرار داده، ولی اخیراً چون کسب او در کاظمین و بغداد بهتر بوده، آمده است به کاظمین خانه‌ای اجاره نموده و سه ماه است که در آن جا مانده است، ولی کسب او در بغداد است، در این مدّت و هم چنین در ازمنه بعد که می‌ماند، روزها می‌رود به بغداد و شب‌ها در کاظمین است و هنوز نتوانسته است که روز درکاظمین بماند و بعداً هم حال او همین است که شب در کاظمین و روز در بغداداست، آیا از جهت قصر و اتمام نماز و روزه او تکلیف چیست؟

******جواب******

اگر از اوّل که وارد کاظمین شده برای کسب، قصد اقامت ده روز در کاظمین نکرده و یا قصد کرده و پیش از آن که یک نماز تمام بخواند، از قصد خود برگشته، وهمین قسم شب در کاظمین بوده و روز به بغداد رفته بدون آن که قصد اقامه ده روز در خصوص کاظمین، یا خصوص بغداد کرده باشد، در این صورت مسافر است روزه را افطار می‌کند و نماز او قصر است در صورتی که واجد سایر شرایط سفر که در رسائل عملیّه نوشته شده است باشد و امّا اگر زمانی که وارد کاظمین شده، قصد اقامه ده روز کرده و یک نماز تمام خوانده و بعد، از قصد خود برگشته در این صورت سفر او منقطع شده، تا مادامی که سفر جدیدی با تمام شرایط سفر، برای او حاصل نشود، نماز او تمام است و روزه را باید بگیرد.

سؤال ۳۹)

در شروط قصر فرموده‌اند:

منهـا: أن لا یکون من أهل البوادی ممّن یکون بیته معه ممّن لا مسکن لهم معیّناً و یدور البوادی، وینزلون فی محل العشب و الکلاء، در اطراف این ولایت ایلات و عشایری هستند که در زمستان محل معیّنی دارند و متوقّفند و برای تابستان به طرف کوه الوند همدان می‌روند و در آن جا متوقّفند، آیا هنگام حرکت که با خانه وحشم خود سیر این مسافت می‌نمایند، باید قصر نمایند یا تمام؟

******جواب******

اگر مقداری از سال را مثل همان اهل بوادی در سیر باشند، در آن مدّت از سال درحکم اهل بوادی هستند و نمازشان تمام است و روزه را هم باید بگیرند و اگر ییلاق و قشلاق دارند به این معنی که مدّتی از سال را در وطن خود هستند و مدّتی در ییلاق، در رفتن و برگشتن اگر دارای سایر شرایط مسافرت باشند، نمازشان قصر است و در محلّی که ده روز یا زیادتر اقامت می‌کنند، در

حکم مقیم هستند.

جواب دیگر از سؤال مذکور؛ مطلب دو قسم است:

اگر ایلاتی که مرقوم شده که شش ماه در ییلاق و شش ماه در قشلاق می‌مانند، اگر در ییلاق محل معیّنی شش ماه اقامت می کنند و در قشلاق هم در محل معیّنی شش ماه اقامت می کنند و آن دو محل مثل خانه آنها است، جواب همان است که نوشته شده و اگر آنها هم مثل اعراب در ییلاق شش ماه به دنبال آب و علف متّصل در گردش می‌باشند، نماز آنها در این صورت تمام است و روزه را هم باید بگیرند.

و از چیزی که مرقوم داشته اید معلوم می‌شود این طائفه از قسم دوّم هستند و به هر تقدیر دو قسم است مسأله؛ در یک قسم نماز شکسته است در بین راه و تمام است درمحل اقامه و در قسم دوّم تمام است مطلقاً.

سؤال ۴۰)

شخصی شغل او بنّایی است، در سال دو ماه یا سه ماه بنای او بر اینست که می‌رود به طهران کمتر از ده روز برای بنّایی می‌ماند، دو مرتبه بر می گردد به وطن خود، چند روزی می‌ماند، باز می گردد به طهران، خلاصه در تمام این دو ماه یا سه ماه عمل او همین است، آیا چنین شخصی در سفر سیّم باید نمازش را تمام بخواند یا شکسته؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال چنین شخصی در بین راه و طهران در صورتی که قصد اقامه در آن جا نکند، نمازش را شکسته بخواند اگر مسافت بین وطن او و طهران هشت فرسخ یابیشتر است.

سؤال ۴۱)

این جانبان که در اطراف اردبیل ساکن هستیم، در هر سال پنج ماه در قشلاق و چهار ماه در ییلاق و سه ماه در بین راه، یک ماه و نیم در رفتن و یک ماه ونیم در مراجعت می‌باشیم، راجع به روزه و نماز تکلیف شرعی ما را معیّن فرمایید؟

*******جواب*******

در صورتی که در قشلاق محل معیّنی و در ییلاق هم محل معیّنی دارید، نماز شما در آن دو محل تمام است و در مسافت بین رفتن و برگشتن، بعید نیست حکم مسافر بر شما جاری باشد.

سؤال ۴۲)

کثیر السفر بعد از اقامه عشره در وطن، در سفر اوّل تکلیف او قصر است، همین شخص مسافرت به چهار فرسخی با نیّت بیتوته شب کرده و بنا بر فرمایش حضرت عالی در فرض مزبور وجوب اتمام خالی از رجحان نیست و هم چنین صوم، این شخص عمل کرده دوباره می‌خواهد سفر کند به قدر مسافت، تکلیف این شخص چیست؟

مرقوم فرمایید.

به عبارهٔ اخری: بعد از اقامه عشره در سفر اوّل قصر خواندن نماز موضوعیّت دارد یا ندارد، بلکه مجرّد صدق سفر در اوّلی کفایت می کند در اتمام نماز بعدی و لو این که در اوّلی نماز را نخوانده و یا جاهل به حکم بوده تمام خوانده است؟

*******جواب*******

مکاری هرگاه در وطن خود ده روز اقامت کند که در سفر اوّل بعد از آن اقامت، مکلّف است به قصر در اسفار بعدیه عود می کند

به اتمـام، در مفروض سؤال سـفر اوّل او برحسب اختلافی که فقهاء در حکم مسافت تلفیقیّه با فاصـله شـدن بیتوته بین ذهاب و إیاب دارند، مختلف است، پس بناء بر قولِ به وجوب قصـر در این مسأله، سفر اوّل شخص مذکور همان سفر به چهار فرسخ است که ذکر شده و بعد از اسفار بعدیه عود می‌کند به تمام.

و بنـا بر قول مشـهور، که مسـافت تلفیقیّه را با فصل بیتوته موجب قصـر نمی‌داننـد و حقیر هم با عـدم تمکّن از احتیاط آن را مسـتعبد ندانسته‌ام، سفر اوّل شخص مذکور همان سفر به هشت فرسخ که بعد از این سفر از او حاصل می‌شود و سفر به چهار فرسخ مثل سفر کردن به سه فرسخ یا دو فرسخ است، که از اسفاری نیست که موجب قصر باشد و این نه از باب اینست که قصر خواندن موضوعیّت دارد یا ندارد، بلکه مبتنی است بر اختلافی که فقها در حکم سفر تلفیقیّه دارند.

سؤال ۴۳)

هل یجوز شد الرحال إلی غیر المعصومین أم لا؟

******جواب******

لا مانع منه إذا کان الرحلهٔ إلی من له حرمهٔ فی الشرع.

سؤال ۴۴)

اشخاصـی که قصـد اقـامه برای کار در محلّی می‌کننـد، پس از تحقّق اقامت لازم می‌شود که هر روز، یا یک روز در میان یا هفته‌ای دو سه بار به شـهر، برای خریدن جنس و کارهای دیگر بروند و فاصله بین شهر و محل کار هم کمتر از چهار فرسخ است و حال آن که نه شهر و نه آن محل وطن اصلی آنها نیست، سال‌ها هم کارشان همین است، تکلیف این اشخاص در باب نماز چیست؟

******جواب******

اگر بعد از تحقّق اقامه این نحو عمل می‌کنند، نماز آنها تمام است.

سؤال ۴۵)

هرگاه از اوّل، قصد اقامت نداشته باشند و در محلی سُکنی کنند و هر روز از آن محل به محلی که کمتر از چهار فرسخ است بروند، حکم شان چیست؟

******جواب******

اگر در محلّی ده روز با قصد اقامت نکرده باشـند و متردّداً هم سـی روز در جایی نمانده باشند و عمل آنها مثل عمل مکاری و شوفر هم که کار آنها سفر است نباشد، در این صورت ثبوت قصر بعید نیست و لکن احوط جمع است.

سؤال ۴۶)

در مسافری که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بر گردد با بیتوته شب، فرموده‌اید:

مهما أمکن جمع کند، آیا این تعبیر احتیاط واجب است یا مستحبّ؟

******جواب******

مهما أمکن عمل به احتیاط شود.

سؤال ۴۷)

هرگاه شخصی املاکی را اجاره کند به مدّت پنج سال مثلاً و این املاک پنج قلعه و ده می‌باشد و این قلعه جات بین هر یک قریب دو فرسخ و سه فرسخ مسافت دارد و محل اقامه را در یکی از آنها قرار می‌دهد و همه روزه باید برود سَرِ این املاک سرکشی کند، یا شب در آن جا می‌ماند یا همان روز بر می‌گردد، در این صورت تکلیف نماز و روزه این شخص چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که کار او همین قسم شده که همه روزه در این قلعه جات گردش می‌کند، وجوب اتمام و وجوب روزه بر او بعید نیست.

سؤال ۴۸)

شخصی در محلّی قصد ماندن ده روز یا زیادتر می‌کند و در حین قصد اقامه، قصد خارج شدن از محل اقامه ندارد، بعد از تحقّق اقامه و خواندن نماز تمام، دعوت می‌شود به کمتر از مسافت شرعیّه برای منبر، هر روز می‌رود و عصر بر می‌گردد به محل اقامه خود، آیا این خروج به مادون مسافت ضرر به اقامه او دارد یا نه و در نماز و روزه چه نحو عمل کند؟

*******جواب*******

در صورتی که یک نماز به تمام خوانده باشد بعید نیست مضر نباشد.

سؤال ۴۹)

راجع به مسافت ملفّقه که اگر در شب همان روز مراجعت نکند، در رساله‌ها احتیاط فرموده‌اید، ولی شنیده شد که عدول فرموده‌اید، صحیح است یاخیر؟

*******جواب*******

مهما أمکن رعایت احتیاط کند و اگر ممکن نشد، ممکن است قول به کفایت اتمام در صورت عدم تمکّن از جمع.

سؤال ۵۰)

طلّابی که در نجف اشرف خیال اقامت مدّتی را دارند و معمولاً درفصل تابستان سرِ هر هفته به مسجد کوفه می‌روند و یا بعض از شب‌های جمعه را که پشت سر هم به کربلا مشرّف می‌شوند و در مراجعت قصد اقامه عشره ندارند، به طوری که هفته بعدش نیز عازم هستند، آیا در حکم مسافر می‌شوند یا نه و در صورتی که در حکم مسافر نباشند داخل در عنوان کدام یک از اقسام وطن هستند؟

*******جواب*******

طلّابی که فعلاً سال هاست در نجف مقیم هستند و بالأخره نمی‌دانند من بعد هم از این حالت انتقالی برای آنها حاصل می‌شود یا نه، این قسم اشخاص در حکم مستوطن هستند و هر وقت در نجف باشند نماز آنها تمام است و وقتی که مسافرت کنند به سفری که دارای شروط قصر باشد، نماز آنها قصر است و عنوان وطن موضوعیتی ندارد.

اشخاصی که در مدینه نزد پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بودند و آیه شریفه نازل شد «وإِذاضَرَبْتُم فِی الأَرضَ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُروا مِنَ الصَّلاةِ» (۲۷) اکثر آنها همین قسم بودند و در موقع نزول آیه خودشان را حاضر می‌دانستند مگر وقتی که

ازمدینه خارج می‌شدند به حد مسافت.

سؤال ۵۱)

مأموری که از طرف حکومت برای نظم و حرکت سیّارات از محلّی به محل انجام وظیفه مسافرت می کند، نماز او تمام است یا قصر؟

*******جواب*******

هرگاه موظّف مذکور از عمل خود از حاکم شرعی استیذان کند و عمل از اعمالی باشد که در آن مصلحت نوع باشد، واجب است بر او قصر در نماز خود و امّا اگر استیذان از حاکم شرعی نکند یا استیذان کند و مخالفت امر نماید، مسأله محل اشکال است، پس احوط جمع است.

سؤال ۵۲)

آیا طلّاب و محصّلینی که چندین سال در قم به تحصیل اشتغال دارند بدون آن که قصد داشته باشند این جا را وطن خویش قرار دهند، در صورتی که بعضی از اوقات قصد نمایند که کمتر از ده روز اقامت نمایند، حکم مسافر دارند یا خیر؟

*******جواب*******

حکم وطن بر آن جاری نیست، مگر نسبت به اشخاصی که فعلاً مانده‌اند و مادامی که عارضه برای آنها نباشد در آن جا هستند و مثل مستوطنین خروج شان از آن جا موقوف به علل و عوارضیست که محتمل است حاصل شود و ممکن است حاصل نشود.

سؤال ۵۳)

اشخاصی هستند که در ایران و عراق و لبنان و بلاد دیگر به کویت آمدند و در خارج کویت که حد مسافت شرعی و زیادتر است، مشغول کار هستند، یعنی در شرکت نفت کار می کنند و البتّه اشخاصی که مشغول هستند بعضی از آنها شاید در حدود ده سال، یا بیشتر و بعضی پنج سال و بعضی دوسال و بعضی یک سال، یا کمتر هست که مشغول کار در شرکت نفت شده‌اند، واینها هم علی اختلاف اشغالهم بعضی هر روز به کویت می‌آیند و بعضی دو روزیا سه روز، یک مرتبه می‌آیند و بعضی هفته‌ای یک مرتبه می‌آیند و همان روز یا شب می‌مانند و روز بعد پی کار خود می‌روند، آیا تکلیف آنها برای روزه و نماز چیست؟

و آیا فرق بین آنها و خود اهل کویت است یا خیر؟ و اشخاصی که تازه‌وارد این کار شده‌اند ولی قصد دوام دارند با اشخاص نام برده فرق دارند یا خیر؟ و آیا اشخاصی که به کویت آمده‌اند و ده روز یا زیادتر در خود کویت مانده‌اند و بعد وارد این کار شدند، با اشخاصی که ده روز نمانده‌اند فرق دارند یا خیر؟ و آیا فرق بین اشخاصی که هر روز به کویت می‌آیند با اشخاصی که هفته‌ای یک روز به کویت می‌آیند هست یا خیر؟

و اشخاص دیگر هستند که در آن مکان که حد مسافت شرعی و زیادتر است دکّان دارند و هر روز یا دو روز، یک مرتبه به کویت می‌آیند برای خرید اجناس و همان روز بر می گردند، آیا تکلیف آنها هم مثل اشخاص مذکور هست، یا آنها تکلیف شان جداست؟

*******جواب*******

امّا اهل کویت در خود کویت که هستند نماز آنها تمام است و وقتی که به شرکت نفط و امثال آن می‌روند، یا برای عمل، یا برای فروش اجناس اگر نحوی باشد که سفر، کار آنها حساب نمی‌شود مثل آن که هفته‌ای یک بار می‌رود و اوایل امر آنهاست که معلوم نیست سفرشان تکرار می‌شود یا نه، نماز آنها قصر است و مادامی که تکرار شود به نحوی که در عرف سفر، عمل آنها و کار آنها

محسوب شود، نماز آنها تمام است و مادامی که مشکوک باشد این معنی متحقّق شده یا نه احوط جمع است تا متحقّق شود.
و امّا اشخاصی که از بلاد دیگر وارد کویت شده‌اند و به مجرّد ورود بدون آن که قصد اقامه نمایند، از کویت مسافرت کرده‌اند، به شرکت نفط و امثال آن و از آن جا به کویت تردّد دارند به نحوی که مسافرت از بلد آنها به کویت و از کویت به شرکت استمرار پیدا کرده و اقامه هم در بین واقع نشده، پس نماز آنها قصر است تا زمانی که نحوی شود که عرفاً گفته شود سفر، کار آنهاست و این معنی متحقّق شود، آن وقت تمام است و اوقاتی که مشکوک باشد در تحقّق این معنی، احوط جمع است و هم چنین است اشخاصی که وارد کویت شده‌اند و قصد اقامه ده روز کرده‌اند و بعد سفر آنها به نحو مذکور امتداد پیدا کرده است و تکرار می‌شود از شرکت به کویت و از کویت به شرکت بدون قصد اقامه ده روز در کویت، این قسم مردم زمانی که مقیم در کویت بوده‌اند، نماز آنها تمام و بعد از آن تا موقعی که شک دارد عرفاً سفر، کار آنهاست یا نه، احوط جمع است و بعد از تحقّق این که سفر کار آنها است، تمام است.

سؤال ۵۴)

شخصی مثلاً- در طهران نماز مغرب را به جا آورد و در طیّاره سوار شد به فاصله بیست دقیقه به کویت رسید، وقتی که به کویت رسید دید پنج دقیقه به مغرب است، آیا دو مرتبه باید نماز مغرب را در وقت بخواند یا خیر؟

*******جواب*******

احوط به جا آوردن نماز مغرب است در کویت.

سؤال ۵۵)

یک عدّه از کارکنان شرکت نفت وضع کارشان طوریست که در یک محل معیّن نمی‌مانند بلکه به طور سیّار هر مدّتی در یک محلّی مشغول کار هستند و اختیار کارشان با خودشان نیست، یعنی نمی‌دانند که الآن که برای کاربه فلان نقطه می‌روند تا چه وقت آن جا هستند، ممکن است دو روز یا سه روز بمانند، یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بمانند و کار فرما در اوّل امر مدّت توقّف درمحل کار را تعیین نمی‌کند و نمی‌تواند تعیین کند و این کار مستمر آنهاست که در هر محلّی مدّت نامعلومی باید بمانند و کار کنند، وظیفه آنها راجع به قصر و اتمام چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که مسافرت با شروط معتبره در قصر، محقّق شده باشد و همین قسم که در سؤال ذکره شده قصد اقامه ده روز از آنها محقّق نیست، در این صورت تا یک ماه نماز شکسته می‌خوانند و بعد از یک ماه که سی روز باشد، تمام می‌خواند اگر چه قاصد اقامه نباشد و اگر ماه بیست و نه روز تمام شود، در روز اوّل ماهِ بعد جمع بین قصر و اتمام نمایند.

سؤال ۵۶)

پدرِ حقیر محل سکونت ملکی در خرّم آباد دارند، فدوی چند سالی بدون آن که بدانم شش ماه متوالی آن جا مانده‌ام، توقّف داشته و کارمند فرهنگ بوده‌ام، حال که در تهران خدمت می‌نمایم در مواقعی که به خرّم آباد می‌روم وقصد ده روز را ندارم در عمارت ملکی پدری خود سکونت نمایم، تکلیف نمازو روزه حقیر چه خواهد بود؟

*******جواب*******

ملک داشتن پدر کسی در بلدی که وطن اصلی او نبوده و وطن مستجد آن هم نیست، سبب نمی‌شود که وقتی در مسافرت به آن جا

وارد می‌شود نماز او تمام باشد، نماز او قصر است مگر آن که قصد ده روز اقامه در آن جا را بکند، یا یک ماه متوالی در آن جا مردّداً مانده باشد.

سؤال ۵۷)

فتوای فعلی حضرت عالی راجع به مسافرت تلفیقی که چهار فرسخ برود و شب بماند و پیش از ده روز برگردد چیست؟

*******جواب*******

اگر نتواند احتیاط به جمع کند، اکتفا به اتمام بعید نیست.

سؤال ۵۸)

این دعاگو شغلم آموزگاریست در پنج فرسخی وطن خود و همه روزه برای انجام وظیفه مجبور هستم به غیر پنج شنبه و جمعه، صبح به آن جا بروم و عصرها برگردم، تکلیف این جانب نسبت به نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال، وجوب اتمام بعید نیست.

سؤال ۵۹)

حقیر وطن و محل سکونتم شهر یزد می‌باشد، ولی دو سال است که در ده فرسخی شهر، آموزگار می‌باشم و در آن جا علاقه‌ای ندارم و خانواده‌ام هم در شهر می‌باشند و هر هفته در عصر پنج شنبه می‌روم به شهر، شب جمعه و روز آن در آن جا می‌مانم و روز شنبه صبح مراجعت می‌کنم به محل شغلم و این عادت را در این مدّت داشته‌ام، تکلیف حقیر در نماز تمام است یا شکسته؟

*******جواب*******

لزوم اتمام بعید نیست.

سؤال ۶۰)

احتیاط در مسأله ۱۲۸۲ توضیح المسائل راجع به سفر تلفیقی که شب در چهار فرسخی بماند و جو بیست یا استحبابی؟

*******جواب*******

مادامی که احتیاط به جمع ممکن باشد خوب است احتیاط کنند و اگر ممکن نباشد کفایت اتمام بعید نیست.

سؤال ۶۱)

شخصی که مأمور دولتی است، از موطن اصلی خود به شش فرسخی منتقل شده، در بدو ورود، قصد اقامه عشره نموده و نماز را تمام خوانده، بعد از قصد اقامه، در هر جمعه برای دیدن عائله خویش به محل خود می‌رود و روز شنبه بر می‌گردد و مدّت هفت ماه و نیم از این مُقَدَّمه می‌گذرد، تکلیف او در باب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال وجوب اتمام و گرفتن روزه بعید نیست.

سؤال ۶۲)

بعض اشخاص هستند که از اهل دِه می‌باشند و در شهر کسب دارند و از دِه آنها - که وطن آنهاست - تا شهر، هشت فرسخ یا زیادتر است و درشب شنبه تا شب جمعه می‌آیند به شهر برای کسب یا بنّایی یا کار دیگر، باز شب جمعه به دِه خود بر می گردند، باز روز شنبه می آیند به شهر، تکلیف ایشان درباب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

وجوب اتمام نماز و گرفتن روزه بعید نیست.

سؤال ۶۳)

کاسبی که در دهات که وطن اوست مشغول کسب و هفته یک مرتبه برای خرید اجناس به شهر می‌رود که از دِه او تا به شهر به قدر مسافت است، تکلیف او در باب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

با اجتماع شرایط سفر، وجوب قصر بعید نیست.

سؤال ۶۴)

مسافری که چهار فرسخ می‌رود و شب را می‌ماند و روز دیگر بر می گردد، آیا احتیاط به جمع درباره‌ی او و جو بیست یا استحبابی؟

*******جواب*******

احتیاط وجوبی نیست و کفایت اتمام بعید نیست.

سؤال ۶۵)

زارع از برای فروش میوه‌جات در تابستان، ماهی پنج مرتبه یا کمتر یا زیادتر، از دِه خود مسافرت می کند، تکلیف او نسبت به صلات و صوم چیست؟

*******جواب*******

ظاهراً تکلیف او قصر است.

سؤال ۶۶)

این احقر شغلم موعظه و اهل منبر هستم، هر ساله کارم اینست که از محل خود حرکت می کنم می‌روم در یک دهی که سَیرِ پنج فرسخی است، ده روز می‌مانم با قصد اقامه، بعد از آن جا حرکت می کنم با قصد رفتن تا چهار فرسخ، ولی این چهار فرسخ را به مرور ایّام در ظرف دو ماه طی می کنم، بعد از دو ماه باز می‌آیم در آن دهی که در اوّل ده روز ماندم، باز از آن جا در سمت دیگر در مدّت دو ماه سیر می کنم که منتهای سیرم باز چهار فرسخ است، تکلیفم نسبت به نمازم چگونه است؟

*******جواب*******

اگر از محل خود تا جایی که بعد از ورود، ده روز با قصد می‌مانید، پنج فرسخ است، در رفتنِ به آن محل نماز تمام است و در آن محل هم به لحاظ اقامه و نیز عدم سفر تمام است و از آن جا تا چهار فرسخ دیگر می‌روید و لکن چهار فرسخ را در دو ماه می‌روید

نیز نماز تمام است و در برگشتن از آن جا که چهار فرسخ می‌آیید تا محل اقامه سابقه و از محل اقامه بی‌درنگ به جانب دیگر چهار فرسخ می‌روید از چهار فرسخ اخیر مثل چهار فرسخ اوّل در ظرف دو ماه بروید نیز نماز تمام است و اگر به نحو متعارف مسافرین می‌روید و از اوّل مراجعت، قصد رفتن هشت فرسخ را دارید، نماز قصر است.

سؤال ۶۷)

این دعاگو ساکن قریه درواریگ هستم، مدّت هشت سال است که در شهر دامغان خانه‌ای خریده‌ام، در سال اوّل هشت ماه در آن جا سکنی نمودم، وسال دوّم و سوّم و چهارم هر سالی سه ماه الی چهار ماه و من بعد، هر ماهی دوسه روز و باطناً هم میلم بر اینست که در شهر باشم، لکن به واسطه این که درقریه مزبور خانه و ملك و زندگانی دارم برایم میسّر نمی‌شود و مسافت بین قریه مزبوره تا شهر دامغان هفت فرسخ است، آیا تکلیف دعاگو چیست؟

آیا با این که در شهر هر وقت می‌روم قصد ماندن ده روز را ندارم، باید در رفتن و در شهر و برگشتن، نمازم را تمام بخوانم و روزه‌ام را بگیرم، یا خیر باید قصراً نماز بخوانم و روزه نگیرم، یا باید جمع نمایم؟

******جواب******

اگر منزلی را که در شهر دامغان دارید محل اقامه خود قرار داده اید که هر سال مقداری از سال را سه ماه الی چهار ماه ساکن و مقیم باشید، اقوی آن است که نماز شما در قریه خودتان و در دامغان تمام است و در رفتن و برگشتن نیز اگر از هفت فرسخ بیشتر نیست، چنان چه نوشته‌اید، نمازتان تمام و روزه هم باید بگیرید.

سؤال ۶۸)

راجع به مسافری که قصد اقامه کرده در مشهد مثلًا و در اثنای اقامه، یا بعد از اقامه برود به خواجه ربیع، آیا اقامه او به هم می‌خورد یا خیر؟

******جواب******

اگر کسی در محلّی قصد اقامه ده روز یا زیادتر بکند و از اوّل قصد خروج از محل اقامه به مادون المسافت نداشته باشد و اتّفاقاً در بین ده روز بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی، به کمتر از مسافت از آن جا بیرون رود و به محل اقامه خود که بر می گردد قصد ماندن ده روز نداشته باشد از مادون المسافت که بر می‌گردد، در راه و محل اقامه و بعد ازخروج از محل اقامه تا به محل خود برود، نماز او قصر است و در خود مادون المسافت و رفتن در محل اقامه به مادون المسافت، احوط جمع است و مادامی که از محل اقامه خارج نشده به مادون المسافت نماز او تمام است و در مسأله فروض دیگری هست که در رسائل عملیّه ذکر شده.

سؤال ۶۹)

این جانب مدّت هشت سال است که در نجف اشرف برای تحصیل سکونت دارم و قصد توطّن هم ندارم و شب‌های جمعه مرتّباً به کربلای معلّی برای زیارت ابا عبداللَّه الحسین عَلَیْهِ السَّلَام مشرّف می‌شوم، تکلیف حقیر در باب نماز چیست؟

******جواب******

در مفروض سؤال بعید نیست وجوب اتمام در نجف و در مسافرت کربلا واجب است با شرایط سفر.

سؤال ۷۰)

سؤالی از حضرت عالی کرده‌اند به این مضمون: هرگاه کسی مالك چیزی باشد در مکانی و در حال مالکیّت شش ماه در آن جا اقامت کرده باشد و در مسافرت‌های خود به آن جا برسد و فعلاً هم مالك آن چیز باشد، نماز او تمام است در آن محل یا خیر؟

جواب فرموده‌اید:

بلی تمام است چنان چه مشهور فرموده‌اند، داعی عرض می کنم:

آیا این حکم شامل کسی که از وطن اصلی یا اتّخاذی خود اعراض کرده با این که در آن جا ملکی دارد نیز می‌شود یا خیر و آیا ملك اعم است حتّی نخله را نیز شامل می‌شود یا خیر؟

******جواب******

بلی هر دو مورد را شامل می‌شود.

سؤال ۷۱)

به طوری که در این حدود شهرت می‌دهند در مسأله قصر و اتمام رأی مبارك تغییر پیدا کرده، موارد تغییر فتوی را مرقوم فرمایید؟

******جواب******

در مسأله سفر تلفیقی که رفتن و برگشتن به حد مسافت شرعیّه باشد، اگر شب را بیتوته کند در مقصد، سابقاً احتیاط می کردم ولی فعلاً اتمام را لازم می‌دانم و اگر کسی در محلّی ملکی داشته باشد و در آن محل شش ماه و لو متناوباً اقامت کرده باشد، آن محل حکم وطن را دارد.

سؤال ۷۲)

چون اختلاف از فتاوی حضرت آیت اللّه نسبت به این مسأله نقل شده که هرگاه کسی در بلدی قصد اقامه ده روز کرد و در بین یا بعد از ده روز برود سَیرِ دو فرسخی یا سه فرسخی و برگردد و نمی‌داند ده روز دیگر اقامه او در بلد محل اقامه طول می‌کشد یا نه و فرض اینست که بلد اقامه در طول سفر نیست، بلکه باید از بلداقامه انشای سفر کند، نماز و روزه او در اِیاب و ذهاب و مقصد، قصر است یا تمام؟

******جواب******

در مفروض سؤال که بعد از ده روز اقامه، یا در بین اقامه، پس از آن که یك نمازِ تمام خوانده است، رفته باشد و قصد مسافرت جدیده ندارد، ظاهر آن است که نماز دررفتن و مقصد و محل اقامه تمام است.

سؤال ۷۳)

یك نفر کارگر شرکت نفت است و او را مأمور کشتی‌های نفط کشی کرده‌اند که از آبادان مرتّب حمل نفت می کند به بوشهر و بندر عبّاس مثلاً و در محل اقامه و وطن خود ده روز توقّف نمی کند، تکلیف او در باب نماز و روزه چیست؟

و نیز محتمل است که بعد از چند ماه از عمل مزبور، او را معزول و به کار دیگر در وطنش بگمارند؟

******جواب******

مادامی که این قسم باشد نماز او تمام است.

سؤال ۷۴)

مردی از غیر وطن خود زن می گیرد، از اوّل او را می‌برد در غیر وطن اصلی خودش و مدّتی هر چند سالی در جایی توقّف دارند، فرزندانی هم آورده‌اند و با زن و فرزندانش گاهی به وطن اصلی خودش مسافرت می کند و فرض اینست که مرد از وطن اصلی اعراض نکرده، با نداشتن قصد اقامه عشره در آن جا تکلیف مرد معلوم است، آیا زن و فرزندش با نداشتن قصد اقامه تکلیف آنها در نماز قصر است یا تمام؟

******جواب******

با نداشتن قصد اقامه بعید نیست لزوم قصر و اگر با اقامت شوهر ناچار به اقامت است، احوط آن است که از شوهر سؤال کند که قصد اقامه کرده است یا نه و طبق آن چه قاصد می‌شود عمل کند.

سؤال ۷۵)

ایلات که صحرانشینان هستند، حکم مسافرت در آنها جاری نیست، ایلات آذربایجان که به آنها شاهسَوَن می گویند، دو محل و دو مسکن دارند؛ یکی مغان که قشلاق آنهاست و دیگری کوهستان که ییلاق آنهاست، سه چهار ماه در فصل زمستان در قشلاق زندگی می کنند، بعد از آن جا حرکت کرده به قصد ییلاق می‌روند و در بین دو مسکن آنها تقریباً سی فرسخ راه است و هم چنین از ییلاق که حرکت نمودند مقصد شان قشلاق می‌باشد هر چند در راه چهار، پنج روز یا زیادتر توقّف می‌نمایند، آیا حکم مسافرت در حق شان جاریست یا خیر؟

******جواب******

اگر در ییلاق که می‌روند یک جا اقامت می کنند و در قشلاق هم یک جا اقامت می کنند، نماز آنها در این دو محل تمام است و در رفتن به ییلاق و برگشتن از قشلاق، اگر فاصله به مقدار مسافت شرعیّه باشد، در بین راه نماز آنها قصر است و امّا اگر درییلاق و قشلاق یک جا توقّف نمی کنند و دنبال ماء و کلاء همیشه در حرکت هستند، نم از آنها در ییلاق و قشلاق و بین راه تمام است.

سؤال ۷۶)

مأمور دولت از وطن خود به شش فرسخی منتقل می‌شود و در بدو امر قصد اقامه عشره می کند و نماز را تمام می‌خواند، بعد از قصد اقامه در هر جمعه برای سرپرستی به عایله خود به محل خود می‌رود و روز شنبه مراجعت می کند و مدّت شش ماه است از این مُقَدَّمه می گذرد، تکلیف او در باب نماز و روزه چیست؟

******جواب******

در مفروض سؤال وجوب صوم و اتمام نماز بعید نیست.

سؤال ۷۷)

حقیر و عدّه‌ای دیگر متجاوز از یک سال است که مقیم کاظمین شده‌ایم و مشغول کار می‌باشیم و هر چند روز یک مرتبه به بغداد رفته بر می گردیم، تکلیف ما در باب نماز و روزه چیست؟

******جواب******

در صورتی که فعلاً مقیم کاظمین هستید، نماز شما تمام و باید روزه بگیرید.

سؤال ۷۸)

شخصـی محل سکونتش تهران است، ولی محل کارش در کرج که هشت فرسخی تهران است، می‌باشد و هر هفته روز شنبه به محل کار خود می‌رود و شب جمعه به تهران بر می گردد، تکلیف این شخص نسبت به نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال نماز او تمام و روزه را هم باید بگیرد.

سؤال ۷۹)

از محـل سـکونت، تـا مشـهد شـش فرسـخ می‌باشـد، برای زیـارت یا انجام کاری به مشـهد می‌رویم، در باب نماز و روزه تکلیف ما چیست؟

*******جواب*******

اگر به مشـهد که می‌روید خیال دارید ده روز در آن جا بمانید و بعد مراجعت کنید، در این صورت نماز شـما در رفتن و بر گشتن و خود مشـهد تمام است و اگر قصد دارید به مشـهد بروید و بدون فاصـله در آن روز یا در آن شب به محل خود بر گردید، نماز شما شکسـته است و اگر قصد شما اینست که به مشهد بروید و یک شب یا دو شب یا کمتر از ده روز بمانید و برگردید، در این صورت احوط جمع است بین قصر و اتمام، اگر چه کفایت اتمام در صورت تمکّن بعید نیست.

سؤال ۸۰)

در باب سـفر تلفیقی، رسائل حضرت آیت الهی مختلف است، دربعضی (چنین آمده) در صورتی که شب بماند، احتیاط لا یترک به جمع است و در بعضی فتوی به تمام است، رأی اخیر خودتان را معیّن فرمایید؟

*******جواب*******

سابقاً ترک احتیاط به جمع را اذن نمی‌دادم و فعلًا اکتفا به اتمام بعید نیست.

سؤال ۸۱)

این دعاگو دهی اجاره کرده‌ام چهار ساله و از محل سکونتم تا آن ده هفت فرسخ می‌باشد که لا اقل هفته یک مرتبه باید بروم به آن ده و دو سه روز بمانم برگردم، تکلیفم در باب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

سابقاً احتیاط به جمع را در رسائل عملیّه نوشته‌ام و فعلًا اکتفا به تمام را بعید نمی‌دانم.

سؤال ۸۲)

فدوی در کرج که شـش فرسـخی تهران است، برای درس خواندن روزهای شـنبه می‌روم و عصـر پنج شنبه بر می گردم، بعد در پنج شنبه و جمعه می‌روم در چهار فرسخی برای درس گفتن، تکلیفم در باب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در فرض مذکور نماز را تمام و روزه را می گیرید حکم مسافر ندارید.

سؤال ۸۳)

هر گاه شخص مسافر در محلی قصد اقامه عشره کند و از اوّل قصد اقامه، قصد خروج از آن جا را نداشته باشد بعد اتّفاقاً در بین ده روز به کمتر از مسافت برود، همان روز یا شب آن روز برگردد، تکلیف او در نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

اگر کسی بعد از تحقّق اقامه ده روز، در بین ده روز، یا این که قصد داشته ده روز بماند، یک نماز چهار رکعتی کرده، سفر او منقطع شده و به بیرون رفتن، اقامه او به هم نمی‌خورد مگر آن که قصد مسافت شرعیّه داشته باشد.

سؤال ۸۴)

فدوی سر عمله جادّه هستم، همه روزه از خانه و وطن خود بیرون می‌روم، بعض روزها قصدم رفتن دو فرسخی است، بعض روزها قصد می‌کنم بروم سَرِ چهار فرسخی و همان روز بر گردم، بعض روز هم سَرِ چهار فرسخی شب می‌مانم، در تمام سال کارم این است، تکلیف نماز و روزه فدوی چیست؟

*******جواب*******

در روزهایی که قصد دارید چهار فرسخ یا زیادتر و کمتر از هشت فرسخ بروید و همان روز یا شب برگردید، حکم مسافر دارید و نماز شما قصر است و اگر شب بیتوته کنید کفایت تمام بعید نیست و حکم دایم السفر ندارید مگر آن که کار شما همه روزه سفرهشت فرسخ یا چهار فرسخی باشد که همان روز برگردید.

سؤال ۸۵)

شخصی در ماه رمضان قصد اقامه در محلّی کرده و روزه هم گرفت، هنوز نماز چهار رکعتی نخوانده از قصد خود منصرف شد، روزه آن روز او چطور است؟

*******جواب*******

احوط قضای روزه است اگر اقوی نباشد.

سؤال ۸۶)

لو أقام مسافر فی الخراسان مثلًا أو بغداد، وفی الأثناء خرج بمثل خواجه ربیع فی خراسان أو الکرّادهٔ والأعظمیّهٔ فی بغداد، فهل ینافی الإقامهٔ؟

*******جواب*******

الخروج إلی توابع محل الإقامهٔ لا یضر بالإقامهٔ سواء قصده فی أوّل الأمر أو فی الأثناء و الأعظمیّهٔ جزء من بغداد، فالخروج إلیها لا ینافی الإقامهٔ، وأمّا الخروج إلی مادون المسافهٔ ممّا لیس من توابع محل الإقامهٔ، فإذا قصده فی أوّل الأمر أو فی الأثناء قبل أن یصلّی صلاهً واحدهٔ بالإتمام، فالظاهر أنّه مضر بالإقامهٔ، وأمّا إذا قصد الإقامهٔ وصلّی صلاهً واحدهٔ بالإتمام ثم قصد الخروج إلی مادون المسافهٔ، یجب علیه الإتمام ما لم ینشأ سفراً جدیداً.

سؤال ۸۷)

این دعا گو اهل نجف می‌باشم و محل مأموریت دعاگو در فرهنگ قم تعیین شده و اداره فرهنگ قم شغل دعاگو را در دو فرسخی قم تعیین نموده که برای انجام وظیفه هر روزه به آن جا بروم و برگردم، تکلیف دعاگو در باب نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که در قم ده روز اقامه کرده باشید، یا قصد اقامه ده روز کرده باشید با خواندن یک نماز چهار رکعتی، در رفتن به دو سه فرسخ، حکم مسافر ندارید.

سؤال ۸۸)

اگر شخصی در تابستان در وطن خود مشغول بنّایی باشد و در سه ماه زمستان نظر به رواج نبودن کار بنّایی بخواهد شغلش را در سفر قرار دهد، در صورتی که ده روز هم وطنش نماند، تکلیف او در نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که کثرت سفر در بعض سنه دون بعض باشد، به نحوی که عرف آن شخص را در آن بعض، کثیر السفر حساب نماید، در آن بعض حکم کثیر السفر را دارد.

سؤال ۸۹)

کسی که اقامه ده روز و یا بیشتر برای تحصیل و غیره نموده و در بین اقامه از محل اقامه به دو فرسخی {سفر} می‌نماید، آیا نماز او در مسافرت و بعد از برگشتن به محل اقامه - که دیگر بعد از برگشتن، اقامه نخواهد نمود — قصر بخواند یا اتمام؟

*******جواب*******

هرگاه قصد دارد که در برگشتن بدون اقامه جدیده به محلّی رود که مسافت شرعیّه است، در رفتن به یک فرسخی یا دو فرسخی و در خود آن محل، احوط جمع است و در مراجعت جواز قصر بعید نیست، اگر چه احوط در رجوع و محل اقامه جمع است.

سؤال ۹۰)

نماز کسی که در اوّل وقت در حضر و در آخر وقت در سفر است و به عکس، به چه نحواست؟

*******جواب*******

مراعات آخر وقت را باید بکند.

سؤال ۹۱)

کسی که وطن اصلی او تبریز است برای تحصیل آمده به کرج و در آن جا مشغول است و قصد اقامه ده روز هم در کرج نمی‌کند، بلکه از روز شنبه تا پنج شنبه در آن جا می‌ماند، روز جمعه به تهران می‌آید یکی دو روز در تهران مانده مراجعت به کرج می‌نماید، تکلیف این شخص نسبت به نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال وجوب صوم و اتمام نماز بعید نیست.

سؤال ۹۲)

حقیر از اهل ایران می‌باشم، در کاظمین منزل دارم، ولی شغلم در بغداد آموزگاری است، هر روز صبح می‌روم و عصر بر می‌گردم و چون در اوّل ورود به کاظمین قصد اقامت نمودم، نمازم را تمام و روزه را می‌گیرم، اگر به کربلا- یا نجف بروم و برگردم باز

نمازم در کاظمین و بغداد تمام است و روزه باید بگیرم یا نمازم قصر است؟

******جواب******

در صورتی که به کربلا، یا نجف، یا جایی که به قدر مسافت است بروید، اقامه شما در کاظمین به هم می‌خورد و محتاج به قصد اقامه جدید می‌باشید.

سؤال ۹۳)

اشخاصی از خارج به کویت آمده‌اند، بعضی پیش از اقامه و بعضی بعد از اقامه برای شغلی، کمتر از مسافت و یا به قدر مسافت، از شهر بیرون می‌روند و گاهی همان روز یا همان شب بر می‌گردند و گاهی یک هفته فاصله می‌شود، تکلیف آنها در باب نماز و روزه چیست؟

******جواب******

به نحو کلّی هرگاه کسی از وطن خود به جای دیگر مسافرت کند که بین آنها مسافت شرعیّه است و در جایی که وارد شده یک سال یا کمتر یا بیشتر همه روزه از آن جا به هشت فرسخ برود و همان روز برگردد، یا فرضاً یک شب، یا دو شب بماند و بعد برگردد و مستمرّاً کار او همین باشد در ظرف یک سال، فعلاً حکم کثیر السفر بر او مترتّب خواهد بود، خواه اوّل اقامه در آن محل کرده باشد و بعد به این نحو مستمرّاً عمل کند، یا اقامه نکرده باشد.

سؤال ۹۴)

وظیفه مقیم نسبت به صوم و صلات پس از ده روز یا قبل از آن و اتیان به یک نماز تمام در صورتی که از حد ترخّص خارج شود الی مادون المسافهٔ با قصد این که بعد از مراجعت به محل اقامه کمتر از ده روز بماند، چیست؟

******جواب******

در مفروض سؤال، باید نماز را قصر بخواند و روزه را افطار کند، لکن احوط آن است که در رفتن و در مقصد بین قصر و اتمام جمع کند.

سؤال ۹۵)

شخصی در شمیران – دو فرسخی تهران – ساکن است و قصد توطّن نکرده و همه روزه به جهت مشاغل متفرّقه به تهران می‌رود و بر می‌گردد، تکلیف او نسبت به صوم و صلات در طهران و شمیران چیست؟

******جواب******

اگر سکونت در شمیران را اختیار نموده به نحوی که اگر علل پیدا نشود برای رفتن از آن جا، در آن جا می‌ماند، مادامی که در آن جا هست نماز او تمام و روزه بر او واجب است و آمد و رفت همه روزه او در تهران سبب قصر نمی‌شود.

سؤال ۹۶)

شخصی در محلی قصد اقامه کرده بدون آن که عزم مسافرتی از آن جابه کمتر یا بیشتر از حد ترخّص داشته باشد و اتّفاقاً بعد از ده روز، مدّت چند روز دیگری که تقریباً بیست روز می‌شود پیش آمد می‌شود که همه روزه به مادون مسافت و زاید بر حد ترخّص می‌رود و همان روز یا شب بر می‌گردد، وظیفه او نسبت به نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال اگر مادون مسافت کمتر از چهار فرسخ باشد، نماز او تمام و روزه بر او واجب است.

سؤال ۹۷)

طلّابی که در قم یا نجف در هر سال ۶ یا ۸ ماه در آن جا می‌مانند و درسه ماه تابستان – که تعطیل است – به ولایات خود می‌روند، اگر در بین این سه ماه، عبور آنها به قم یا نجف افتاد که قصد ماندن ده روز ندارند، تکلیف آنها چیست؟

*******جواب*******

اگر قم یا نجف مسکن دایمی آنها شده، فقط در هر سال هشت ماه مثلاً برای تحصیل می‌مانند و در آن جا ملکی ندارند که شش ماه و لو متناوباً مانده باشند، حکم مسافر را دارند.

سؤال ۹۸)

زیدی مسافرت می‌کند در محل معیّن که در آن جا بنّایی کند تا مدّت یک ماه یا بیشتر و چون در آن جا محلّی برای سکنای او ندارد هر روز بعد از فراغ از شغل خود می‌رود به محل دیگر که تا محل شغل او دو فرسخ است و شب را در آن جا می‌ماند، روز دیگر می‌رود به محل شغل خود، تکلیف او در امر نماز چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که در محل شغل خود، یا جایی که شب می‌ماند، ده روز بماند و بعد به کمتر از مسافت رفت و آمد کند، مادامی که انشاء سفر جدید نکرده، نماز او تمام و اگر بدون قصدِ اقامه در آن محل بماند، اقامه محقّق نمی‌شود و نماز او قصر است.

سؤال ۹۹)

عدّه کثیری از مأمورین دولت حسب الأمر به نقاطی غیر از وطن اصلی خود مأموریت پیدا می‌کنند و این مأموریت‌ها نوعاً چند سال طول می‌کشد و مانند اشخاص مقیم متوطّن زندگانی می‌کنند، ولی مدّت توقّف آنان معیّن نیست، آیا تکلیف آنان در نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که بداند ده روز یا زیادتر آن جا توقّف دارد، نماز او تمام است و روزه هم باید بگیرد و اگر آن مقدار هم اطمینان به توقّف خود ندارد و مردّد است تا ۳۰ روز، نماز او قصر است و بعد از سی روز توقّف متردّداً، مادامی که انشاء سفری که واجد شرایط باشد در آن مکان نکرده است، نماز او تمام است و روزه هم باید بگیرد.

سؤال ۱۰۰)

شخصی ساکن تهران است، در هفته سه الی چهار روز برای تدریس به هشت فرسخی می‌رود و شب بر می‌گردد، تکلیف او در نماز تمام است یا قصر؟

*******جواب*******

احوط جمع است اگر چه کفایت اتمام بعید نیست.

سؤال ۱۰۱)

این احقر در تهران برای تحصیل موقّتاً اقامت نموده‌ام و گاهی از حد ترخّص آن بیرون می‌روم به طرف حضرت عبدالعظیم عَلَیْهِ السَّلَام و شمیران و عصر هم بر می گردم، آیا با این فرض قصد اوّلیّه‌ام به هم می‌خورد یا خیر؟

*******جواب*******

احوط آن است که قصد اقامه جدیده بعد از برگشتن نمایید و در این صورت نماز را در رفتن و برگشتن و حضرت عبدالعظیم عَلَیْهِ السَّلَام تمام بخوانید.

سؤال ۱۰۲)

شخصی که از وطن خود برای تجارت به شهر دیگر می‌رود، گاهی اتّفاق می‌افتد که در ظرف ده روز مثلاً ـ دو سفر یا سه سفر می‌رود و به وطن خود بر می گردد، آیا چنین شخصی حکم کثیر السفر دارد یا خیر؟

*******جواب*******

داخل کثیر السفر نیست علی الأقوی.

سؤال ۱۰۳)

این دعاگو از اهل تهران و در تهران سکنی دارم و در کرج که هشت فرسخی طهران است باغ و ملکی دارم، گاهی برای سرکشی به آن جا می‌روم، ولی ده روز در آن جا نمی‌مانم، تکلیفم نسبت به نماز و روزه چیست؟

*******جواب*******

هرگاه در آن جا منزلی داشته باشید و شش ماه در آن جا اقامه نموده باشید، وجوب اتمام است در آن جا و امّا در بین راه بر فرض هشت فرسخ بودن، نماز شکسته است.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۲۳۹ الی ۲۶۵ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام اموات

سؤال ۱)

اگر بچّه چهار ماهه بعد از تولّد بمیرد - البتّه مانند سایرین – واجب است سه غسل و سه پارچه کفن و حنوط، اگر جاهل به مسأله بودند و او را در یک پارچه سرتا سری إزار، کفن نمودند بدون مئزر و قمیص و حنوط و او را دفن نمودند، همان روز یا روز دیگر ملتفت شدند که اخلال شده به دو پارچه دیگر از کفن و حنوط، آیا واجب است نبش قبر از برای تکمیل کفن و حنوط، یا خیر؟

*******جواب*******

بلی برای تکمیل کفن نبش قبر واجب است، مگر آن که موجب هتک میّت و تلاشی جسد و انتشار رایحه او بشود.

سؤال ۲)

با فرض تمکّن از حنوط چنان چه جهلًا یا نسیاناً بدون حنوط دفن نمودند، آیا واجب است نبش قبر جهت حنوط؟

*******جواب*******

بلی واجب است با شروط مذکوره.

سؤال ۳)

میّتی را روی زمین به عنوان امانت دفن کنند و به قسمی که دفن میّت بر حسب متعارف که در زیر شکاف زمین باشد نیست، آیا این قسم هم از جمله دفن به معنای موارات در ارض است، که رأی مبارک عدم جواز نبش است در این قسم، یا نه؟

*******جواب*******

گذاردن میّت در روی زمین دفن نیست.

سؤال ۴)

در رسائل عملیّه است که: واجب است قمیص تا نصف ساق بوده باشد، آیا واجب است از طرفین زیر و رو، کما این که ظاهر از عبارات هم همین است، یا آن که کفایت می‌کند از طرف روی میّت و از طرف زیر کمتر کما این که معمول بیشتر مردم است؟

*******جواب*******

واجب است قمیص از دو طرف میّت – پیش رو و پشت سر – تا نصف ساق باشد و کمتر از این مجزی نیست.

سؤال ۵)

بعد از فراغ از اغسال میّت و قبل از تکفین جایز است بر او نمازخواندن؟ چون گاهی چنین اتّفاق می‌افتد در بیابانی شخصی وفات می‌کند که از شهر و آبادی دور است، بخواهند صبر کنند تا تهیّه کفن کنند به تأخیر می‌افتد، در این موضوع بر کلامی از علمای اَعلام مستحضر نشدم جز آن که در «کشف الغطاء» می‌نویسد:

و لا علی من خلا عن التغسیل وبدله، أو التحنیط، أو التکفین و ما یقوم مقامهما مع القدره ی، ولو بوضع شی ء ساتر العورهٔ، أو الوضع فی القبر مع الإمکان (۲۸)، ولعل العبارهٔ عن إفادهٔ عدم الترتیب و شرطیّهٔ التأخیر لا تخلو عن قصور، أرجو جواب فتواکم للعمل بإشارهٔ إجمالیّهٔ إلی الدلیل.

*******جواب*******

الأقوی وجوب تأخّر الصلاهٔ علی المیّت عن تکفینه مع الإمکان و به صرّح فی «الشرائع» و «النافع» و «القواعد» و «التحریر» و «الإرشاد» و «جامع المقاصد» و غیرها (۲۹) و هو ظاهر «المبسوط» و «المقنعهٔ» و «الکافی» و «المهذّب» و «السرائر» (۳۰) و علیه اتّفاق الجمهور (۳۱) أیضاً.

و ظاهر روایهٔ عمّار فی سؤاله عن الصلاهٔ علی العریان (۳۲)، کون الحکم مفروغاً منه عند أصحابنا أیضاً فی زمان أبی عبداللّه عَلَیْهِ السَّلَام و کأن عدم ردعه ظاهر فی صحّهٔ ما زعمه، مع أنّه الموافق لعمل المسلمین فی الأعصار و الأمصار و ما هذا شأنه لا یمکن التمسّک فیه بأصالهٔ البراء هٔ.

سؤال ۶)

طفلی که در شکم مادر مرده، هرگاه قابله در اندرون شکم او را مس نموده، غسل مس میّت بر او لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی لازم است.

سؤال ۷)

میّتی که وسیله غسل دادن آن موجود نباشد و او را تیمّم دهند، بعد از تیمّم هرگاه کسی او را مس نماید غسل مس میّت بر آن واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

احوط غسل است.

سؤال ۸)

غاسل میّت در حال غسل دادن میّت هرگاه لباسی پوشیده باشد که آن لباس را از مال غیر مخمّس و غیر مذکّی خریده، غسل صحیح است یا خیر؟ و هم چنین تخته و ظرفی که آب بر روی میّت می‌ریزند؟

*******جواب*******

صحیح است؛ چون اغلب لباس‌ها و لوازم به ذمّه خریداری می‌شود، بلی؛ اگر به مال شخصی غیر مخمّس و غیر مذکّی خریداری شده باشد، آن چه غسل مستلزم تصرّف در مال غیر باشد، صحیح نیست.

سؤال ۹)

آیا جایز است شخصی با بودن مماثل غسل میّت دهد محارم به نسب خود را چون خواهر و مادر و عمّه و جدّه پدری؟ زیرا زن‌ها به واسطه جهل به موضوع و حکم و ندانستن کیفیّت تغسیل، نمی‌توانند مباشرت کنند و درست به جا آورند، هر چند حکم در این صورت احوط بلکه اقوی اعتبار فقد مماثل وبودن از ورای ثیاب است و طریقه و ترتیب غسل از ورای ثیاب چگونه خواهد بود؟

*******جواب*******

غسل از ورای ثیاب عبارت از آن است که اگر شستن بدن میّت محتاج به دست مالیدن باشد، پارچه به دست بپیچند و با آن پارچه بدن او را دست بمالند.

سؤال ۱۰)

میّتی را قبل از تکفین چادری بر او انداختن نماز بر او خواندند از باب جهل به مسأله، بعد از دفن معلوم شد که نماز بعد از تکفین باید بر آن خوانده شده باشد، آیا جایز است برای اعاده نماز نبش قبر نمایند؟

*******جواب*******

نماز قبل از تکفین صحیح نیست و لازم است که نماز بعد از کفن اعاده شود اگر چه بعد از دفن باشد و در صورت اخیر نماز بر قبر خوانده می‌شود.

سؤال ۱۱)

شخص قبرکن در حال قبر کندن پولی از کیسه‌اش توی قبر ریخت، ملتفت شد فراموش کرد بردارد، یا آن که بعد از دفن میّت معلوم

شد که پول از کیسه‌اش توی قبر ریخته، ورثه هم حاضر نیستند جبران کنند، می‌تواند برای برداشتن پول خود نبش قبر بنماید؟

******جواب******

بلی جایز است.

سؤال ۱۲)

بر فرض جواز امانت گذاشتن میّت برای نقل به مشاهد مشرّفه باید به طریق دفن کردن باشد یا خیر و تلقین و نماز لیلهٔ الدفن نیز در این صورت وارد است یا خیر؟

******جواب******

میّت باید سریعاً دفن شود و تأخیر دفن جایز نیست، بلی؛ اشخاصی که حمل به مشاهد را پس از دفن تجویز نموده‌اند قائل به جواز نبش برای حمل به مشاهد شده‌اند و به نظر حقیر جواز نبش محل اشکال است، اگر چه برای حمل به مشاهد باشد.

سؤال ۱۳)

شخصی فوت شده در جایی که آب تنها یا خلیطین یا کفن یافت نمی‌شود، آیا واجب است سفر کردن برای تحصیل آن ها؟ و بر فرض وجوب تاچه اندازه تأخیر تجهیز او باید کرد؟ و اگر تحصیل اینها مصارفی داشته باشد باید مثل کفن از اصل مال میّت بردارند مُقَدَّماً علی الدیون یا خیر؟

******جواب******

سفر کردن برای تهیّه آنها واجب نیست.

سؤال ۱۴)

مراد از آیه شریفه: «وَ إذا قُرِءَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۳۳) آیا این استماع و سکوت مطلق است در هر جا، یا موارد مخصوصی دارد و چنان چه در مجلس فاتحه و غیر آن چند نفر مشغول قرائت باشند، یک نفر بلندتر از دیگران تلاوت قرآن می کند، دیگران باید سکوت نموده و استماع کنند، یا خودشان که آهسته می‌خوانند عیب ندارد؟

******جواب******

انصات و استماع واجب نیست ظاهراً.

سؤال ۱۵)

مقتضیست بیان و مرقوم فرمایید:

آنهایی که امروزه تنها به منظور آشنا شدن به وضعیت اعضای مختلفه انسان و بالأخره استفاده بعضی در خصوص امراض مختلفه در مدرسه عالی طب دانشگاه تحت نظر استادان مربوطه اقدام به تشریح اجزای مردگان می کنند، چه صورت دارد؟

با در نظر داشتن این که جمعی از برادران مسلمان که کمرِ خدمت برای جامعه اسلامی خود بسته‌اند و برای تحصیل علم طب حاضر شده‌اند تا در مواقع شیوع امراض یا مواقع دیگر، برادران دینی‌شان را به دست اطبّای خارجی و بی‌دین نسپارند که گاهی بر خلاف مصالح دینی و اجتماعی رفتار می‌نمایند، از قبیل سقط جنین و غیره و حتّی از این راه هم تبلیغ ادیان باطله می کنند.

از طرفی هم لازمه تحصیل طب، دانستن وضعیّت بدن انسان است و جز این عمل یعنی تشریح چاره‌ای نیست و ترک این عمل

موجب ترک تعلّم علم طب است و شکّی نیست که این عمل جز برای منظور عالی تری که ذکر شد، نمی‌باشد که وقت و بی‌وقت بتوانند به کار مسلمانان بخورند؟

******جواب******

مؤمن حیّاً و میّتاً محترم است و واجب است بعد از مردن بدن او را فوراً در زمین دفن کنند، إحداثاً و إبقاءً و تشریح بدن موتی در صورتی که مخالفت با تکلیف مزبور نداشته باشد جایز است.

سؤال ۱۶)

حضرت آیة اللّه! جُعلت فداك! قبرستان قریه ما در طرف پشت به قبله قریه واقع است، آیا بنا بر این میّت را که می‌خواهیم به طرف آن قبرستان ببریم آیا لازم است که از طرفی او را ببریم که سر او به طرف قبله باشد یا خیر؟

******جواب******

در بردن میّت به سوی مدفن کیفیّت خاصّه متعیّن نیست.

سؤال ۱۷)

در رسائل عملیّه است که: در نماز جماعت یومیّه مستحب است که اهل فضل را در صف اوّل جای دهند و در نماز میّت به عکس، آیا حکمت آن چیست؟

******جواب******

در نماز میّت مستحب نیست که اهل فضل در صف متأخّر بایستند و این که سیّد بحر العلوم رحمه الله فرموده:

و فی الجنائز؛ الأخیر أفضل (۳۴) مراد این نیست که شما فهمیده‌اید، بلکه مراد اینست که اگر موتی متعدّدند میّت متأخّر که نزدیک‌تر به امام است موقف او افضل است از موقف سایر موتی.

بلی؛ بعض از فقهای متأخّرین این معنی را احتمال داده‌اند که مقصود افضیلت صف آخراز صفوف مأمومین در صلاة میّت باشد (۳۵) و این معنی را سکونی روایت کرده (۳۶) و در« فقه الرضا » عَلَيْهِ السَّلَام مذکور است (۳۷) و لذا در« عروه » من باب تسامح در ادّله سنن ذکر نموده‌اند (۳۸)

و حقیر هم بدین جهت، قیدی بر این عبارت ننوشته‌ام و مستفاد از روایت سکونی و «فقه الرضا» عَلَيْهِ السَّلَام اینست که علّت این حکم اینست که صف آخر از رجال متّصل است به صفوف نسوان بدون فصل، لذا بودن اهل فضل در آن جا اوفق به حفظ نساء از منافیات تعفّف است و به هر تقدیر لو لا التسامح اثبات استحباب مشکل است.

سؤال ۱۸)

هرگاه کسی وصیّت کند که وصی من جنازه مرا از ثلث اموال من ببرد به عتبات عالیات دفن کند، وصی جنازه را برده دفن نموده، مقداری از ثلث زیاد آمده، بقیّه را چه باید کرد؛ در مصرف بِرّیّه باید رسانید، یا وارث او می‌برند؟

******جواب******

اگر فقط وصیّت کرده که از ثلث او جنازه او را به عتبات حمل نمایند و مصرفی برای بقیّه ثلث معیّن نکرده، مازاد از مخارج حمل باید به ورثه او رد شود.

سؤال ۱۹)

در رسائل عملیّه فرموده‌اید:
اگر از زن طفل مرده متولّد یا سقط شود، بر مادرش غسل مس میّت واجب می‌شود، زن‌های دهات این مسأله را تا حال نشنیدند و به فکرشان هم نرسیده که در این مورد تکلیف دارند و باید بپرسند مسأله را تا یاد بگیرند.
و علی هـذا تا حال هیـچ زنی در دهات این غسل را نکرده چه در زمان تقلید ازحضـرت عالی و چه در زمان تقلید از آقای آیت اللّه اصـفهانی - طاب ثراه — اکنون سؤال می‌شود اعمال مشروطه به این غسل که از این زن‌ها صادر گردیده در زمان آیت اللّه اصفهانی و در زمان حضرت عالی چه حکم دارد؛ صحیح و مسقط قضاست یا باطل و قضا لازم است؟
و دیگر این که الآن معلوم نیست در حین خروج، طفل گرم بوده یا سـرد بوده، با این تفاصـیل جواب را لطفاً مرقوم فرماییـد که مورد لزوم است؟
******جواب******
در مسـأله احتمالا-تیست که به موجب آنهـا حکم به بطلا-ن عبـادات او نمی‌شود، لهـذا قضـا بر او لا-زم نیست و لکن از جهت غسل، احوط آن که برای عبادات آتیه غسل نماید، واللّه العالم.

سؤال ۲۰)

اغسال میّت را هرگاه به خلاف ترتیب، داده دفن کردند، آیا باید نبش کرد برای غسل مجدّد یا نه؟ و آیا باب حرمت نبش و وجوب غسـل بـاب تعـارض است، یـا باب تزاحم؟ زیرا ملاک وجوب و حرمت محرز و موجود است و آیا وجوب غسل و ترتیب آن از باب تعـدّد مطلوب نیست به قرینه تبـدیل به آب قراح در مورد فقـد کافور و سـدر؟ و بر فرض تعـدّد مطلوب، آیا اهمّیّت مطلوب کامل و کمال آن رجحان بر ملاک حرمت دارد یا نه؟
******جواب******
حرمت نبش عین وجوب دفن است؛ زیرا دفن میّت واجب است إحـداثاً و ابقاءً و در تجهیز میّت، دفن متأخّر است از اغتسال، لذا اگر میّت بـدون غسل دفن شود، فتوی داده می‌شود به نبش، بلی؛ اگر نحوی که نبش و اخراج آن مفاسـدی داشـته باشد که معلوم اسـت مبغوضیت آن، واجب نیست.

سؤال ۲۱)

در مورد معالجه لک‌های چشم که تمام قرنیه را فرا گرفته و شـخص دید ندارد، از قرنیه چشم مرده استفاده می‌شود، چشم مرده را تا شش ساعت پس از مرگ از کاسه بیرون آورده و در یخچال حفظ نموده، لک چشم زنده را به وسـیله اسـبابی برداشـته در عوض به قـدر همان لک از قرنیه مرده برداشـته جای آن می گذارنـد، این قرنیه مرده در عضو چشم زنـده مانده و دید هم پیدا می‌شود، منظور آن است که مقرّر فرمائید:
۱ - آیا بیرون آوردن چشم مرده از حدقه مسؤولیّت دارد یا خیر؟
۲ - قرنیه مرده که جزء بدن زنده می‌شود چه صورت دارد؟
۳ - عمل کننده موآخذ خواهد بود یا خیر؟
ج -

۱ – اگر مسلم باشد مشکل است، بلکه بعید نیست عدم جواز.

۲ – پس از آن که عضو زنده شد اخراج آن جایز نیست و اگر هم نجس بوده به اعتبار کفر یا عدم غسل، طاهر شدن آن به عضو شدن برای مسلم حی خالی از وجه نیست (۳۹)

سؤال ۲۲)

میّتیست که بدن او مجروح شده و گوشت او خون و چرک شده به استخوان رسیده، آیا تکلیف دربارهی او غسل است یا تیمّم و آیا یک تیمّم بدل اغسال ثلاثه کافیست یا سه تیمّم می‌خواهد؟

و آیا چنین میّتی را هر گاه غسل داده باشند و دفن نموده باشند به تکلیف شرعی واجب کفایی عمل نموده‌اند، یا خیر باید نبش قبر او را بنمایند و او را تیمّم بدهند؟

و هر گاه چنین میّتی غسل حیض هم بر ذمّه او بوده همین تیمّم بدل از اغسال ثلاثه او را کفایت می‌کند، یا این که یک تیمّم هم بدل غسل حیض به او باید داد؟

*******جواب*******

وجوب غسل یا تیمّم دائر مدار امکان غسل و عدم امکان غسل است و یک تیمّم کافی نیست، سه تیمّم لازم است، بلکه یک تیمّم هم بدل از مجموع بدهند که چهار تیمّم می‌شود و بعید نیست وجوب نبش بر فرض عدم اتیان چیزی که واجب بوده مادامی که مستلزم هتک و توهین نباشد و ممکن باشد اتیان به واجب و غسل یا تیمّم بر میّت کافیست از غسل و یا تیمّم دیگری که بر میّت بوده.

سؤال ۲۳)

شخصی وصیّت می‌کند که جنازه او را در محلّی که غیر از محل وفات اوست دفن نمایند و یکصد تومان برای مخارج بردن جنازه را به آن جا تعیین می‌نماید، بعد از مردن، بعضی از ورثه مخالفت می‌کنند و در همان محل وفات او را دفن می‌نمایند و مبلغ یکصد تومان باقی است، تکلیف نسبت به آن چیست؟

*******جواب*******

وجه معیّن برای حمل را بعد از آن که میّت دفن شده، به ورثه باید داد علی حسب سهامهم، مگر آن که وصیّت دیگری نسبت به آن کرده باشد.

سؤال ۲۴)

تأسیس نمودن مجلس ترحیم در مسجد جایز است یا خیر؟ و در صورت جواز فضیلت آن در خانه خود میّت بیشتر است یا در مسجد؟

*******جواب*******

بلی جایز است و در صورتی که کارهایی مخالف احترام مسجد باشد، صادر نشود قرائت قرآن که عبادتیست در مسجد افضل است، لکن باید تحفّظ کنند از اعمالی که مخالف احترام مسجد است.

سؤال ۲۵)

شخص جنب بود غسل کرد، بی‌فاصله بعد از غسل با بدن پاك و پاکیزه فوت نمود، چه علّت دارد که هر کس دست به او بگذارد باید غسل مس میّت کند؟

******جواب******

طهارت زنده به واسطه آن است که مورد تَعَلُّق روحیست که به آن زنده است، وقتی که تَعَلُّق روح از او سلب شد پلید می‌شود و مناط نجاستِ اکثر نجاسات، همین است.

سؤال ۲۶)

چنان چه میّتی را بی‌حنوط دفن نموده باشند، نبش قبر برای حنوط آن واجب است؟

******جواب******

اگر مستلزم هتك باشد، بعید نیست عدم جواز.

سؤال ۲۷)

اشخاصی وجهی از باب سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام به فقیهی داده‌اند که - فقاهت آن نزد آنها محرز بوده - غسّال خانه‌ای بنا کند، آیا دیگران که پول نداده‌اند باید فقاهت و عدالت آن شخص نزدشان محرز باشد در غسل اموات خود در آن غسّال خانه یا خیر؟

******جواب******

حمل بر صحت بعید نیست.

سؤال ۲۸)

میّتی را در حال کفن و دفن ممکن نشد حنوط کنند یعنی کافور یافت نشد، بی‌حنوط دفن نمودند، بعد از دفن یافت شد، آیا واجب است نبش قبر او برای حنوط یا خیر؟

******جواب******

اگر نگذشته باشد مدّتی که موجب هتك باشد بعید نیست وجوب نبش.

سؤال ۲۹)

در موضوع تشریح جسد اموات برای تمرین اعمال جراحی و تحقیق مرضی که تا موقع این عمل شناخته نشده در صورتی که این عمل برای پیشرفت علم پزشك بسیار مؤثّر است، چون اگر کسی نشناسه شرائین و اعصاب را به طور دقّت که هر کدام در چه محل واقع است نمی‌تواند به خوبی طبابت و مخصوصاً جرّاحی کند، علاوه ممکن است تشریح یك بیماری موجب تشخیص مرض بیمارانی شود و شاید نجات عدّه‌ای به آن شود؟

******جواب******

دیانت مقدّسه اسلام جلوگیری از تشریح ندارد، لکن مؤمن حیّاً و میّتاً محترم است و رعایت احترام مؤمن به نحوی که شرع مقرّر کرده لازم است و جمع بین این دو معنی هم ممکن است.

سؤال ۳۰)

تیمّم دهنـده میّت لازم است که دست راست او به طرف راست جبهه میّت مسح شود و دست چپش به طرف چپ جبهه آن یا لازم نیست؟

*******جواب*******

احوط است، لکن بعید نیست عدم وجوب.

سؤال ۳۱)

شخصی در زمان حیات خود وصیّت نموده:

وقتی که من وفـات نمودم جنازه مرا ببریـد در نجف دفن نماییـد و وجهی هم برای مخارج حمل جنازه و دفن معیّن نموده، چون آن زمانی که این شخص وفات نمود راه نجف بسته بود و مانع می‌شدند از حمل جنازه، لذا آن میّت را در محلّی امانت گذاردند و فعلاً آن محل معلوم نیست، تکلیف چیست و آن وجه را به چه مصرفی باید صرف نمود؟

*******جواب*******

با این که قبر معلوم نیست لازم نیست، بلکه کلیّةً محل اشکال است و پولی که معیّن کرده به وارث می‌رسد.

سؤال ۳۲)

در مسأله سقط شدن {بچه} که حضرت عالی غسل مس را بر مادر واجب می‌دانید، مرحوم آیت اللّٰه اصفهانی احتیاط مطلق داشته و مکفی بودن غسل واجب را از غسل زنی که غفلت داشته باشد، هم ایشان هم حضرت عالی اشکال فرموده‌اید.

علی ای حال، عموم مردم غافل بوده‌اند از این مسأله، فعلاً متذکّر شده‌اند، پس از ده سال یا بیشتر بعضی هم وفات نموده‌اند، خواندن نمازهای چندین ساله بر مقلّدین حضرت عالی مشکل بلکه حرج شدید است، نسبت به اشخاص راه نجاتی فراهم بفرمایید.

و بعضـی از آن آقایان که غسل جنابت را مکفی می‌دانند از آن غسل و لو غفلت داشته باشد، آیا ممکن است رجوع به آنها شود؟ و در صورت امکـان رجوع آیـا مکفی دانسـتن آقایـان حـالیه بازگشـتش به همان غسل زمان حیات آیت اللّٰه اصـفهانی است، یا غسـل جنابت فعلی؟

*******جواب*******

نظر به آن که جنین غالبـاً، بـل دائماً در مشـیمه است و خروج او از رحم و فرج مسـتلزم مس بـدن مادر با بـدن او نیست، لـذا وجوب غسـل مس میّت بر مادرهایی که اطفال آنها در زمان‌های گذشـته سـقط شـده معلوم نیست، لـذا بطلان عباداتی که سابقاً کرده‌انـد از جهت ترک این غسل معلوم نیست و محکوم است به صحّت.

و علاوه بر این، عـدم کفـایت غسـل جنـابت از اغسـال دیگر بـا غفلت از آنهـا به نحو احتیـاط است و رجوع در این مسأله به غیر، با رعایت الأعلم فالأعلم، برای استعلام تکلیف فعلی که آیا قضاء لازم است یا نه مانعی ندارد.

سؤال ۳۳)

شخصـی وصیّت نموده که او را بعد از وفات در نجف دفن نمایند و مبلغی هم برای مخارج معیّن نموده، او را بعد از وفات در بلد او دفن نموده‌انـد و فعلاً ـ قبر او معلوم نیست و مبلغی را هم که برای حمل جنازه معیّن نموده وافی نیست، تکلیف وصـی در این صورت چیست؟

*******جواب*******

حمل نعش بعد از دفن، محل اشکال است، خصوصاً در صورتی که قبر محرزنباشد و آن مبلغ را به ورثه آن مرحوم بدهند.

سؤال ۳۴)

هر گاه برای دفن میّتی قبری کندند و استخوان میّت در آن پیدا شد که هنوز رمیم نشده، در این صورت می‌توان این میّت را در آن دفن نمایند و در صورت جواز، جواز با کراهت است یا بی‌کراهت؟

*******جواب*******

دفن دو میّت در یک قبر کراهت دارد، لکن ثبوت کراهت در مورد سؤال محل تأمّل است.

سؤال ۳۵)

کفن کردن میّت را به پارچه‌ای که بر آن آیات قرآن و دعا و اسمای پیغمبر و ائمّه طاهرین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام نوشته شده، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر در موضعی باشد که توهین نباشد، جواز بعید نیست و اگر در موضع توهین باشد جایز نیست.

سؤال ۳۶)

شمع روشن کردن بر سر قبر علما و امامزاده‌ها چه صورت دارد؟

*******جواب*******

به رجاء ثواب، مثاب خواهند بود إن شاء اللَّه.

سؤال ۳۷)

در نماز میّت که منافق را باید لعن کرد، مقصود از منافق کیست، آیا اهل سنّت و ناصبی را شامل است یا خیر؟ و خلاصه چه کس را منافق می‌گویند؟

*******جواب*******

المنافق الّذی یکبّر علیه أربعاً {کما} فی النص (۴۰) و الفتوی، هو الّذی یظهر الإسلام و یبطن الکفر و قد کانوا یعرفون المنافق فی عهد رسول اللَّه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بتکبیره علیه أربعاً، لکنّه لا یصلّی علیه مع العلم بکفره إلّا مع الضرورة و أمّا الّذی یدعی علیه و یلعن بعد الرابعة، فهو الناصب من أهل الخلاف إذا اقتضت الضرورة بالصلاة علیه، لا المنافق.

سؤال ۳۸)

مقصود از مستضعف در باب نماز میّت کیست؟

*******جواب*******

المستضعف هو المسلم الّذی لا تمییز له و لا یقدر علی معرفة الحق و الباطل، فلاولایة له و لا عداوة.

سؤال ۳۹)

در نماز میّت بعد از زوج در صورت تعارض الأبوین با غیر آنها آیا مُقَدَّم کیست؟

و آیا تقدّمی برای سایرین از ورثه هست یا خیر؟

*******جواب*******

مراتب اولیا، مراتب ارث است و تقدّم رجال بر نساء بعید نیست و کذا تقدّم الأب علی الأولاد و أکبرهم علی أصغرهم و هکذا فی سایر ال طبقات.

سؤال ۴۰)

کراهت نماز بر میّت در مسجد ثابت است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی مکروه است در غیر مکّه معظّمه.

سؤال ۴۱)

شخصی وفات نموده، در وارث او صغیر هم می‌باشد و وصیّت هم ننموده، ورثه کبارِ او می‌توانند او را در خانه او غسل دهند یا خیر؟

*******جواب*******

احوط استیذان از حاکم است.

سؤال ۴۲)

ما یقول مولانا حجّهٔ الإسلام السیّد البروجردی – متّعنا اللّه بطول حیاته – فی ما تعارف فی زماننا من توديع المیّت و تأمی نه تخلّصاً من النبش لينقل فيما بعد إلی المشاهد المقدّسهٔ، فهل أن أصل هذا العمل فی نظركم جایز أم لا؟

و علی فرض الجواز فلو لم يوص المیّت بنقله إلی المشاهد المشرّفهٔ و دفن بإذن ورثته بهذه الكيفيّهٔ المذكورهٔ، فهل يجوز أن يصرف عليه من ثلثه لأجل النقل، أو من حق ورثته، أو لاهذا و لا ذاک؟

*******جواب*******

إذا كان توديع المیّت فاقداً لشروط الدفن ال لازم فی الشرع، فهو غير جايز و إذا لم يوص المیّت بنقل جسده إلی المشاهد المشرّفهٔ لا يجوز أن يصرف من ثلثه لأجل النقل.

سؤال ۴۳)

حنوط کردن میّت واجب است یا مستحب و در صورت وجوب هرگاه فراموش شود، بعد از دفن نبش قبر برای آن واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

حنوط میّت واجب است، لکن اگر فراموش شود و نبش قبر آن موجب هتک او باشد، نبش قبر برای تدارک آن جایز نیست.

سؤال ۴۴)

طفلی سر و گردن او از رحم مادر بیرون آمده و هر دو مرده‌اند و اخراجش ممکن نیست مگر به شکافتن، چنان چه شکافتن در این صورت جایز نباشد کیفیّت غسل آنها چگونه است؟

*******جواب*******

مادر را به نحو لازم غسل دهند و طفل هم اگر چهار ماهه یا بیشتر باشد هر قدر که بیرون است غسل دهند، اوّل سر و گردن را و بعد طرف راست آن قدر که بیرون است و بعد هم طرف چپ را به همین نحو.

سؤال ۴۵)

شخصی در ایّام جوانی مس میّت کرده، از روی ندانستن مسأله و غفلت غسل نکرده، حال که فهمیده نسبت به نماز و روزه‌هایش در مدّت غفلت چه باید بکند؟

*******جواب*******

اگر غسل جنابت کرده ظاهر آن است که کفایت می‌کند از غسل مس میّت، بلی؛ اعمالی که بعد از مس و قبل از غسل جنابت کرده که موقوف به رفع حدث بوده، باید بعد از غسل اعاده نماید.

سؤال ۴۶)

در بعض شهرها مرسوم است که بالای قبر میّت درخت بی‌میوه به جهت علامت قبر غرس می‌کنند، آیا آن درخت از ملکیّت غارس بیرون می‌رود یا بر ملکیّت او باقیست و می‌تواند در آن تصرّف مالکانه نماید و بعد از او به وارث غارس منتقل می‌شود؟ و در مقابری که چنین درختی مغروس شده و شخص غارس و صاحب قبر و وارث او معلوم نیست، شخص بخواهد آن را قطع کند و صرف ما یحتاج خود نماید جایز است یا نه؟

*******جواب*******

خروج از ملک مالک به تخصیص دادن آن به مصرف مخصوص با آن که قصد قربتی نیست – که مشمول وقف شود – معلوم نیست، بلکه مقتضای استصحاب بقای ملکیّت است و لکن درختی که مالک و صاحب قبر هیچ یک معلوم نیست، اگر از انتفاع بیفتد مثل آن که خشک شود، جواز تصرّف در آن بعید نیست و در غیر این صورت احوط ابقای آن و عدم تصرّف در آن است.

سؤال ۴۷)

زنی وضع حمل نموده بچّه مرده که دو سر دارد یکی از جلو و دیگری از عقب و شکم به هم چسبیده و دارای چهار دست و چهار پا، در غسل و دفن او تکلیف چیست در دفن آن؟ اگر سر و صورت یکی رو به قبله باشد صورت دیگری رو به قبله نخواهد بود، تکلیف غسل و کفن و دفن او چیست؟

*******جواب*******

اوّل دو سر را بشویند به قصد ما فی الذمّه، خواه در واقع یک نفر باشد یا دو نفر و بعد طرف راست بدن را که محاذی یکی از سرهاست به تمامه بشویند و بعد طرف چپ آن را به تمامه بشویند و بعد طرف راست را نیز به تمامه بشویند، غسل می‌یابد و نسبت به دفن مختارند.

سؤال ۴۸)

هر گاه زوج امتناع کند از تکفین زوجه خود، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال حاکم شرعی حق دارد الزام کند زوج را بر تکفین زوجه خود و در صورتی که اقارب زوجه با زوج در تکفین مناقشه کنند زوج اولویّت دارد.

سؤال ۴۹)

زنی که بچّه مرده‌ای سقط نموده، فتوی، وجوب غسل مس میّت است و مدّتها گذشته و در اثر جهل به حکم غسل نکرده، ولی غسل نفاس نموده، آیا غسل نفاس مجزی از غسل مس میّت خواهد بود یا نه؟ و در صورت إجزاء فعلًا که فهمیده احتیاج به غسل دارد یا نه؟

*******جواب*******

إجزاء غسل نفاس از غسل مس میّت با ملتفت نبودن به آن و عدم نیّت آن معلوم نیست، بلی؛ اگر غسل جنابت کرده باشد در حین وقوع غسل جنابت اعمالی که واقع شده و مشروط به غسل بوده صحیح است.

سؤال ۵۰)

هر گاه بر جنازه‌ای نماز خوانده شود و بعد از نماز معلوم شود که جنازه را معکوس گذارده بودند، آیا اعاده نماز لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که احتمال إحراز شرط را بدهند محکوم به صحّت است.

سؤال ۵۱)

دندانی که همراهش گوشت بیرون می‌آید غسل دارد یا خیر و آیا مس آن غسل دارد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر دندان از شخص زنده جدا شود و گوشت معتدّبه با آن نباشد، بعید نیست که غسل آن واجب نباشد، ولی احوط آن است که در خرقه بپیچند و دفن نمایند و در این صورت بعید نیست مس آن موجب غسل مس میّت نباشد.

سؤال ۵۲)

هر گاه میّتی را در مسجدی از روی جهل دفن نمایند، آیا نبش قبر واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

با امن از تلویث یا احتمال عدم تلویث، بعید نیست عدم جواز نبش.

سؤال ۵۳)

استخوانی که معلوم نیست از مسلمان است یا کافر و در صورتی که معلوم باشد از مسلمان است معلوم نیست از میّتیست که او را غسل داده‌اند یاخیر، مس آن موجب غسل است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که استخوان در بلاد اسلام باشد، یا در مقبره مسلمین، محکوم است که استخوان مسلمان است و اگر مشکوک باشد که در موقع دفن مسلمین غسل داده‌اند یا نه، محکوم است به غسل دادن.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۸۵ الی ۱۰۲ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام طلاق

سؤال ۱)

شخصی زن خود را طلاق رجعی داده است پس از آن رجوع می‌کند و قبل از آن که احراز طُهر زن را بنماید طلاق دوّم را نیز جاری می‌نماید، زوج مسافر می‌شود، پس از مراجعت زنی را برای استفسار این که زن طلاق داده شده در حال حیض بوده یا پاکی می‌فرستد.

آن زن می‌گوید:

زن شما گفت:

در حال حیض بوده‌ام و پس از آن که به اعتقادش طلاقش باطل بوده، گاهی نظرهایی می‌کند بدون قصد شهوت که اطّلاع از حالش پیدا کند و بعداً چون طلاق دوّم را باطل می‌داند دو مرتبه طلاق دوّم را جاری می‌سازد و پس از آن در بین عدّه رجوع می‌کند و دخول هم واقع می‌شود و از زن سؤال می‌کند:

آیا در حال طلاق دوّم پاک بودی یا در حال حیض؟ می‌گوید:

پاک بودم.

و دو مرتبه سؤال می‌کند:

درست دقّت کن که آیا در حال طلاق حائض بودی یا پاک؟ می‌گوید:

حیض بودم.

زوج می‌گوید:

پس چرا اوّل گفتی پاک بودم؟ جواب می‌دهد:

حواسم پرت بود اشتباهاً گفتم و کراراً از او سؤال می‌کند، قسم یاد می‌کند که در حال حیض بودم.

آیا حرف اوّلش صحیح است و یا قول دوّمش؟ و آیا اگر شک کند که نظری که بدون قصد رجوع، به زن کرده‌ام به قصد شهوت بوده یا نه، چه حکم دارد؟

*******جواب*******

اِخبار زن به طاهر بودن یا حائض بودن مسموع و حجّت است و هر چه اوّل خبر داده مسموع است خواه بر له او باشد یا علیه و بعد اگر رجوع کند از قول خود مسموع نیست و این معنی را خودتان می‌دانید که خبر اوّل به طُهر بوده یا به حیض، اگر به طُهر بوده طلاق صحیح است و چنان چه طلاق سوّم بوده حلال نمی‌شود مگر بعد از مُحَلِّل و اگر اِخبار اوّل به حیض بوده طلاق باطل و تشخیص آن با خود شماست.

سؤال ۲)

هرگاه زنی به تفخیذ بدون دخول آبستن شده باشد، آیا آن زن عدّه دارد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر چه مسأله محل خلاف است و لکن در صورتی که آبستن شده باشد لزوم اعتداد بعید و آخر عدّه او وضع حمل اوست.

سؤال ۳)

هرگاه مطلّقه حامل بعد از طلاق بلا فاصله به وسیله سوزن زدن اسقاط جنین کند، عدّه او منقضی می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

بعید نیست عدّه منقضی شود.

سؤال ۴)

هرگاه در اثر ملامسه و ملاعبه سبق منی زوج در رحم زوجه بشود بدون این که دخول حاصل شود و سپس زوج مذکور زوجه مذکوره را مطلّقه نماید، آیا این زن عدّه طلاق دارد یا خیر؟ و آیا مستحقّه نصف مهر است یا تمام آن؟

*******جواب*******

اگر سبق منی موجب حمل زوجه شده باشد لزوم اعتداد خالی از قوّت نیست و انقضای عدّه هم به حمل می‌شود و اگر حمل حاصل نشده باشد احوط اعتداد است و اگر او را طلاق داده تنصیف مهر بعید نیست.

سؤال ۵)

شخصی زوجه خود را مطلّقه به طلاق رجعی نموده و در عدّه رجوع کرده و تمام حقوق زوجه را رد نموده و در وقت رجوع، زن با شوهر خود شرط کرده که اگر او را بعداً طلاق دهد مبلغ دویست تومان به زوجه بدهد به طریق شرط ابتدایی، بعداً به کراهت زوجه از زوج و تقاضای زوجه طلاق خود را، زوج او را طلاق داده و زوجه به خیال آن که آن دویست تومان صداق اوست آن را به شوهر خود برای تقاضای طلاق بذل نموده، آیا در این صورت این طلاق، طلاق خُلع است یا رجعی است؟

*******جواب*******

شرط ابتدایی لازم الوفا نیست و مع ذلک اگر زن خیال کرده صحّت شرط و لزوم وفاء به آن را و به واسطه کارهه بودن از زوجیّت اظهار کرده به این که طلاق بده و چیزی که در ذمّه تو دارم برای تو باشد و زوج روی همین معنی طلاق داده، ممکن است گفته شود طلاق خُلعیست و چون چیزی را که بذل کرده مستحق آن نبوده، در واقع مِثل آن را زوج مستحق باشد و لکن محل اشکال است و اگر این معنی در ذهن او نبوده و اظهاری نکرده، طلاق رجعی است.

سؤال ۶)

طلاق دختر غیر مدخوله که شوهر او با گرفتن نصف مهریه می‌خواهد طلاق بدهد، آیا می‌توان به صیغه طلاق خُلع مطلّقه نمود یا خیر؟ و اگر اجرای صیغه خُلع واقع شد و زن می‌دانست طلاق غیر مدخوله بائن قطعیست و شوهر نمی‌تواند به زن رجوع نماید، خواست خدعه کند و به آن چه بذل نموده رجوع کند، چه صورت دارد؟

و از طرفی طلاق غیر مدخوله عدّه ندارد و طلاق خُلع مستلزم عدّه است که اگر بخواهد در عدّه رجوع به بذل کند بتواند، آیا در چنین فرضی اجرای صیغه طلاق باید به چه نحو باشد؟

*******جواب*******

طلاق خُلع طلاق به عوض است و صحّت آن مشروط به اینست که زن کراهت داشته باشد از مرد به نحوی که خوف وقوع در خلاف شرع از برای او باشد به نحوی که در رسائل عملیّه نوشته شده.

و در این صورت هرگاه زن چیزی را به شوهر بذل کرد به عنوان فدیه در طلاق و مرد هم طلاق داد، طلاق خُلع واقع می‌شود و در طلاق خُلع زن می‌تواند رجوع کند به آن چیزی که بذل کرده در صورتی که مرد هم بعد از رجوع زن به بذل، بتواند رجوع کند به زن، پس در زوجه غیر مدخوله به لحاظ آن که عدّه ندارد مرد نمی‌تواند رجوع کند به زن و زن هم نمی‌تواند رجوع کند به چیزی که بذل کرده و لکن چیزی را که بذل کرده مرد مالک شده و مرد هم که طلاق داده صحیحاً واقع شده

و امّا این که به صیغه خُلع می‌تواند طلاق زن را بدهد، یا این که صیغه طلاق را هم دنبال آن بیاورد، عنوان دیگریست که در رسائل عملیّه مذکور است.

سؤال ۷)

هرگاه سفیهی زوجه خود را طلاق دهد، آیا طلاق او صحیح است یاخیر؟

*******جواب*******

اقوی آن است که طلاق سفیه زوجه خود را صحیح است اگر مراد از سفیه همان باشد که فقها ذکر کرده‌اند.

سؤال ۸)

عدالت عدلین را در طلاق شرط واقعی می‌دانید یا ظاهری؟

*******جواب*******

اظهر به نظر حقیر آن است که اِحراز عدالت در تحقّق طلاق کافیست و حسن ظاهر، اَماره عدالت است.

سؤال ۹)

زنی از زنا حامله شده و زوج او را طلاق داده، آیا انقضای عدّه او وضع است، یا حکم غیر حامله را دارد؟

*******جواب*******

حکم غیر حامله را دارد و به وضع حمل عدّه او منقضی نمی‌شود.

سؤال ۱۰)

هرگاه مردی دو مرتبه زوجه خود را طلاق رجعی داده و در مرتبه سوّم طلاق خُلعی، در صورتی که زن در عدّه رجوع به عوض نماید، آیا زوج می‌تواند در عدّه رجوع کند به او یا خیر؟

*******جواب*******

جواز رجوع مختلعه در عدّه به عوض مخصوص است به جایی که طلاق او رجعی و عدّه‌اش عدّه رجعیّه باشد با قطع نظر از خُلع بودن آن و امّا طلاقی که با قطع نظر از خُلع بودنش هم به اینست مثل مورد سؤال، پس رجوع زوجه در عدّه به فدیه نافذ نیست علی

الأقوی و خُلع هم طلاق است نه فسخ علی الأقوی.

سؤال ۱۱)

مردی اقرار نمود در طُهر غیر مواقعه طلاق جاری شده به سه طلاق و به سفر رفت، بعد زن آمد اقرار نمود به مواقعه، قول کدام مُقَدَّم است؟

*******جواب*******

بر هر یک از آن دو اِخبار احکام ضرریّه مخبر فقط مترتّب است نه نفعیّه او و فصل مطلب محتاج است به مرافعه و در آن مقام تحریر مطلب مختلف می‌شود.

بلی؛ اگر تحریر دعوی همین قسم باشد که زن بگوید:

در طهر طلاق مقاربت شده، مرد بگوید:

نشده، مرد مدّعی علیه می‌باشد و یمین بر اوست و اگر بعد از همان طلاق مقاربت شود مرد محکوم به فسق است و اگر ولدی شود مرد از او ارث نمی‌برد در ظاهر وزن ارث می‌برد.

سؤال ۱۲)

هرگاه محلّل بعد از سه طلاق در حیض دخول کرد، آیا این مواقعه سبب حلّیّت برای زوج اوّلی می‌شود یا خیر؟ و آیا در طهر بعد از این حیض که دخول محلّل در آن واقع شده طلاق محلّل صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

وطی حرام کافی بودنش در حصول شرط تحلیل محل خلاف است میان خاصّه و عامّه، شیخ ابو جعفر طوسی قدس سره از ما در بعض کتب و مالک از عامّه به آن رفته‌اند که کفایت نمی‌کند در تحلیل (۴۱) و مشهور از ما و عامّه گفته‌اند:

کفایت می‌کند و اقوی هم همین است و طلاق دادن محلّل در طهرِ بعد از این حیض صحیح است اگر بعد از وطی خون می‌آید و اگر وطی با جزء اخیر از حیض مصادف شود صحّت طلاق محل اشکال است، بلکه بطلان خالی از وجه نیست و اگر وطی بعد از انقطاع خون و در حال حدث حیض باشد طلاق باطل است بلا اشکال و رعایت احتیاط در قسم اوّل هم خوب است.

سؤال ۱۳)

در بذل مدّتِ منقطعه، طهر شرط است یا خیر؟

*******جواب*******

شرط نیست.

سؤال ۱۴)

به شرف عرض عالی می‌رساند زوجه مطلّقه‌ای پس از انقضای ده ماه و نیم از تاریخ طلاق خود طفلی از او متولّد شده و آن را نسبت به زوج مطلِّق خود می‌دهد و مطالبه نفقه او را از زوج مطلِّق خود می‌نماید و زوج مطلِّق مدّعی نفی ولد است و یگانه دلیل او برگه طلاق اوست که زوجه کلّیّه مهریه و نفقه ایّام عدّه خود را دریافت نموده و ذکری از آثار حمل ننموده، آیا قبل از اثبات نسبت و ترافع نزد حاکم شرعی، حق مطالبه نفقه طفل خود را دارد یا خیر؟ و قبل از طلاق هم ما بین زوج و زوجه متارکه بوده و زناشویی

حاصل نشده.

*******جواب*******

اَقصی الحمل ظاهراً نُه ماه است، پس اگر فاصله بین تحقّق وطی و ولادت بیش از نُه ماه بوده ولد ملحق به مطلِّق نمی‌شود.

سؤال ۱۵)

زیدی هندی را تزویج می‌نماید و هند در ضمن عقد شرط می‌نماید که از طرف زوج مأذون و وکیل باشد که خود را مطلّقه نماید، در صورتی که زید مسافرتی نماید که مثلاً از دو ماه تجاوز نماید، آیا این شرط چه صورت دارد؟

*******جواب*******

این شرط باطل است اگر مراد استحقاق طلاق باشد برای زن بر زوج که بتواند غصباً علیه طلاق دهد خود را ولو مع کراهته و امّا اگر مقصود فقط نایب بودن از زوج است در اِعمال حق زوج، پس اگر چه صحیح و مفید وکالت هست لکن به فسخ زایل می‌شود.

سؤال ۱۶)

این کمی نه شوهری داشتم که در سال ۱۳۱۸ شمسی جهت اتمام خدمت تحت السلاح به رضائیه رفته بود، پس از یک سال خدمت زیرِ پرچم در اثر بروز مرض اسهال که از طرف لشکر تشخیص داده بودند معاف و در آخر سال ۱۳۱۸ پس از اخراج از نظام وظیفه به ولایت مراجعه نمود، اوّل فروردین ۱۳۱۹ به واسطه ازدیاد مرض اسهال از ولایت برای فعله گی و ضمناً معالجه مرض خود از ولایت متواری و تا به حال هفت سال و کسری می‌گذرد با این که به مراتب به جراید نوشته و هر سال سفارشات لازمه و تحقیقات وافیه از اشخاصی که به عنوان چوبداری و فعله گی و غیره به طهران می‌رفتند می‌نموده و تا کنون سراغی از حیات و ممات او به دست نیامده.

عاجزانه استدعا دارم محض رضای خدا با رعایت شؤونات قانون مقدّس اسلام آن چه تکلیف این کمی نه هست معیّن فرمایید.

*******جواب*******

مادامی که فوت زوج مُحرز نشود زوجه نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار نماید، مگر این که مراجعه به حاکم شرع نماید و حاکم شرع تا چهار سال فحص او از اطراف نماید و پس از چهار سال حکم به موت زوج دهد و احتیاطاً اجرای طلاق نماید و پس از انقضای عدّه در این صورت زوجه می‌تواند شوهر دیگری اختیار نماید، واللّٰه العالم.

سؤال ۱۷)

آیا ولی طفل می‌تواند مدّت زوجه منقطعه او را بذل کند یا خیر؟

*******جواب*******

اگر صلاح صغیر را تشخیص دهد می‌تواند علی الأقوی، اگر چه احوط ترک است.

سؤال ۱۸)

هرگاه زوج بخواهد زوجه خود را - که در سن ده دوازده سالگیست و هنوز حیض نشده و هم سنهای او نیز هنوز حیض نشده‌اند - بعد از دخول بی‌فاصله طلاق بدهد، طلاق او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

معتبر است در صحّت طلاق من لا تحیض وهی فی سن من تحیض آن که پس از مواقعه سه ماه تربّص کند بعداً طلاق داده شود و بعد از وقوع طلاق نیز باید سه ماه عدّه نگاه دارد در صورتی که حائض نشود.

سؤال ۱۹)

در ایّام رضاع زوج زوجه خود را بدون تربّص می‌تواند طلاق بدهد یاخیر؟ و تربّص آن چه مقدار است؟

*******جواب*******

محتاج به تربّص است، سه ماه اگر حائض نمی‌شود و اگر حائض می‌شود بعد ازنقاء از حیض باید طلاق داده شود.

سؤال ۲۰)

زنی در عدّه بوده و یک ماه از عدّه او گذشته بود و یک پسر دو ساله از شوهرش داشته و داعی او را در منزل خود برده تا مدّت عدّه او تمام شده آن وقت او را به عقد خود درآورم، بعد از یک هفته آن زن مرا به وسوسه انداخت که فعلًا خوب است مرا ازدواج نمایی تا پس از انقضای عدّه در محضر حاضر شده عقد نماییم، داعی او را ازدواج نموده و نزدیکی هم نموده و نطفه منعقد شده و این نطفه از خود داعیست چون که پس از طلاق آن زن پس از انقضای عدّه عادت زنانه شد، خواستم او را تزویج نمایم از چند نفر سؤال نمودم مختلف جواب دادند، چون داعی مقلّد حضرت عالی هستم لازم دانستم که شرح واقعه را به عرض برسانم و تکلیف داعی را معیّن فرمایید.

*******جواب*******

عدّه زوجه این که او را طلاق دهند اگر حائض می‌شود به نحو متعارف گذشتن سه طُهر است که طُهر اوّل همان طُهریست که طلاق در آن واقع می‌شود و کفایت می‌کنددر آن یک لحظه نیز و امّا طُهر دوّم و سوّم تمام طُهر است و تمام شدن طُهر سوّم حاصل می‌شود به داخل شدن در حیض سوّم بعد از وقوع طلاق و زمان عدّه به این نحو از زن‌ها مختلف می‌شود به مختلف شدن زمان طُهر و زمان حیض آنها.

پس از این که معلوم شد عدّه چیست، اگر شما در بین عدّه او را عقد کرده اید و مقصود شما ازدواج عقد است، آن زن بر شما حرام ابدیست و دیگر نمی‌توانید او را به نکاح خود درآورید و اگر عقد نکرده اید و شیطان وسوسه کرده و بدون عقد با او مقاربت نموده ایدپس اگر طلاق شوهر اوّل او رجعی بوده که برای شوهر اوّل رجوع جایز بوده باز آن زن در این صورت بر شما حرام ابدیست و نمی‌توانید او را بگیرید.

و اگر طلاق شوهر آن زن رجعی نبوده یعنی نمی‌توانسته در عدّه به او رجوع کند مثل طلاق سوّم و طلاق خُلعی، در این صورت حرام ابدی نیست و می‌توانید او را به عقد خود درآورید، واللّه العالم، ولکن من بعد در هر مورد مراعات احکام الهیّه را بنمایید و وسوسه شیطان، شما را داخل در معصیت نکند.

سؤال ۲۱)

هرگاه بر اَحد الزوجین جنون عارض شود، آیا اختیار فسخ برای هر یک می‌آید؟ و اگر زوج سفیه شد حاکم شرع - به ولایتی که دارد - می‌تواند زوجه او را مطلّقه نماید یا خیر؟

*******جواب*******

جنون زوج موجب خیار زوجه است اگر چه بعد از عقد عارض شده باشد و امّا جنون زوجه در صورتی که بعد از عقد عارض شود

موجب خیار فسخ زوج نخواهد بود و حاکم نمی‌تواند زن سفیه را طلاق دهد.

سؤال ۲۲)

در طلاق خُلع زن در زمان عـدّه رجوع به مبذول نمود لکن مرد رجوع ننموده، آیا ذمّه مرد مشغول می‌گردد به مبذول؟ و به صِرف رجوع زن بدون رجوع مرد علقه زوجیّت بین آنها بر می‌گردد یا خیر؟

*******جواب*******

جواز رجـوع زن منـوط به رجـوع مرد نیست و مجرّد رجوع زن به مبـذول موجب اعـاده علقه زوجیّت نمی‌شود بلکه بـا رجوع زن به مبـذول مرد حق رجوع پیـدا خواهـد نمود که اگر ر جوع نکرد طلاـق به قوّت خود بـاقی است، ولی زوجه وقـتی می‌توانـد رجوع به مبذول نماید که زوج متمکّن از رجوع باشد و باید رجوع زوجه را مطّلع باشد.

سؤال ۲۳)

شخصـی به وکالت از زوجی زوجه او را در نزد دو نفر مطلّقه نموده و زن بعـد از انقضای عـدّه شوهر اختیار نموده، بعـداً معلوم شده که آن دو نفر در حین استـماع طلاـق فـاسق بوده‌انـد، آیـا بر طلاق دهنـده واجب است که زوج و زوجه را اِعلام نمایـد؟ و بر فرضِ اِعلام، قبول قول مجری صیغه طلاق بر زوج و زوجه واجب است؟

*******جواب*******

مُحرَز بودن عدالت شاهدین نزد مطلِّق کافیست در صحّت طلاق، اگر چه کشف خلاف شود علی الأقوی.

سؤال ۲۴)

هرگاه زنی در عـدّه غیر رجعی باشـد همان شوهرش می‌توانـد او را عقـد کنـد برای خود یا خیر؟ و هرگاه بتوانـد عقـد کرد و دخول نکرده طلاق داد در عقد دائم، یا مدّتش را بخشید در عقد انقطاعی، آیا بی‌عدّه، دیگری می‌تواند او راعقد کند یا خیر؟

*******جواب*******

بلی شوهرش می‌توانـد او را برای خود عقـد کنـد و اگر عقـد کرد و دخول نکرده طلاـق داد در عقـد دایم، یا مـدّتش را بخشـید در انقطـاعی دیگری نمی‌توانـد او را عقـد کنـد، لکن اِتمام عـدّه طلاق اوّل کفایت می‌کنـد و استیناف عـدّه دیگر برای طلاق دوّم لازم نیست علی الأقوی.

سؤال ۲۵)

هرگاه زوجی با اعتقاد این که زوجه‌اش در عادت است او را مطلّقه نمود، بعد معلوم شد که در آن وقت در عادت نبوده طلاقش چه صورت دارد؟

*******جواب*******

طلاقش صحیح است و عکس آن باطل است.

سؤال ۲۶)

زوجی هرگاه زوجه خود را طلاق داد و به او خبر نـداد مگر بعـد از گذشـتن زمان عدّه، آیا این زمان کفایت در عدّه می‌کند، یا این

که بعد از خبر شدن از طلاق را باید اوّلِ عدّه قرار دهد؟

*******جواب*******

گذشتن عدّه بعد از طلاق شرطش اطّلاع زوجه از طلاق نیست.

مسأله: زن در ضمن عقد نکاح با شوهرش شرط کند که اگر شوهرش غایب شود یا خرجی به او ندهد تا یک سال مثلًا اختیار طلاق خود را داشته باشد، مشکل است این شرط، بلکه اقوی بطلان است، امّا صحّت عقد محل تأمّل است، بلی؛ اگر شرط کند وکالت خود را از زوج در طلاق تا آن مدّت، اقوی صحّت شرط است، لکن طلاق او بدون رضای مُوَکِّل قهراً علیه، صحیح نیست.

مسأله: در وقت اجرای صیغه عقد انقطاعی فی المدّهٔ المعلومهٔ که می گوید باید التفات به زمانی که معیّن کرده‌اند داشته باشد و لو به نحو ارتکاز اجمالی و اگر التفات به زمانی که معیّن کرده‌اند نداشته باشد چه وقتی که ملتفت شد خاطرش باشد آن زمان، یا خاطرش نباشد که چه معیّن کرده‌اند، باید صیغه را اعاده نماید.

مسأله: منقطعه در زمان معیّن به مبلغ معیّن شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یک شب را و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یک مرتبه را مثلاً این شرط صحیح است، امّا اگر جنسِ مبلغ، یا قدرِ نفقه و کسوه را معیّن نکند بعضی بر آنند که عقد صحیح نیست، ولی در فرض عدم تعیین قدرِ نفقه و کسوه مشترطه، بطلان واضح نیست؛ چرا که از قبل شرط کلّیست نه مجهول و سرایت بطلان از شرط به عقد هم معلوم نیست، بلکه عدم آن خالی از قوّت نیست.

سؤال ۲۷)

شخصی می‌داند که طلاق در حضور عدلین که داده‌اند عادل نیستند آیا می‌تواند آن زن را به جهت خود، یا غیر خود عقد نماید یا نه؟

*******جواب*******

بنا بر احتیاط نمی‌تواند، اگر چه جواز – در صورتی که به اَمارات شرعیّه مُحرَز العداله بوده‌اند نزد طلاق دهنده – خالی از وجه نیست.

سؤال ۲۸)

زنی نشوز را اختیار کرده و شوهر او می‌خواهد او را طلاق بدهد و زن حال خود را از طُهر و غیر طُهر به شوهر اظهار نمی کند و مخصوصاً از شوهر دوری می کند که شوهر حال او را به دست نیاورد، چنان چه شوهر او را دو طلاق بگوید که طلاق دوّم بعد از مُضیِ ده روز از طلاق اوّل باشد کافیست یا خیر؟

*******جواب*******

حکم طلاق غائب را دارد و در رسائل عملیّه حکم آن مذکور است (۴۲)

سؤال ۲۹)

زوجین در محضر طلاق حاضر شدند و با تفهیم شرایطِ طلاق به آنها و اطّلاع پیدا نمودن از مقرّرات آن و اقرار صریح آنها به این که زوجه در طُهر غیر مواقعه می‌باشد صیغه طلاق سوّم بینهما جاری شده و پس از مدّتی آمده‌اند و اظهار می‌نمایند که در موقع انجام طلاق و اجرای صیغه شرط طلاق موجود نبوده و قبل اجرای صیغه طلاق مواقعه واقع شده بود و آن روزی که حاضر شدیم برای طلاق چون مشاجره و گفت و گو بین ما واقع شده بود از این جهت اعتراف نمودیم که شرایط طلاق موجود است و آن اقرار

غیر واقع بوده و از این جهت تقاضای ابطال طلاق را می‌نمایند.
آیا مُجری صیغه طلاق می‌توانـد به اظهارات بعـدی آنها ترتیب اثر بدهـد و طلاق را باطل کنـد و بطلان طلاق را بنویسـد و به آنها بدهد؟

*******جواب*******

اقرار اوّلی نافذ است و انکار بعدی مضر به اقرار اوّل نیست و در مقام نزاع غیر مسموع است.

سؤال ۳۰)

زنی در ضـمن عقد ازدواج دایمی خود شـرط نموده بر زوج خود که چنان چه مسافرتی کند که شـش ماه طول بکشد و نیاید و نفقه نفرسـتد خود زن وکالت داشـته باشـد که خود را مطلّقه نمایـد و زوج قبل از مسافرت و حصول شـرط زوجه را مطلّقه نمود به طلاق رجعی و زوجه بعـد از طلاـق مهریه خود را صلح نموده به زوج خود به عوض کمی و در ضـمن صلح شـرط نمود بر زوج خودکه چنان چه رجوع نمود، زوجه حق داشـته باشـد که مصالحه مهریّه را فسـخ نماید و زوج به شـرطی که بر او شده عمل نکرده زوجه را رجوع نموده، بدیهیست که به رجوع زوج زوجیّت رجوع می‌شود.
بیان فرمایید که آیا این صـلح موجب برطرف شدن وکالت زوجه در ضـمن عقد می‌شود، یا این که به رجوع زوجیّت باز وکالت هم بر می گردد و زوجه باز هم در صورت تحقّق شرط می‌تواند خود را مطلّقه نماید؟

*******جواب*******

ثبوت رجوع وکالت برای زوجه در طلاق خود بعد از طلاق زوج مشکل است، بلکه اظهر عدم ثبوت است.

سؤال ۳۱)

مـا قولکم – دام وجودکم – فیمن طلّق زوجته مرّتین و خالعهـا فی الثالثـهٔ من دون اتّباع بالطلاق اجتهاداً، أو تقلیـداً لمن لا یعتبره، فهل لها الرجوع فی البذل وله الرجوع إلیها أم لا؟ وهل تحتاج إلی المحلّل لو أراد نکاحها جدیداً أم لا؟

*******جواب*******

لیس لها الرجوع فی البذل ولا له الرجوع إلیها و یحتاج تزوّج الزوج إیّاها إلی المحلّل.

سؤال ۳۲)

إذا طلّقت امرأته بطلاـق الخلع فی مقابـل مهرهـا و انقضت العـدّهی فبـان بعـد العـدّهی أن مهرها مسـتحق للغیر، بمعنی أن السابق علی الطلاق بذلت لغیر زوجها، هل یصح طلاقها أم لا؟ و علی فرض الصحّهٔ هل یستحق الزوج مثل المهریّهٔ أم لا؟

*******جواب*******

فی المسألـهٔ وجوه و أقوال أقربهـا وقوع الطلاـق و اسـتحقاق الزوج علی الزوجـهٔ مثـل مـا بـذلته عن المهر إن کان مثلیّاً و قیمته إن کان قیمیّاً.

سؤال ۳۳)

عدّه طلاق چند ماه است؟

و هرگاه مـدّتی بیش از یک سال مرد زن خود را ملاقات نکرده باشـد و بعـد او را طلاق بدهـد، آیا ممکن است این مدّتی که زوج

زوجه خود را ملاقات ننموده از عدّه محسوب شود؟ آیا ممکن است که زن عدّه او کمتر از سه ماه منقضی شود؟

*******جواب*******

زنی که خون می‌بیند عدّه طلاق او سه طُهر است که طُهر اوّل همان طُهریست که طلاق در آن واقع می‌شود اگر چه یک لحظه باشد و بعد از آن حائض شود و در طُهر بعد تمام طُهر بین دو حیض است و ممکن است عقلاً که انقضای عدّه این زن در بیست و شش روز و دو لحظه واقع شود، لکن خلاف متعارف است و امّا زنی که خون نمی‌بیند پس انقضای عدّه او به گذشتن سه ماه است بعد از طلاق و شرط است در صحّت طلاق او نیز این که سه ماه شوهر به او نزدیکی نکند و بعد از سه ماه – که ترک مقاربت کرده – او را طلاق دهد که مجموع زمان تربّص او قبل از طلاق و زمان عدّه او بعد از طلاق شش ماه می‌شود.

سؤال ۳۴)

زن مطلّقه حامل اگر به عمد برای سقط حملش دوا بخورد و حمل خود را سقط نماید، آیا به چنین سقطی انقضای عدّه او می‌شود؟

*******جواب*******

احوط عدم است.

سؤال ۳۵)

زیدی فضولتاً مهریّه عیال عمرو را به عمرو بذل می‌کند به شرط طلاق و عمرو هم پس از قبول، زوجه خود را مختلعه می‌نماید، آیا این طلاق خلعی پس از اجازه زوجه عمرو بذل را، صحیح است یا خیر؟ و آیا فرقی دارد دانستن و ندانستن عمرو فضولی بودن بذل را یا خیر؟

*******جواب*******

بذل فضولی صحیح نیست و اجازه در آن تأثیری ندارد و طلاق زوج بر این فرض رجعی خواهد بود.

سؤال ۳۶)

در طلاق زن مرضعه – که تربّص لازم است – چه قدر باید تربّص نماید بعد طلاق داده شود؟ و اگر در بین این که مرضعه است خون ببیند باز هم محتاج به تربّص است یا خیر؟

*******جواب*******

سه ماه تربّص لازم است و اگر با ارضاع خون ببیند تربّص لازم نیست، وقوع طلاق در طُهر غیر مواقعه کافی است.

سؤال ۳۷)

زوجه ملکی مهریه او بوده به زوج خود بذل می‌کند به عوض طلاق خلعی، پس از طلاقِ زوج معلوم می‌شود که زوجه قبلاً به دیگری انتقال داده، آیا این طلاق صحیح است یا خیر؟ و بر فرض صحّت امر ملک چگونه است؟

*******جواب*******

اقوی صحّت طلاق است، ولکن زوجه باید قیمت زمین مذکور را به زوج بدهد.

سؤال ۳۸)

عدلین مستمعَینِ صیغه طلاق، اِحراز عدالت آنها نزد وکیلِ در اجرای صیغه طلاق با علم مُوَکِّل به فسق مستمعَینِ مذکورین، کافیست یا خیر؟

*******جواب*******

با علم مُوَکِّل به فسق آنها کفایت نمی‌کند.

سؤال ۳۹)

اسقاط حق رجوع از زوج در طلاق رجعی چه صورد دارد؟

*******جواب*******

ساقط نمی‌شود علی الأقوی.

سؤال ۴۰)

دختر بـالغه شوهر کرد و در حباله شوهرش فقط یک دفعه حائض شـد و بعـد از آن مواقعه حاصل شـد، اکنون زوج می‌خواهـد او را طلاق بگوید، بین زن‌ها معروف است که می‌گویند:

اغلب دخترهـا حـال آنها اینست که بعـد از عادت دفعه اوّل دو سه ماه یا بیشتر و یا کمتر عادت نمی‌شونـد، آیا بر زوج لازم است که صبر کنـد تا عادت شود– و لو بیشتر از سه ماه باشد – تا صـیغه طلاق را جاری نماید؟ و آیا این که این قسم زن داخل در سن من لا تحیض است؟

*******جواب*******

اگر سه ماه بر مطلّقه بگذرد که در آن سه ماه خون نبیند عدّه او منقضی می‌شود.

سؤال ۴۱)

زنی که عادت نمی‌شود و شوهرش قطع دارد که حمل ندارد، آیا قبل از تربّص ثلاثهٔ أشهر می‌تواند او را طلاق بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

لازم است سه ماه تربّص کند و بعد طلاق دهد اگر چه عالم باشد به عدم حمل.

سؤال ۴۲)

خُلع و مبارات طرفین و انشائین می‌خواهند یا همان یک صیغه کافی می‌باشد؟

*******جواب*******

طلاق انشای لفظی می‌خواهد، لکن بذل بعد از قرارداد به اعطای عملی حاصل می‌شود.

سؤال ۴۳)

زیدی زوجه‌اش را مطلّقه نموده بعداً زوجه اظهار می‌کند:

من ناپاک بودم و طلاق من صـحیح نیست و بعـداً شوهر می‌رود، تکلیف زوج در نفقه و کسوه این زمان چه می‌باشـد؟ و با این اقرارِ زوجه به ناپاکیِ خود حین طلاق، تفریق آنها لازم است یا نه؟

*******جواب*******

اظهار زوجه بعد از وقوع طلاق معتبر نیست چون به ضرر غیر است.

سؤال ۴۴)

شخصی بکارت زوجه خود را با انگشت برداشته و حال می‌خواهد او را طلاق بدهد، آیا مهریه او تنصیف می‌شود یا باید همه مهر المسمّی را بدهد؟ و آیا این عمل موجب دیه می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

بلی تنصیف می‌شود؛ چون این عمل مشمول دخول نیست و این عمل اگر به اجبار واقع شده ثبوت دیه بعید نیست و دیه آن اَرش جنایت است و تفصیل اَرش در این ورقه گنجایش ندارد.

سؤال ۴۵)

هرگاه مبذول در طلاق خُلع مستحقّاً للغیر بوده اعم از علم زوج یا جهل او مع تعقّب الطلاق، أو عدمه، چون مسأله مختلفهٔ الأقوال است فتوای مبارک در این مسأله چیست؟

*******جواب*******

اگر طلاق نداده باشد چیزی بر زوج و زوجه نیست و اگر زوج طلاق داده باشد و عالم بوده به این که مستحقّاً للغیر است چیزی بر زوجه مستحق نیست و اگر نمی‌دانسته این معنی را و طلاق داده است از روی بذل زوجه، اقوی آن است که مثل یا قیمت مبذول را از وجه باید به زوج بدهد.

سؤال ۴۶)

آیا در رجوع شرط است که در نزد کسی واقع شود و یا در حضور زوجه باشد؟

*******جواب*******

نه شرط است نزد کسی واقع شود و نه اطّلاع زوجه بر آن معتبر است.

سؤال ۴۷)

شخصی زوجه خود را سه طلاق داده، لکن یک طلاق در حیض و یکی در روزی که شبش با او نزدیکی نموده و یکی بعد از وضع حمل، علاوه این طلاق‌ها در نزد کسی داده شده که زوج آنها را فاسق می‌داند، حکم این طلاق‌ها چگونه است؟

*******جواب*******

طلاق در حال حیض زوجه و یا طُهر مواقعه صحیح نیست و هرگاه زوج بداند به این که وکیلِ او طلاق زوجه او را در نزد دو نفری داده که فاسقند کافی نیست.

سؤال ۴۸)

زوجی بعد از وضع حمل زوجه‌اش نزدیکی با او نکرده و از جهت شیر دادن به بچّه‌اش طُهر و عدم طُهر او معلوم نیست، بخواهد او

را طلاق بدهد شرعاً ممکن است؟

و آیا بعد از طلاق عدّه هم باید نگاه دارد؟

*******جواب*******

اگر خون نمی‌بینند به واسطه ارضاع سه ماه باید شوهر از او دوری کند و مقاربت نکند و بعد طلاق دهد و بعد از طلاق هم عدّه طلاق نگاه دارد و آن هم سه طُهر است بعد از طلاق اگر خون می‌بیند و اگر خون نمی‌بیند در آن حال هم سه ماه دیگر باید عدّه نگاه دارد.

سؤال ۴۹)

زیدی از نُه سال قبل ضعیفه‌ای را به عقد ازدواج دایمی خود درآورده به صداق معیّن، زید در این مدّتِ نُه سال نتوانسته تصرّف نماید یعنی عَنین است و ضعیفه در این مدّت از کار خود بعض اشیا خریده.

اوّلاً: آیا ضعیفه حقِ طلاق دارد یا خیر؟ و در ثانی: صداق او را زید تمام به او باید رد نماید یا نصف و در ثالث: اشیایی که ضعیفه از کار خود خریده مال خود اوست یا مال زوج است؟

*******جواب*******

ضعیفه حقِّ طلاق ندارد، لیکن در صورتی که عنن محقّق شود و نتواند با آن زن و زن دیگر وطی نماید نه قُبلًا و نه دُبُراً، با مراجعه به حاکم شرع حق فسخ نکاح را دارد با اِحراز حاکم شرایطی را که معتبر است.

سؤال ۵۰)

زنی شوهرش او را به طلاق خُلعی مطلّقه نموده، شخصی اراده نکاح او را دارد و شک دارد که آیا طلاق صحیحاً واقع شده یا خیر، آیا چنین زنی را می‌تواند نکاح کند یا خیر؟

*******جواب*******

با عدم علم به فساد بنا را بر صحّت طلاق گذارد.

سؤال ۵۱)

زن مطلّقه را بعد از انقضای یک ماه از طلاق، شخصی خواستگاری نمود و زن به انقضای عدّه و شرط اقرار نمود و عقد نکاح را جاری کردند و بعد زن اظهار نمود که عادتش در حیض دیدن خون هر ماهی یک دفعه است، آیا نکاح مزبور با اقرار سابق زن صحیح است، یا این که اظهار او بعدِ خلاف آن، یا تبیّن خلاف به امکان جهل موضوعاً و حکماً باطل است و موجب حرمت ابدیّه است؟

*******جواب*******

انکار بعد از اقرار مسموع نیست، خصوصاً جایی که مطلب مربوط به دیگری شده باشد.

سؤال ۵۲)

زیدی وکالت می‌دهد به عمروی که زوجه او را مطلّقه نماید ولی حقیقتاً قصد طلاق را ندارد، بعد از وقوع طلاق زید - به خیال این که طلاق فضولی هم مثل عقد فضولیست - طلاق را امضا و اجازه می‌کند و زوجه عدّه نگاه می‌دارد، بعد از تمام شدن عدّه شوهر

می کند و از شوهر دوّم ولد پیدا می کند، بعد که شوهر اوّل می‌فهمد طلاق فضولی صحیح نیست، بخواهد این زوجه را طلاق بدهد – بر فرض عدم صحّت طلاق اوّل – آیا جدیداً باید زوجه درطُهر باشد و تحقیق کند در این باب یا همان حمل کافی است؟

و بر فرض بطلان طلاق، نفقه این چند سال را شوهر اوّل باید بدهد، یا این که چون استمتاع از زوجه نکرده نباید بدهد؟ و بر فرض بطلان طلاق شوهر اوّل خجالت می کشد که تحقیق کند زوجه چه وقت در طُهر غیر مواقعه است تا او را دو مرتبه طلاق بدهد، آیا می تواند بدون تحقیق او را طلاق بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

با فرض توکیل زید عمرو را در طلاق زوجه خود شرط صحّت طلاق قصد وکیل است نه مُوَکِّل، پس اگر عمرو بعد از توکیل اجرای صیغه طلاق نمود به قصد طلاق کافیست در صحّت با فرض تحقّق سایر شروط، خواه مُوَکِّل در آن زمان قاصد باشد یا نه و خواه راضی به آن باشد یا نه، بلکه اگر انشای عزل وکیل را هم بکند و قبل از وصول خبر عزل به وکیل طلاق داده باشد صحیح است و بر فرض بطلان طلاق اوّل به وجهی از وجوه و اراده زوج تجدید طلاق را، در صحّت آن طهارت زوجه از حیض و نفاس شرط است و آن چیزی که مصحّح طلاق حایض و نفساء و طاهره به طُهر مواقعه است حامل بودن از زوج است نه حمل از غیر زوج و نه ولد داشتن.

و اگر زوجه مذکوره – قطع نظر از این امری که خود زوج تسبیب نموده – تمکین از استمتاع داشته حق نفقه و کسوه و سکنی بر زوج دارد علی الأقوی، بلی؛ اگر بدون این امر هم ناشزه بوده حق انفاق ندارد و خجلت از استفسار موجب سقوط این شرط نیست، بلی؛ سقوط آن بعید نیست به تعذّر آن.

سؤال ۵۳)

شخصی اگر خودش را عادل نداند می‌تواند استماع طلاق کند یا خیر؟ و در صورتی که مستمع اقرار خود را فاسق بداند استماع چه صورت دارد؟

*******جواب*******

احوط آن است که استماع نکند در هر دو صورت خصوصاً در صورت اوّلی.

سؤال ۵۴)

زوجه‌ای مهریه‌اش را بذل می کند به زوج و در عوض طلاق خُلع می گیرد و در بین عدّه رجوع به بذل می کند و شاهد هم می گیرد و اطّلاع به زوج نمی‌دهد تا انقضای عدّه، آیا حق به مهریه دارد یا خیر؟

*******جواب*******

در فرض مزبور حق رجوع ندارد.

سؤال ۵۵)

مجامعت با زن مطلّقه به طلاق خُلع و مبارات، یا در عدّه وفات نشرحرمت ابدی می کند یا خیر؟

*******جواب*******

موجب نشر حرمت نمی‌شود.

سؤال ۵۶)

شخصی که زوجه‌اش را می‌خواهد طلاق دهد در حضور عدلین، باید عدالت آنها به نظر زوج مُحرَز باشد، یا این که به نظر وکیل زوج در طلاق؟ و با اختلاف نظر زوج و وکیل در عدالت، میزان چیست؟

*******جواب*******

اگر زوج علم به عدم عدالت شهود ندارد عدالت در نظر وکیل کافی است، ولی در صورت علم به فسق باید رعایت عدالت در نظر هر دو بشود علی الأحوط.

سؤال ۵۷)

هرگاه زوج در حال حیض با زوجه خود مواقعه نمود، پس از پاک شدن زوجه از آن حیض می‌تواند او را طلاق بدهد؟ و این طُهر طُهرِ غیر مواقعه صدق می‌کند یا خیر؟

*******جواب*******

احوط آن است که صبر کند تا یک حیض بگذرد.

سؤال ۵۸)

شخصی زن غریبی را عقد کرد بعد از عقد مسافرت نموده و شوهر ازحال او خبری ندارد و نمی‌داند کجاست و نمی‌تواند از حالش استعلام کند و شوهر می‌خواهد او را طلاق بدهد، آیا جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

حضور زوجه شرط صحّت طلاق او نیست، خالی بودن از حیض و نفاس شرط صحّت طلاق است، پس اگر زوج غایب از زوجه یا زوجه غایبه از زوج باشد و اطّلاع از حال او ممکن نباشد – و لو به اَمارات شرعیّه از عادت و شبه آن – و زوج او را طلاق بدهد طلاق او صحیح است و لو این که بعد معلوم شود که در وقت طلاق در حال حیض یا نفاس بوده و گذشته باشد از زمان غیبت او مدّتی که یقین نماید داخل در طُهر غیر مواقعه شده است.

سؤال ۵۹)

یکی از شرایط صحّت طلاق به اجماع فقها اِشهاد عدلین است، آیا شرط است عدالت عدلین نزد مطلِّق مُحرَز باشد، یا آن که اگر وکیل او هم اِحراز عدالت نمود کافی است؟

البتّه کاملاً ـ متوجّه هستید و به خوبی می‌دانید مردم ۹۵ درصد جاهل به مسأله هستند و برای طلاق به دفتر خانه‌های فعلی مراجعه می‌کنند، سر دفتران خودشان از طرف مطلِّق وکیل در طلاق می‌شوند و طلاق را واقع می‌سازند و بعضی از سردفتران کسِ دیگر را وکیل می‌کنند که وکیلِ وکیل اجرای صیغه طلاق می‌نماید، پس کدام یک از این سه نفر مطلِّق و یا وکیل و یا وکیلِ وکیل لازم است اِحراز عدالت عدلین را بنماید؟ و آیا این طلاق‌ها را می‌توانیم حمل بر صحّت کنیم یا خیر؟

*******جواب*******

عمل وکیل به منزله عمل خودِ مُوَکِّل است، پس در صورتی که عدلین مستمعین صیغه طلاق در نزد وکیل، یا وکیلِ وکیلِ زوج مطلِّق مُحرَز العداله باشند – و لو به اَمارات شرعیّه – در صحّت طلاق کفایت می‌کند، پس عمل به صحّت نمودن این گونه طلاق‌ها

مانعی ندارد، بلی؛ در صورتی که وکیل بداند نزد مُوَكِّل عادل نیستند صحّت طلاق مشکل است.

سؤال ۶۰)

زنی از زنا حمل برداشته تا وضع حمل عدّه دارد یا خیر؟

******جواب******

اگر مرد زانی بوده عدّه ندارد.

سؤال ۶۱)

در «جامع الفروع» نوشته که: اگر در خارج عقد لازم شرعی زوجه بر زوج شرط نماید به ترک رجوع، واجب است بر زوج وفای به شرط (۴۳)، آیا در این صورت اگر زوج رجوع کرد و مخالفت واجب را نمود، به زنیّت او بر می گردد یا خیر؟

******جواب******

در صورتی که مشروط ترک این عمل بوده لازم است عمل به شرط، لکن در صورتی که عمل نکند و رجوع کند رجوع او صحیح است و زوجه به زوجیّت او بر می گردد.

سؤال ۶۲)

پسری دختری را به عقد ازدواج خود در آورده و تصرّف نکرده طلاق داده و به طلاق دهنده گفته: سه طلاق بده و طلاق دهنده می گوید:

سه طلاق داده‌ام و نُه سال از این مُقَدَّمه گذشته که آن دختر شوهر نکرده، آیا همان پسر می‌تواند این دختر را بگیرد یا خیر؟

******جواب******

طلاقِ زوجه غیر مدخوله بائن است به یک طلاق و می‌تواند همان زوج هم بعد از طلاق او را به عقد جدیدی عقد کند.

سؤال ۶۳)

رجوع مختلعه به آن چه بذل نموده مادامی که در عدّه است از قبیل سایر خیارات قابل اسقاط هست یا نه؟

******جواب******

حق الرجوعِ مختلعه در بذل به اسقاط ساقط نمی‌شود علی الأقوی، بلکه گمان ندارم احدی قایل شده باشد به این که قابل اسقاط است.

سؤال ۶۴)

طلاق خُلعی که وجه مبذول را زوجه تحویل زوج نمی‌دهد، طلاق صحیح است یا خیر؟

******جواب******

تعرّض از برای این مسأله در کلمات فقها ندیده‌ام، لکن بر حسب قواعد بعید نیست که طلاق رجعی شود و بتواند زوج در عدّه رجوع به زوجیّت نماید.

سؤال ۶۵)

زوجه مهر خود را صلح می کند به زوج خود به چیز کمی که زوج او را طلاق رجعی بدهد، آیا در این صورت طلاق رجعی صحیح است؟

******جواب*******

اگر صلح مرقوم برای طلاق بوده و بعد هم طلاق واقع شده برای همان صلح، بعید نیست که رجعی نباشد و همچنین در مورد مبارات.

سؤال ۶۶)

زیدی وکالت می‌دهد به عمرو در طلاق دادن عیال خود به سه طلاق و رجوع در بین طلاق اوّل و دوّم، آیا رجوع برای غیرِ شخص زوج - یعنی کسی که وکیل در طلاق است - صحیح است یا نه؟ و در صورت بطلان، هر سه طلاق باطل است یا طلاق دوّم و سوّم؟

******جواب*******

توکیل در طلاق صحیح است بلا اشکال و توکیل در رجوع صحّت آن محل خلاف است و بعید نیست صحّت، لذا در مفروض سؤال پس از وقوع طلقات ثلاث و تخلّل دو رجوع بین آنها، جواز تزوّج بدون تخلیل محلّل مخالف احتیاط است، بلکه عدم جواز آن خالی از وجه نیست.

سؤال ۶۷)

هر گاه شخصی در عدّه رجعیّه رجوع کند بدون دخول، دو باره طلاق دهد، آیا مبدأ عدّه از طلاق دوّم است، یا طلاق اوّل، به این معنی که: پانزده روز از طلاق اوّل گذشته، بعد از رجوع طلاق دوّم واقع شود، به خلاصی عدّه طلاق اوّل عدّه خلاص می‌شود، یا نه باید پانزده روز دیگر اضافه نماید؟

******جواب*******

مشهور بین علمای امامیّه آن است که: باید بعد از طلاق دوّم استیناف عدّه بکند و مقتضای قواعد هم همین است، بلی؛ عامّه قایل شده‌اند به این که تکمیل عدّه می کند (۴۴)، ولی اقوی استیناف است.

سؤال ۶۸)

اگر شخصی زوجه خود را مطلَّقه به طلاق رجعی کند، بعد از یک ماه - تقریباً - می‌خواهد او را مطلَّقه به طلاق خلعی نماید، صحیح است یا خیر؟

******جواب*******

طلاق مطلَّقه در صورتی که در عدّه رجوع به زوجّیت نشده، یا نکاح جدیدی واقع نشده باشد بعد از انقضای عدّه، صحیح نیست، خواه خلعی باشد یا غیر آن.

سؤال ۶۹)

شخصی زنش را طلاق داده در اواخر سه ماه به او رجوع نموده و زن ادّعا می‌کند خروج خود را از عدّه به انقضای سه طُهر قبل از رجوع او، آیا قول زوجه مُقَدَّم است با یمین، یا به غیر یمین با احتمال خلاف و عدم آن؟ و در صورت تقدیم قول او با یمین، آیا در غیر حضور حاکم شرعی و عدم امکان اِحلاف او، قسم خوردن زوجه کفایت می‌کند در ثبوت مدّعای او؟ و با عدم امکان محاکمه شرعیّه و راضی نشدن زوج احتیاطاً تجدید طلاق و نه زوجه به عقد جدید، فصل دعوای‌شان چگونه می‌شود؟

*******جواب*******

اگر زوج احتمال صدق زوجه را می‌دهد و عالم به خلاف آن نیست قول زن برای او حجّت است و محتاج به محاکمه نیست و نمی‌تواند بر خلاف آن هم تحریر دعوی نماید و اگر فرضاً عالم به خلاف باشد محتاج به محاکمه شرعیّه است.

سؤال ۷۰)

هرگاه زوج زوجه خود را بعد از نفاس بدون دخول بخواهد طلاق بدهد صحیح است یا خیر؟ و در صورت دخول چگونه است از جهت این که در موقع رضاع حیض نمی‌بیند؟

*******جواب*******

در صورتی که بعد از نفاس دخول نکرده طلاق بدهد طلاق او صحیح است و اگر دخول واقع شده و زن در سن من تحیض است و حیض نشود — و لو به سبب رضاع – سه ماه باید تربّص کند بدون مقاربت بعد طلاق دهد.

سؤال ۷۱)

ما تقول فی رجل سنّی طلّق زوجته بالثلاث و قبل انتهاء العدّهی تشیّع و تشیّعت زوجته أیضاً، فهل یسوغ له الرجوع بها؟

*******جواب*******

جواز الرجوع إلیها فی غایهٔ الإشکال، بل عدم الجواز لا یخلو من وجه.

سؤال ۷۲)

رجل طلّق زوجته رجعیّاً و قبل انتهاء العدّهی قالت الزوجهٔ لزوجها: أبرأت ذمّتک عمّا أستحقّه من النفقهٔ لتخلعنی علیه، فقال الزوج: قبلت وأنت مختلعهٔ علی الإبراء، فهل یعتبر بعد القبول رجوعه إلیها ثم إنشاء طلاق الخلع؟

*******جواب*******

قبول الخلع لا یعد رجوعاً إلی الزوجهٔ، بل یجب الرجوع أوّلاً ثم إنشاء طلاق الخلع علی الأقوی و إبراء الزوجهٔ ذمّهٔ الزوج عمّا تستحقّه من النفقهٔ فیما بعد لا یصح جعله عوضاً عن الطلاق فی الخلع.

سؤال ۷۳)

مردی زوجه خود را مطلّقه به سه طلاق نموده و در ضمن طلاق، یا در ضمن عقد خارج او را ملتزم نموده که چنان چه تا پنج سال دیگر شوهر برود پنج هزار تومان به شوهر مطلِّق خود دادنی باشد و زوجه در ضمن پنج سال شوهر نموده، آیا ملزم است به دادن مبلغ مزبور یا خیر؟

*******جواب*******

شرط مذکور صحیح نیست.

سؤال ۷۴)

زوجی زوجه خود را سه طلاقه کرد، لکن در بین طلاق اوّل و دوّم باشخص دیگری ازدواج نموده و پیش از دخول طلاق داد، آیا چنین سه طلاقی موجب تحریم موقّت می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

ازدواج به غیر زوج اوّل در صورتی که دارای شرایطی باشد که در محلّل معتبر است - که من جمله تحقّق دخول است - اقوی آن است که طلاق سابق بر آن هدم می‌شود و بعد از آن تا سه طلاق واقع نشود حرمت موقّته حاصل نمی‌شود و در مفروض سؤال که دخول واقع نشده - حلّیّت او برای زوج اوّل محتاج به محلّل است.

سؤال ۷۵)

هرگاه شخصی زوجه خود را طلاق خُلعی بدهد در حالتی که زن شِدَّت تمایل را به شوهرش دارد و هیچ گونه کراهتی از طرف زن نیست، چنین طلاقی صحیح است، یا بر می‌گردد به طلاق رجعی، یا از اصل باطل است و بینونت حاصل نمی‌شود؟ و بر فرض که طلاق خُلع مذکور قبل از تمام شدن عدّه صحیح باشد، آیا می‌تواند خواهرِ زن را تزویج نماید یا نمی‌تواند؟

*******جواب*******

در طلاق خُلع کراهت از طرف زوجه معتبر است و در صورتی که این شرط موجود نباشد طلاق رجعیست و بنا بر این عقد خواهر او در عدّه صحیح نیست.

سؤال ۷۶)

زنی که به واسطه رضاع، یا حمل عادت نمی‌شود داخل در عنوان مسترابه است که باید طلاق او بعد از گذشتن سه ماه از مواقعه شود، یا حکم دیگری دارد؟

*******جواب*******

مرضعه محتاج به سه ماه تربّص است و حامل اگر مستبین الحمل باشد محتاج به تربّص نیست و اگر مستبین الحمل نباشد بدون تربّص طلاق ندهند، لکن اگر طلاق دادند بعد معلوم شد که در حین طلاق حمل داشته اظهر صحّت طلاق است.

سؤال ۷۷)

هرگاه زوج شخصی را وکیل کند که زوجه او را سه طلاقه کند، ولی تصریح نکند در توکیل او در دو رجوع در ما بین آنها، آیا این توکیل در توکیل در رجوع نیز کفایت می‌کند؟ و آیا رجوع قابل توکیل می‌باشد یا خیر؟

*******جواب*******

توکیل در سه طلاق، سه طلاقیست که بین آنها دو رجوع واقع شود و بعید نیست که رجوع قولی قابل توکیل باشد هر چند خلاف احتیاط است.

سؤال ۷۸)

آیه «وَأُولاتُ الأَحْمالِ» (۴۵) دلالت دارد بر این که عدّه حامل وضع اوست چه حمل او به سبب وطی باشد، یا به غیر وطی باشد هر

چند ممکن است انصراف به متعارف و فاضل هندی در «کشف اللثام» در باب طلاق فرموده:

لاعدّهی علی من لم یدخل بها الزوج من طلاق أو فسخ بالنص (۴۶) و الإجماع و إن استدخلت ماء ه من غیر جماع، أو ساحقت موطوء ةً حین قامت من تحته.

ثم قال:

ولکن لو ظهر بها مع المساحقهٔ حمل، اعتدّت بوضعه؛ للحوق السبب به و الحکم بأنّه منه، مع قوله تعالی: «وَأُولاتُ الأَحْمالِ» (۴۷)، رأی مبارک را بفرمایید، آیا زن حامله بدون وطی عدّه دارد یا نه؟

******جواب******

در صورتی که مسمّی حاصل نشده باشد بین زوجین مقتضای آن عدم لزوم عدّه است بعد از طلاق و آیه مذکور مُنتهای زمان عدّه را بیان می کند نه علّیت حمل را برای اعتداد به خلاف آیه عدم لزوم در صورت عدم دخول (۴۸) و لکن در صورتی که معلوم باشد بودن حمل از زوج و عدم توسّط عمل حرامی مثل مساحقه در وجود حمل، احوط اعتداد او است.

سؤال ۷۹)

در صورتی که دو نفرِ مستمع صیغه عادل باشند لکن عام و بی‌سواد باشند، ومُجری صیغه طلاق به آنها بگوید:

این صیغه طلاق را گوش کنید و اگر طلاق رجعی باشد به آنها می گوید:

رجعیست و اگر بائن است می گوید:

بائن است و آنها اجمالاً ـ می‌دانند آن طلاق رجعیست یا بائن، ولی دیگر معانی الفاظ طلاق را نمی‌فهمند، آیا همین قدر به طور اجمال بدانند طلاق است و رجعیست یا بائن کافیست یا خیر؟

******جواب******

بلی؛ همین قدر به طور اجمال بدانند که آن طلاق رجعی است، یا بائن کفایت می کند.

سؤال ۸۰)

مردی زوجه خود را یک طلاق داده و بعد از عدّه شوهر دیگر نموده و شوهر دوّم او را طلاق داده و بعد از عدّه باز زنِ شوهر اوّل شده و شوهر اوّل دو مرتبه او را دو طلاق داده، آیا شوهر اوّل می تواند بدون محلّل او را تزویج کند؟

******جواب******

در مفروض سؤال که بعد از طلاق شوهر دوّم شوهر اوّل دو دفعه او را طلاق داده احتیاج به محلّل ندارد، مگر آن که سه طلاق داده باشد بعد از طلاق شوهر دوّم.

سؤال ۸۱)

زیدی زوجه خود را طلاق داده و در حال عدّه عمرو آن زن را به عقد خود درآورده و فعلاً آن زن آبستن شده، تکلیف آن زن برای عدّه چگونه است؟

و طفل ملحق به کدام یک از زوجین است؟

در صورت عدّه نگاه داشتن نفقه آن زن بر عهده زوج اوّل است یا ثانی؟ و زوج اوّل در صورت بودن طلاق رجعی حق مراجعه دارد یا نه؟ و آیا آن زن باید دو عدّه نگاه دارد یا یک عدّه؟

*******جواب*******

هرگاه کسی زنی را عقد کند در عدّه پس اگر عالم به عدّه و عالم به حرمت عقد در عدّه است یا عالم نیست ولکن دخول محقّق شده بین آنها، آن زن بر مردی که عقد در عدّه کرده حرام مؤبّد و باید فوراً از یکدیگر مفارقت کنند و زنی که در عدّه شوهر است باید عدّه آن شوهر را تمام کند و عقد کردن کس دیگر در عدّه سبب عدم وجوب اتمام عدّه اوّل نمی‌شود و نفقه زن در عدّه رجعیّه بر شوهریست که صاحب عدّه است نه برشخص دیگر.

و هرگاه حمل حاصل شود برای زن در عدّه شوهر اوّل و دخول ثانی و ممکن باشد لحوق او به شوهر اوّل ملحق به اوست و شخص دوّم که دخول کرده اگر جاهل به عدّه بوده زن باید از جهت دخول او هم عدّه نگهدارد و عدّتین تداخل نمی‌کنند.

سؤال ۸۲)

آیا شاهدین که صیغه طلاق را باید استماع کنند لازم است که باسواد باشند و پدر و مادر مطلَّقه را بشناسند؟

*******جواب*******

در شاهدین باسواد و بی‌سواد بودن آنها فرقی ندارد و شناختن زوجه و پدر و مادر او نیز شرط نیست.

سؤال ۸۳)

هرگاه عمداً یا جهلاً در حال حیض با زوجه خود مقاربت نمود، پس از یک ساعت مثلاً از حیض پاک شد، آیا در این پاکی می‌تواند زوجه خود را طلاق دهد، یا باید صبر کند که در پاکی دیگری طلاق دهد؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که باید صبر کند تا طُهر دیگر و در طُهر دیگر طلاق دهد.

سؤال ۸۴)

شخصی عیالش را طلاق داده و صد روز از عدّه او می‌گذرد، آیا می‌تواند به او رجوع کند، یا باید به عقد جدید عقد کند؟

*******جواب*******

اگر زوجه‌ای مطلَّقه شده بر طبق عادت زنانه خون می‌بیند، پس از طلاق - که در حال طُهر باید واقع شود - اگر دو دفعه خون ببیند و پاک شود در دفعه سوّم به مجرّد دیدن خون از عدّه خارج می‌شود خواه صد روز گذشته باشد، یا پنجاه روز، یا کمتر، یا بیشتر.

و اگر در سن زنانی هست که خون می‌بینند و او خون نمی‌بیند در این صورت سه ماه که از طلاق او بگذرد از عدّه خارج می‌شود، پس اگر طلاق اوّل یا دوّم است - مادامی که مطلَّقه در عدّه باشد - زوج می‌تواند رجوع کند و اگر عدّه گذشته باشد و رجوع نکرده باشد محتاج به عقد جدید است.

سؤال ۸۵)

هرگاه زید غائبی عمروی را در طلاق زوجه خود وکیل کند و عمرو زوجه او را طلاق دهد، هنوز عدّه منقضی نشده این عبارت را به وکیل خود بنویسد:

اگر ممکن شود نگذارید آن زن شوهر رود و ظاهراً زید جاهل بوده به جواز رجوع در عدّه رجعیّه، آیا به این عبارت رجوع محقّق می‌شود یا نه؟

*******جواب*******

تحقّق رجوع به این عبارت معلوم نیست.

سؤال ۸۶)

شخصی در محلّی واقع شده که دستش به اهل علم نمی‌رسد و زنش را طلاق داده و خیال می‌کرده بعد از طلاق هر وقت بخواهد تا آخر عمر می‌تواند رجوع کند، لذا بعد از یک سال از طلاقِ آن زن رجوع نموده و از او بچّه دار شده و فعلاً آن مرد مرده، آیا آن زن و آن بچّه‌ها از او ارث می‌برند یا خیر؟

*******جواب*******

اگر به کلّی از این مسأله و این حکم غافل بوده و ابداً به گوش او نرسیده چیزی که موجب تردّد او شود، در این صورت اولاد او ملحق به او هستند و از او ارث می‌برند و لکن آن زن زوجه او نبوده و از او ارث نمی‌برد.

سؤال ۸۷)

شخصی وکیل شده در طلاق زوجه زیدی و زوج و یا وکیل زوج نمی‌توانند به دست آورند که زوجه در چه وقت پاک است تا او را طلاق دهند اگر وکیل زوج چند طلاق به فاصله چند روز بدهد علم اجمالی به این که یکی از این طلاق‌ها در پاکی واقع شده کافیست یا خیر؟ و اگر چند طلاق به فاصله داده و تاریخ آن طلاق‌ها را ضبط نمود و بعد معلوم شد یکی از آن طلاق‌ها در پاکی واقع شده کافی خواهد بود یا نه؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال کفایت می‌کند.

سؤال ۸۸)

هرگاه زنی مهر خود را به شوهر خود بذل کند که او را طلاق خلعی دهد، بعد از طلاق در بین عدّه اگر زوجه بدون اطّلاعِ زوج به بذل خود رجوع کند و شاهد در این باب بگیرد و بعد از گذشتن عدّه به شوهر خود خبر دهد که من به بذل خود رجوع نمودم، آیا این رجوع صحیح است، یا شرط است در آن خبر شدن زوج؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال رجوع زوجه با این که زوج متمکّن از دانستن رجوع نیست صحیح نخواهد بود.

سؤال ۸۹)

زنی در عدّه طلاق خُلعی بوده و هنوز عدّه او تمام نشده شوهرش وفات کرده، آیا باید عدّه وفات نگاه دارد یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که قبل از رجوع زوجه به بذل، زوج وفات نماید تتمیم عدّه طلاق بعید نیست کافی باشد.

سؤال ۹۰)

شخصی می‌خواهد زوجه خود را طلاق بدهد و در مهر عیالش مقداری آب و ملک است که در تصرّف زوج بوده، آیا زوج

می‌تواند مطالبه اجرت زمان گذشته را بنماید یا خیر؟

*******جواب*******

عوائد آب و ملک متَعَلِّق به خود زوجه است، مگر آن که عوائد آن را به شوهر خود تملیک نموده باشد، یا اذن در تصرّف داده باشد به نحو تبرّع و قصد گرفتن اجرت نکرده باشد و در صورتی که تملیک نکرده و متبرّع هم نبوده می‌تواند مطالبه اُجرة المثل بنماید.

سؤال ۹۱)

شخصی بعد از بلوغ مجنون شده و چهار سال است که جنون او طول کشیده، پدر او می‌تواند نفقه زوجه او را از مال او بدهد یا خیر؟ و در صورت طلب طلاق می‌تواند زوجه او را طلاق دهد یا خیر؟

*******جواب*******

پدر ولایت دارد بر ولد خود که مجنون باشد و نفقه عیال او را از مال او به مقداری که احتیاج داشته باشد می‌تواند بدهد و بر فرض احتیاج به طلاق اگر موافق مصلحت باشد زوجه او را نیز می‌تواند طلاق بدهد و احوط آن است که پدر در دادن نفقه و طلاق ازحاکم شرعی اذن حاصل کند.

سؤال ۹۲)

آیا جایز است زن معتدّه به وفات در ایّام سوگواری مثل محرّم و صفریا وفیات ائمّه هدی عَلَیْهِمُالسَّلَام برای حضور و شرکت در عزاداری‌ها – که اکثر مجالس شبها منعقد می‌شود بالخصوص دهه عاشورا – از خانه بیرون رود و یا به دیدن ارحام و خویشان و یا عیادت مریضی برود؟

*******جواب*******

مانعی ندارد.

سؤال ۹۳)

زوج و زوجه در طلاق اختلاف دارند، زوج مدّعی طلاق رجعیست و زوجه مدّعیه طلاق خُلعی، قول کدام مسموع است؟

*******جواب*******

إذا کانت الدعوی من طرف الزوج کما هو ظاهر السؤال فالقول قولها و علیها الیمین علی نفی استحقاقه العوض علی الطلاق الواقع باعترافهما و لیس له رجوع؛ لاعترافه بالبینونهٔ.

جواب تفصیلی عن السؤال المذکور:

هذا السؤال لا ـ یناسب أن یکون استفتاء عن حکم عمل الزوجین بحسب الواقع؛ إذ هو دائر مدار الواقع و لا عن الحکم الظاهری لهما عند شکّهما، بل هو سؤال عن وظیفهٔی القاضی إذا ترافعا إلیه.

فنقول: إذا فرض ترافعهما عند الحاکم علی الوجه المفروض کانت الزوجهٔ مدّعیهٔ علی الزوج بینونتهما بالطلاق فلیس له الرجوع و الزوج منکر لذلک فیطالبها الحاکم بالبیّنهٔ علی مدّعاها، فإن أقامها برجلین عدلین – لا بشاهد و یمین ولا برجل وامرأتین؛ لأن الدعوی غیر مالیّهٔ – حکم لهما بالبینونهٔ، وإن أحلفت الزوج فحلف حکم له بعدم البینونهٔ و أن له الرجوع ما دامت فی العدّه ی.

سؤال ۹۴)

آیا سه طلاقی که بین آنها رجوع و دخول هم واقع شده باشد، باید هر سه رجعی باشد، یا اگر یکی رجعی و دو تای آن خلعی باشد موجب حرمت است یا خیر؟

*******جواب*******

هرگاه مردی طلاق دهد زنی را سه دفعه و طلاق صحیح باشد آن زن بر او حرام است، مگر مرد دیگر نکاح کند او را و دخول کند و طلاق دهد و عدّه طلاق مرد دوّم منقضی شود، خواه دو طلاق اوّل و دوم رجعی باشد و رجوع کرده باشد به او در عدّه، یا بائن باشد و بعد از انقضای عدّه او را نکاح کرده باشد و در رجوع دخول به زوجه شرط نیست علی الأقوی.

سؤال ۹۵)

بعد از وقوع سه طلاق و رجوع در بین – که محتاج به محلّل است – اگر بدون محلّل شوهر دخول کرد، آیا بر او حرام مؤبّد می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

مرتکب فعل حرامی شده، لکن موجب حرمت ابدی نمی‌شود.

سؤال ۹۶)

منقطعه ذات الأقراء بعد از بذل مدّت، یک دفعه حیض دید دیگر ندید و در سن من تحیض است، نسبت به بقیّه عدّه‌اش تکلیف چیست؟

*******جواب*******

در نصوص و فتاوی ذکری از مسأله مورد سؤال نشده، لکن در زوجه دائمه مطلّقه در صورتی که یک دفعه بعد از طلاق و طُهر اوّل حائض شود و بعد حیض او محتبس شود و حال آن که در سن من تحیض است و معلوم نیست علّت ارتفاع حیض او چه بوده.
سوره‌ی بن کلیب روایت کرده از حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام که باید صبر کند از روزی که طلاق داده شده تا نُه ماه، پس اگر حائض نشد در این مدّت پس از نُه ماه سه ماه عدّه نگاه می‌دارد، بعد از آن می‌تواند شوهر کند (۴۹)
و اصحاب هم به این روایت عمل کرده‌اند و فتوی بر طبق آن داده‌اند، نظر به این جهت ممکن است گفته شود که: منقطعه مذکوره نُه ماه صبر کند و بعد از نُه ماه چهل و پنج روز عدّه نگاه دارد، بعد می‌تواند شوهر کند و این معنی قیاس نیست، بلکه برای آن که زاید بر این مدّت در عدّه مقطوع العدم است و در کمتر از این مشکوک است گذشتن عدّه آن و مقتضای استصحاب بقای عدّه تا مدّت مذکوره است و امّا منقطعه که یک دفعه حائض شود و بعد یائسه شود، بعید نیست گفته شود:
بعد از طاهر شدن از حیض و گذشتن یک ماه، عدّه او منقضی می‌شود.

سؤال ۹۷)

زنی در سن دوازده سالگی حیض نشد شوهر کرد بعد از زفاف مدّتی در تحت حباله و خانه زوج مانده، بعداً طلاق گرفته سه ماه و ده روز عدّه نگاه داشته دو باره شوهر اختیار کرده، در سن پانزده سالگی خون حیض دیده، آیا آن طلاق و عدّه و عقد ثانی صحیح شده یا نه؟

*******جواب*******

زنی که در سن من تحیض است و حیض نمی‌بیند باید قبل از طلاق سه ماه شوهر با او نزدیکی نکند و بعد طلاق داده شود و سه ماه هم بعد از طلاق باید عدّه نگاه دارد، پس اگر شرط طلاق رعایت شده صحیح است و عقد هم صحیح است و الّا باطل است.

سؤال ۹۸)

سه طلاق در یک مجلس صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر تخلّل رجعتین شده باشد و دارای شرایط صحّت بوده است مانعی از صحّت طلاق در یک جلسه نیست.

سؤال ۹۹)

هر گاه شوهر سنّی باشد و زوجه او شیعه باشد و او را طلاق دهد به مذهب خود، بعد از انقضای عدّه او مرد شیعی می‌تواند او را برای خود عقد کند؟

*******جواب*******

بلی طلاق او مفید بینونت است و بعد از انقضای عدّه می‌تواند شوهر اختیار کند علی الأقوی، بلی؛ قول ضعیفی در مسأله هست به عدم کفایت (۵۰) و چنان چه بخواهند از جهت آن قول رعایت احتیاط نمایند، یک طلاق بر طبق مذهب شیعه به اذن فقیه بدهند و پس از انقضای عدّه از این طلاق شوهر اختیار کند، لکن رعایت احتیاط بنا بر اقوی لازم نیست.

سؤال ۱۰۰)

هر گاه مهر زوجه مقداری از آن بر عهده زوج و مقداری از آن بر عهده پدر زوج باشد و زوج زوجه خود را در عوض تمام مهر مختلعه نماید، آیا جایز است که قرار گذارند زوج زوجه خود را مطلّقه نماید به این نحو که زوجه آن چه از مهر بر ذمّه زوج است به زوج بذل کند و آن چه بر ذمّه پدر زوج است به پدر زوج بذل کند؟ و در صورت جواز اگر زوجه بعد از بذل بخواهد به بذل خود رجوع کند می‌تواند به پدر زوج هم رجوع کند؟

*******جواب*******

طلاق خُلع به عوض است و طلاق عمل زوج است و عوض باید به زوج بذل شود نه غیر زوج، لذا در فرض مذکور چیزی را که به پدر طلاق دهنده بذل می‌کند - علاوه بر آن چه به زوج بذل می‌شود - صحّت آن معلوم نیست، بلکه بعید نیست عدم.

سؤال ۱۰۱)

هر گاه زنی مرضعه باشد آیا طلاق او در حال شیر دادن صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

مرضعه بودن زن مانع از صحّت طلاق نیست، بلی؛ در صورتی که در حال ارضاع حائض شود در صحّت طلاق او سه ماه تربّص معتبر است.

سؤال ۱۰۲)

انکـار طلاـق مطلَّقه رجعیّه به داعی اخفـای طلاـق فقط و عـدم میل به معلوم شـدن قبل از انقضای عـدّه بـدون قصـد رجوع، یا اِبقای زوجیّت، آیا فی الواقع با قطع نظر از مقام محاکمه رجوع است یا نه؟

*******جواب*******

محل تأمّل است.

سؤال ۱۰۳)

افعال رجوعیّه در تحقّق رجوع به آنها قصد رجوع لازم است یا نه؟ و بر تقدیر عدم لزوم اگر قصد عدم رجوع داشـته باشد باز رجوع است یا نه؟

*******جواب*******

قصد رجوع معتبر نیست، بلکه بعید نیست که قصد عدم هم مضر نباشد.

سؤال ۱۰۴)

نظر عمـدی به مطلَّقه رجعیّه و خلوت و اسـتماع صوت بـا شـهوت و اعـانت به نظر کردن مطلّقه به بـدن مطلِّق و تصوّر مطلَّقه با تهییج شهوت هر یک از آنها از افعال رجوعیّه است - مثل تقبیل و لمس - یا نه؟

*******جواب*******

ملاـک در رجوع فعلی آن است که بـا زوجه مطلَّقه عملی نمایـد که برای غیر زوج آن کـار جایز نباشـد مثل تقبیل و وطی و لمس و نظر به بدن او.

سؤال ۱۰۵)

بعـد از طلاق اخراج نمودن رجعیّه را از منزل در صورت اسـقاطش حق سـکنی را با رضایت جایز است یا نه؟ و بر فرض حرمت اگر اخراج کرد، به مجرّد اخراج از منزل تعبّداً رجوع حاصل می‌شود یا نه؟

*******جواب*******

جایز نیست و رجوع بودن اخراج وجهی ندارد.

سؤال ۱۰۶)

رجوع در قلب جدّاً بدون مُبرِزِ قولی و فعلی شرعاً فی الواقع رجوع است یا نه؟

*******جواب*******

مجرّد قصد بدون مُظهِرِ قولی یا فعلی رجوع نیست.

سؤال ۱۰۷)

در مُبرِزِ قولی باید صریح — و لو به واسطه قرائن - باشد، یا ظهور هم کفایت می کند؟

*******جواب*******

ظهور عرفی در اِحراز کافیست نه در واقع مطلب.

سؤال ۱۰۸)

لباس‌هایی که قبل از طلاق به تصـرّف مطلّقه طبق معمول داده شده، آیا ظهور عرفی در تملیك دارد که بعد از طلاق و انقضای عدّه اخذ نشود، یا ممکن است از نظر عرف اذن در تصرّف باشد؟

*******جواب*******

بنفسه ظهور در تملیك ندارد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۳۲۱ الی ۳۵۸ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام اغسال

سؤال ۱)

نماز و غسل در حال غفلت از غصب بودن لباس و مکان و آب غسل، باطل است یا خیر؟

*******جواب*******

باطل نیست مگر این که غاصب خود مصلّی باشد.

سؤال ۲)

هر گاه شخصـی به خیال دخول وقت برای اتیان نماز صبح غسل جنابت نمود، بعد معلوم شد که غسلش پیش از صبح به عمل آمده، آیا با آن طهارت پیش از دخول صبح می‌تواند نماز صبح را بخواند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که غسل کرده برای تحصیل طهارت که با آن طهارت نماز صبح را اتیان نمایـد غسلش صـحیح است و می‌تواند با آن نماز صبح بخواند.

سؤال ۳)

در غسل ارتماسی بیرون آمدن از آب لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

بیرون آمدن لازم نیست، ولی احوط آن است که مقداری از بدن از آب خارج باشد.

سؤال ۴)

آیا غسل آنی الحصول است یا تدریجی الحصول و ثمره خلاف این مسأله را بیان فرمایید.

*******جواب*******

دانستن این مطلب لزومی نـدارد، چیزی که مقتضای نص و فتویست اینست که پنهان شـدن بدن در آب و احاطه آب بر بدن دفعه‌ی

واحدهٔ عرفیّة، کافی است.

سؤال ۵)

در غسل جبیره‌ای و وضوی جبیره‌ای آیا بعد از رفع عذر به آن غسل می‌تواند اکتفاء کند و نماز بخواند، یا تجدید نماید؟ در حاشیه حضرت عالی بر «عروهٔ الوثقی» یک جا فرموده‌اید:

غسل جبیره‌ای رافع حدث است نه مبیح (۵۱) و سپس در جای دیگر فرموده‌اید:

بعد از رفع عذر نمازهای گذشته او صحیح است، ولی برای نمازهای آینده نباید به آن اکتفاء کند باید وضو را تجدید نماید (۵۲)، آیا این منافات ندارد؟

و آیا در مورد غسل هم باید غسل را تجدید نماید؟

*******جواب*******

منافات ندارد، ممکن است طهارت از حدث به آن حاصل شود مادام معذوراً، چنان چه سیّد مرتضی قدس سره نسبت به تیمّم این معنی را از ادلّه فهمیده‌اند (۵۳) و مرحوم سیّدهم در «عروه» اختیار آن را در تیمّم نموده است (۵۴)

سؤال ۶)

آیا ممکن است که زن به غیر مقاربت هم جنب بشود؟

*******جواب*******

ممکن است و لکن وقوع آن در خارج معلوم نیست.

سؤال ۷)

هر گاه شخصِ جنب به اعتقاد وسعت وقت به حمّام رفت و برای نماز صبح غسل کرد - مثلاً - بعد معلوم شد که در واقع وقت ضیق بود و تکلیف او تیمّم بوده، غسل او چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر به قصد همان نماز به نحو اَدا بوده، احتیاطاً اعاده نماید.

سؤال ۸)

هر گاه در عضوی از اعضای بدن جبیره‌ای بود و جنب شد و غسل جبیره کرد، بعد از خوب شدن و برداشتن جبیره که باید برای نمازهای بعد غسل را اعاده کند، آیا همان غسل کفایت در نماز می‌کند، یا باید وضو هم بگیرد؟

*******جواب*******

هر گاه بعد از غسل اخیر جبیره‌ای محدث به حدث اصغر نشده باشد، اعاده غسل کند، وضو لازم نیست.

سؤال ۹)

زنی جنب بود عادت زنانه عارض او شد، می‌تواند در این حال غسل جنابت کند یا خیر؟

*******جواب*******

نمی تواند.

سؤال ۱۰)

هر گاه جنب از حرام به جهت عـدم تمکّن از غسل، تیمّم بـدل از غسل نمود و چنـد روز به همین عـذر نماز خوانـد، در صورتی که بـدنش عرق نموده و لباس او آلوده به عرق شـده، آیا نمازهایی که در این چنـد روز خوانده از جهت این که لباسـش آلوده به عرق جنابت از حرام بوده، باید اعاده نماید یا خیر؟

*******جواب*******

مقتضای احتیاط اعاده است.

سؤال ۱۱)

شخصـی چند سال غسل جنابت کرده و نمی‌دانسـته باید غسل ترتیبی و یا ارتماسـی کند، فقط نیّت غسل جنابت می کرده و سه مرتبه زیر آب می‌رفته، عبادات مشروطه به طهارت را با چنین غسلی به جا آورده صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که در فرو رفتن در آب مرّه اوّلی آب احاطه به تمام بـدن را می کرده است، صـحّت غسل بعید نیست، نهایت امر در ثانیه و ثالثه بی‌فایده بوده است.

سؤال ۱۲)

با اغسال مسـتحبّه مثل غسل جمعه، نماز واجب را می‌توان خوانـد یاخیر؟ و در صورتی که بخواهد وضو بگیرد عللی که ناقض اسـت باید به جا آورد، یا این که وضو بگیرد عیبی ندارد؟

*******جواب*******

با اغسال مسـتحبّه نماز نمی‌توان خوانـد، نه نماز واجب و نه نماز مندوب و وضو گرفتن بعد از آنها هم محتاج به تخلّل ناقض نیست، پس بدون تخلّل ناقض هم وضو صحیح است.

سؤال ۱۳)

کسـی که قبـل از رسـیدن به سن پانزده سالگی جنب شـده و بعـد از رسـیدن به پانزده سالگی از باب جهل به مسأله غسل نکرد و دو رمضان روزه گرفت و بعد عالم به حکم شد، آیا قضای آن دو رمضان واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی در صورتی که جاهل مقصّر بوده است قضای آن دو ماه روزه را باید بگیرد، بلکه در جاهل قاصر هم وجوب قضا بعید نیست.

سؤال ۱۴)

شخص می تواند طواف مندوب را به حال جنابت به جا آورد، یاصحّت آن متوقّف بر غسل است؟

*******جواب*******

صحّت طواف مندوب برای جنب متوقّف بر غسل است علی الاقوی.

سؤال ۱۵)

بیماران مسلول که در آسایشگاه‌های شاه آباد بو علی بستری می‌باشند به مسائل ذیل ابتلاء پیدا نموده‌اند، امید است در اسرع اوقات جواب مرقوم فرمایید.

در بین عموم مردم امروزه شایع است که بیماری سل خیلی خطرناک است و روی همین جهت مردم از کسانی که به این مرض مبتلا هستند دوری می‌نمایند، وتقریباً علم نزدیک به یقین برای کلیّه بیماران وجود دارد که صاحبان کافه‌ها وم همان خانه‌ها و حمّام‌ها اگر بدانند مسلولی وارد یکی از این امکنه گردیده به شِدَّت جلوگیری کرده و عدم رضایت خود را اعلام می‌دارد.

با این مُقَدَّمه، بیماران مسلولی که احتیاج به آب از جهت غسل پیدا می‌کنند و ضمناً می‌دانند صاحب حمّام اگر بداند شخصی مسلول است، به حمّام راهش نمی‌دهد، برای غسل کردن چه باید بکنند؟

*******جواب*******

کسی که مبتلاـ به این مرض است و علم یا ظن دارد که صاحب کافه و مهمان‌خانه و حمّام راضی نیست بر این که او داخل در مهمان‌خانه یا حمّام او بشود، جایز نیست برای او که داخل شود و غسل او در چنین حمّامی صحیح نیست و چنان چه وسائل دیگری برای غسل کردن برای او میسّر نمی‌شود برای نماز و غیره که مشروط به طهارت است، مادامی که عذر او باقی است، تیمّم نماید.

سؤال ۱۶)

در مسأله غسل مس میّت حاشیه بر «عروه» فرموده‌اید:

الأحوط استینافه له فی الأوّل، ولهما فی الثانی (۵۵)، این عبارت را توضیح فرمایید.

*******جواب*******

مراد آن است که اگر در بین غسل {مسّ} میّت محدث شد به حدث اصغر یا اکبر، در صورت اوّلی که محدث به حدث اصغر شده، احوط آن است که غسل را استیناف نماید برای همان مس میّت و در صورت ثانیه که محدث به حدث اکبر شده در این صورت استیناف کند غسل را به قصد هر دو سبب.

سؤال ۱۷)

هر گاه شخص جنب پیش از دخول وقت نماز، به نیّت وجوب غسل کند که بعد از دخول وقت با آن غسل نماز بخواند، آیا غسل او صحیح است یاخیر؟ و آیا فرقی بین کسی که یقین به عدم دخول وقت دارد یا شک دارد، می‌باشد یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که قصد رفع جنابت کند که جنابت او رفع شود و به قصد امتثال امر صلاهٔ، نماز بخواند، اقوی صحّت است.

سؤال ۱۸)

در غیر وقت نماز، شخص جنب بخواهد غسل کند، در صورتی که قصد به جا آوردن کاری که مشروط به غسل است هم ندارد، آیا غسل او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

غسل جنابت برای رفع حدث جنابت اگر چه نخواهد با آن غایتی از غایات را به عمل آورد، صحیح است.

سؤال ۱۹)

هر گاه شخص جنب به یقین یا گمان آن که به نماز می‌رسد، به نیّت وجوب غسل کرد و بعد از غسل حتّی به مقدار یک رکعت هم نرسید که آفتاب طلوع کرد، غسل او چه صورت دارد؟

*******جواب*******

احوط اعاده غسل است اگر چه بعید نیست قول به صحّت.

سؤال ۲۰)

هر گاه به یقین یا گمان دخول وقت، به نیّت واجب غسل کرد بعد معلوم شد وقت داخل شده، اعاده غسل لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

صحّت بعید نیست.

احکام وضو

سؤال ۱)

بعضی از مردان در پیش سَر - که محل مسح است - موی باقی می‌گذارند، آیا مانع و موجب اخلال و ابطال مسح و وضوست یا خیر؟

*******جواب*******

مسح بر موی پیش سر در صورتی که از پیش سر تجاوز نکرده باشد، در مسح کافیست و وضو صحیح است و هم چنین در صورتی که از موهای اطراف سر نباشد که به پیش سر آمده باشد، به هر حال مسح بر موهایی که از پیش سَر روییده است مانعی ندارد.

سؤال ۲)

در قریه ما جدیداً قناتی جاری است، آیا وضو از آن بدون اذن مالک صحیح است در صورتی که فحوای صریح و شاهد حال موجود نباشد، توضیح آن که آب را باید به وسیله آلت از چاه قنوات مزبوره کشید و در جوی جاری نیست؟

*******جواب*******

محل اشکال است.

سؤال ۳)

هرگاه شخصی بعد از محدث شدن به حدث اصغر نمازی به جا آورد، پس شک کرد که از جنابت محقّقه قبل از این نماز غسل کرده بود یا نه، فلذا به حکم استصحاب و بقای جنابت، غسل کرد و بدون وضو نماز ثانی را به جا آورد و از این جهت علم اجمالی به هم رسانید که یکی از دو نمازش فی الواقع باطل و بدون طهارت شرعیّه واقع شده؛ یا نماز اوّل اگر در اوّل غسل نکرده باشد، یا ثانی اگر در اوّل غسل کرده باشد و غسل پیش از نماز ثانی بی مورد بوده، چون مکلّف به وضو بوده، آیا تدارک هر دو نماز لازم است از جهت علم اجمالی، یا ثانی تنها نه اوّل از جهت انحلال؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که اعاده نماز اوّل لازم نیست، چرا که به قاعده فراغ محکوم شد به صحّت قبل از شروع به نماز دوّم و لازم بود بر او تحصیل طهارت از حدث برای نماز بعد و احراز آن در فرض مذکور موقوف است بر جمع بین غسل و وضو، زیرا که استصحاب جنابت اگر چه ایجاب می کند غسل را، لکن احراز نمی‌شود به آن عدم وجوب وضو، پس شروع کرده در نماز دوّم بدون احراز شرط آن، فهی باطلهٔ، هذا إذا لم یکن الثانیهٔ مرتّبهٔ علی الاُولی و إلّا فالأمر واضح.

سؤال ۴)

وضو و غسل در ضیق وقت چه صورت دارد، صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر وضو و غسل را برای همین نمازی که وقت آن ضیق شده اتیان نماید، وضو و غسل او باطل است و امّا اگر برای غایات دیگر و یا به قصد کون بر طهارت اتیان نموده، صحیح هست علی الأقوی.

سؤال ۵)

اگر کسی به گمان این که وقت به اندازه وضو و نماز دارد، وضو بگیرد، به مجرّد گرفتن وضو معلوم شود نمازش به علّت ترجیح وضو بر تیمّم قضا شده، آیا با این وضو می‌تواند قضای نماز را بخواند یا خیر؟

*******جواب*******

اگر وضو را برای همین نمازی که وقت آن ضیق بوده گرفته، ظاهراً وضوی او باطل است و اگر برای غایات دیگر گرفته وضوی او صحیح است.

سؤال ۶)

در مسأله مسح پا، محل گرد وارد شده، فتوای سرکار آیا به انگشتان دست لازم می‌دانید یا به تمام کف دست، زیرا که کتب سرکار تعبیرات مختلفه دارد، یا تعیین ندارد؟

*******جواب*******

کف مذکور در رسائل اعم است از انگشتان و آن چه در زبان فُرس به آن کف می گویند.

سؤال ۷)

زن آب وضویش منحصر است به آبی که ناظر محترم در مقابل ایستاده است، آیا تکلیف او وضوست یا تیمّم؟

*******جواب*******

تکلیف او تیمّم است اگر وقت مضیّق باشد و ممکن نباشد وضو گرفتن مگر با نظر اجنبی به او.

سؤال ۸)

شخصی به خیالش نماز نخوانده وضو گرفت به قصد همان نماز وجوباً، بعد معلوم شد نماز خوانده و نماز قضا هم بر ذمّه ندارد، آیا این وضو رافع حدث هست که هر چیزی که شرطش طهارت است با این وضو به جا آورد یانه؟ و هم چنین هرگاه شخص نماز قضا

بر ذمّه دارد ولی قصد ندارد آن را بخواند و پیش از وقت نماز یومیّه می‌خواهد وضو بگیرد به قصد خواندن نماز قضا؟

*******جواب*******

احوط اعاده است.

سؤال ۹)

می‌فرمایید:

هرگاه وضو گرفتن سبب شود حرکت چیز غصبی را، وضو باطل است، یعنی هرگاه کلاه یا عمّامه غصبی در سر است وقت وضو گرفتن و شستن صورت، سر بالا می‌رود و پایین می‌آید و کلاه یا عمّامه بالتبع حرکت می‌کند و هم چنین هرگاه لباس غصبی در بر داشته باشد؟

*******جواب*******

اگر به عین حرکت افعال وضو متحرّک شود، صحّت وضو محل اشکال است.

سؤال ۱۰)

در حال وضو هرگاه در وقت مسح سر، کف دست به صورت خورد و از آب صورت به کف دست یعنی سر انگشتان رسید، آیا برای مسح ضرر دارد یا خیر؟

و هرگاه خواست از باب احتیاط مسح را مکرّر نماید، آیا تمام مکرّرات یک مسح محسوب است، یا این که مسح اوّل را که کشید رطوبت را از ممسوح باید پاک نماید و دو مرتبه برای احتیاط مسح نماید؟

*******جواب*******

متّصل شدن دست به رطوبت صورت مانع ندارد و لکن منفک نیست از این که با رطوبت سر که خارج از وضوست ملاصق شود، از این جهت مورد اشکال است.

سؤال ۱۱)

آیا قصد وجه را در وضو شرط می‌دانید و هم چنین در غسل؟ و آیا در غسل قصد کونه رافعاً للحدث شرط است، یا مبیحاً للصلاهٔ؟ و اگر در حین غسل یا وضو از این قصدها غفلت داشت، آیا عملش صحیح است و می‌تواند نمازبخواند با چنین وضویی یا خیر؟

*******جواب*******

قصد وجه نه در وضو و نه در غسل شرط نیست، بلی؛ قصد رفع حدث جنابت در غسل و حدث اصغر در وضو اعتبار آن بعید نیست، لکن مکلّف منفک از این قصد نیست در حین عمل.

سؤال ۱۲)

شخص سر و صورت خود را ماشین می‌کند و ذرّات موی قطع شده در سر و صورت می‌ماند، آیا مانع از صحّت غسل یا وضو است؟ یا عرفاً در آن مسامحه می‌شود؟

*******جواب*******

اگر می‌داند آب به زیر آن می‌رسد، مانع نیست و الّا باید زایل کند.

سؤال ۱۳)

اگر کسی نماز قضا بر ذمّه دارد، وضو به قصد کون بر طهارت می‌تواند بگیرد یا خیر، بنا بر این که باید قصد – مثلًا – قرائت سوره یا چیز دیگری بکند چنان چه در «عروة الوثقی» (۵۶) متعرّض است؟

*******جواب*******

در صورتی که اراده نماز قضا مثلًا ندارد، می‌تواند به قصد کون بر طهارت، یا دواعی دیگر وضو بگیرد.

سؤال ۱۴)

هرگاه پس از تمام شدن غسلات در وضو و پیش از مسح نسیاناً دست خود را در آب وارد کرد، آیا این وضو قابل اتمام نیست و استیناف آن لازم است بنا بر لزوم مسح به بقیّه بلل در کف بعد از غسل ید یُسری و عدم جواز اخذ آن از لحیه و حاجب؟

مثلًا: اختیاراً، آیا جایز است دست خود را خشک کند و از رطوبت لحیه و حاجب، مثلًا بگیرد و وضو را تمام کند، مثل صورتی که عذراً دست خشک شود و رطوبت آن بر طرف گردد؟ یا حکم مذکور مختص جفاف است؟

*******جواب*******

بنا بر مبنای مذکور وضو باطل است؛ لاختصاص الحکم بالجفاف لا من قِبَله.

سؤال ۱۵)

شخص یک ساعت یا کمتر یا بیشتر قبل از وقت وضو می‌گیرد به قصد کون بر طهارت و لکن محرّک واقعی او نماز خواندن در وقت است، به طوری که اگر نبود آن نماز، در این وقت وضو نمی‌گرفت، آیا چنین وضو صحیح است یاخیر؟

*******جواب*******

صحّت بعید نیست.

سؤال ۱۶)

شخص وضوی تجدیدی گرفت و نماز خواند بعد معلوم شد محدث بوده، نمازهایی که خوانده باید قضا کند یا خیر؟

*******جواب*******

اعمالی را که با وضوی تجدیدی به جا آورده صحیح است و سابقاً در رسائل عملیّه احتیاط نموده‌ام.

سؤال ۱۷)

نیّت وضو و غسل جنابت به قصد واجب قبل از وقت صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

وضو گرفتن به قصد وجوب برای خصوص نمازی که وقتش داخل نشده بی‌اشکال نیست و کثیری فتوی به بطلان داده‌اند، لکن قول به صحّت بعید نیست و رعایت احتیاط خوب است.

سؤال ۱۸)

در مسح سر و پا اگر برای احتیاط بخواهد مسح را مکرّر کند، پاک کردن و خشک کردن آن لازم است یا نه؟

*******جواب*******

اگر بخواهد احتیاط کند باید خشک کند و الّا خلاف احتیاط است.

سؤال ۱۹)

با دست چپ در وضو، صورت را بشویند جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

مانعی ندارد.

سؤال ۲۰)

در وضوی جبیره در موردی که احتیاطاً تیمّم هم باید به جا آورده شود، آیا تیمّم را بعد از وضو باید به جا آورد و یا مختار است؟

*******جواب*******

مختار است در تقدیم و تأخیر آن.

سؤال ۲۱)

در وضوی جبیره در مواضعی که احتیاط لازم به ضم تیمّم باشد، آیا قبل از وقت به قصد کَون بر طهارت و غیره می‌توان گرفت یا خیر؟ و در صورت صحّت در موقع دخول وقت با این وضو و ضم تیمّم احتیاطی می‌توان نماز خواند یا خیر؟

*******جواب*******

وضو و غسل جبیره‌ای در صورتی که مسوّغ آنها تا آخر وقت باقی باشد و رجای زوال عذر نباشد، صحّت آنها بعید نیست و با ضم تیمّم بعد از وقت می‌توان با آن نماز خواند.

سؤال ۲۲)

وضو یا غسل جبیره‌ای در مواردی که ضم تیمّم لازم است، قبل از وقت برای نماز قضا صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

احوط ترک است.

سؤال ۲۳)

کسی که غاصب آبی نیست، آیا می‌تواند در آن آب مغصوب غسل کند یا وضو بسازد یا خیر؟

*******جواب*******

نمی‌تواند، مگر در جاهایی که تصرّفات جزئیه از قبیل وضو گرفتن در آنها جایز باشد و محتاج به استیذان از مالک نباشد.

سؤال ۲۴)

غـاصب و غیر آن در غیر جـوی معمولی و یـا در مبـدأ آب مغصوب که هنوز به جوی خود آبِ مغصوب وارد نشـده است، چون که این آب از کوه و درّه‌ها آمده تا داخل جوی معمولی احداثی می‌شود، می‌تواند غسل و وضو کند یا نه؟

*******جواب*******

آب از کوه می‌آید و مباح است و هنوز داخل در نهری که در حیازت اشخاص است نشده است، تصرّف مانعی ندارد.

سؤال ۲۵)

اگر کسی اسم اللَّه را در محل وضوی خود نقش کرده باشد، آیا وضوی او باطل است، یا برای دست کشیدن به آن معصیت کرده؟

*******جواب*******

اگر محو آن ممکن نباشد و وضو را به ارتماس بگیرد، صحّت وضو بعید نیست.

سؤال ۲۶)

شخصـی به گمان آن که مسح پا تا بلندی پشت پا کافی است، مدّت‌ها چنین وضو گرفته، بعد ملتفت شده که احتیاط واجب مسح تا مَفْصَل باید باشد، نمازهای گذشته اش چه صورت دارد؟

*******جواب*******

عدم و جوب قضا بعید نیست.

سؤال ۲۷)

در رساله توضیح المسائل صفحه ۵۰ مسأله ۳۲۳ نوشته «مس نمودن خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است» و نیز در صفحه ۷۲ مسأله ۴۸۳ نوشـته شـده «خوانـدن و همراه داشـتن قرآن و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و نیز خضاب کردن به حناء و مانند آن برای حائض مکروه است» آیا اشتباهی شده یا اسقاطی در کلام است؟

*******جواب*******

عبارت مسأله ۴۸۳ چنان چه در نسـخه‌های چاپی دیگر است، خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن و نیز خضـاب کردن به حناء وماننـد آن بر حائض مکروه است، اگر چاپی که شـما دیـده ایـد کلمه «ما بین» ساقط شـده آن را تصحیح نمایید.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۶۵ الی ۷۲ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

چگونگی نجس شدن اشیا

سؤال ۱)

در اغلب خانه‌ها مرغ خانگی فراوان است که محل چینه گاه آن هابیشتر در مزبله می‌باشـد و خوراک غالب آنها نجاست عذره مطلق است، در صورتی که مـدّت روز دفعات متعـدّده دانه به آنها داده می‌شود، آیا حکم جلّال را دارنـد و زَرق و گوشت و تخم آنها چه

صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که دانه هم به آنها داده می‌شود و خوراک ممحّض در عذره نیست، نسبت به آنها جَلَل حاصل نمی‌شود.

سؤال ۲)

اگر کشمش را در میان روغن سرخ کنند که به جوش بیاید چه صورت دارد؟

*******جواب*******

جوش آمدن کشمش به سرخ کردن آن در روغن یا لای برنج گذاشتن، معلوم نیست، چرا که مایع نیست.

بلی؛ اگر معلوم باشد جوشیدن آن، مشکل است و در این صورت خوب است روغن داغ را از بالای آتش زمین بگذارند و کشمش را در آن بریزند که علم به جوش آن حاصل نشود.

سؤال ۳)

اگر خرما را در میان روغن سرخ کنند تا به جوش بیاید چه صورت دارد؟

*******جواب*******

خرما هم همان حال را دارد، اگر چه بعضی میان آنها فرق گذارده‌اند (۵۷)

سؤال ۴)

اگر الکل را از مادّه‌ای تهیّه کننـد که آن مادّه خود به خود قابل تخمیر نباشـد و باید آن را به کمک آب تخمیر نموده و الکل آن را به دست آورد، آیا پاک است یا خیر؟

*******جواب*******

هر چیزی که از مُسکِر مایع بالأصالت گرفته شـده باشـد نجس است و چون ظاهر فرض سؤال اینست که الکل را از کشـمش تخمیر شده گرفته‌اند محکوم به نجاست است.

سؤال ۵)

برای مرغوبیّت سرکه انگور مقداری روغن چراغ به خمره می‌مالند، یا روغن خوردنی در خمره می‌اندازند، آیا در این صورت سرکه حاصله پاک است یا نجس؟

*******جواب*******

رو غنی که به خمره مالیده شود، اگر عینیّت و جرمیّت نداشته باشد مانعی ندارد و امّا در صورتی که عینیّت و جرمیّت داشته باشد، یا این که مقداری روغن در آن ریخته شود، احوط اجتناب است.

سؤال ۶)

هر گاه شخصـی دنـدان مصـنوعی در دهان داشـته باشـد و غذا یا آب نجس خورد، یا دهانش خون آید، آیا دندان نجس می‌شود یا خیر؟ و آیا بعد از آن که غذا و آب از گلو پایین رفت، آن دندان پاک می‌شود، یا باید خارج نمود و به آب تطهیر نمود؟

*******جواب*******

دندان مصنوعی به ملاقات نجاست نجس می‌شود و زوال عین نجاست در دهان مطهِّر آن نیست، باید آن را به آب تطهیر نمود.

سؤال ۷)

ما قولکم – دام وجودکم – فی الأجزاء المتصاعده‌ی من النفط المتنجّس عندالاستصباح به، أو وقده، هل هی نجسهٔ نظیر الدُهن المتنجّس أم لا، لانقلابها إلی حقیقهٔ ثانیهٔ؟

*******جواب*******

لا فرق بین النفط و الدُهن.

سؤال ۸)

ما قولکم – طال بقائکم – فی الکشمش إذا وضع فی المرق أو السمن وعلم بغلیا نه، فهل یحرم أم لا؟ وهل یفرق بین وضعه فی المرق و وضعه فی المحشی والسمن أم لا؟

*******جواب*******

لم یثبت حرمهٔ الماء الممزوج بالزبیب إذا غلی بالطبخ و مع ذلک فتحقّق الغلیان فی نفس الزبیب إذا وضع فی السمن و شبهه غیر معلوم، فلا یبعد الحکم بالحلّیّهٔ فی مثله.

سؤال ۹)

در دهات مرسوم است که در موقع شیره پختن وقتی که دیگ به جوش می‌آید قدری روغن از برای تلف نشدن میان دیگ می‌ریزند، آیا بعد از ذهاب ثلثین پاک می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

اگر مستهلک می‌شود یعنی روغن در او دیده نمی‌شود، مانعی ندارد.

سؤال ۱۰)

آیا بدن و سؤر حیوان موطوئه پاک است یا نجس؟

*******جواب*******

بدن و سؤر حیوان موطوئه پاک است بول و روث آن نجس است، لکن باید حیوان موطوء را از بلد بیرون برده و فروخته شود.

سؤال ۱۱)

ملوّث ساختن بعض طیور غیر مأکول اللحم مساجد را به فضلات، اسباب زحمت و اشکال نماز گزاران شده و جلوگیری و تطهیر حرج است، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

سابقاً در رسائل عملیّه به نحو فتوی نجاست فضله طیور حرام گوشت را نوشته بودم، لکن حالیه به نحو احتیاط در رسائل جدیده نوشته شده، لذا رجوع به غیر با رعایت الأعلم فالأعلم مانعی ندارد.

سؤال ۱۲)

شخصی فعلاً چرم را از دست مسلمان می‌خرد، ولی یقین دارد که این چرم را از شهری آورده‌اند که یک مسلمان در آن نیست، آیا محکوم است به نجاست و عدم جواز معامله، یا به پاکی و جواز معامله؟

*******جواب*******

اگر مسبوق بودن ید مسلم به ید کافر و عدم مبالات مسلم در تحقیق حال معلوم باشد، مورد محکوم به عدم تذکیه است و معامله‌اش صحیح نیست.

سؤال ۱۳)

کلیمی که بهایی شود آیا در حکم مرتد است که مالش منتقل به ورثه شود، یا به حکم سابق خود باقی است؟

*******جواب*******

در حکم مرتد از اسلام نیست و احکام سابق بر او جاری نیست و قتل او واجب است و قبول نمی‌شود از او مگر اسلام.

سؤال ۱۴)

دوده نفت نجس یا اشیای دیگر نجسه پاک است یا خیر؟

*******جواب*******

دود نجس بر فرض این که جسمیّت داشته باشد به جایی برسد، نجس است.

سؤال ۱۵)

راجع به خورش آلو کشمش که کشمش آفتابی را با گوشت و آلو بخارا می‌ریزند و خورش می‌پزند و طریقه آن اینست که کشمش را در روغن تاب می‌دهند، سپس در ظرف خورش پزی می‌ریزند و می‌پزند، در زمان حیات آیت اللّه اصفهانی در گرگان معمول بود که این نحو خورش درست می‌کردند، آیا برای حضرت آیت الهی به این نحو خورش پختن و خوردن چگونه است؟

*******جواب*******

عدم حرمت و نجاست کشمش به غلیان خالی از قوّت نیست، اگر چه احوط اجتناب است.

سؤال ۱۶)

بُعد چاه آب از چاه مستراح به چه اندازه باید باشد؟

*******جواب*******

نزدیک بودن چاه آب به چاه مستراح موجب نجاست آن نمی‌شود، مگر این که رنگ یا طعم یا بوی آن با نجاست تغییر کند، بلی؛ مستحب است تباعد بین آنها به مقدار پنج ذراع در زمین سخت و در زمین سست به مقدار هفت ذراع.

سؤال ۱۷)

شخصی سنگ به انگشت او خورده بوده و خون در آن خشک شده و مشغول می‌شود به آرد کردن برنج، یقین پیدا می‌کند از آن خون خشک شده در میان آن آرد برنج ریخته و به هم مخلوط شده و این آرد برنج مقدار بیست و پنج من می‌شود، آیا لازم است از آن اجتناب نماید یا خیر؟

*******جواب*******

چنان چه یقین دارد که خون خشک شده در میان آن آرد برنج ریخته شده به نحوی که نمی‌توان معلوم نمود که به کدام قسمت از آنها مخلوط شده، از همه آن باید اجتناب نمود.

سؤال ۱۸)

الکل صنعتی پاک است یا نجس؟

*******جواب*******

این مسأله را کثیراً سؤال می‌کنند، حقیر اطّلاعی از موضوع ندارم و لکن اگر مأخوذ باشد از موادّی که مایع باشند و مست کننده باشد محکوم به نجاست است و اگر از مواد غیر مسُکِره یا مواد مُسکِره‌ای که مایع نیستند مثل چوب خشک مثلاً مأخوذ باشد پاک است و اگر هم مشکوک است محکوم است به طهارت تا خلاف آن ثابت شود.

سؤال ۱۹)

شیر خشک یا شیر تازه و بعضی میوه‌ها و گوشت و روغن که در قوطی‌های در بسته از آمریکا وارد می‌کنند و در بازار مسلمین خرید و فروش می‌شود، خوردن آنها چه صورت دارد؟

*******جواب*******

از حیث طهارت و نجاست محکوم به طهارت هستند در صورتی که مشتمل برمحرّمی نباشند و امّا گوشت و اجزایی که از حیوان بعد از موت استعمال می‌شود، با علم به این که ید مسلم مسبوق بوده است به ید کافر و از روی عدم مبالات اخذ شده بدون تحقیق، محکوم است به عدم تذکیه و نجاست.

سؤال ۲۰)

آیا روغن نجس قابل تطهیر است به دین طریق کم کم در آب کر جوش بریزند و پس از سرد شدن از روی آب بگیرند؟

*******جواب*******

بر فرض آن که علم پیدا کند که آب کر باقیاً علی إطلاقه و مائیته به همه اجزای آن رسیده، پاک می‌شود، ولی تحقّق این فرض مشکل است.

سؤال ۲۱)

شیر نجس را پنیر کنند و در آب کر یا جاری بگذراند که در جوفش نفوذ کند پاک است یا خیر؟

*******جواب*******

نفوذ آب باقیاً علی إطلاقه و مائیته به همه اجزای آن معلوم نیست و بر فرض علم به آن پاک می‌شود.

سؤال ۲۲)

لباس یا بدن، متنجّس به آب نجس شده، شخص بخواهد نصف او را تطهیر کند آیا نجس بودن بالای آن مضر به پاک شدن پایین آن هست یا نه؟

******جواب******

اگر آب معتصم باشد و بعد از بیرون آمدن، آب از بالا به پایین نیاید، مانع ندارد.

سؤال ۲۳)

پشت خمره سرکه بعد از شراب شدن که بالا می‌آید و سر می‌رود و به پشت خمره می‌ریزد، بعد از ثلثان شدن، به تبع پاک می‌شود یا خیر؟

******جواب******

بعید نیست پاک بشود.

سؤال ۲۴)

زمینی را که زردک کاشته خوک‌ها آن را کنده‌اند و بعضی از آن زردک‌ها را کنده‌اند و خورده‌اند و بعضی باقی هستند، به بستن آب بر آن زمین، آن زردک‌های نیمه خور و سالم پاک می‌شود یا خیر؟

******جواب******

در صورتی که آب کر یا جاری به محل متنجّس احاطه کند پاک می‌شود و الّا فلا.

سؤال ۲۵)

فتوای خودتان را در تطهیر به آب قلیل و کر و جاری بیان فرمایید.

******جواب******

تطهیر به آب قلیل از نجاستی که غیر بول باشد، اقوی کفایت یک مرتبه است و اگر متنجّس به بول باشد، دو مرتبه شستن لازم است و امّا شستن به آب کر و جاری؛ اقوی عدم لزوم فشردن و تعدّد است و به فرو بردن در آنها پس از زوال عین نجاست، پاک می‌شود.

سؤال ۲۶)

شکر آب شده در صورتی که نجس شود آن شیره را قند کنند و بخشکانند و آن قند خشک شده را در آب کر یا جاری داخل کنند که آب پاک در تمام آن نفوذ کند، آیا پاک می‌شود؟

******جواب******

استیلای آب باقیاً علی إطلاقه به تمام اجزای قند و شبه آن معلوم نیست و وصول نداوت به آن کفایت نمی‌کند در تطهّر، پس محکوم است به بقای نجاست.

سؤال ۲۷)

بخار متصاعد از آب نجس پاک است یا نه و قطرات که از سقف حمّام گرم می‌چکد در صورت پاک بودن سقف، احتیاط لازم است یا نه؟

*******جواب*******

بخار متصاعد از نجس پاک است، لکن قطرات مجتمعه از آن نجس است و قطرات سقف حمّام محکوم به طهارت است.

سؤال ۲۸)

حکم کلّی آب چاه را بیان فرمایید؟

*******جواب*******

آب چاه اگر رنگ یا بوی یا طعم آن به ملاقات نجاست متغیّر شود، نجس می‌شود بلا اشکال و طاهر می‌شود به کشیدن مقداری که تغیّر آن به کلّی زایل شود، بلکه احوط آن است که تمام را بکشند با امکان و اگر رنگ و بوی و طعم آن متغیّر شود تنجّس آن به ملاقات نجاست، محل خلاف است.

مشهورِ قدما قایل به نجاست شده‌اند و مشهور متأخّرین به طهارت قایلند و این قول خالی از قوّت نیست، لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

سؤال ۲۹)

دود نجس و بخار نجس به این معنی که چوب نجس را بسوزانند، یا آن که آب نجس بخار کند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

دود و بخار مرتفع از نجس و متنجّس پاک است.

سؤال ۳۰)

زمین گِل یا برف، پاک کننده تهِ عصا و کفش است یا خیر؟ و در صورتی که پاک کننده باشد چه مقدار راه باید رفت تا پاک بشود؟

*******جواب*******

برف و زمین گِل مطهِّر تهِ عصا و کفش نیست علی الأقوی.

سؤال ۳۱)

صندلی یا عصا و غیره که از خارجه می‌آورند و رنگ و روغن زده‌اند چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر یقین به نجاست آن نباشد محکوم به طهارت است.

سؤال ۳۲)

الکل‌های نباتی و صنعتی آیا محکوم به نجاست است یا طهارت؟ و بر فرض نجاست تعیین موضوع به تصدیق یک نفر اهل خبره می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

الکل صنعتی اگر معلوم باشد که مأخوذ از مایع بالأصالت است نجس است، بلی؛ در صورت شک محکوم به طهارت است تا خلاف آن ظاهر شود.

سؤال ۳۳)

در باب تطهیر روغن نجس شده در «عروة الوثقی» فرموده است:

در آب داغ بریزند و بعد از سرد شدن از روی آب بگیرند (۵۸)، ویرد علیه به این که روغن چون وارد آب داغ شود به زودی آب مضاف و نجس می‌شود و هر گاه گفته شود روغن داغ کرده را در آب کر سرد بریزند و از روی آن بگیرند بعید است (۵۹) پاک شود.

و در رساله «مجمع» قید فرموده اید مستهلک شود (۶۰)، آیا استهلاک اضمحلال است بالکلّیه و انعدام صورت و تبدیل به آب مثل شیره نجس مایع، یا به این که دوسه دقیقه روغن فرو رود در آب و بعد روی آب ظاهر شود استهلاک به آن صادق و ظاهر است؟

*******جواب*******

در «عروه» اشکال می‌کند در فرع مذکور، مگر آن که مدّتی بجوشد که قطع به استیلای آب به تمام اعماق آن حاصل شود، أمّا الإیراد علیه بلزوم صیرورة الماء مضافاً، فغیر وارد؛ إذ لا یلزم ذلک فیما إذا فرض کون الماء کرّین مثلاً رطلاً أو رطلین، بل و لو خمسة أرطال أیضاً.

نعم؛ ربّما یلزم ذلک أو یشک فیه فی ما إذا کان خمسین رطلاً حتّی تکون نسبته إلیه نسبة الواحد إلی ثمانیة و أربعین.

و المسألة لیست مفروضة فی مثله؛ إذ کل فرع یفرض و یبحث فیه، فإنّما یبحث فیه من الجهة الّتی وقع الإشکال فیه من جهتها مع قطع النظر عمّا یوجد فی بعض أفراده من جهات اُخر.

وأمّا إلقاؤه علی الکُر البارد؛ فهو مخالف لصریح کلامه، وأمّا ما ذکرناه من الاستهلاک؛ فمعناه أن الدُهن من القلّة فی جنب الماء بحیث إذا تلاشی أجزاؤه وذرّاته فی الماء المتنجّس لایری فی العرف شی ء غیر الماء، حتّی یقال:

ماء ودُهن، بل یری کلّه ماء.

ولمّا کان هذا مستلزماً لعدم بقاء شی ء من ذرّاته منحازاً و ممتازاً من الماء، وکون الماء علی إطلاقه مستولیاً علی جمیعها حال ثخونته، ذکرناه، فهو عبارة اُخری عن المعنی المذکور.

سؤال ۳۴)

در مطهِّریّت زمین الحاق رکبتین و یدین و هم چنین کعب عصای اعرج و نعل دابّه و خشبة الأقطع، به کعب نعل و قدم در متن «عروة الوثقی» اشکال شده (۶۱) و در این جا حضرت عالی حاشیه ندارید، ولی در «جامع الفروع» علاوه بر مذکورات، تَهِ نیزه و مطلق عصا و عرّاده و غیرها هم ملحق شده است (۶۲)

*******جواب*******

بعید نیست طهارت مذکورات در مسأله سوّم نیز و عبارت «جامع الفروع» صحیح است.

سؤال ۳۵)

در فصل فی الاستنجاء در «عروه» در مسأله ۱ در طاهر شدن محل غایط به استنجای به عظم و روث، در حاشیه اشکال فرموده اید

(۶۳)، ولی در «جامع الفروع» فتوی به پاک شدن است (۶۴)، کدام صحیح است؟

*******جواب*******

اخیراً بر حاشیه «عروه» قلم زده شده و عبارت «جامع الفروع» موافق فتوای فعلی حقیر است.

سؤال ۳۶)

اغلب پرستاران و بیماران در مراعات نجاست و طهارت لاأُبالی بوده به حدّی که با جزیی دقّت، نجاست تمام ظروف و اشیاء و همه چیز بر شخص، مسلّم می گردد، با این ترتیب، تکلیف چیست؟

و آیا این مقدار تفحّص لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

مادامی که علم به نجاست آن ظروف نیست، محکوم به طهارت است و تفحّص هم لازم نیست.

سؤال ۳۷)

تمام دست تا منکب متنجّس شده به نجاستی که عین ندارد، هر گاه تا مِرفق را در زیر آب کر یا جاری برد و بیرون آورد این مقدار از دست که زیر آب رفته پاک می‌شود یا خیر و متنجّس بودن ما فوق مِرفق به واسطه سرایت بعد از بیرون آوردنِ دست از آب، مانع از پاک شدن دون مِرفق است یا خیر؟

*******جواب*******

محل اشکال است.

سؤال ۳۸)

هر گاه آب انگور بعد از جوش آمدن به آتش، ثُلثان نشود بلکه بماند تا سرکه شود، آیا پاک و حلال می‌شود یا خیر؟

و مطلب دیگر: آب انگور که به آتش جوش آمده را، قبل از ثُلثان بریزند روی آب انگور جوش نیامده و مجموعاً خمر و بعد خل شود، آیا پاک می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

ظاهراً عیب نداشته باشد.

سؤال ۳۹)

معمول است در بعض جاها که انگور را با خوشه و چوب می‌فشارند و آب آن را شیره می کنند و تفال و سفله آن را - که عبارت است از دانه‌های بی آب و خوشه و چوب - در ظرفی می گذارند و چند روز که ماند ترش می‌شود، پس مقداری آب در آن می‌ریزند و آن را می‌فشارند و تفال و سفله آن را دور می‌اندازند و آب این سرکه است می‌خورند، آیا حلال و پاک است یا خیر؟

*******جواب*******

اشکالی ندارد.

سؤال ۴۰)

در بعض رسائل فرموده‌اید:

سرکه گذاشتن انگور با پوش ریز عیب ندارد (۶۵) و در رساله دیگر فرموده‌اید:

با پوش و چوب عیب ندارد (۶۶)، کدام صحیح است؟

*******جواب*******

بعید نیست که با خوشه آونگ (۶۷) عیب نداشته باشد و اختلاف رسائل به اعتبار احتیاط است.

سؤال ۴۱)

شیره را در آب انگور جوش آمده قبل از ثلثان شدن بریزند، آیا بعد از به ثلثان رسیدن پاک می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

مشکل است.

سؤال ۴۲)

در موقع شیره کردن آب انگور مقداری خاک در آن می‌ریزند و جوش می‌آید، بعد که ثُلثان شد آن را صاف می‌کنند، آیا به ثُلثان شدن پاک می‌شود یاخیر؟

*******جواب*******

ظاهراً خاک ریختن در آب انگور برای شیره پختن متعارف باشد و مانعی نداشته باشد.

سؤال ۴۳)

آیا بر پدر و مادر لازم است که مراقبت کنند از طفل خود که چیزی رانجس نکند یا خیر؟

*******جواب*******

مراقبت طفل به این نحو که مانع شود از این که خود را یا چیز دیگر را نجس نماید لازم نیست و مادامی که علم به نجاست او یا تنجیس چیزی پیدا نشده محکوم به طهارت می‌باشد.

سؤال ۴۴)

خوشه انگور که یک طرف آن مویز شده و با هم می کوبند و می‌جوشانند، آیا حکم آب انگور جوش آمده را دارد یا آب مویز را؟

*******جواب*******

حکم آب انگور جوش آمده را دارد.

سؤال ۴۵)

کشمشی که سرکه می‌اندازند اگر برگ مو در آن پیدا شود، آیا حکم غیر جنس را دارد یا خیر؟

*******جواب*******

چیزهایی که عرفاً متداول است مانعی ندارد.

سؤال ۴۶)

هرگاه خیار و بِه و کدو و امثال اینها را با انگور سرکه بریزند، می‌فرمایید:
احوط اجتناب است، آیا از تمام آن باید اجتناب نمود، یا از همان خیار و بِه و کدو؟
*******جواب*******
مقصود اجتناب از تمام آنهاست از سرکه و غیر آن.

۴۷ – سؤال ۴۷)

مرغیست که آن را پرستوک می گوینـد و غالبـاً در سـقف مساجـد لانه می گـذارد، آیا حلال گوشت است یا حرام گوشت؟ مرحوم آقای حجّت از قبیل حلال گوشت می‌دانستند (۶۸)، از رأی حضرت عالی اطّلاعی ندارم؟
*******جواب*******
حلال گوشت است.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۴۹ الی ۶۱ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام وقف

سؤال ۱)

شخصـی در حـال حیـات خود در محضـر مرحوم حجّهٔ الاسـلام آقـای اشـرفی – طـاب ثراه – املاکی را به شـرحی که در وقف نامه مـذکور است وقف نموده و تولیت آن را بعد از خود در هر عصـری به متولّی خاصّی واگذار نموده که متولّی هر عصـری همه ساله چهـار نفر عـادل مسـلّم العـداله را بر انجام امر موقوفه از ایصال حق و مصارف مفصّله مباشـر نموده و خودِ متولّی در مجاری امور از اجاره و اسـتجاره و بنّایی و تعمیرات اعیان موقوفه و مخارج ملکی و زراعتی و اخذ منافع و صرف آنها در مصارف مقرّره مستحضر و در آخر هر سنه صورت دخل و خرج را از مباشرین خواسته به دقّت تامّه رسیدگی نماید.
این جمله صریح است که تمـامت کارهـای موقوفه به عهـده آن چهـار نفر بوده و هست، چنین وقفی را واقف آن، جهت متولِّی بعد خود مُقَـدَّماً علی التعمیرات و المصـارف یـک عشـر حق التولیه مقرّر داشـته و به جهت چهار نفر مباشـر موصوف در وقف نامه حقّی منظور نداشـته و متولّی وقت اظهار می‌دارد نظر واقف – به علاوه نظر مجری صیغه وقف – آن بوده که هر گاه جهت چهار نفر مباشر حقّی تصـریح می‌شـد بسـا بود که بـا شوؤنـات آنان برابری نـداشت و در مقابل زحمات آنها چیزی نبود، بـدین واسـطه تصـریح حق الزحمه برای آنها نشده.
از آن جایی که عمل مسلم محترم است آیا متولّی وقت – در هر عصـر و زمانی – از محل در آمـد و عوایـد موقوفه می‌توانـد به نظر خود به هر یک از چهار نفر مباشـرحق الزحمه بدهـد و آنها هم و لو این که فقیر نباشـند مأذون و مجازنـد در برابر زحمات خود حق الزحمه دریافت دارند یا نه؟
*******جواب*******
بسم اللّه الرحمن الرحیم اجرت المثـل عمـل چهار نفر را ممکن است تأدیه نمایـد، منتهی اگر حقّی که برای متولّی قرار داده شـده به

انـدازه‌ای وسـعت دارد که اسـتفاده می‌شـود نظر واقـف این بـوده که اجرت المثـل عمـل آنهـا از حـق التولیه تـأدیه شود، بایـد از آن پرداخت شود و الّا از سایر منافع موقوفه.

سؤال ۲)

شخصی ملکی را بر اولاد ذکور خود وقف نموده و صریح عبارت وقف نامه این است:
وقف نمود فلان بن فلان ملک خود را بر اولاد خود و بعد هم بر اولاد ذکور ایشان و بعد هم بر اولاد ذکور ایشان و بعد از ایشان اولاد اناث نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و قرناً بعد قرن ما توالد وا و تناسلوا، بفرمایید که آیا عمل به این وقف نامه و وقف به طور ترتیب است یا تشریک و در صورت ترتیب أقرب إلی الواقف در سلسله موقوف علیهم مُقَدَّمند یا نه مثلًا با بودن اولاد، اولاد اولاد سهم خواهند برد یا نه؟

*******جواب*******

بسمه تعالی، ظاهر عبارت نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن ترتیب است و اقرب به واقف مُقَدَّم است بر غیر اقرب، پس اگر یکی از اولاد واقف فوت شود برادرِ شخص متوفّی – که اقرب به واقف است – مُقَدَّم بر اولاد اوست و اللَّه العالم.

سؤال ۳)

برای هر یک از موقوفات استان قدس رضوی عَلَیْهِ السَّلَام مصرفی معیّن می‌باشد مثلًا موقوفه‌ای برای خدمه و موقوفه‌ای برای کفش زوّار و موقوفه‌ای برای پوستین و هکذا و فعلاًـ تمام اینها مخلوط به یک دیگر است و تحویل به بانک یا صندوق آستانه داده می‌شود، آیا گرفتن حقوق را از بانک یا صندوق آستان قدس با علم به اختلاط منافع موقوفات به یک دیگر چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که از متولّی گرفته می‌شود مانعی ندارد.

سؤال ۴)

زید ملکی را بر عمرو وقف کرده و شرط کرده که ما دام الحیات عواید ملک مال خود واقف باشد و عمرو به کلّی حق دخالت در آن ندارد و شرط دیگر در وقفنامه که بعد از حیات واقف هم عمرو حق فروش یا اجاره دادن به کلّی ندارد، بدون اطّلاع، عمرو رفته است و موقوف علیه را فروخته است، آیا این معامله چه صورتی دارد؟
و آیا زید واقف به علّت تخلّف عمرو می‌تواند به کلّی عمل وقف را به هم زده و آن را باطل کند یا نه؟

*******جواب*******

اگر مراد اینست که حقیقتاً وقف کرده و شرط کرده که ما دام الحیات عواید ملک مال خود واقف باشد، این وقف بر نفس است و اصلاً باطل است و اگر مراد چیز دیگر بوده از قبیل عمری و غیره، ثانیاً توضیح دهید تا جواب داده شود.

سؤال ۵)

آبیست وقف برای مطلق استعمالات اهل شهر، مقداری از آن را در آب انبار می‌کنند برای آشامیدن، از این آب انبار آب بر می‌دارند برای وضو و غیرآشامیدن، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

احوط ترک وضو گرفتن از آن است، بلی؛ وضو گرفتن به مقداری که برای شرب برداشته می‌شود، پس از گرم شدن، مانعی ندارد.

سؤال ۶)

نهر آبیست از بعض خانه‌ها می‌گذرد که بعض از آن موقوفه و به مصرف وقف نمی‌رسانند.
مثلاً، در هر هشت شبانه روزی یک شبانه روز موقوفه است، آیا در قسمت موقوفه آن، تصرّفات از قبیل وضو و غسل و غیر هما چه صورت دارد؟
و در صورت عدم جواز تصرّفات مزبوره هر گاه به مقدار تصرّف وجهی صرف روضه خوانی بنمایند در محلّی که خود واقف معیّن نموده یا در محل دیگر، این تصرّفات جایز می‌شود یا نه؟

******جواب******

بلی احوط آن است که مصالحه کند با حاکم شرع بر این که برای او باشد انتفاعات ضروریّه به سهم وقف در آن آب در هر سالی به مبلغ معیّنی و آن مبلغ را صرف کند در جهتی که منظور واقف بوده در غیر محل معیّن با فرض تعذّر آن محل.
اگر چه بعید نیست جواز تصرّفات ضروریّه اشخاصی که در معبرِ آب وقف هستند بدون عوض، چرا که منظور واقف صرف آن است در جهت معیّنه بعد از آن چه متعارف است از تصرّفات متعارِفه ضروریّه عامّهٔ الناس.

سؤال ۷)

زیدی املاکی را مصالحه می‌نماید به عمروی که عمرو در حال حیات زید مصالح آن املاک را وقف برای مصرفی بنماید و تولیت آن را برای خود مصالح و مصالح له قرار بدهد.
و در وقف نامه قید می‌شود که هر گاه این دو نفر بعد از این متولّی تعیین نمودند تولیت با او باشد و با عدم تعیین، تعیین آن با مجتهد جامع الشرایط اصفهان باشد.
مقصود از سؤال اینست که این دو نفر متولّی که مصالح و مصالح له باشند، وفات نموده‌اند و یکی از آنها تعیین متولّی نموده و دیگری ننموده، آیا تعیین احدهما فعلاً مُمضیست یا ملغی است؟
یا آن که نسبت به نصف آن مُمضیست و نسبت به نصف ملغی است؟

******جواب******

اگر چه متعیّن شدن متولّی به تعیین احدهما بعید نیست، ولی احوط آن است که متولّی منصوب از طرف احدهما با تصویب مجتهد جامع الشرائط اورع، متصدّی امر موقوفه شوند.

سؤال ۸)

در فرض سؤال فوق هر گاه مصالح و مصالح له تعیین متولّی نمودند، ولی حق التولیه برای متولّی معیّن نکرده‌اند، اجازه می‌فرمایید که عُشر از نماآت را همه ساله از بابت حق التولیه متولّی خودش از بابت حق التولیه بردارد؟

******جواب******

به میزان اجرت المثل عمل از عواید موقوفه متولّی می‌تواند برداشت نماید و تعفّف احوط است.

سؤال ۹)

شخصی یک باب خانه خود را مصالحه می‌نماید به زیدی به یک سیرنبات و شرط می‌کند بر متصالح که با عدم بقای اولاد متصالح خانه مورد مصالحه را وقف نماید بر تعزیه داران و دوست داران و سوگواران و خدمت گزاران و تعزیه داران و مستمعین فضائل و مناقب حضرات معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین، لذا متصالح بعد از فوت اولادش خانه مورد مصالحه را وقف بر مصارف مزبوره می‌نماید، آیا این شرط در ضمن مصالحه لازم الوفاست؟

و در صورت عدم لزوم و حکم به بطلان وقف، زید واقف می‌تواند این خانه را در صورت احتیاج بفروشد یا خیر؟

*******جواب*******

شرط وقف در ضمن عقدِ صلح، صحیح است و لازم الوفاست و موجب بطلان صلح نیست و اگر وقف متصالح مستجمع شرایط صحّت بوده نمی‌توان آن را برگردانید به ملکیّت.

سؤال ۱۰)

ملکیست وقفیّت آن محرز است ولی وقف نامه در دست نیست و متولّی آن معلوم نیست ولی مصرف آن معلوم است، آیا ورثه واقف در صورت عدم امکان اجازه از حاکم شرع می‌توانند آن موقوفه را به مصرف آن برسانند؟

*******جواب*******

محتاج به اجازه حاکم است و با عدم امکان، عدول مؤمنین می‌توانند عمل به وقف نمایند، بلکه بعید نیست جواز عمل برای مطلق مؤمنین با رعایت احتیاط.

سؤال ۱۱)

هرگاه متولّی موقوفه خیانت در موقوفه نمود و به مصرف نرسانید، آیا معتمدین می‌توانند این متولّی را از تولیت عزل نموده و به مصرف برسانند؟

*******جواب*******

در صورت خیانت متولّی در عزل و ضم ضمیمه، تکلیف رجوع به حاکم است.

سؤال ۱۲)

شخصی عقار و ضیعه‌ای را وقف بر اولاد ذکور خود نسلاً بعد نسل نموده و فعلاً موقوف علیهم منقرض شده‌اند و از آنها کسی وجود ندارد، در این موضوع از هر اهل علم می‌پرسیم جواب می‌دهند که علما در وقف منقطع الآخر اختلاف نموده‌اند، لذا در مقام بر آمدیم که برای حل این موضوع فتوای حضرت آیت الهی را به دست بیاوریم؟

*******جواب*******

در وقف علی من ینقرض غالباً وجوه و اقوالیست و اظهر آن است که مادامی که موقوف علیهم منقرض نشده‌اند وقف صحیح و پس از انقراض موقوف علیهم، عین موقوفه به وارث حین الفوت واقف بر می‌گردد، واللّه العالم.

سؤال ۱۳)

مرحوم آقا سیّد احمد طباطبایی اصفهانی ساکن شهر رنگون که در حدود چهل سال قبل در همان شهر مرحوم شده وصیّتی نموده و در ضمن وصیّت خانه معیّنی را ثُلث خود قرارداده که اصل خانه بماند و نصف منافع و مال الاجاره آن را در بانک رنگون بگذارند

و به تدریج در همان شهر رنگون املاک بخرند برای ثلث و نصف دیگر را به مصارف معیّنه در اصفهان برسانند از قبیل: روضه خوانی و اِعانت سادات فقیر طباطباییِ ارحام او و غیره که در وصیّت نامه مذکور است و این خانه معیّن هم زیادتر از ثلث اصل ترکه نیست، وارث منحصر آن مرحوم یک خواهر بوده است در اصفهان که تمام حقوق خود را مصالحه نموده به پسر بزرگ خود مرحوم حاج سیّد ابوالحسن طباطبایی اصفهانی به مبلغ سی هزار روپیه، بعداً مرحوم حاج سیّد ابوالحسن در ادارات مربوطه رنگون اثبات انحصار وراثت و مصالحه مرقومه را نموده و تمام اموال را تصرّف می‌نماید بدون این که اظهار وصیّت نامه را بنماید.

و پس از تصرّف، خانه ثلث را فروخته است به مبلغ سی و هفت هزار روپیه و قبل از موت وصیّتی نموده و حقیر و دو نفر دیگر را وصی قرار داده است که یکی مرحوم حاج میرزا محمّد رنگونی کابلی داماد مرحوم حاجی نوری قدس سره و دیگری آقای آقا میرزا محمود اصفهانی که فعلاً در رنگون می‌باشند و در ضمن عبارت وصیّت نامه نوشته: خانه نمره فلان، خانه‌ایست که ملک خود مرحوم حاج سیّد ابوالحسن بوده و از ترکه مرحوم آقای سیّد احمد نیست، ثُلث خودم و مرحوم خالویم مرحوم آقا سیّد احمد و مرحوم والده‌ام می‌باشد و قبل از موت همین خانه را نیز فروخته است.

آیا فعلاً تکلیف ما که وصی هستیم راجع به خانه ثُلث مرحوم آقا سیّد احمد که مرحوم حاج سیّد ابوالحسن فروخته است چیست؟ استرداد اصل خانه هم ممکن نیست، آیا باید معادل قیمتی که فروخته است از ترکه او برای ثُلث بر داریم یا مکلّف نیستیم؟ و در صورتی که مکلّف باشیم، آیا باید خانه یا ملک دیگر خرید که اصل آن بماند و منافع آن به همان مصارف برسد، یا می‌توان معادل قیمت را به مصارف معیّنه در وصیّت نامه رساند که از جمله سادات فقیر طباطبایی هستند؟

و بر فرض لزوم خرید خانه یا ملک دیگر، آیا لازم است که در رنگون خریده شود چون که خانه اصلی در رنگون بوده و نصف منافع را نیز تصریح کرده است که در رنگون خانه یا ملک دیگر بخرند، یا ممکن است در اصفهان خانه دیگر برای ثُلث خرید؟ نظر به این که مصارف منافع در اصفهان معیّن شده است، با در نظر گرفتن این که استفاده از ملک رنگون برای اشخاصی که در اصفهان باشند بی‌اشکال نیست شاید هم با پیش آمدهای اوضاع کنونی غیر مقدور و متعذّر شود.

و آیا ورثه مرحوم حاج سیّد ابوالحسن حق ممانعت دارند یا نه؟ شخصی را که مرحوم حاج سیّد احمد وصی خود قرار داده بوده است نیز مرحوم شده است همان وقت هم چون اصفهان بوده نتوانسته است مداخله در امر وصیّت نماید، متمنّیست آن چه فعلاً وظیفه حقیر و وصی دیگر است تفصیلاً معیّن و مرقوم فرمایید.

******جواب******

در صورتی که وصیّت به طریقی که ذکر شده، احراز شده باشد چون مرحوم حاج سیّد ابوالحسن مورد وصیّت را به واسطه فروشی که استرداد آن علی الفرض از خریدار غیرممکن است اتلاف نموده، یعنی بین مَتَعَلُّق وصیّت و موصی لهم حیلوله واقع شده، اوصیای او باید قیمت فعلی مورد وصیّت را از متروکات او اخراج نمایند و ورثه او حق جلوگیری از این معنی را نخواهند داشت.

و چون مفروض سؤال اینست که وصی مرحوم حاج سیّد احمد فوت نموده، انجام امر وصیّت او با حاکم شرع خواهد بود، لذا بایستی قیمت فعلی عمارت مورد وصیّت را اوصیاء حاج سید ابوالحسن به حاکم یا کسی که حاکم او را برای تصدّی در انجام امر وصیّت معیّن می‌نمایند، بدهند که حاکم یا منصوب از قِبَل او ملکی را که اصلح و اقرب به رسیدن به منظور موصی از حیث مصرف مقرّر در اصفهان باشد یا غیر آن خریداری نمایند و عواید آن را به مصرفی که موصی تعیین نموده برسانند.

سؤال ۱۴)

هر گاه شاخه اشجار درخت موقوفه بخشکد تکلیف چیست؟

******جواب******

قطع کنند و به مصرفی که عایدات وقف را در آن صرف می‌کردند برسانند.

سؤال ۱۵)

اگر مزرعه‌ای مقداری از آن را مشاعاً وقف کرده باشند آیا می‌شود آن را مفروز نمود؟

*******جواب*******

تقسیم وقف مشاع مانعی ندارد.

سؤال ۱۶)

زیدی یک رشته قنات را وقف بر اهالی دو محلّه نموده که سکنه هر دو محل علی السویه مشروب گردند و نیز در هر هفته‌ای یک روز تمام آب قنات را مخصوص و مختص به شرب خانه‌های مسکونی خود نموده است، لیکن خانه‌های مسکونی مورد وقف یک روز آب، از بین رفته [و خراب شد] و هفته‌ای یک روز مزبور وقف بلا- متصرّف شده است، آیا متولّی وقف که وارث واقف وصاحب عمارات مسکونی موقوف علیها بوده می‌تواند این مقدار از زمان اختصاصی عمارات مسکونی را به سایر مردم محتاجی که اصلح و اولی بداند بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

وقف مذکور نسبت به شرب عمارات خودِ واقف باطل است، پس برای ورثه واقف است مطلقاً - خواه متولّی یا غیر متولّی - که تصرّف مالکانه بنمایند در آن و هر کدام سهم خود را ببرند، بلکه صحّت وقف مذکور به لحاظ ادخال واقف خود را در موقوف علیه محل تأمّل است، واللّه العالم.

سؤال ۱۷)

موقوفاتی که بر مدارس علمیّه و مساجد وقف می‌شوند و مصارف آنها عناوین مختلف است از قبیل: مدرّس، طلّاب، امام جماعت، خادم و غیرها، هر گاه شخص واحد این عناوین منطبق با او باشد می‌تواند از مال موقوفه به تمام این عناوین اخذ نماید یا خیر؟

*******جواب*******

در مسأله دو وجه است و اقرب وجهین آن است که سهم هر عنوانی را برای حیثیتی قرار داده که به اعتبار آن حیثیت آن عنوان صادق می‌شود و با مصداقیت شخص واحد برای عناوین متعدّده به اعتبار وجود حیثیّات متعدّده در او، مستحق می‌شود چیزی را که به ازای آن حیثیّت قرار داده شده، بلی؛ در مدرّس و طلبه استحقاق دو سهم وضوح ندارد و با تمکّن از احتیاط رعایت احتیاط خوب است.

سؤال ۱۸)

در وقف نامه‌ای راجع به ملک وقفی، واقف تولیت وقف را واگذار نموده به شخصی و بعد از وفات او به ارشد و اتقی و اصلحِ اولاد ذکور متولّی مذکور و هم چنین بعد از اولاد ذکور متولّی اولاد ذکور، اولاد ذکور ما تعاقبوا و تناسلوا که هر کدام که ارشد باشند به تولیت مزبوره قیام و اقدام نمایند.

و عین عبارت وقف نامه این است:

«و تولیت امر مزبور بعد از حیات به ارشد واتقی و اصلحِ اولاد ذکور متولّی مفوّض خواهد بود و هم چنین به اولاد ذکور اولاد ذکور

ما تعاقبوا و تناسلوا هر کدام که ارشد باشند به تولیت مزبوره قیام خواهند نمود».

مورد سؤال؛

۱: همان طور که در طبقه اولی اولاد متولّی اتّصاف آنها به اوصاف ثلاثه ارشدیّت و اتقویّت و اصلحیّت در تولیت اعتبار شده است در تمام طبقات این معنی لازم الرعایه است، یا آن که در طبقات بعدی صرف ارشدیّت ملاک در امر تولیت قرار داده شده است؟

۲: آیا جمله «ما تعاقبوا و تناسلوا» مفید ترتیب می‌باشد به این معنی که طبقه سابقه از اولاد مُقَدَّم بر طبقه لاحقه می‌باشد یا خیر؟

*******جواب*******

لفظ «ما تعاقبوا» مفید ترتیب به حسب معنی لغوی نیست، لکن به حسب عرف ممکن است گفته شود که مراد مَتَکَلِّم ترتیب است و نیز ممکن است گفته شود مراد از ارشدیّت چیزیست که متضمّن است اصلحیّت و اتقی بودن را و لذا متعرّض صور تعارض در طبقه اولی نشده.

سؤال ۱۹)

فرشیست که بر آن بافته شده:

این فرش وقف است بر تکیه فلان و گاه گاهی آن را می‌برند در مسجدی که نزدیک آن تکیه است می‌اندازند و روی آن نماز می‌خوانند، آیا نماز خواندن بر روی آن چه صورت دارد؟

*******جواب*******

نماز خواندن بر آن در غیر محل وقف مشکل است، بلکه بعید نیست عدم جواز.

سؤال ۲۰)

شخصی در پانزده سال قبل کتاب وقفی - که تولیت آن با خود آن شخص بوده - از روی جهالت و نادانی آثار وقف را از آن حک و معدوم ساخته و فروخته، حال پشیمان شده و می‌خواهد جبران این کار را بنماید هر چه فکر می‌کند آن کتاب را به کِه فروخته تا برود پول آن را بدهد پس بگیرد فراموش کرده یادش نمی‌آید و اسم آن کتاب را هم فراموش کرده که مثل آن را بخرد وقف نمایدبه جای او.

همین [فقط] اجمالاً می‌داند که فارسی بوده و از معجزات ائمّه عَلَيْهِمُالسَّلَام بوده، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که نتواند تفحّص و تجسّس کند و به دست بیاورد شخصِ کتاب، یا نوع آن را، کتابی که بداند از آن کتاب پست‌تر نیست، بلکه بهتر است در همان موضوع بخرد و وقف کند بر اشخاصی که آن کتاب وقف بر آنها بوده.

سؤال ۲۱)

شخصی چند فقره املاک را وقف نموده بر مصارف معیّنه از قبیل: روضه خوانی و افطار در ماه رمضان و غیره و جنب خانه مسکونی خود خانه‌ای به نام حسینیّه وقف نموده که روضه خوانی و افطار و غیره در این حسینیّه انجام داده بشود و فعلاً آن حسینیّه به مرور ایّام خرابی زیادی به آن وارد آمده که نمی‌توان آن اعمال را انجام داد و در وقف نامه مخارجی برای تعمیرات حسینیّه معیّن ننموده، آیا می‌توان از منافع آن املاک این حسینیّه را تعمیر نمود یا خیر؟

*******جواب*******

بلی جایز است علی الأقوی.

سؤال ۲۲)

موقوفه‌ایست وقف بر مسجدی و فعلاً آن مسجد احتیاج به تعمیرندارد، آیا می‌توان آن موقوفه را به مصرف تعمیر مسجد دیگر که خراب است رسانید؟

*******جواب*******

اگر فعلاً محتاج نباشد و احتیاج مترقّبی هم نباشد بعید نیست جواز.

سؤال ۲۳)

موقوفه‌ایست که وقف نامه آن مفقود شده و متولّی شرعی آن بعضِ خصوصیّات و مصارف آن را در نظر دارد و بیشتر آن را نمی‌داند که آیا قید بود یانه؟

می‌داند که تولیت با اکبر اولاد واقف است، ولی نمی‌داند مقیّد به ذکوریّت است یا خیر؟

و می‌داند مصرف وقف دخترهای بیوه واقف و طلّاب هستند، نمی‌داند که اشخاص دیگری هم هستند یا خیر؟

و نمی‌داند باید به آنها علی السویه داده شود، یا بالتفاوت؟

و آیا متولّی و موقوف علیهم مقیّد بوده‌اند به منتسبین بالأب إلی الواقف یا اعم از آن ها؟ تکلیف فعلی نسبت به چنین موقوفه چیست؟

*******جواب*******

نسبت به متولّی احوط آن است که عمل به دخالت تمام اشخاص محتمل التولیه باشد، مگر آن که موجب تعذّر صرف در مصارف شود، در این صورت مراجعه به حاکم شود که بعض آنها را تعیین کند و امّا نسبت به مصرف؛ عواید را صرف کنند در چیزی که معلوم است مصرفیّت آن اگر علم اجمالی به مصرف بودن زاید بر آن نباشد و با علم اجمالی توزیع بر محتملات نماید.

سؤال ۲۴)

مسجدیست که آب برای وضو گرفتن نماز گزاران در آن ندارد، آیا جایز است چاهی در آن حفر نمایند برای وضو؟

*******جواب*******

در خود مسجد جایز نیست و در محوّطه‌ای که جزء مسجد نباشد مانع ندارد.

سؤال ۲۵)

آلات و ادوات معدّه برای مسجد مانند دستگاه چای و چراغ و منبر و امثال اینها را می‌توان در غیر مسجد برای روضه خوانی برد یا به نفع مسجد کرایه داد؟

*******جواب*******

اگر وقف بر این جهت شده باشد مشکل است.

سؤال ۲۶)

حمّامی در قریه‌ای بوده که فعلاً مخروبه است، اهالی حمّام نوی در جای دیگر بنا کرده‌اند و فعلاً اهل قریه احتیاجی به حمّام اوّلی ندارند و آن جنب مسجدی واقع شده، اهالی می‌خواهند آن را صحن مسجد مزبور قرار دهند، اجازه می‌فرمایید؟

*******جواب*******

اگر زمین حمّام مذکور به هیچ وجه مورد انتفاع از جهت حمّام بودن نیست مانعی ندارد در صحن نمودن آن را برای مسجد.

سؤال ۲۷)

مرتفع نمودن سقف مسجد، یا احداث حوض در آن، یا تغییر درب آن یا غرس اشجار و نخیل در آن لمصلحهٔ الوقف جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

مرتفع نمودن سقف جایز است، با بودن مصلحت احداث حوض هم در صحن مانعی ندارد، بلی؛ در معبد جایز نیست و تغییر و غرس اشجار مختلف است.

سؤال ۲۸)

ثبت موقوفه در دفتر ثبت املاک به طور کلّی موجب استقرار وقفیّت وفعلاً مانع دستبرد اشخاص متفرّقه در عین موقوفه می‌باشد و این مصلحت معارض است با احتمال این که یمکن وضع قانونی بشود که کلیّه موقوفات عدواناً تصرّف شود و البتّه ثبت آن مستلزم مخارج ثبتی و عوارض دیوانی« صدی پنج »در هر سال از عواید موقوفه خواهد بود، آیا جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

جواز بعید نیست.

سؤال ۲۹)

مسجدیست که خودش موقوفه برای تعمیرات دارد، لکن کسی که موقوفه در دست اوست مال موقوفه را به مصرف مسجد نمی‌رساند، آیا می‌شود از مال زکات به مصرف تعمیر آن مسجد رسانید یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که مصرف نمی‌شود و ممکن نیست الزام غاصب، خرج به مقدار لزوم از زکات مانعی ندارد.

سؤال ۳۰)

شخصی املاکی را وقف بر مصارف معیّنی می‌نماید و تولیت آن را مادام الحیات برای خود قرار می‌دهد و بعد از خود برای غیر و چند سال منافع آن املاک را به مصارف معیّنه می‌رساند، بعداً بعضی از آن املاک را می‌فروشد وبعضی را بیع شرط می‌گذارد، آیا به مصرف رسانیدن منافع آن املاک را، دلیل است بر قبض دادن موقوفه، یا این که نقل و انتقال دلیل است بر عدم قبض و این که به تصرّف وقف داده نشده؟

*******جواب*******

در صورتی که اقباض وقف مشکوک باشد ترتیب اثر وقفیّت داده نمی‌شود.

سؤال ۳۱)

بنا بر آن که حبس از متفرّعات وقف و از صدقات موقّت است و چنین تعریف شده:

عقد یفتقر إلی الإیجاب والقبول و فائدتها التسلیط علی استیفاء المنفعهٔ مع بقاء العین علی ملک مالکه

چنین به نظر می‌رسد که حبس برای مدّتی که مالک و اولاد و احفاد او نمی‌مانند مثل حبس هزار ساله، مخالف با این تعریف و مغایر با هیأت آن است وباطل خواهد بود، چون این مطلب مورد احتیاج جمعی کثیر است مستدعیست جواب آن را مشروحاً بیان فرمایید؟

*******جواب*******

حبس بر مصارف بر سبیل توقیت صحیح است، اگر چه زمانش زیاد باشد و عقدبودن وقف و حبس مشکل است، بعید نیست ایقاع بودن آنها، بلی؛ اگر بر شخصِ معیّن باشد محتمل است محتاج بودن آن به قبول و بقای عین ملک بر ملک مالک جزء مفهوم حبس نیست، بلی؛ اقتضا ندارد حبس خروج عین مسلوب المنفعه را از ملک مالک.

سؤال ۳۲)

آیا ممکن است کسی مالی را حبس کند که تا مدّتی معیّن از عواید آن بعد از فوت حابس به مصرف امور شخص خودِ حابس برسد از قبیل استیجار حج و صوم و صلات جهت حابس و مصارف دیگر که مرتبط به خود حابس باشد؟

مثل آن که ثلث مال را موصی برای صرف در امورش مورد وصیّت قرار می‌دهد، یا آن که صحیح نیست و در حبس مانند وقف مؤبّد به تنجیز و اخراج از نفس لازم است و نمی‌توان عواید محبوسه را به مصرف شخص حابس رساند؟

*******جواب*******

حبس مثل وقف است خروج نفس از آن لازم است.

سؤال ۳۳)

قباله جات و وقف نامه‌ها که فعلاً در دست ما هست که نویسنده آنها را ندیده‌ایم و نمی‌شناسیم و علمایی که آنها را مسجّل نموده‌اند نمی‌شناسیم، برای ما حجّت است در اثبات ملکیّت و وقفیّت، با این که روایت حسین بن سعید و روایت سکونی دلالت دارد بر عدم اعتماد به کاغذات و قبالهجات ؟

*******جواب*******

در وقفیّت اوقاف معروفیّت کافیست در اثبات و در غیر وقف ثبوت موضوعات محتاج است به علم یا بیّنه.

سؤال ۳۴)

قناتیست که آخرین چاه آن که تقریباً سی متر عمق دارد به ارض وقف متّصل می‌شود، آیا نَوبُر زدن برای این قنات، به این معنی که از زیر زمین اراضی وقف را حفر نموده و جلو بروند، با این که به هیچ وجه ضرری به روی ظاهر زمین اراضی مزبوره متوجّه نشود، جایز است یا نه؟

بر فرض عدم جواز، متولّی وقف می‌تواند مبلغی برای مخارجات وقف یاموقوف علیهم از صاحبان قنات بگیرد و اجازه عبور بدهد یا نه؟

*******جواب*******

جایز نیست و متولّی هم مشکل است این عمل را بکند مگر در بعض فروض که رعایت تمام جهات راجحه وقف را بکند.

سؤال ۳۵)

زمینی که مقداری از آن مشاعاً وقف بر بطون است متولّی وقف در قسمت آن به مصلحت بطن اوّل تنها یا بطون لاحقه مجاز است یا نه؟

*******جواب*******

صلاح بودن برای بطن اوّل به تنهایی کافی در جواز تقسیم نیست، بلی؛ اگر شریکی که مالک است سهم مشاع را الزام کند به تقسیم و از مواردی باشد که حق الزام ثابت است، متولّی می‌تواند بلکه لازم است تقسیم نماید و در صورتی که متولّی صلاح وقف را در تقسیم بداند و از موارد ثبوت حق الزام باشد می‌تواند شریک را الزام نماید.

سؤال ۳۶)

زیدی مقداری از املاک مزروعی خود را وقف نماید به این طریق تاخود زنده است منافع آن را خود ببرد و بعد از وفات او صرف در عزاداری خامس آل عبا عَلَيْهِ السَّلَام بشود، واقف بعد از یک سال از تاریخ وقف وفات نموده، بعضی از علماء رسیدگی در آن وقف نامه را نموده‌اند می گویند:

این وقف صحیح نیست، آیا حکم این وقف چنین است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که شرط کرده باشد صرف کردن منافع موقوفه را برای خودش ما دام الحیات، وقف بر نفس است و وقف بر نفس باطل است.

سؤال ۳۷)

شخصی در زمان سابق آب انباری بنا نموده و مقداری آب برای شرب آن وقف نموده، اکنون آن آب تقریباً دو برابر مصرف شرب آن است، بیان فرمایید که زیادی آن آب را به چه مصرفی باید رسانید؟

*******جواب*******

بر فرض آن که عواید عین موقوفه از مصرفی که بر آن شده علاوه شود و ممکن نباشد صرف نمودن تمام عواید را در مصرفی که واقف معیّن کرده، باید زاید صرف شود در سایر امور خیریّه.

سؤال ۳۸)

ملکی مسلّم الوقفیّت است ولی به واسطه نبودن وقف نامه و غیره مصرف آن مجهول است، بیان فرمایید که منافع آن به چه راهی باید صرف شود؟

*******جواب*******

بر فرض آن که مصرف مجهول باشد و طریقی به تعیین آن نباشد، در مطلق امور خیریّه صرف می‌شود.

سؤال ۳۹)

شخصی ملکی را برای مصرف روضه خوانی وقف نموده و تولیت آن را برای سه نفر از اولاد ذکور خود قرار داد و از طبقات بعد از آنها ساکت مانده، بیان فرمایید که طبقات بعد از آنها می‌توانند در امر تولیت آن موقوفه دخالت کنند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که واقف تعیین متولّی بعد از آنها را نکرده امر تولیت با حاکم شرع است.

سؤال ۴۰)

اشخاصی که قطع یا ظن قوی و یا احتمال قوی حاصل کنند به این که متولّی وقف عام یا خاص خیانت در کل یا بعض منافع وقف می‌کند و به مصارفش نمی‌رساند و لیکن ترافع در نزد حاکم شرع نشده که خیانتش بر حاکم ثابت شود، یا حکم به عزل یا ضم امین به او نماید، اجاره کردن چنین ملک وقفی از متولّی مزبور چه صورت دارد؟

*******جواب*******

مادامی که حاکم متولّی را عزل نکرده باشد تولیت او باقیست و اجاره از او هم مانعی ندارد.

سؤال ۴۱)

زیدی املاک معیّنه خود را وقف بر اولاد ذکورش نسلاً بعد نسل بطناً بعد بطن نمود، بعد از چند سال از نسل اولاد ذکور واقف ذکوراً و اناثاً کسی باقی نمانده و از نسل اولاد اناث واقف ذکوراً و اناثاً موجود می‌باشند، آیا املاک موقوفه به ذکور اینها می‌رسد به طور وقف، نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن، یا به طور غیر وقف، یا املاک موقوفه حکم دیگر پیدا می‌کند؟

*******جواب*******

بنا بر فرض سؤال به اولاد ذکور از اولاد اناث واقف می‌رسد.

سؤال ۴۲)

بعض از کتاب و قرآنها آثار وقفیّت در آنها می‌باشد و بایع می‌گوید وقف نیست، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

مجرّد اثری که شرعاً معلوم نباشد اثری ندارد.

سؤال ۴۳)

حمّام کوچک و بزرگیست در محلّی که هر دو وقف است و به واسطه کثرت جمعیّت، اهالی و سکنه محل مزبور می‌خواهند حمّام بزرگ راتوسعه دهند و مکانی که مقتضی باشد برای توسعه دادن حمّام مزبور ممکن نیست فقط حمّام کوچک چون جنب حمّام بزرگ واقع است ممکن است دو حمّام یکی شود و وسعتی که منظور است عملی شود و اصلح به حال اهالی هم این نحوه است و حمّام کوچکی هم که امر طهارت اهالی مختل نماند بعد بنا می‌شود، در صورت مفروضه جایز است که حمّام کوچک را داخل حمّام بزرگ نمایند و خزانه آن هم جزء خزانه حمّام بزرگ شود و غسل در آن صحیح است یا نه؟

*******جواب*******

جایز نیست خصوصاً اگر موقوف علیهم در آنها دو صنف متغایر باشند مثل ذکورو اناث مثلاً.
بلی؛ اگر کسی اجباراً این قسم کند و ممکن نشود جلوگیری و نه رد به شکلی که واقف قرار داده، بعید نیست جواز انتفاع و تصرّف مسلمین در آن بعد از وقوع.

سؤال ۴۴)

شخصی ملکی از پدر به او به ارث رسیده و بعد افواهاً می‌شنود که این ملک موقوفه زرتشتیان بوده و هر ساله مال الاجاره آن را خرما و نان می‌خریدند و پس از خواندن اذکاری به دستور خودشان به فقراء از مسلمانان و گبر انفاق می‌نمودند، آیا می‌تواند این شخص احتیاطاً مال الاجاره این ملک را به مصرف مزبور بدون اطّلاع و دستور گبرها برساند؟

*******جواب*******

اگر ثابت شود وقفیّت آن، وقف زرتشتی محکوم است به صحّت بر طبق قرارداد واقف آن و بر حسب عقیده خودشان در وقف، پس اگر معتقد آنها در وقف جواز تبدیل به نحوی در آن باشد فرضاً و عمل کرده باشند ممنوع نمی‌شوند از آن فی وجه قوی، بلی؛ بافرض بقا باید عمل شود به آن مگر در اذکاری که مخالف اسلام باشد.

سؤال ۴۵)

شخصی ملکی وقف می‌کند بر امام زمان (عج) و قرار می‌دهد که عایدات هر ساله آن تا زمانی که اولاد ذکور دارد جهت اولاد ذکور خود واقف باشد و بعد از انقراض اولاد ذکور عایدات آن ملک راجع به امام زمان (عج) باشد، آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر؟ و بر فرض صحّت پس از انقراض اولاد ذکور عایدات آن را به فقرای شیعه می‌توان داد یا خیر؟

*******جواب*******

وقف مذکور صحیح است و مصرف آن با حاکم شرعی است.

سؤال ۴۶)

شخصی املاکی را وقف نموده که همه ساله در محلّی در ایّام عاشورا شبیه در بیاورند، آیا جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر تعزیه خوانی متصوّر شود به نحوی که مشتمل بر فعل حرامی نباشد عواید آن باید صرف آن شود، لکن نظر به آن که این معنی در خارج میسّر نیست، صرف در روضه خوانی شود.

سؤال ۴۷)

شخصی ملک معیّنی را وقف می‌نماید که مادام العمر تولیت آن با خودش باشد و خمس عایدات آن را خود در مصارف در وقف نامه عمل کرده و ما بقی را در مخارج عیالاتش صرف نماید و بعد از وفاتش تمامی عایدات مورد وقف را متولّی در مصارف معیّنه خرج نموده، آیا چنین وقف صحیح و لازم است یا نه؟

*******جواب*******

در صورتی که برای صرف در نفقه واجب النفقه خود به عنوان نفقه واجب وقف کرده باشد، به آن نسبت باطل است و اگر این قسم نبوده صحیح است.

سؤال ۴۸)

سابقاً در کشمیر یکی از اعیان مدرسه‌ای تشکیل داده به عنوان مدرسه امامیّه مشتمل بر تعلیم دینیات و عمده‌اش تعلیم علوم جدیده عصر بوده و بعض اغنیاء ملک و زمینی را به جهت آن مدرسه خریداری کرده و فعلاً آن مدرسه از عنوان امامیّه بودن خارج شده است، زیرا که دولت و حکومت وقت آن را گرفته و تصرّف کرده و مصارف آن را نمی‌دهد و تعلیم هم به دستور اوست.
آیا بعد از خروج آن از عنوان سابق که مدرسه قومی بوده و حالیه دولتی شده و عدم احتیاج به عواید آن ملک، جهت وقف آن ملک و زمین را می‌توان تغییر داد وتبدیل نمود به جهت مدرسه دینیّه که محض علوم دینیّه بنا شده و عواید آن زمین را در مصارف آن مدرسه و سایر مدارس دینیّه صرف نمود یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که مدرسه معیّنه‌ای که واقف عواید ملک موقوفه را برای مصارف آن مدرسه معیّن کرده و از آن عنوانی که داشته خارج شده و صرف آن عواید در آن ممکن نیست، جایز است عواید آن ملک را صرف در سایر مدارس دینیّه کنند بعد از احراز موضوع.

سؤال ۴۹)

اثاث و اشیایی که اشخاص برای هیأت قرائت و غیر آن تهیّه نموده‌اند، هر گاه بعض آن اشخاص نخواهند دیگر در آن حوزه حاضر شوند، آیا می‌توانند به مقدار پولی که داده از آن اثاثیه مطالبه کنند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که به عنوان نذر یا وقف و عنوان ملزم دیگری واگذار به آن هیأت نکرده باشند می‌توانند.

سؤال ۵۰)

قرآنهای اوراقی که در مساجد و امامزاده‌ها می‌گذارند برای این که زیر دست و پا نباشد، آیا جایز است آنها را در زمینی دفن نمود یا خیر؟

*******جواب*******

هر مقداری که قابل استفاده است اصلاح کنند و هر مقداری که قابل استفاده نیست در محل پاکی که از نجاست محفوظ بماند دفن نمایند به طوری که مصون از هتک باشد جایز است.

سؤال ۵۱)

شخصی آب انباری ساخته و مقداری ملک وقف برای مخارج آن نموده و فعلاً آن آب انبار خراب شده و تجدید ساختمان آن منظور نیست، آیا اجازه می‌فرمایید عواید آن ملک صرف در تعمیر مسجد یا حمّام عمومی، یا تعزیه داری، یا راه‌های خیر دیگر بشود یا خیر؟

*******جواب*******

به نحو کلّی اگر کسی ملکی را وقف کرده باشد که عواید آن صرف در تعمیر آب انباری بشود و این مصرف متعذّر شود به واسطه نابود شدن آب انبار و عدم امکان تجدید آن، در این صورت صرف آن عواید در امور برّیّه و خیریّه جواز آن بعید نیست و لکن هر

چه از امور خیریّه اقرب به نظر واقف باشد آن را اختیار نمایند.

سؤال ۵۲)

ملکی وقف اولاد ذکور بوده، اولاد ذکور مرتبه اُولی ملک وقف را به مدّت نود سال اجاره داده و اجاره آن را نقد گرفته، فعلاً موجر و مستأجر هر دو وفات نموده‌اند، آیا وارث موجر می‌تواند ملک خود را از وارث مستأجر مطالبه کند یا خیر؟

*******جواب*******

اگر بطن اوّل از موقوف علیهم موقوفه را تا مدّتی اجاره دهند و پیش از انقضای مدّت اجاره منقرض شوند، اجاره نسبت به بقیّه مدّت باطل می‌شود، پس آن چه از وجه اجاره نسبت به مدّت زیادتر از حیات خودشان گرفته‌اند باید رد کنند.

سؤال ۵۳)

شخصی ملکی را به مدّت پنجاه سال حبس نموده که منافع آن در مدّت مزبوره صرف امور خیریّه شود و پس از انقضای مدّت مزبور مورد حبس، متَعَلِّق به ورثه او باشد و تولیت حبس را ما دام الحیات با خود قرار داده و قبل از این که مورد حبس به حیطه قبض در آید و تحقّق پیدا کند بعد از دوازده روز عدول نموده و ملک مزبور را به بیع قطعی به دیگری انتقال داده است، آیا این بیع صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

هر گاه کسی محلّی را حبس کند یا وقف نماید و خودش را متولّی قرار دهد، بین فقهاء خلاف است که آیا بودن عین در یدِ شخص متولّی از پیش کافی در قبض است یا کافی نیست، اخبار هم در مسأله مختلف است و اقوی آن است که کافی در قبض معتبر در حبس و وقف نیست و محتاج است قبض به آن که متولّی به عنوان متولّی بودن عین را در ید خود داشته باشد، بنا بر این در مفروض سؤال با عدم تحقّق قبض به معنی مرقوم، جواز رجوع از برای حابس بعید نیست.

سؤال ۵۴)

شئ ای وقف برای مصرف روغن چراغ برای مشهدی گردید، حالیه روغن چراغ معمول نیست، ممکن است آن را به مصرف چراغ برق رسانید؟

*******جواب*******

جواز بعید نیست.

سؤال ۵۵)

هر گاه کسی ملکی را حبس کند مشروط بر آن که ما دام الحیات منافع با خود حابس باشد، صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

صحیح نیست.

سؤال ۵۶)

هر گاه ملکی را حبس کند برای شخص مشروط به حیات او صحیح است یا نه؟

*******جواب*******

بعید نیست صحّت.

سؤال ۵۷)

هر گاه شخص چیزی را حبس کند و تا چهل سال اختیار فسخ برای خود بگذارد صحیح است یا نه؟

*******جواب*******

صحّت مشکل است.

سؤال ۵۸)

هرگاه محبوس ملک مشاع باشد، اِفراز آن با سایر شرکا جایز است یاخیر؟

*******جواب*******

بعید نیست صحّت با رضایت سایر شرکا.

سؤال ۵۹)

شخصی وصیّت کرده که وصی او رَقَباتی از اموال او را در مدّت سی و شش سال حبس کند و منافع آن را به مصرف امور خیریّه برساند و بعد از انقضای مدّتِ حبس، اصل ملک را ورثه کما فرض اللّه تقسیم نمایند، ورثه حین الموت موصی چهار نفر اولاد بودند، سه نفر از آنها پیش از انقضای موعد حبس فوت کرده‌اند، آیا ورّاث سه نفر مزبور بعد از انقضای موعد حبس مطابق سهم الارث مورّث خودشان از اصل ملک سهیم خواهند بود، یا آن که ملک حبس شده بعد از حبس راجع به یک نفر ولدیست که بعد از انقضای حبس زنده است؟

*******جواب*******

ورّاث سه نفر اولادی که قبل از انقضای سی و شش سال فوت شده‌اند مطابق سهم الارث خودشان سهیم خواهند بود.

سؤال ۶۰)

شخصی مال را برای مصارف معیّن وقف می‌نماید و خود را
متولّی وقف قرار می‌دهد و حق التولیه مقرّر می‌نماید، آیا خود او می‌تواند ازوقت وقوع وقف از حق التولیه استفاده کند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که مقداری که برای خود قرار داده از عواید موقوفه طوری باشد که صدق حق الزحمه و حق التولیه نکند، بلکه صادق باشد که مقداری از منافع را برای خودش قرار داده، صحّت وقف محل اشکال است.

سؤال ۶۱)

إن الحکومة استملکت بساتین بجوار محلّتنا و إن البعض منها موقوف علی جامع للسنّة فی بغداد، کما أن البعض منها موقوف علی اُسرة سنّیّة، وبعض موقوف علی اُسرة شیعیّة.

وبعبارة اُخری: إن البعض منها وقف ذرّیة من رجل سنّی ومنها وقف ذرّیة من رجل شیعی و جعلتها قِطَعاً صغیرة، والکبیرة منها لا تزید

علی ۱۰۰۰ متر مربّع تفصل هذه القِطَع بعضها عن بعض جادّات وشوارع مبلّطة، وعرضنا هذه القِطَع للبیع علی أن ینشئ المشتری فیها داراً للسکنی کما أُنشأت فیها مستشفیات ومدارس، وأن الکثیر من الناس اشتری کل واحد منهم قطعة و بناها داراً وسکن فیها، وأن هذه المستشفیات والدور أصبحت محل ابتلاء لنا للتهنئة أو التعزیة أو عیادة مریض أو غیر ذلک.

وهذه البساتین قبل الاستملاک کانت تحتوی علی نخیل و أشجار وأرض زراعیة و بعد الاستملاک أُزیلت آثار التصرّف لقطع أکثر النخیل والأشجار وفصل بعضها عن بعض بالشوارع المبلّطة ودفن مجاری المیاه وجعلها قِطَعاً صغیرةً لا أهمیّة لکل قطعة منها لتکون مزرعاً بهذه البساتین أزال آثار الملکیّة، وبما أن أرض العراق مفتوحة عنوةی تملک ب آثار ها، فهل یصح لکل أحد التصرّف فیها إنشاءً أو دخولاً ـ بعد أن أُزیلت تلک الآثار بما أنّها من الأراضی المفتوحة عنوةی و إنّما تملک ب آثار ها کما صحّح لبعض من العلماء التصرّف بحضرة العسکریین علیهما السلام و سرداب دارها بهذا الطریق؟

*******جواب*******

إن اُحرز أن أرض تلک الدور و المستشفیات و المدارس کانت حال الفتح محیاة بید الکفّار وغلب علیها المسلمون فلا یبعد أن یقال بعد زوال آثار التصرّف زالت الوقفیّة باعتبار أن الموقوف کانت نفس الآثار لا الأرض و إذا زالت الآثار انعدمت العین الموقوفة.

سؤال ۶۲)

شخصی ملکی را وقف اولاد کرده نسلاً بعد نسل تا به یکی ازنسل‌های او رسیده و او از شِدَّت فقر ملک مزبور را سیزده ساله به مبلغ ناچیزی اجاره داده، بعد از یک سال مرحوم شده و دو دختر از موجر مانده و ما ترکی غیر از این موقوفه از او نمانده، آیا این ملک تا دوازده سال دیگر باید در اختیار مستأجر آن مرحوم باشد و به همان مال الاجاره به دختران آن مرحوم منتقل می‌شود؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال اگر عین موقوفه را بعض بطون اجاره دهند و بعد آن بطن بمیرد آن اجاره نسبت به زاید بر زمان حیات آن بطن باطل است مگر آن که متولّی باشد و طبق مصلحت بطون لاحقه اجاره داده باشد.

سؤال ۶۳)

بستانان موقوفتان، احدیهما موقوفة علی ذرّیة سنّیة و الاُخری علی ذرّیة شیعیّة و قد استملکتهما الحکومة و فتحت فیها جادّات و شوارع و بلّطتهما، فهل یجوز الاستطراق بها أم لا؟

و علی تقدیر الجواز نرجو أن تتفضّلوا علینا ببیان الدلیل علیه، فإن کان هو الإعراض من أرباب الوقف فهل یفید إعراض الطبقهی الموجودة حین الاستملاک و یغنی عن ال طبقات المتأخّرة أو یوجد مسوّغ آخر غیر الإعراض؟

وهل یمکن أن یشمل دلیل الجواز علی فرض وجوده التصرّف بالقِطَع الّتی اُنشأت علیها البنیانات کالدور و أمثالها أو لا یشمل؟ کتبتم سابقاً صحّة التصرّف فی القِطَع فیما إذا کانت عامرة وقت فتح المسلمین لها، فکیف الحال فی صورة الشک فی کونها کانت عامرة أو غیر عامرة؟

فهل یمکن تصحیح التصرّف بها فیما لو لم تکن عامرة بأن یقال:

إن المعتمر ملک التصرّف بها لا ـ أنّه ملک عینها، فإذا ارتفعت یده بهذا الاستملاک و اُزیلت آثار التصرّف رجعت للمسلمین أو رجعت للإمام عَلَیْهِ السَّلَام و أنّه عَلَیْهِ السَّلَام أباحها لشیعته مجملاً، هذه المسألة محل ابتلاء لنا و قد یدعو بعض الأسباب إلی لزوم الدخول إلی الدور المنشأة و نحن فی حیرة من أمرنا فالرجاء أن تتفضّلوا بالجواب.

*******جواب*******

إن كان يمكنكم أن تبيعوا هذه الأراضى الموقوفة بعض المتمكّنين و تأخذوا ثمنها منه و تصرّفوا الثمن فى اشتراء محل يوقف على مصارف الوقف الأوّل، فالأحوط أن تبيعوها على هذا الوجه، وإن كان لا يمكنكم ذلك، فالأحوط لمن ينتفع بهذه الأراضى صرف مقدار اُجرة المثل فى مصارف الوقف.

وإن لم يمكن ذا ولا ـ ذاك، فيمكن القول بأن للفقيه من باب الولاية إجازة المعاملات الّتى وقعت بين الحكومة و المتولّى على هذه الأراضى الموقوفة و إلزام المتولّى بأن يشترى بالثمن الّذى أخذه من الحكومة أرضاً تصرف فى مصرف الوقف إن أمكن و على فرض عدم الإمكان، لا يبعد أن يكون للفقيه إجازة تلك المعاملات إن لم يقع فيها جور ولا ظلم على أحد، بل كانت لمصلحة المسلمين.

سؤال ۶۴)

شخصى مدرسه و املاـكى وقف بر طلّاب نموده و توليت آن را به ولدارشد خود قرار داده و نظارت آن را به شخص معيّن و هم چنين امر تدريس آن مدرسه را به شخص عالمى تفويض نموده و امر تدريس و توليت و نظر را به اولاد هر يك از آن سه نفر قرار داده و قرار داده كه متولّى و ناظر هر يك از امور توليت و نظر را به استصواب و صلاحديد مدرّس عمل نمايند، اكنون آن مدرّس مجعول واقف خود و نسبش از بين رفته و منقرض شده‌اند، آيا در اين صورت امور مدرسه با خود متولّى و ناظر مى‌باشد، يا بايد به استصواب مدرّس غير مجعول واقف باشد؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال كه نسل مدرِّس منقرض شده، حاكم شرع بايد تعيين مدرِّس نمايد و پس از تعيين همان وظائفى كه مدرِّس مجعول داشته از حقوق و اعمال براى اين مدرِّس نيز ثابت خواهد بود.

سؤال ۶۵)

رجلٌ وقف بستاناً على ولديه إسماعيل و محمّد جواد و أولادهما و أولاد أولادهما الذكور دون الإناث ما تعاقبوا و تناسلوا بطناً بعد بطن ونسلًا بعد نسل وقف ترتيب، بحيث لا يشارك الولد أباه و لا عمّه إلّا بعد فقد أبيه، يشارك حينئذ فى حصّة أبيه خاصّة، فيأكل نصيب أبيه و يكون مكانه فيشارك عمّه كما يشاركه أبوه قبله و ابن الابن إذا كان أبوه مفقوداً، وعم أبيه حيّاً فله سهم جدّه أيضاً.

وإن كثر و تعدّد الأولاد فلا فرق، كل منهم بحسب استحقاقه و نصيبه لا يتّخذون عن السهم المتروك لهم من قِبَلِ أبيهم أو جدّهم، فهم فيه سواء طبقه ىً بعد طبقه ى.

و توفّى أحد الموقوف عليهما و هو محمّد جواد عن فلان و فلان توفّى عن فلان إلى أن انتهى الأمر إلى ولده حسين أو قد ولد له ولدان أحدهما صادق والثانى على و قد توفّى صادق قبل وفات أبيه حسين عن ولد اسمه باقر، ثم توفّى حسين عن ولده على و عن حفيده المرقوم باقر، فهل يختص ما كان للمرقوم حسين بولده على ولا يشاركه باقر؛ لأن أباه صادقاً توفّى قبل أبيه حسين و لم يكن له سهم لموته قبل أبيه، حتّى ينتقل إليه، أو يشارك عمّه عليّاً و يكون السهم المنتقل من حسين بينهما؟

*******جواب*******

الأقوى أن الباقر الّذى مات أبوه قبل جدّه يشارك عمّه عليّاً فى حصّة جدّه الحسين.

سؤال ۶۶)

شخصى متولّى وقفى بوده و سال‌ها وقف را به مصرف مى‌رسانده، فعلاًـ پير و ناتوان شده و نمى‌تواند به امر توليت قيام نمايد در صورتى كه واقف ذكر نكرده در وقف كه اگر متولّى منصوب عاجز از قيام به امر توليت شد حق دارد كه ديگرى را به جاى خودِ

متولّی وقف قرار دهد و در این صورت می‌تواند دیگری را متولّی وقف قرار دهد یا خیر؟

******جواب******

در مفروض سؤال نمی‌توانـد خود را منعزل کنـد و لیکن در صورتی که خود نتواند وظائف و امور تولیت را شـخصاً انجام دهد یک نفر را نایب یا وکیل معیّن کند که وظائف محوّله را آن نایب، یا وکیل انجام دهد.

******جواب******

(این جواب، سؤالش قریب سؤال مذکور است) کسـی که دارای تولیت مسجد موقوفه از جانب واقف بوده و واقف برای او حق عزل خود را قرار نـداده، نمی‌توانـد خود را ازتولیت عزل نمایـد و بر فرض، انشـاء عزل خود کرده باشـد، منعزل نمی‌شود و به تولیت خود باقیست و شخصی را که به جای خود قرار داده می‌تواند از عمل منع کند و خود به تولیت وقف عمل کند و این که بعضی گفته‌اند: که بعد از عزل کردن خود نمی‌تواند دوباره به تولیت عمل نماید، وجهی ندارد.

سؤال ۶۷)

مسـجدی را تعمیر نموده‌اند و آلات پیش آن از قبیل: آجر و سنگ و در و غیر آنها در آن مسجد محل حاجت نیست، آیا جایز است آنها را بفروشند و صرف مخارج لازمه آن مسجد بنمایند یا خیر؟

******جواب******

مادامی که ممکن است، صـرف در آن مسـجد یا مسـجد دیگر نمایند و اگر به هیچ نحو ممکن نباشد جواز فروش آنها و صـرف در تعمیر همان مسجد بعید نیست.

سؤال ۶۸)

هرگاه شخصـی قسـمتی از املاک خود را وقف کند و ضمناً قرار دهد که پس از فوت اوّلاً حقوق واجبه او را از: نماز و روزه و حج استیجار کنند و بعد از آن، در آمد آن را به مَصرف روضه خوانی صرف کنند، آیا این وقف و وصیّت صحیح است یا خیر؟

******جواب******

اگر آن املاک را وقف نموده که بعد از موت به مصرف صلات و صوم - که بر ذمّه اوست - برسانند از دو جهت باطل است، چون وقف بر نفس است و منقطع الأوّل است و اگر وقف ننموده و وصیّت کرده که بعد از موت منافع آن را به مصارف مذکوره برسانند، تا مقدار ثُلث، نافذ و مازاد بر ثُلث موقوف به امضای ورثه است.

سؤال ۶۹)

زیـدی رَقَباتی وقف نموده و تولیت آن را به طریقی که ذکر می‌شود قرار داده، تولیت اعیان موقوفه ما دام الحیات أوّلاً با خود واقف می‌باشـد و بعد از فوت او امر تولیت را به برادر زاده خود و بعد از وفات او به ارشد اولاد او و هکذا نسـلاً بعد نسل و چنان چه اولاد ذکور او منقرض شود، ذکور از اولاـد اناث و نظارت وقف را برای فلان قرار داده و بعـد از وفات او اولاد ذکور او نسـلاً بعـد نسل و در صورت انقراض اولاد ذکور، از اناث که متشرّع باشند.

و چنان چه متولّی و ناظر هر طبقه متشـرّع نباشند و از عهده حراست موقوفه نتوانند برآیند و به قرار داد وقف عمل نکنند، از تولیت و نظـارت معزولنـد وتولیت و نظارت مفوّض است به حاکم شـرعی شـیراز که اعلم باشـد و توانـد از عهـده حراست موقوفه برآیـد، آیا مقصود واقف در جعل تولیت طولیست یا عرضی؟

و به عبارت دیگر: تولیت در ارشد اولاد برادر زاده واقف باقی می‌ماند که بعد از فوت ارشد اولاد او، تولیت به ارشد اولاد او می‌رسد؟

و هم چنین نسلاً بعد نسل در اولاد زاده ذکورِ ارشدِ مزبور به نحو طولی باقی می‌ماند؟ و یا آن که بعد از فوت ارشد اولاد برادر زاده واقف، به طبقه مُقَدَّم در اولاد زادگان برادر زاده او عرضی تولیت استقرار پیدا می کند؟

******جواب******

در صورتی که عبارت وقف نامه نحوی باشد که نوشته شده، تولیت طبقاتی است، مادامی که طبقه سابقه از اولاد برادر زاده واقف باقی باشد، تولیت به طبقه لاحقه او نمی‌رسد.

سؤال ۷۰)

زیدی ملکی را تا مدّت پنجاه سال حبس نموده که عواید آن به مصارف معیّنه صرف شود و بعد از پنجاه سال، وصی عین آن را به مصارف دیگری که مباین با مصارف اوّلیه است برساند و فعلاً پنجاه سال منقضی شده وملک مشتری ندارد و به فروش نرسیده، آیا عایدی آن به مصارف پیش باید برسدتا بعد از پنجاه سال؟

******جواب******

صرف عایدی آن ملک بعد از پنجاه سال، در مصارف پنجاه سال وجهی ندارد، بلی؛ محتمل است کسی بگوید منافع بعد از پنجاه سال برای بعد از پنجاه سال است و ممکن است گفته شود که منافع بعد از پنجاه سال متَعَلُّق به ورثه است و فعلاً مسأله از این جهت محل تأمّل است.

سؤال ۷۱)

شخصی ملکی را وقف نمود و تولیت آن را به این طریق قرار داده:

درحیات خود، با خود و بعد از ممات به اولاد خود به تقدیم طبقه اَعلی بر اَسفل وذکور بر اناث و اکبر بر اصغر و فعلاً پسر زاده اصغر و دختر زاده اکبر دارد، تولیت به کدام باید مفوّض شود؟

******جواب******

بر فرض آن که چیزی را مالک وقف کرده باشد و تعیین تولیت آن را – به عبارتی که در سؤال ذکر شده – نوشته باشد، نظر به آن که تقدّم ذکور بر اناث – که مذکور است درعبارت – ظهور دارد در ذکوریّت خود متولّی نه ذکوریّت اشخاصی که متولّی انتساب به آنها دارد، لذا مقتضای عبارت آن است که دختر زاده که اکبر است مُقَدَّم باشد بر پسر زاده که اصغر است.

سؤال ۷۲)

هرگاه کسی ملکی را وقف نماید بر مصارف معیّن و تولیت وقف را با اولاد خود قرار دهد طبقاً بعد طبق و نسلاً بعد نسل علی سبیل الترتیب لا ـ التشریك و در هر طبقه اکبر اولادی که دارای صلاح و تقوی باشد مُقَدَّم بر دیگران قرار داده باشد در صورتی که در یك طبقه پسر و یک دختر بوده‌اند و پسر بزرگ متوفّی شده و اولادی دارد، ولی کوچك‌تر از دختر واقف است، آیا تولیت وقف با دخترِ واقف است که بزرگ تر، است یا با برادر زاده او که کوچك‌تر است؟

******جواب******

در مفروض سؤال تولیت با دختر واقف است که بزرگتر است.

سؤال ۷۳)

شخصی در محلّی مدرسه‌ای بنا نموده و ملکی برای طلّاب مشتغلین در آن مدرسه وقف نموده، آن مدرسه در اثر زلزله خراب و ویران شده و قابل سکونت طلّاب نیست، تکلیف متولّی نسبت به عواید ملکی که برای طلّاب آن مدرسه وقف شده چیست؟

آیا می‌تواند عایدی آن را برای طلّاب نجف یا قم بفرستد؟

******جواب******

هرگاه مصرف وقف از بین برود به نحوی که عوایـد عین موقوفه را نتوان در آن صرف نمود، در مصرفی که قریب به آن مصرف باشد مانعی ندارد.

سؤال ۷۴)

اگر متولّی وقف منافع آن را به مصرف آن نرساند و در وقف خیانت کند کسی که ناظر وقف است می‌تواند حق النظاره خود را از منافع وقف بگیرد، یاحق النظاره خود را به دیگری واگذار نماید؟

******جواب******

در صورتی که ناظر به قدر امکان عمل به وظیفه خود نمایـد استحقاق حق النظاره را دارد و در صورتی که مسامحه کنـد استحقاق ندارد و تفویض حق النظاره به شخص دیگر جایز نیست مگر آن که چنین اختیاری را به حسب جعل واقف داشته باشد، یا به عنوان وکالت از طرف ناظر باشد و شرط مباشرت هم نشده باشد.

سؤال ۷۵)

زیـدی املاـکی را بر مصارف معیّنه وقف نموده و در باب تولیت این عبارت مرقوم داشته - که عیناً ذکر می‌شود -: امّا تولیت وقف مـادام الحیـات متولّی خود و تولیت بـا نفس خود که واقفم می‌باشـد، بعـد از وفـات من دو نفر فرزنـدم محمّـد کـاظم و محمّـد تقی می‌باشـند، بعد از ایشان اولاد ذکور هر دو ایشان هر یک در هر طبقه و سلسله و هر مرتبه که صاحب امانت و دیانت باشند در هر دو سلسله برقرار باشد دخلی به سن ندارد، شرط امانت و دیانت است، هر یک معروف به امانت و دیانت باشند سزاوار است، هرگاه از یکی اولاد و کسی باقی نماند از آن که مانده است متولّیست ... الی آخر.

و در باب حق التولیه می‌نویسد:

مادامی که خود هستم عُشر بوده باشـد از تمامی منافع و مداخل بعد از مخارج لازمه قنات و بعد از من دو نفر اولادِ من واولادِ اولادِ من در تمامی بطن‌ها دو عُشر که هر یک، یک عُشر بوده باشد بطناً بعدبطن ... الی آخر.

در زمـان حیـات واقـف محمّـد کـاظم نـام برده مرحـوم شـده و اولاـدی جز یـک دختـر نداشـته اسـت و اولاـد ذکـور از انـاث دارد، مستدعیست مقرّر فرمایید:

اوّلاً: مراد از عبارت مرقومه ذکور از ذکور است، یا ذکور از اناث که اولاد محمّدکاظم نام برده می‌باشند شامل می‌شود؟

ثانیاً:

بر فرض شمول شرطیّت رعایت طبقه وسطیت در هر دو سلسله متولّی مستقلّاً و بالانفراد است ملحوظ است و یا ملحوظ بالاجتماع است به این معنی اولاد ذکور باقی مانـده از یکی متولّی در سلسله خودش مثلًا: در طبقه دوّم واقف است و اولاد ذکور متولّی دیگر در طبقه سوّم واقف است در م سلسله خودش.

خلاصه اولاد ذکور محمّدتقی که در طبقه دوّم واقف است مثلاً: با اولاد ذکوراز اناث محمّد کاظم که در طبقه سوّم واقف است هر دو در تولیت شرکت دارند یاخیر؟

ثالثاً:

در صورتی که اولاد ذکور از یک متولّی متعدّد باشند و همه دارای امانت و دیانت بوده باشند، تعیین یک نفر در بین آنها به چه نحو است؟

جواب -

۱ - بعید نیست شمول برای ذکور از اناث.

۲ - ظاهر عبارت آن است که اولاد دو متولّی و لو این که در دو طبقه هم باشند شرکت دارند در تولیت.

۳ - ظاهر عبارت تولیتِ همه آنها است، هر یک که متّصف به امانت و دیانت باشد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۴۶۷ الی ۵۰۰ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام تقاص

سؤال ۱)

شخصی وجهی یا چیزی از کسی طلب دارد و مدیون اِبا و امتناع از دادن می‌نماید، اگر برای داین ممکن شود که از مال مدیون به قدر طلب خود به هر نحوی از انحاء و لو سرقةً استنقاذ نماید چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر به میزان حقّش باشد مانعی ندارد.

سؤال ۲)

زیدی از عمروی طلبی دارد و عمرو مسافرت کرده دسترسی به او ندارد، زید از مال عمرو به عنوان تقاص به قدر طلب خود یا کمتر بر می‌دارد و آن مال نمایی داشته، بعد از مسافرت عمرو در خواست مال خود را از زید می‌نماید، تکلیف زید با عمرو چیست؟

*******جواب*******

اگر زمان اَدا رسیده بود و قرض گیرنده امتناع از اَدا داشته، یا اَدای حق نکرده و به سفر رفته، اخذ شی ء از مال او به عنوان تقاص که مساوی یا کمتر باشد از حق جایز است و اگر بعد از تقاص نمایی برای آن حاصل شود ملک تقاص کننده است، لکن اگر بعد از حضور بخواهد همان چیزی را که مقروض بوده بدهد احوط تخلّص به تراضی است.

سؤال ۳)

اگر کسی از کسی حق ارث و یا طلبی داشته به اندازه حق الارث یا کمتر می‌تواند از مال او بردارد؟

یا اگر برداشت مشغول ذمّه است؟

*******جواب*******

بـا فرض تحقّق دَین و جازم بودن به آن و امتناع مـدیون از اَدا با قـدرت، طلبکار می‌توانـد به قـدر طلب خود از مال او تقاص کنـد و احوط استیذان از حاکم شرعیست با تمکّن.

احکام منازعات

سؤال ۱)

حوضـیست در خانه‌ای که آن را از چاهی که بر روی نهر قناتیست از قدیم الأیّام آب می‌کشیدند و در آن حوض می‌ریختند، حالیه می‌خواهند آن حوض را مقداری توسعه بدهند که بیشتر آب بگیرد، آیا جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر آب نهر بین آن خانه و غیر آن مشترک است و از سابق به نسبت معیّنه بین آنها تقسیم شده، توسعه حوض برای تصرّف در آب با زیادتر از آن نسبت، یا برای آن که مِن بعـد اماره باشـد بر تصـرّف در آب به مقدار سعه آن و دلیل شود بر اسـتحقاق آن خانه از آب مـذکور بیشتر از آن چه را که سـهم آن بوده، مشـکل است و اگر آب مذکور مباح الأصل باشد و مردم آن را به حیازت تَمَلُّك می‌کنند اشکالی ندارد.

سؤال ۲)

حوضـیست نظیر حوض سـابق الـذکر و لبه نـدارد و از این جهت مورد خطر اطفـال در آن خـانه شـده، آیـا جایز است لبه به آن قرار بدهند از جهت این که اگر لبه به آن قرار بدهند محتاج است به تصرّف زیادتری در آب آن چاه؟

*******جواب*******

جواب این مسأله عینِ جوابِ مسأله سابق است.

سؤال ۳)

حوضـیست نظیر حوضـی که در مسأله قبل ذکر شد خیلی کوچك و اهل آن خانه از این جهت زود به زود محتاج به آب کشیدن از آن چـاه می‌شونـد، اگر آن حـوض را بزرگـتر کننـد که دیرتر محتـاج به آب کشـیدن شونـد در صورتی که مصـرف آب در حوض کوچـك و بزرگ به یـك منوال است لکن، به این نحو اسـباب سـهولت اهل آن خانه است، آیا جایز است که آن حوض را بزرگتر نماید یا خیر؟

*******جواب*******

اگر آب مشترك باشد و تقسیم شده بین خانه‌ها به زمان و توسعه و پر کردن آن به نحو مذکور مستلزم تغییر زمان سابق باشد مشکل است.

سؤال ۴)

حوضـیست نظیر حوض سابق الـذکر در خانه‌ای که اهل آن خانه سابقاً مثلاً پنـج نفر بودند و حال از جهت توالد و تناسل مثلاً بر آن عدّه افزوده شده‌اند، آیا استعمال از آن حوض برای همه جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر آن آب تقسیم بر خانه‌ها شده همه می‌توانند تصرّف کنند در آن مقدار که سهم آن خانه است.

سؤال ۵)

نهریست جاری در گوشه خانه، صاحب خانه می‌خواهد آن نهر را در گوشه دیگر از آن خانه جاری کند، یا آن که آن نهر را توسعه بدهد و مفروض اینست که با تغییر، آب تلف نمی‌شود، بلکه شاید مَجری به واسطه مستحکم ساختن محفوظ‌تر باشد، آیا این تغییر جایز است؟

و با عدم جواز، وضو گرفتن از آن نهر چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر معلوم یا محتمل باشد که مالکین یا مستحقّینِ انتفاع به آن نهر مستحق عبور دادن آب خود را از همان محل معیّن از آن خانه باشند، تغییر جایز نیست و با تغییر، وضو گرفتن بر محل تغییر محل اشکال است، بلی؛ اگر معلوم باشد که فقط مستحق عبور دادن آب از آن خانه هستند علی وجه الإطلاق در این فرض بعید نیست جواز.

سؤال ۶)

یک اتاق و یک بالاخانه به دو برادر به ارث منتقل شده بین خود قسمت نمودند بر این که تحتانی از یکی از آنها و فوقانی از دیگری باشد، در اثر باران و زلزله هر دو خراب شد، صاحب فوقانی می‌تواند صاحب تحتانی را مُلزم نماید که قسمت خود تحتانی را بسازد؟ و اگر خود ساخت می‌تواند اجرت ساختمان را بگیرد از صاحب تحتانی یا نه؟ و در صورتی که نتواند اجرت بگیرد اصلاً خودش از مال خودش می‌تواند بسازد بدون رجوع به صاحب تحتانی؟

*******جواب*******

صاحب فوقانی حق الزام مالک تحتانی را به بنای آن ندارد تا متمکّن شود از بنای فوقانی، مگر آن که در ضمن عقدی از عقود لازم جعل این حق برای او شده باشد و نیست از برای او نیز مباشرت بنای تحتانی بدون اذن مالک آن، مگر در صورت جعل حق به شرطِ در ضمن عقد لازم و در این فرض حق گرفتن عوض دارد.

سؤال ۷)

هرگاه از وسط ملکی جدول آبی - که متَعَلِّق به دیگریست — عبور کند، آیا می‌توان از آن آب استفاده شستشو کرد؟ همچنین غرس اشجار در طرفین چنین جدولی ممکن است یا خیر؟ و آیا می‌توان آن را چند شعبه نمود؟

*******جواب*******

استفاده متعارفه از قبیل شستشو ضرر ندارد و امّا غرس اشجار محل اشکال است و چنان چه جدول از غیر صاحب زمین است چند شعبه نمودن آن جایز نیست.

سؤال ۸)

دربندیست در آن ده یا کمتر یا بیشتر درب بوده، حالا یکی از صاحبان خانه‌های آن دربند مرده وارث‌های او می‌خواهند خانه‌ای که از او به آنها به ارث رسیده قسمت کنند و هر کدام دری از آن به کوچه باز کنند، همسایگان ایشان حق ممانعت دارند یا خیر؟

*******جواب*******

طرق غیر نافذه‌ای که آخر آنها مسدود است در حکم ملک اشخاص است که در آن طرق صاحب خانه آنها به آن طرق باز می‌شود، باز کردن درب جدید غیر آن چه باشد محتاج به اذن آنها است.

احکام شکّیّات

سؤال ۱)

شخصی در اثنای سوره، یا در آخر سوره شک می‌کند که آیا در حین شروع به بسم اللَّه قصد همین سوره را نمودم یا سوره دیگر را، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

بسمه تعالی، بنا بگذارد که بسم اللَّه را برای همین سوره قصد نموده.

سؤال ۲)

هرگاه شخصی کثیر الشک باشد در مطلق کارها، از نماز و روزه و وضو و غسل و ازاله نجاست و معاملات، شک او اعتباری دارد، یا در بعض آن ها؟

*******جواب*******

شک کثیر الشک مطلقاً اعتبار ندارد.

سؤال ۳)

مظنّه در نماز که حکم علم را دارد منحصر در رکعات است، یا درافعال و اقوال نیز حکم علم در آنها جاری است؟

*******جواب*******

ظن در رکعتین اخیرتین در حکم یقین است، امّیا در اولیین؛ احوط اعاده نمازاست بعد از اتمام به مظنّه و امّا ظن در افعال؛ پس در حکم یقین بودن، محل اشکال است و مراعات احتیاط لازم است.

سؤال ۴)

هرگاه شخص در حال قیام، خود را مشغول سمع اللَّه ببیند، در اثنای آن شک کند که رکوع کرده یا نه، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که شک بعد از محل است.

سؤال ۵)

شخصی به حمّام می‌رود، پس از غسل شک می‌کند که آیا وقت برای ادای صلات هست که نیّت ادا کند، یا وقت گذشته و باید نیّت قضا کند؟

*******جواب*******

با شک در بقای وقت نیّت ادا نماید.

سؤال ۶)

هرگاه مأموم مسبوق به یک رکعت، شاک شد در بین دو و سه و عالم است به حفظ امام به این صورت، چنان چه قیام فعلی امام قیام رکعت سوّم امام است معیّن رکعت دوّمی مأموم می‌باشد و هرگاه قیام رکعت چهارم امام است رکعت سوّمی مأموم می‌باشد، تکلیف مأموم متردّد می‌باشد، حکم آن را مرقوم فرمایید؟

*******جواب*******

اگر شک مذکور عارض شود بعد از قرائت مأموم حمد و سوره را، یا بعد از قرائت او حمد تنها را و امام مهلت ندهد او را برای سوره، پس با امام رکعت را تمام کند و به حفظ امام عمل کند و نمازش صحیح است.

بلی؛ بر فرض تبیّن ثلاث و قرائت سوره، سجده سهو کند احتیاطاً و اگر قبل از قرائت و تسبیح باشد و مهلت قرائت را داد، پس قرائت کند حمد را و در سوره، دو وجه است و اوجه - با عدم تمکّن از استعلام از امام - آن است که سوره را بخواند به قصد احتیاط و تمام کند رکعت را و عمل کند به حفظ امام و نمازش نیز صحیح است و اگر بعد از تسبیح باشد و مهلت ندارد که قرائت حمد کند، پس با امام رکوع کند و تمام کند نماز را به حفظ او و با تبیّن اثنتین، اعاده کند نماز را احتیاطاً.

ویحتمل أن یقال:

إنّه یقف قائماً إلی أن یتم الإمام رکعهٔ، ویتبیّن حفظه من دون قصد الانفراد، ثم یعمل علی حفظه، ویتم، لکن الأحوط حینئذ إعادتها مطلقاً.

وحاصل الکلام فی المسألهٔ: أن الشک المذکور إذا عرض المأموم حال القیام و هو غیرقادر علی استعلام ما فی حفظه إلّا بعد إتمامه الرکعهٔ، فإمّا یعرضه قبل أن یقرأ و یسبّح، أو بعد أن سبّح بزعم الثلاث، أو بعد أن قرأ الفاتحهٔ والسورهٔی بزعم الثانیهٔ، أو الفاتحهٔ فقط بزعم التعیین أو التخییر.

فهذه أربع صور، ففی الأوّل یقرء الفاتحهٔ إن أمکنه؛ لوجوبها تعییناً أو تخییراً، وفی السورهٔی مع إمکانها و جهان؛ والأقرب قرائتها احتیاطاً.

وفی الثالثهٔ لا- یلزم شیی ء، بل یرکع مع الإمام و یتم و کذا فی الرابعهٔ إن لم یمهله لقراء ۀ السوره ی، وإن أمهله فکا لأُولی، وأمّا فی الثانیهٔ؛ فالأقرب أنّها کالأُولی إن أمهله الإمام لقرائتهما أو لقراء ۀ الفاتحهٔ فقط، لعدم ثبوت مانعیّهٔ ما أتی به من التسبیح منها فی الفرض و إن لم یمهله لهما، ففیه و جهان کما مر.

وهل له أن ینفرد حینئذ و یتم صلاته بناء علی جوازه مطلقاً للمأموم و جهان؛ من أنّه بالانفراد یخرج عن کون حفظ الإمام جههٔ له فتبطل صلاته؛ لعدم إحرازه اثنتین.

ومن أنّه حین عروض الشک کان مأموماً ثم خرج عن هذا العنوان، فحفظه کان حجّهٔ للمأموم حین عروض الشک له، وإن لم یکن حینئذ عالماً بما فی حفظه، ثم علمه بعد الانفراد و هذا هو الأقرب، لکن المبنی عندی لا یخلو من إشکال.

سؤال ۷)

حکم ظن در رکعات نماز چیست، معتبر است مطلقاً یا در بعض صور؟

*******جواب*******

اقوی آن است که ظن در رکعات نماز به حکم یقین است مطلقاً، در نماز دو رکعتی باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی و در رکعتین اُولیَین باشد، یا اخیرتین، اگر چه احوط در اُولیَین اعاده نماز است بعد از اتمام به مظنّه.

سؤال ۸)

حکم ظن در افعـال نمـاز چیست، معتبر است یا نه؟ و در صورت عـدم اعتبار در مواردی مثل ظن به اتیان سـجدتین، آیا بنا را بر أقّل بگذارد یا اکثر؟

*******جواب*******

بودن ظن در افعال به حکم یقین، خالی از شوب اشکال نیست، پس با اتمام نماز به ظن، اگر عمل به ظن مخالف حکم شک بوده و مستلزم ترک واجبی بوده، یا مستلزم زیادتی چیزی که زیادتی آن مضر است بوده، احتیاطاً نماز را اعاده نماید.

سؤال ۹)

کسـی که در اصـل خوانـدن نمـاز یا طهارت حـدثیه، یا خبثیه کثیر الشک یا کثیر الظن، باشـد چه مظنّه او طرف اتیان باشـد یا عـدم، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

شـک کثیر الشـک اعتبـار نـدارد، امّـا ظن کثیر الظن مثـل ظن اشـخاص متعارفیست در احکام، بلی؛ اگر به بطلان یا به اخلال کثرت داشته باشد در حکم کثیر الشک است.

سؤال ۱۰)

در بعض از رسائل عملیّه فتوی داده اید به این که ظن در افعال نماز حکم یقین را دارد و در بعض از آنها فرموده‌اید:
احتیاط کنند و کتباً از حضرت آیهٔ الهی سؤال شده، جواب مرقوم فرموده‌اید:
حکم یقین را دارد، آن چه رأی مبارک است صریحاً بیان فرمایید؟

*******جواب*******

سابقاً عقیده حقیر این بود که ظن مطلقاً چه در افعال و چه در رکعات، حکم یقین را دارد و روی همین معنی در رسائل عملیّه نوشته شـده و لکن فعلاًـ این معنی در نظرم محـل اشـکال است نسـبت به افعـال و بایـد عمـل به احتیـاط شـود و طریقه عمـل به احتیـاط در رساله‌های عملیّه نوشته شده و رجوع به غیر هم مانعی ندارد.

سؤال ۱۱)

شخصـی بعـد از سـجده دوّم مثلًا شک بین دو و سه نمود، بعـد از آن در همان حال، شک می‌کنـد که این نشسـتن بعد از سـجدتین اصل نماز است که در آن شک نموده، یا آن که نشستن برای نماز احتیاط است، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

بنا بگذارد که در همان نماز است که شک در آن واقع شده.

سؤال ۱۲)

مصـلّی در نمـاز چهـار رکعتی در حال قیام شک سه و پنـج کرد و در آن حال، شک در سـجده نیز کرد که یک سـجده کرده یا دو سجده، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

می‌نشیند و یک سجده بجا می‌آورد و عمل شک را نیز بجا می‌آورد و احتیاطاً نماز را اعاده می‌کند.

سؤال ۱۳)

ظن در نماز در حکم یقین است یا نه؟ مثل این که: در وقت نماز ظهر، یا عصر ظن پیدا نماید که نماز ظهر، یا عصر را خوانده است، آیا اکتفا می‌شود به آن یا نه؟ آیا حکم به خواندن کند یا نه؟ و ظن در افعال وضو و غسل و تیمّم و تطهیر و غیره در حکم علم است یا خیر؟ و هم چنین ظن بعد از آن ها؟

*******جواب*******

ظاهر اینست که ظن در اصل نماز، حکم شک آن را دارد که اگر در وقت است بجا بیاورد و اگر در خارج وقت است اعتناء نکند و هم چنین در وضو و غسل و تیمّم و تطهیر که ظن در آنها در حکم شک در آنهاست و امّا ظن در رکعات و افعال و اقوال نماز، در حکم یقین است علی الأقوی.

سؤال ۱۴)

قاعده فراغ نسبت به اعمال ماضیه مطلقاً جاریست یا خیر؟

*******جواب*******

قاعده فراغ در مطلق اعمال گذشته جاری است.

سؤال ۱۵)

شخصی حالی دارد که در اکثر نمازهای یومیّه گاهی در رکعت و گاهی در افعال و اقوال و بعضی اوقات در نیّت و طُمأنینه و گاهی در چیزی که اصلًا سابقه شک نسبت به آن نداشته، شک می‌کند، به طور کلّی کم نمازیست که خالی از شک باشد و لکن طوری نیست که شکّش سه دفعه در مورد معیّن دریک یا سه نماز واقع شود که کثیر الشک نسبت به همان مورد شود.

و هم چنین اگر ظن به عدم إتیان یا به عدم صحّت داشته باشد به همین کیفیّت مذکوره، آیا تکلیفش چیست؟

و چنان چه حکم کثیر الشک را داشته باشد نسبت به چه مورد است؟

*******جواب*******

با فرض مذکور در مطلق اجزاء و رکعات کثیر الشک است و کثیر الظن هم اگر کثیر الظن به فساد عمل باشد، اقوی آن است که در حکم کثیر الشک است.

سؤال ۱۶)

شخصی که تکلیفش نماز نشسته خواندن است، اگر شک کند بین سه و پنج در حالی که مشغول به خواندن تسبیحات است، تکلیف او چیست، آیا نماز او باطل است یا وجه تصحیح ی دارد؟

*******جواب*******

مسأله اشکالی ندارد، زیرا مرجع این شک نسبت به رکعات تامّه، شک بین دو و چهار است، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و عمل به شک دو و چهار را بجا می‌آورد و احتیاطاً برای زیادی تسبیحات، دو سجده سهو بجا می‌آورد و فرقی در این

مسأله بین این که نماز گزار قائم باشد یا قاعد، نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۶۹ الی ۱۷۴ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام سهویّات

سؤال ۱)

شخصی ذکر یک سجده یا دو سجده را فراموش نمود و داخل در رکن بعد گردید و متذکّر شد، نمازش صحیح، یا باطل است؟

*******جواب*******

باطل نیست.

سؤال ۲)

نماز گزار حمد را فراموش کرد، سوره را خواند داخل رکن شد، بعد از نماز قضای حمد و سجده سهو لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر بعد از دخول در رکوع متذکّر شد که حمد را نخوانده، بگذرد و نماز را تمام کند و قضای حمد واجب نیست و اتیان دو سجده سهو نیز علی الأقوی واجب نیست، اگر چه احوط است.

سؤال ۳)

نماز گزار خم شد برای رکوع، هنوز کف هایِ دست او به زانو نرسیده یقین کرد حمد را نخوانده، می‌تواند برگردد و حمد را بخواند، یا بگذرد؟

*******جواب*******

اگر به حد رکوع نرسیده، برگردد و حمد را اتیان نماید و اگر به حدّی رسیده که ممکن است سر انگشت وسطی را به اوّل زانو برساند، بر نگردد و نماز صحیح است.

سؤال ۴)

سجده سهو در هر زیاده و نقصیه در نماز، واجب است؟

*******جواب*******

جز در پنج مورد که فتوی به وجوب سجده سهوست و یک مورد که احتیاط مطلق است، در هر زیاده و نقیصه، احتیاط استحبابی است.

سؤال ۵)

وقف به حرکت و وصل به سکون را در مستحبّات نماز، مبطل نماز می‌دانید یا خیر؟

*******جواب*******

در مستحبّات موجب بطلان نیست.

سؤال ۶)

شخص در خانه خود می‌خواهد مشغول نماز شود، از خانه همسایه صدای آلات لهویه از قبیل تار و گرامافون و رادیو می‌آید، آیا نماز در چنین مکانی چه صورت دارد و هر گاه در بین نماز این صداها پیدا شود، باید نماز راقطع کند و برود در جای دیگر نماز کند یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که ممکن باشد جای دیگر نماز می‌خواند، لکن بطلان نماز معلوم نیست و قطع نماز جایز نیست.

سؤال ۷)

شخصی در خانه با کلفتش - که با او محرم نیست - می‌باشد، به نحوی که صدق خلوت می کند، موقع نماز می‌خواهد نماز بخواند، نماز او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

نماز در محل خلوت با اجنبیّه که محل اشکال است فرقی بین کلفت و غیر کلفت نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۷۴ الی ۱۷۶ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام ربا

سؤال ۱)

در مسأله (۲۱۱۷) (۶۹) احکام نقد و نسیه مرقوم است:

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

آیا در مثل این معامله خریدار یا فروشنده در موقع انجام معامله می‌توانند شرط کنند که در بین مدّت هر کدام بخواهد تصفیه حساب نماید مقداری کم کند و حساب را تصفیه نماید یا خیر؟

*******جواب*******

صحّت آن بعید نیست.

سؤال ۲)

زیدی از عمروی طلبی دارد حال، آیا می‌تواند حق مطالبه خود را به مصالحه تا یک ماه دیگر مثلاً، ساقط کند یا خیر؟

*******جواب*******

ساقط کردن حق مطالبه به صلح صحیح نیست.

سؤال ۳)

روغن زرد با روغن دنبه در باب ربا یک جنس اند یا دو جنس؟

*******جواب*******

دو جنس می‌باشند.

سؤال ۴)

کسانی که از بانک استقراض می‌کنند در موقع پرداخت مازاد، چنان چه نظرشان مقابله عمل کارکنان بانک باشد (کار مزد)، ولی نظر اولیای بانک از مازاد، سود و ربا باشد باز هم شخص مستقرض از لحاظ حرمت تکلیفی معصیت کار است یا خیر؟

*******جواب*******

زیادی که مستقرض به قرض دهنده می‌دهد، عوض شدن آن از برای اعمالی که از قرض دهنده صادر می‌شود، موقوف است بر این که طرفین این قصد را داشته باشند و در صورتی که فقط از طرف مستقرض این معنی قصد شود مجوّز جواز تصرّف نمی‌شود.

سؤال ۵)

اشکالی در موضوع معامله ربوی و قرض الحسنه دارد، مکیل و موزون متجانسین را که وزناً متساوی باشند به عنوان نسیه تا یک ماه مثلاً- (زیادی آن را) جایز نمی‌دانند، زیرا که زیاده حکمیّه مدّتی دارد، ولی همین را در قرض صحیح می‌دانند و الحال که زیاده حکمیّه در هر دو فقره می‌باشد و سؤال دیگر: می‌فرمایند:

لکل أجل قسط من الثمن، لذا در معامله ربوی عین موضوع ثمن را زیاده می‌کند در مقابل مدّت که زیاده حکمیّه می‌باشد، ما الفرق؟

*******جواب*******

بیع یکی از متجانسین در مکیل و موزون به دیگری بزیادهٔ مطلقاً جایز نیست، چه به نفع بایع باشد یا به نفع مشتری، ولی در قرض در صورتی ربای قرضیست که برای مقروض باشد و شرط اجل بر فرض صحّت آن در قرض - چون زیاده‌ایست که عاید مقترض می‌شود - مانعی ندارد.

سؤال ۶)

زیادی که در قرض حرام است در صورتیست که عاید قرض دهنده شود، یا مطلق شرط سود حرام است چه به نفع مقرض باشد یا مقترض یا شخص ثالثی؟ و اگر شخصی پولی را به قرض الحسنه بدهد، لکن برای ثبت در دفتر از مقترض حق الزحمه بگیرد، باز داخل در رباست یا خیر؟

*******جواب*******

قرض ربوی که حرام است در صورتی که قرض دهنده بر قرض کننده سودی را شرط کند، امّا شرط نمودن قرض گیرنده چیزی را برای قرض دهنده، حرمت آن معلوم نیست و هم چنین اگر قرض دهنده چیزی شرط کند بر قرض گیرنده در مقابل اعمالی که خارج از قرض باشد، حرمت آن معلوم نیست.

سؤال ۷)

شخصی از یک نفری مبلغ یک هزار تومان سفته گرفته به مدّت شش ماه، هنوز مدّت آن تمام نشده به واسطه احتیاج داشتن سفته را به دیگری به مبلغ نهصد تومان می‌فروشد، آیا این عمل اشکالی دارد یا نه؟

*******جواب*******

هر گاه کسی از شخص مثلاً هزار تومان طلب داشته باشد که بعد از شش ماه مستحق مطالبه آن باشد و بخواهد هزار تومانی که بر ذمّه او دارد به شخصِ ثالثی بفروشد به نهصد تومان، اگر مبیع و ثمن هر دو مکیل و موزون باشند مثل طلا و نقره، بیع مذکور ربا و باطل است.

بلی؛ ممکن است شخص طلبکار که محتاج است به وجه، وکیل کند شخصِ ثالث را در آن که بعد از شش ماه هزار تومان را که از آن شخص مطالبه دارد بگیرد و صد تومان اجرت عمل او باشد.

سؤال ۸)

در بروات سفته‌ها و چک‌ها در فرض کم کردن بین خود داین و مدیون در «جامع الفروع» مرقوم فرموده‌اید:

اگر مدیون ما فی الذمّه خود را بفروشد به دائن که کاغذ حاکی از آن است، اگر ثالثی بخواهد چک یا سفته را بگیرد و کم کند و حاجت دائن برآورد و رأس مدّت، سفته یا چک را از بانک وصول کند (۷۰)، این عمل نسبت به شخص ثالث چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر ثالث را وکیل کند که طلب او را وصول کند و از بابت حق الزحمه چیزی کم کند مانعی ندارد و اگر به عنوان فروش باشد مشکل است.

سؤال ۹)

شخصی مبلغ یکصد تومان را مثلاً به عنوان قرض الحسنه می‌دهد به شخصی و بعد یک عدد قوطی کبریت به آن شخص قرض گیرنده می‌فروشد مثلاً به مبلغ دو تومان که پس از گذشتن یک ماه یکصد و دو تومان به قرض دهنده پس بدهد، آیا این عمل چه صورت دارد؟

*******جواب*******

این عمل در باب ربا از حِیَل شرعیّه است و چنانچه محقّق شود با رعایت تمام شرایط و رضایت طرفین شاید در حلّیّت صوریّه تأثیری داشته باشد، البتّه مقتضیست مسلمین از اِعمال حِیَل هم تجنّب کنند.

سؤال ۱۰)

نوت (۷۱) و اسکناس از معدودات محسوب است و احکام ربا در آن جاریست یا خیر؟

*******جواب*******

قرض دادن اسکناس با زیاده جایز نیست و در معامله اسکناس با اسکناس با زیاده احوط و اولی اجتناب است.

سؤال ۱۱)

شخصی در حال حیات خود بعضی از معاملات خود را ربوی قرارداده، حال فوت نموده، اینک بعضی از معامله کنندگان با او فوت نموده‌اند و بعضی هم ناشناسند و بعضی هم حیات دارند و تعیین مقدار عین ربا هم بر ورثه غیر مقدور است، در این صورت ما تَرَک مورِّث نسبت به ورثه چیست، آیا برایشان حرجی هست یا خیر؟

*******جواب*******

اگر احتمال داده شود که مورِّث معاملاتی که نموده - ولو به حِیَل شرعیّه باشد - صحیحاً واقع نموده چیزی بر ورثه نیست، ولی اگر این احتمال داده نشود و معلوم باشد که معاملات او رَبَوی بوده، پس اگر اشخاص طرف معامله، یا ورّاث آنها معلوم باشند باید مقداری که در نتیجه معاملات رَبَوی از آنها اخذ شده به آنها داده شود و یا از آنها استحلال شود و اگر صاحبان آنها، یا ورثه آنها معلوم نیستند، مقداری که در معاملات رَبَویّه گرفته است حکم مجهول المالك را دارد و با اجازه حاکم شرعی برای صاحبان آن باید به عنوان صدقه داده شود و اگر مختلط با سایر اموال مورِّث شده و مقدار آن معلوم نیست، باید تمام اموال تخمیس گردد.

سؤال ۱۲)

معامله ربوی با یهود و نصاری چه صورت دارد؟

*******جواب*******

معامله ربویّه با اهل کتاب مثل یهود و نصاری جایز نیست.

سؤال ۱۳)

اسکناس‌هایی که رایج مملکت ایران است از قرار تحقیق مقداری طلا و مقداری نقره و بعضی اشیای دیگر مانند:
جواهرات و غیرها در خزینه دولتی ضبط است و معادل قیمت آنها، یا قدری بیشتر به عنوان ریال این اسکناس‌ها را طبع می‌کنند.
بنا بر این فرض، چنانچه کسی قرض داد یکصد تومان از این نوتها واسکناس‌ها را به یکصد و بیست تومان که بعد از مدّتی دریافت کند، اگر به عنوان پشتیبانِ آن نوت‌ها که اشیاء در خزینه است باشد، آیا ربای محرّم است یانه؟

*******جواب*******

میزان در ربای قرضی اشتراط زیاده است و مکیل و موزون بودن در تحقّق آن معتبر نیست، پس قرض دادن اسکناس به شرط زیاده باطل و حرام است.

سؤال ۱۴)

شخصی وجهی می‌دهد به غیری به مدّت معیّن که در محل دیگر به اضافه مبلغی دریافت دارد، مثلاً صد تومان می‌دهد به تاجر در محلّی که صد و دو تومان در محل دیگر به فاصله یك ماه دیگر بگیرد و تاجر حواله می‌دهد که از طرفِ او در محل دیگر بگیرد، آیا وجه مصحّحی برای این گونه معامله هست یاخیر؟

*******جواب*******

وجه مصحّحی برای آن نیست و ربا است.

سؤال ۱۵)

شخصی ده من جو - مثلاً - می‌د هد به شخصی که در رأس خرمن درعوض ده من گندم بگیرد، آیا این معامله چه صورت دارد؟

*******جواب*******

به عنوان معامله جایز نیست؛ زیرا جو و گندم در باب ربا جنس واحدند و تأجیل احدهما مستلزم زیاده حکمیّه است.

سؤال ۱۶)

شخصی مبلغی پول در بانک می‌گذارد و بعد از مدّتی که می‌رود پول خود را پس بگیرد بانک از بابت پول او حساب می‌کند تومانی سه شاهی فرع به او می‌دهد، آیا گرفتن این پول چه صورت دارد؟

*******جواب*******

چون شرط منفعت بر بانک نمی‌شود و بانک خود می‌دهد از این حیث حرام نیست.

سؤال ۱۷)

آنچه متداول شده بین تُجّار و دیگران که جنس خود را بیمه می‌کنند، یا عمارت خود را در اداره مربوطه بیمه می‌گذارند، این عمل شرعاً چه صورت دارد؟

*******جواب*******

عنوان شرعی ندارد، بلی؛ اگر طرفین به رضایت وجهی به همدیگر بدهند مانعی ندارد.

سؤال ۱۸)

با نهایت توقیر و احترام به عرض مبارک می‌رساند:

بانک ملّی حسابی به نام حساب پس انداز برای اشخاص باز می‌کند و دفترچه می‌دهد که پشت آن دفتر تصریح می‌کند:

هر کس حساب پس انداز باز کند و پول در بانک بگذارد صدی چهار مثلاً بانک در سال سود می‌دهد و نیز ممکن است مبلغی هم به طور قرعه به نام صاحبان حساب اصابت کند، متمنّیست مرقوم بفرمایید:

اولاً:

اگر با این اوصاف کسی فقط به قصد پس انداز چنین حسابی در بانک بگذارد چه صورتی دارد؟

و ثانیاً:

سودی را که بانک می‌پردازد حلال است یا خیر؟

و ثالثاً:

مبلغی که به حکم قرعه بین دارندگان حساب توزیع می‌شود مشروع است یا خیر؟

و رابعاً:

چنانچه اصلاً چنین حسابی جایز نیست و کسی از لحاظ جهل به مسأله حساب در بانک گذارده فعلاً تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

مانعی ندارد.

سؤال ۱۹)

شخصی یکصد من گندم با پنج ریال پول می‌دهد به شخصی تا سرِ خرمن به یکصد و پنجاه من گندم چه صورت دارد؟

*******جواب*******

ضرر ندارد.

سؤال ۲۰)

زیـدی چهارصـد تومان اسـکناس می‌فروشـد به عمروی به پانصـد تومان اسـکناس به وعـده یک ماه مثلاً، آیا این معامله رَبَویست یا اشکالی ندارد؟

*******جواب*******

احوط ترک است.

سؤال ۲۱)

در بانک‌ها دو طریق معامله برات معمول است:

یکی برات خارج و آن به این طریق است که تاجری در یزد مثلاً هزار تومان به حواله تاجر قم می‌نویسـد به مـدّت معیّن و می‌دهد به بانک و مثلاً نهصد و پنجاه تومان نقد می گیرد و بانک سرِ موعد هزار تومان از طرف دریافت می کند.

طریق دیگر برات شـهریست و آن اینست که زیـد می‌نویسـد به عمرو که هزار تومان پس از مـدّت یک ماه - مثلاً - به بانک بدهد، عمرو هم قبولی می‌نویسـد، وزیـد برات را به بانک می‌دهـد و نهصـد تومان نقد می گیرد و سـرِ موعد هزار تومان را غالباً خود زید و گاهی عمرو به بانک می‌دهـد، حکم این دو معامله را بیان فرماییـد، در صورت عـدم صـحّت و رَبَوی بودن آن، آیا راه شـرعی برای تخلّص ازربا تصوّر می‌شود یا نه؟

*******جواب*******

هرگاه کسـی صـد تومان اسـکناس به ذمّه کسـی داشـته باشـد به مدّت معیّنه و ما فی الذمّه او را بفروشد به نود تومان اسـکناس نقد، صحّت آن خـالی از وجه نیست؛ چرا که اسـکناس مکیـل یـا موزون نیست و حرمت ربـا به نحو بیع مختص به مکیـل و موزون است، بلی؛ ربـا که به نحـو قرض باشـد در مثـل اسـکناس هم حرام است و بـا فرض حرمت راهی برای جـواز به نظر نمی‌رسـد مگر به حِیَل شرعیّه که در ربا مذکور است.

سؤال ۲۲)

در معاملات براتی که تاجر مثلاً در تبریز نهصد و نود تومان به کسـی می‌دهد که در طهران هزار تومان بگیرد، بعد از گذشتن پانزده روز مثلاً، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

ربا و حرام است مگر آن که زیادتی را به ازای عین یا عملی قرار دهند.

سؤال ۲۳)

پول نقره قدیمی یک قران به چهار قران داخل رباست یا خیر؟ و تخلّص از ربا به چه قسم است؟

*******جواب*******

ربـا بودن فرع زیادتی وزن نقره و خلیط احـدهماست نسبت به دیگری با وحـدت جنس خلیطین و تخلّص به اینست که هر کـدام از

آنها را با ضمیمه به دیگری بفروشد، یا عوض را جنس دیگر قرار دهد.

سؤال ۲۴)

پولی که به عنوان ربا دادن شخص قرض می کند، تصرّف در آن چه صورت دارد یعنی معاملاتی که با آن پول می کند صحیح است یا خیر؟ هرگاه با آن پول لباس خریده یا خانه خریده، نماز در آن صحیح است یا باطل؟

*******جواب*******

پول قرض رَبَوی را قرض گیرنده مالک نمی‌شود و به ملک قرض دهنده باقیست و تصرّف قرض گیرنده در آن جایز نیست مگر آن که قرض دهنده راضی باشد به تصرّف در آن به هر نحو.

سؤال ۲۵)

زیدی از عمروی می‌خواهد وجهی استقراض نماید، عمرو می گوید:

قرض الحسن نمی‌دهم با منفعتی به طور شرعی حاضرم، قرض گیرنده حاضر می‌شود معامله لازمی با او می کند و در ضمن عقد شرط می‌نماید که آن مبلغی که قرض می‌خواهد در مدّت معیّنی به او قرض بدهد، آیا این نحو گرفتن منفعت چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر مراد اینست که عقد لازم محاباتی می کنند و در آن عقد قرض دادن بدون سود را شرط می کنند، صحّت آن بعید نیست.

سؤال ۲۶)

در «وسیله‌ی النجاهٔ» دارد که: در معامله اسکناس با طلا و نقره احتیاطاً ملاحظه ربا و صرف در آن بشود (۷۲)، بیان بفرمایید که چگونه باید ملاحظه نمود؟ فرضاً سی تومان می‌دهد و یک مثقال طلا می گیرد، یا چهار تومان می‌دهد و یک مثقال نقره می گیرد، چگونه معامله کند که ملاحظه ربا و صرف در آن بشود؟ و آیا طلا و نقره یک جنس محسوب می‌شوند یا دو جنس؟

*******جواب*******

مقصود آن است که اسکناس‌هایی که بدل پول طلا قرار داده شده‌اند - مثل دینار و لیره - آنها را به منزله همان پول طلا که اسکناس بدل آن است حساب کنند و اسکناس‌هایی که بدل پول نقره قرار اده شده‌اند - مثل ریال و تومان - آنها را به منزله همان پول نقره حساب کند و در مبادله هر کدام از آنها، یا پولی که مُبدَل منه آنهاست زیاده قرار ندهند که ربا شود.

در معامله هر کدام از آنها، یا خودشان، یا مُبدَلِ منه خودشان، یا با سنخ دیگر یا مُبدَل منه سنخِ دیگر، تقابض در مجلس را که شرط صحّت قبض است رعایت کنند و طلا و نقره یک جنس نیستند.

سؤال ۲۷)

شیر گاو و گوسفند در باب ربا یک جنس محسوب می‌شوند یا دو جنس؟

*******جواب*******

جنس واحد نیستند.

سؤال ۲۸)

هرگاه پول را صدی پنج، یا بیشتر، یا کمتر قبلاً حساب کنند و بعد از تبانی به صورت یکی از طرق فرار از ربا در بیاورند، جایز و حلال است یا خیر؟

*******جواب*******

با این تبانی خالی از اشکال نیست.

سؤال ۲۹)

بنده همیشه اوقات جنس وارد می‌نمایم و وجه آن را می‌رسانم، اشخاصی هستند که در ولایات پول دارند و باید به مدّت یک ماه و دو ماه دیگر وصول نمایند، سند خود را پیشنهاد و فروش می‌کنند و مقدار وجهی بابت مدّت و خرج وصول آن کسر می‌نمایند، آیا می‌توانم از این ارقام برات خریداری نمایم؟ وجهی که کسر می‌شود ربا است، یا چنین عملی مانعی ندارد؟

*******جواب*******

اگر وجهی که به آنها می‌دهید به عنوان قرض دهید و قرض گیرنده شما را وکیل کند در مطالبه کردن، شما طلب او را از کسی که مدیون او است، که بعد از وصول مقدار وجهی را که داده اید از طلب خود اخذ کنید و بقیّه را حق الزحمه مطالبه قرار بدهید مانعی ندارد.

سؤال ۳۰)

شخصی طلبی از شخصی دارد به موجب سفته یا برات می گوید:

این قبض که هزار تومان است و یک ماه مثلاً موعد آن مانده می‌فروشم به هفتصد تومان مثلاً نقد، یا خریدار می گوید:

این مبلغ را کم می کنم و می‌خرم، در صورتی که داین و مدیون در همان شهر سکنی دارند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

خرید و فروش قبض به این نحو که خود قبض و کاغذ مَتَعَلَّق بیع باشد عقلایی نیست، بلی؛ فروختن ما فی الذمّه مدیون را که قبض حاکی از آن است به چیزی، مانعی ندارد و در صورتی که ما فی الذمّه هم اسکناس باشد بعید نیست ربای معامله‌ای در آن جاری نباشد.

سؤال ۳۱)

فروختن پول سفید به پول سیاه با زیادتی، یا فروختن اسکناس به پول سفید، مثلاً: یک تومان اسکناس را می‌فروشد به دو تومان، آیا این معامله صحیح است یا نه؟

*******جواب*******

در پول سیاه با سفید اشکالی ندارد ولی در اسکناس مشکل است.

سؤال ۳۲)

شخصی وجهی می‌دهد به غیر به مدّت معیّن در محل دیگر به اضافه مبلغی، خود او یا نماینده او دریافت نماید.

مثلاً: دویست و نود تومان در قم می‌دهد به زیدی و زید سیصد تومان برات به مدّت یک ماه دیگر می گیرد که در تهران از طرف او که مُحال علیه است اخذ نماید، آیا این اضافه برای این مدّت و این مسافت چه صورت دارد؟

و همچنین اگر مدّت را داشته باشد و مسافت را نداشته باشد که عین همین معامله در محل صورت بگیرد به همان شرحی که داده شد؟

*******جواب*******

هر دو قسم رباست و وجه مصحّحی ندارد.

سؤال ۳۳)

زیدی می‌خواهد برای ساختمان و تعمیر منزل خود پولی از بانک استقراض نماید و البتّه معلوم است که بانک بی‌ربح نمی‌دهد و به اقساط عین پول را با ربح دریافت می‌نماید، آیا برای مقترض دادن ربح به بانک جایز است یاخیر؟

*******جواب*******

اگر اخذ پول به عنوان استقراض است از شخص واحد، یا اشخاص که مالک عین مقترضه هستند، با فرض آن که شرطِ ربح می‌شود ربا خواهد بود، بلی؛ ممکن است زیاده را به اِزای عملی که از قرض دهنده صادر می‌شود قرار دهد، یا قرض گیرنده آن را ببخشد و اگر عنوان قرض دادن و قرض گرفتن نباشد فقط اذن در تصرّف باشد، قول به جواز ممکن است.

سؤال ۳۴)

اسکناس و پول‌های فعلی - غیر از نقره و طلا - فروش آنها به زیاده نقداً یا نسیهً جایز است یا نه؟

*******جواب*******

با فرض وقوع معامله بر نفس اسکناس به بیع نه قرض ممکن است قایل شدن به جواز، لکن نظر به این که ممکن است موجبِ اعتیادِ به اخذ ربا شود مقتضیست ترک کنند.

سؤال ۳۵)

زیدی یکصد تومان - مثلاً - از مال خود به یکی از عناوین شرعیّه - از صلح و غیره - منتقل می‌نماید به عمرو به عوض معلوم و شرط می‌نماید ضمناً که عمرو مبلغ یک هزار تومان به او قرض دهد الی یک سال مثلاً مطالبه نکند و یا این که مبلغ معیّنی مصالحه کند به عمرو و شرط کند بر عمرو که طلبی که دارد از او تا یک سال دیگر مطالبه نکند، آیا جایز است یا نه؟

*******جواب*******

جایز است و شرط هم صحیح است در صورتی که شرط فعلی باشد و چون اسکناس معدود است جریان معاملی در آن بعید نیست، ولی ربای قرضی در آن جاری است.

سؤال ۳۶)

زیدی مقداری مال التجاره به مبلغ یکصد هزار تومان به بکر می‌فروشد که بیست هزار تومان آن را نقد و بقیّه را به اقساط متساوی به موجب چهار قبض تجارتی بپردازد و زید مزبور قبل از موعد پرداخت احتیاج به وجهی پیدا می‌کند یکی از قبوضات را با کسر کردن مبلغی نسبت به بقیّه مدّت قبض به خالدی می‌فروشد و در پشت قبض حواله به بکر می‌دهد، آیا وجهی که زید به نفع خالد کسر گذارده شرعاً به خالد حلال است یا این که تنزیل محسوب می‌شود؟

*******جواب*******

در صورتی که ما فی الذمّه بکر اسکناس باشد نه پول طلا و نقره و زید بفروشد آن را به خالد به عنوان بیع نه قرض به پول نقدی که آن هم اسکناس باشد، صحّت بعید نیست.

و نحو دیگر هم ممکن است و آن نحو دیگر آن است که زید از خالد قرض کند وجهی را که می‌خواهد و وکیل کند او را در گرفتن ما فی الذمّه بکر و زاید بر مبلغ قرض شده را حق العمل قرار دهد.

سؤال ۳۷)

در مسائل متفرّقه «جامع الفروع» سؤال و جوابی به این مضمون ذکرشده:

سؤال: فروختن پول سفید به پول سیاه با زیادتی، یا فروختن اسکناس به پول سفید مثلاً یک تومان اسکناس را می‌فروشد به دو تومان، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟

جواب: در پول سیاه با سفید اشکالی ندارد، ولی در اسکناس مشکل است (۷۳)

این مطلب مورد بحث واقع شده، آیا چنین است که مرقوم فرموده‌اید؟

*******جواب*******

خرید و فروش پول سیاه به پول سفید با زیاده اشکالی ندارد و همچنین اسکناس به اسکناس اگر بیع به نفس اسکناس واقع شود، بلی؛ اگر اسکناس آلت لحاظ باشد از برای پولی که در آن نوشته شده و بیع واقع شود بر نقره به نقره جایز نیست.

سؤال ۳۸)

هرگاه شخصی چیزی را بفروشد به وعده دو ماه در مقابل آن سفته بگیرد از خریدار، بعداً فروشنده در ضمن این مدّت به پول احتیاج پیدا می‌کند به خریدار می‌گوید:

فلان مبلغ از طلبی که از تو دارم و موعد آن نرسیده کم می‌کنم و فعلاً بده، خریدار آن مبلغ را کم می‌کند و بقیّه طلبِ فروشنده را می‌دهد چه صورت دارد؟

و همچنین عکس این مسأله خریدار به فروشنده می‌گوید:

فلان مبلغ از طلب خود - که دو ماه دیگر حق مطالبه داری - کم کن تا طلب تو را نقداً بپردازم؟

و همچنین شخصی احتیاج به پول دارد مثلاً: نود تومان از زید نقداً می‌گیرد و یک سفته صد تومانی به او می‌دهد که دو ماه دیگر - مثلاً - از بانک مطالبه نمایدچه صورت دارد؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال در صورت اوّلی مانعی ندارد و در صورت اخیر نیز اگر قرض کننده ده تومان اضافه که به زید قرض دهنده می‌دهد در مقابل حق الزحمه وصول ازبانک باشد مانعی ندارد.

سؤال ۳۹)

هرگاه شخصی چیزی را به شخصی صلح کند و با او شرط کند که وجهی به او قرض دهد و تا مدّت معیّنه از او مطالبه نکند که قرض در ضمن صلح باشد، آیا به این طریق ممکن می‌شود از موضوع ربا خارج شد یا خیر؟ و اگر صاحب پول اصرار کند که بیشتر از آن چه مدیون می‌خواهد بدهد به او صلح کندصحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

اولی تجنّب است.

سؤال ۴۰)

بانک رهنی برای تعمیر خانه و خرید خانه به اشخاص قرض می‌دهدو ربح می‌گیرد، اگر قرض کننده آن زیادی را به قصد اجرت متصدّی قرض بدهد، یا به او هبه نماید فرار از ربا حاصل می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

قرض با شرط سود ربا و باطل و حرام است، مگر آن که زیادی را طرفین در مقابل عینی یا عملی قرار دهند.

سؤال ۴۱)

شخصی اراده زیارت دارد، طبق قانون دولت پانصد تومان ودیعه می‌گذارد، بعد در بین راه محتاج به پول می‌شود از یکی از رفقایش قرض می‌کنددر ضمن قرض دهنده شرط می‌کند که من پانصد تومان به تو قرض می‌دهم که پانصد تومانی که ودیعه گذارده‌ای من از باب طلبم بگیرم با استفاده‌ای که بانک می‌دهد، قرض گیرنده قبول می‌کند، این استفاده‌ای که بانک می‌دهد برای قرض دهنده چه صورت دارد؟

*******جواب*******

قرض دادن و قرض گرفتن با این شرط ربا و حرام است و لکن اگر چیزی که ودیعه گذاشته است اسکناس باشد نه طلا و نقره و معامله‌ای که با رفیقش می‌کند خرید و فروش باشد نه قرض، جواز آن بعید نیست.

سؤال ۴۲)

نسّاج به موجب قبض از تاجری طلبی دارد، آن قبض را می‌دهد به شخص ثالث و پول نقد از او می‌گیرد و مقداری از آن پولی که در قبض ذکر شده برای آن شخص ثالث به عنوان حق القدم کسر می‌گذارد، یا نقد دهنده می‌گوید:

من این مقدار از وجه این قبض کم می‌کنم و نقد می‌دهم، این معامله چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که او را در گرفتن پول وکیل کند و اجرتی برای گرفتن آن معیّن کند مانعی ندارد.

سؤال ۴۳)

شرکتیست به اسم شرکت تعاون کشاورزی، این شرکت در حالی که کشاورز و زارع زیاد باشد برای کمک به آن تأسیس می‌شود به این ترتیب:

شرکت دارای سهامیست هر کس از کشاورزان در حدود استطاعت خود با میل خود هر چند سهمی که می‌خواهد خریداری می‌کند، بعداً بانک کشاورزی چند برابر وجه جمع آوری شده به این شرکت کمک می‌کند، در حقیقت سرمایه این شرکت پول ملّت کشاورزان و کمکیست که بانک کشاورزی کرده.

بعد از تأسیس هر یک از شرکا – که کشاورز هستند – می‌توانند نسبت به سهامی که دارند از این شرکت برای مصرفِ زراعت و کمک به امور کشاورزی وام بگیرند، شرکت در موقع پرداخت وام بهره مختصری از وام گیرنده می‌گیرد.

اکنون، با این شرط که موقع وام دادن به وام گیرندگان تذکّر داده شود که این بهره مختصر را به عنوان حق الزحمه و سایر مخارج

این شرکت بپردازد و به عنوان ربح ندهد، وارد شدن در کارهای این شرکت از قبیل: مدیریّت حسابداری نویسندگی چه صورت دارد؟

******جواب******

با فرض آن که مقدار زاید را به عنوان حق الزحمه می‌گیرد، مانعی ندارد.

این قسم سؤالات را نباید از فقیه سؤال کرد.

سؤال ۴۴)

آیا جایز است که شخص با عدم ضرورت از بانک‌ها - که مبنای قرض دادن آنها بر اخذ ربا می‌باشد - قرض نماید و رأس موعد آن زیاده را به بانک هبه نماید و از اوّل هم قصدش این باشد که رأس موعد آن مبلغ فرع را از طیب خاطر هبه نماید و لو این که بانک ابداً مطّلع بر این معنی نشود و صورت ظاهر معامله ربوی باشد، یا خیر؟

******جواب******

اگر بانک با مقترض شرط نکند و مقترض رأس موعد زیادی را هبه کند، جواز اقتراض بعید نیست و در این جهت فرقی بین بانک مسلم و کافر نیست و با فرض فساد قرض، جواز تصرّف در مالی که به عنوان قرض گرفته دایر مدار رضای مالکین آن مال است که در اختیار بانک گذارده‌اند و با فرض احراز رضایت آنها، ممکن است گفته شود به جواز تصرّف.

سؤال ۴۵)

زیدی از عمروی طلبی دارد و تمسّکی هم از او دارد مثلاً سی تومان به موعد یک ماه، فعلاً می‌خواهد این تمسک را بفروشد به مبلغ ۲۹ تومان نقد، آیا جایز است یا خیر؟ و با فرض عدم به این طور صحیح می‌شود که فعلاً سی تومان را زید داین بایع حواله کند که بکر مشتری از عمرِو مدیون رأس موعد بگیرد و آن یک تومانی را که از سی تومان کسر می‌گذارد برای حق الجعاله بکر - که آن وجه را رأس موعد از عمرو وصول می‌کند - قرار دهد؟

******جواب******

اگر ما فی الذمّه عمرو مکیل و موزون باشد - مثل طلا و نقره و امثال اینها - بیع مذکور باطل است و اگر مکیل و موزون نباشد ممکن است قول به صحّت و امّا حواله کردن شخص را به گرفتن سی تومان و یک تومان حق الجعاله برای او قرار دادن، مانعی ندارد.

سؤال ۴۶)

زیدی از عمروی طلبی دارد، مثلاً: یکصد تومان به موعد سی روز و همین زید یکصد تومان بدهی دارد به بکری به موعد سی روز، می‌خواهد آن تمسّک طلبِ خود را بدهد به بکر در مقابل بدهی خود که بکر رأس موعد وجه را از عمرِو مدیون به زید دریافت نماید.

آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحّت این عمل زید است یا خیر؟ و بدون قبول بلکه اطّلاع عمرو حواله انجام می‌گیرد یا خیر؟ و اصلاً این قسم معامله که امروز رایج بازار است صورتی دارد یا خیر؟

و اگر اختلاف باشد بین مدّت و مبلغِ طلب و بین مدّت و مبلغ بدهی، مثلاً: شخصی بدهی دارد به زیدی سیصد تومان موعد یک ماه و طلب دارد از دو نفر، از یکی صد تومان موعد ۲۵ روز و از دیگری دویست تومان ۳۳ روز، جایز است که این دو تمسّک طلب

مزبور را بدهد به آن زید طلبکار در مقابل سیصد تومان طلبش که موعد یک ماه بوده یا خیر؟

توضیح آن که: این اختلاف مدّت و مبلغ را حساب می کند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه صد دینار و مدّت و مبلغ را کم و زیاد می کند.

******جواب******

اگر زید حواله دهد بکر را - که طلبکار است از زید - بر عمرو - که مدیون زید است - حواله مانعی ندارد و مشهور رضایت مُحال علیه را در صحّت حواله اعتبار کرده‌اند و اعتبار بعید نیست.

و اما اگر زید می‌فروشد ما فی الذمّه عمرو را به بکر که آن هم ما فی الذمّه است، بیع دَین به دَین است و جایز نیست و در صورت اختلاف بین مدّت و مبلغ طلب و بین مدّت و مبلغ بدهی اگر بیع باشد همان اشکال در آن هست، علاوه بر این که اگر مکیل و موزون باشد رباست و امّا اگر حواله کند طلب خود را به مدیون خود به مقداری که طلب دارد، در همان مقدار مانعی ندارد.

سؤال ۴۷)

شخصی می‌خواهد از بانک پولی قرض نماید چون بانک مستقیماً به کسی قرض نمی‌دهد مگر آن که تمسّک بدهی از ثالثی را می گیرد و نزولش را کم نموده و می‌دهد، لهذا اشخاصی که می‌خواهند از بانک پول قرض کنند حیله می کنند به این طور که یک تمسّک دروغی می‌نویسند که طلب زید از عمرو یکصد تومان موعد سی روز، آن وقت می‌برد در بانک و از جانب عمرو می‌دهد به بانک و تمسّک عمرو را می گیرد، این طور حیله و تمسّک دروغی و قرض جایز است یا خیر؟ و بنا بر ثانی چون بانک به غیر این طریق پول به کسی قرض نمی‌دهد، راه شرعی استقراض از بانک چیست؟

******جواب******

استقراض مذکور باطل است و پس از بطلان جواز تصرّف دائر مدار رضای مالکین پولیست که در بانک گذارده‌اند و بر فرض رضای آنها ممکن است گفته شود به جواز تصرّف، چنانچه گفته شد.

سؤال ۴۸)

شخصی براتی عهده دیگری در شهر دیگری به بانک می‌دهد و بانک برای مدّت و عمل مبلغی کسر گذارده و بقیّه را در حساب آن شخص منظور می‌نماید، آیا رباست یا خیر؟ و در صورت بطلان راه فرار از ربا چیست؟

******جواب******

اگر کسی پولی را به شخصی یا اشخاصی - که شریک هستند نه به عنوان قرض - بدهد، بلکه بگوید:

این پول را در فلان شهر به وکیل من برسان و اذن در تصرّف در شخصِ این پول بدهد و بگوید:

مالیّت آن را برسانید و برای خودتان حق الجعاله قرار دهید، ممکن است گفته شود به جواز و لکن عبارت سؤال چندان مطابقت با این موردندارد.

سؤال ۴۹)

إذا وقعت معاملهی بین رجلین علی النوت (الدینار) العراقی مثلاً، بأن باع أحدهما دینارین علی الثانی بثلاثهٔ دنانیر علی أن یکون الثمن و المُثمن کاغذاً و لم تکن المعاملهی علی النقدین الّتی قیمهٔ الدینارین بقیمهٔ الثلاثهٔ دنانیر و عند التسلیم یدفع الکاغد ثمناً.

وبالجملهٔ، أن المعاملهی تقع علی نفس الکاغذ لا علی ما یسوی من النقود، فهل یلحقهاأحکام الصرف؟ وهل المعاملهی ربویّهٔ أم لا؟

و علی الأوّل؛ لو باع عشرین دیناراً کاغذاً بثلاثین دیناراً دراهم، أی المثمن کاغذ والثمن سکّهی من الفضّهٔ فهل یلحقها أحکام الربا أم لا؟

******جواب******

إذا وقعت المعاملهی علی الکاغذ لا علی الذهب و الفضّهٔ، فالظاهر عدم جریان أحکام الصرف فیها و یمکن القول بعدم جریان أحکام الربا المعاوضی فیها أیضاً.

سؤال ۵۰)

إذا کان رأیکم الشریف علی أن المعاملهی – کما ذکرها – رَبَوِیّهٔ وأراد أحدالرجلین أن یستقرض من الثانی مائهٔ دینار – مثلًا – علی أن یدفع له بدلها مائهٔ وعشرین دیناراً، فهل یمکن تصحیح المعاملهی بأن یبیع علی حقّه قهوهٔ – مثلًا – بعشرین دیناراً مؤجّلهٔ إلی یوم معلوم و یستقرض المشتری من البائع مائهٔ دینار علی أن یدفعها له مع العشرین دیناراً یوم حلول الأجل المعلوم بینهما، أو لا یمکن؟
و علی الأوّل؛ هل یفرق الحال بینهما لو کان البیع أوّلاً والاستقراض بعده؟ وبینهما لوکان الاستقراض أوّلاً والبیع بعده؟ أو لا یفرق؟
وهل یمکن تصحیح أمثال هذه المعاملهی بصورهٔ غیر هذه، أو لا؟

******جواب******

فرق بین الربا فی البیع و المعاوضات و بین الربا فی القرض؛ إذ یعتبر فی الأوّل أن یکون الثمن والمثمن مکیلاً أو موزوناً و ذلک مفقود فی الکاغذ و لا یعتبر ذلک فی حرمهٔ الربافی القرض و إذا فرض الفرار من الربا بما ذکرتم فی السؤال من المبیع و کان البیع مستجمعاً لشروط الصحّهٔ کان هو احدی الحِیَل الشرعیّهٔ فی باب الربا.

سؤال ۵۱)

تضع التُجّار أموالاً عند البنوک الحکومیّهٔ فتختلط بالأموال الحکومیّهٔ، وحال تلک الأموال معلومهٔ لدیکم، مرجعها الحاکم الشرعی، والإشکال فی المقام من ناحیتین: ناحیهٔ الربا، وناحیهٔ التصرّف بأموال مرجعها الحاکم الشرعی.
أمّا الربا؛ فالظاهر أن الإشکال من ناحیته منتفٍ؛ لأن موظّف البنک لا یملک تلک الأموال و لا ولایهٔ علیها حتّی یقال بأن المعاملهی جرت معه ربویّهٔ، یبقی الإشکال من ناحیهٔ التصرّف بهذه الأموال، فهل یوجد طریق مصحّح لتناولهم لها؟
مولای! یوجد فی ذهنی القاصر طریق و هو أن التاجر یکون وکیلًا عن الحاکم الشرعی و یقبض الأموال به عنوان الملکیّهٔ للمُوَکِّل – و هو الحاکم الشرعی المذکور – یأذن للوکیل أن یتصرّف بها به عنوان الهیئهٔ له، أی للوکیل.
و هذا الحل علی فرض مطابقته لرأیکم الشریف لا یکون حلّاً بصورهٔ عامّهٔ، وإنّما یصحّح معاملهی من یأخذ وکالهٔ من الحاکم دون غیره، وربّما یغفل الوکیل عند قبضه للأموال عن علّهٔ القبض نیابهً عن الحاکم، خصوصاً التُجّار الکبار أصحاب المعاملات الکثیرهٔ، فهل یوجد طریق غیر هذا یکون حلّاً للقضیّهٔ بصورهٔ عامّهٔ نافعهٔ لکل أحد من التُجّار و غیرهم فی الأموال الموجودهٔ؟

******جواب******

ما عند البنوک لیس جمیعها من الأموال الحکومیّهٔ و لا من الأموال المحرّمهٔ، بل عند موظّف البنک أموال محلّلهٔ أیضاً یضعها التُجّار و غیرهم عنده علی وجه الأمانهٔ، واختلاطها بالأموال المحرّمهٔ الّتی تکون فی البنوک غیر معلومهٔ، فکل مال یوجد فی البنوک یکون محتمل الحلّیهٔ، فیکون کالأموال الّتی کانت عند الصرّاف فی الأزمنهٔ السابقهٔ حتّی زمن الأئمّهٔ عَلَیْهِمُالسَّلَام، فیشتملها أدلّهٔ أصالهٔ الإباحهٔ فی کل شی ء، بل وأدلّهٔ کون الید أمارهٔ علی الملکیّهٔ، أو الاستحقاق، أو التسلّط.
و هذا هو الّذی قاله أبو عبداللّه عَلَیْهِ السَّلَام لحفص بن غیاث:» لو لم یجز هذا لم یقم للمسلین سوق

وإذا تأمّلتم فیما بید الناس من الأموال لرأیتم أن المال المعلوم الحلّیّة قلیل، أولا وجودله، ولو کان هذا مانعاً من المعاملات لاختل نظام الاجتماع کما أشار عَلَیْهِ السَّلَام إلیه.

و بعد هذا القول، إن الإشکال من ناحیة الربا لیس منتفیاً – کما ذکرتم فی السؤال – فإن أمکن إعمال بعض الحیل الشرعیّة فی الربا فهو، وإلّا کان المال المأخوذ قرضاً باقیاً علی ملک من کان مالکاً قبل القرض و التصرّف فیه موقوف علی رضا مالکیه.

سؤال ۵۲)

اسکناس‌هایی که فعلاً در مملکت ما معمول است جهت تخلّص ازربا آنها را معامله می‌نمایند.

مثلاً: صد تومان اسکناس را می‌فروشند به شخصی به یکصد و ده تومان اسکناس به مدّت یک سال – مثلاً – آیا این قسم معامله صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

شرط است در ربای معاوضی این که عوض و معوّض مکیل و موزون باشند و در صورتی که مکیل و موزون نباشند ربای معاوضی در آن نیست، ولی ربای قرضی در آن جاری است.

سؤال ۵۳)

شخصی متاعی خریده – مثلاً – معادل هزار تومان، قیمت آن را نقداً ندارد می‌خواهد یک طغری برات و چک بانک هزار تومانی – که وعده پرداخت آن تا یک ماه است – بدهد، صاحب متاع قبول نمی‌کند و شخص دیگر به آن صاحب برات و چک می‌گوید:

من نهصد و پنجاه تومان نقد به تو می‌دهم، برات هزار تومانی یک ماهه را قبول دارم، آیا این عمل برای آن نقد دهنده و صاحب برات جایز و صحیح است یا نه؟ آیا به طور کلّی چک‌های بانک و بروات را بدین طریق می‌توان خرید و فروش نمود؟

*******جواب*******

در صورتی که صاحب برات نهصد و پنجاه تومان از شخص ثالث قرض کند و وکیل کند او را که رأس موعد مطالبه وجه برات نموده، اگر وصول شد نهصد و پنجاه تومان آن را بابت طلب خود بردار و پنجاه تومان دیگر را بابت حق العمل و اجرت مطالبه نمودن چنین عملی شرعاً مانعی ندارد.

سؤال ۵۴)

در کتاب (انیس التُجّار) نراقی قدس سره در احکام نقد و نسیه می‌فرماید:

هر گاه کسی حقّی در ذمّه دیگری داشته باشد خواه مبیع باشد، یا قیمت چیزی که به او فروخته، جایز نیست که آن را تأخیر بیندازد تا مدّت معیّنی به شرط آن که قدری از آن چه می‌خواهد زیادتر بگیرد، در صورتی که عمرو باید آن وجه را فی الحال بدهد و در صورتی که عمرو باید وجه را بعد از یک ماه بدهد جایز نیست که زید او را دو ماه مهلت دهد که آن پول را قدری زیادتر بگیرد (۷۴)

و محل ابتلا اینست که مقروض در این دو فرع اگر به طلبکار بگوید:

مبلغ معیّنی فی الحال به تو می‌بخشم و در ضمن این هبه شرط می‌کنم که مطالبه خود راتا مدّت معلوم ساقط نمایی و از من مطالبه ننمایی، داین هم قبول نماید.

آیا این هبه و شرط جایز است، یا حکم در فرع مذکور تفاوت دارد و اگر رأس موعد و حلول طلب مدیون هبه به شرط را عمل

نکرد، بلکه وجهی به داین بدهد و خواهش کند که یک ماه دیگر مهلت بدهد داین هم قبول کند، چگونه خواهد بود؟

*******جواب*******

مطلب همان قسم است که مرحوم نراقی قدس سره در کتاب «انیس التُجّار» فرموده‌اند و هبه کردن شخص مدیون چیزی را به طلبکار خود، بر این که دَینی که حلول کرده مؤجّل شود، یا این که مؤجّل است اَجل آن زیادتر شود صحیح نیست.

و اگر رأس مدّت مدیون وجهی به داین بدهد و خواهش کند که یک ماه دیگر مهلت بدهد و داین هم قبول کند، دَین حال مؤجّل نمی‌شود، بلی؛ فرع دیگر هست که در آن احتیالی برای این موضوع هست و در کتب فقها مذکور است.

(۷۵)

سؤال ۵۵)

فروش برات کتبی در شهرستان دیگر تا مدّت معیّن و حق الزحمه معیّن چه صورت دارد؟

و چنانچه قرارداد مدّت بشود ولی قرارداد حق الزحمه نشود نویسنده برات مبلغی به عنوان حق الجعاله یا تعارف بدهد چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر کسی پولی به کسی بدهد که مالیّت آن پول را در بلد دیگر به وکیل او برساند و برای این عمل چیزی بدهد به عنوان حق الجعاله مانعی ندارد و مسأله صور کثیره دارد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۶۵ الی ۸۸ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

مسائل متفرّقه

سؤال ۱)

آیا در قرآن مجید آیه‌ای در باب ریش به نظر مبارک رسیده مرقوم فرمایید؟

*******جواب*******

در قرآن کریم آیه‌ای که بتوانیم از آن این حکم را از ظاهر آن استفاده بنماییم موجود نیست، ولی مدرک احکام بر طبق اصول مذهب منحصر به ظواهر قرآن کریم نیست، بلکه ادلّه دیگری هست که حجّیت و دلیلیّت آنها ثابت و نا چاریم که طبق آنها عمل نماییم.

سؤال ۲)

حد ریش تا چه حد است که اگر کسی ریش خود را ماشین می‌کند بداند که به حد تراشیدن نرسد؟

*******جواب*******

حد آن به مقداریست که عرفاً او را صاحب ریش بدانند.

سؤال ۳)

حضرت آیهٔ اللّه العظمی – دام ظلّه – چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیّه که: زیدی اثاث اهل بیت خود را به زوجه خود هبه نموده، آیا در اقباض و قبض – که در لزوم هبه شرط است – کفایت می‌کند تصرّفاتی که زن در خانه نسبت به اثاث الدار شوهر دارد، از قبیل: برداشتن و گذاشتن در موقع حاجت، یا مخصوصاً باید شوهر آنها را به قبض زوجه برساند؟
مسأله دیگر: لباسی که شوهر از برای زوجه خود می‌خرد و به زوجه می‌دهد که بپوشد و همچنین پولی که شوهر به زوجه خود می‌دهد داخل در چه عنوان است، آیا داخل در تملیک است، یا اباحه است؟
مستدعیست حکم هر دو مسأله را در صدر ورقه مرقوم و به خاتم شریف مزیّن و ممهور فرمایید.

*******جواب*******

بسم اللّه الرحمن الرحیم. در هبه اقباض واهب و قبض متهّب شرط است، این نوع تصرّفات اقباض و قبض نیست، لباسی که زوج به زوجه می‌دهد به عنوان تملیک نیست و همچنین پولی که به عنوان غیر نفقه به او می‌دهد، پس بعد از وفات زوج اگر آن لباس و پول باقیست ملک ورثه است.

سؤال ۴)

ذکر بعض مصائب بالای منبر موجب هتک اهل بیت عَلَیْهِمُالسَّلَام است با این وصف ذکر آنها رُجحانی دارد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر این مصائب بالای منابر و غیر آن ذکر نشود مثل وقعه غدیر، چندی بگذرد مورد انکار می‌شود و چون مربوط به عقاید است باید گفته شود که مورد انکار واقع نشود، بلی؛ لازم است گویندگان کاملاً دقّت کنند که از مدرک صحیح مطالب را نقل کنند، نه هر چه به خیال خودشان می‌رسد.

سؤال ۵)

آیا زوجه از اموال غیر منقول زوج متوفّای خود از قبیل خانه و زمین مزروعی و باغ، ارث می‌برد یا خیر؟

*******جواب*******

زوجه از زمین، خانه مسکونی زوج خود – چه از عین و چه از قیمت – محروم است بدون اشکال، ولی از قیمت اعیانی آن سهم می‌برد.
و امّا محروم بودن او از زمین غیر مساکن – عیناً و قیمهً – و اعیان مثبته در آن، از قبیل بنا واشجار – عیناً و قیمهً – در نزد حقیر محل تأمّل و اشکال است و احوط در آن مصالحه با سایر ورثه است و می‌توانند در این مسأله رجوع به غیر نمایند با رعایت الأعلم فالأعلم.

سؤال ۶)

متداول شده که مستأجرین دکّان‌ها مبلغی به عنوان سر قفلی می‌گیرند و دکّان استیجاری خود را واگذار به مستأجر دیگر می‌نمایند، آیا شرعاً گرفتن سرقفلی چه صورت دارد؟

*******جواب*******

سر قفلی بنفسه مشروع نیست و لکن اگر از مدّت اجاره چیزی باقی بماند مستأجر می‌تواند آن را اجاره بدهد و سر قفلی را جزء مال

الاجاره قرار دهد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۶۸ الی ۵۰۸ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام صید

سؤال ۱)

هرگاه بدن ماهی را در آب با آلت آهنی سوراخ کنند و از آب بیرون آورند و در بیرون آب بمیرد، خوردن آن حلال است یا حرام؟ و هر گاه ماهی را بی‌صدمه از آب بیرون آوردند و در بیرون از آب مرد پس آن را خورد کردند و از بدن آن خون بیرون آمد، خوردن آن حلال است یا حرام؟

*******جواب*******

بر فرض آن که سوراخ شدن بدن آن موجب موت آن نباشد و موجب موت آن، بیرون آوردن از آب باشد حلال است و بیرون آمدن خون از آن بعد از مردن در بیرون از آب، سبب حرمت آن نمی‌شود.

سؤال ۲)

در ذابح ذکوریّت و بلوغیّت شرط است، یعنی این که زن مسلمه و طفل مُمیّز غیر بالغ مسلم نمی‌تواند با شرایط لازمه صحّت و حلّیّت - که استقبال و تسمیه باشد - ذبح کنند؟ آیا تشریک در ذبح جایز است یا خیر؟ یعنی بعض از چهار رگ را یک نفر قطع نماید و بعضی را یک نفر دیگر؟

*******جواب*******

ذکوریت و بلوغ در ذابح شرط نیست، پس اگر سایر شرایط ذبح محقّق شود ذبیحه آنها محکوم به حلّیّت است و همچنین اتّحاد ذابح شرط نیست.

سؤال ۳)

گوسفند مریضی ذبح شده و تمام شرایط ذبح در آن موجود بوده و تمام چهار رگِ آن بریده شده و بعد از ذبح کاملاً دست و پا زده، الّا آن که خون متعارف از آن بیرون نیامده، آیا حلال است یا حرام؟

*******جواب*******

در صورتی که به اندازه متعارف خون بیرون نیامده حلّیّت آن محل اشکال است.

سؤال ۴)

در بعض جاها حیوان را از قبیل گوسفند و مرغ به اسم قربانی برای مریض می‌کشند به این نحو که بعد از قطع اَوداج و پیش از رفتن خون متعارف و خروج روح، شکم حیوان فوراً دریده و دل آن را بیرون می‌آورند، بیان فرمایید این عمل چه حکمی دارد؟

*******جواب*******

بعد از ذبح شرعی و خروج خون متعارف پاره کردن شکم و بیرون آوردن دل آن مانعی ندارد و قبل از خروج روح و خون متعارف جایز نیست.

سؤال ۵)

حیوانی که شخص اَخرس و لال ذبح می‌نماید به اشاره مفهمه به تسمیه، آیا حلال است یا خیر؟ و همچنین در عقود و ایقاعات و معاملات؟

******جواب*******

بر فرض آن که دارای اشاره مفهمه است و معلوم باشد قصد او، ممکن است قول به کفایت، ولی با این که اشخاصی هستند که دارای نطق هستند احتیاجی به اَخرس پیدا نمی‌شود.

سؤال ۶)

هرگاه شخص مسلمانی ماهی را از آب بگیرد و قبل از مردن آن را قطعه قطعه کند به طوری که موت آن مستند به تقطیع باشد، آیا خوردن آن ماهی حلال است یا خیر؟

******جواب*******

حلّیت خوردن آن محل اشکال است، بلکه بعید نیست حرمت.

سؤال ۷)

در وقت ذبح، ذبح کننده فراموش نمود اسم خدا را ببرد و سهواً نیز پشت به قبله سربریده، حکم آن چیست؟

******جواب*******

حلال است.

سؤال ۸)

حیوان به چاه افتاده ذبح آن ممکن نیست، به جرح نمودن اعضای دیگر حلال می‌شود یا خیر؟

******جواب*******

بلی حلال می‌شود.

سؤال ۹)

شخصی در صحرا حیوانی یافت که محتاج به ذبح است و کارد و غیره ممکن نیست با حَجَر و خَزَف ذبح نمودن کافی است؟

******جواب*******

بلی با عدم تمکّن از آهن، به چیزهایی که ممکن باشد فَرْی اوداج کند کفایت می‌کند.

سؤال ۱۰)

هرگاه دیوانه‌ای گوسفندی را ذبح کرد به طور شرعی، یعنی اَوداج اربعه آن را قطع کرد، آیا محکوم به حلّیت است یا حرام است؟

*******جواب*******

اگر ملتفت شده باشد که رو به قبله بوده و بسم اللّٰه هم گفته ذبح او صحیح است.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۳۹۳ الی ۴۰۰ (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام نماز شب

سؤال ۱)

در هشت رکعت نافله شب در وسعت وقت می‌توان اکتفا به سوره مختصر مثل سوره توحید نمود یا خیر؟

*******جواب*******

بلی می‌توان به سوره مختصر اکتفا نمود، بلکه به سوره فاتحه تنها مثل سایرنوافل و لکن افضل با فرض تیسّر خواندن سوره‌های طولانی است.

سؤال ۲)

در صورتی که نافله شب را که خواند صبح شد، نماز شفع و وتر را به نیّت اداء قبل از فریضه صبح می‌توان به جا آورد یا خیر؟ و هم چنین نافله صبح؟

*******جواب*******

بلی می‌تواند بخواند آنها را، لکن تخفیف دهد شفع و وتر را، مثل آن که به یک سوره کوچک و یک دعای مختصر در قنوت اکتفا کند، بلکه اگر چهار رکعت از نماز شب هم خوانده باشد و صبح شود، تمام کند آن را نیز به نحو مذکور، یا بدون سوره و قنوت و نافله صبح را بعد از طلوع صبح خواندن هم ضرر ندارد به شرط عدم مزاحمت با فریضه در وقت فضیلت آن.

سؤال ۳)

در صورتی که شک دارد صبح شده یا نه، نماز شب را به چه نیّت بخواند؟

*******جواب*******

به نیّت اداء.

سؤال ۴)

ترتیب قنوت نماز وتر را به طوری که در رسائل عملیّه ذکر شده باید خواند، یا این که به اذکار و دعاهای دیگر هم ممکن است؟

*******جواب*******

به اذکار و ادعیه دیگر هم جایز است.

سؤال ۵)

نماز شب و شفع و وتر، لازم و ملزوم یک دیگر هستند، یا این که در تنگی وقت می‌توان به هر قسمت از آنها قناعت نمود؟

*******جواب*******

در ضیق وقت به نماز شفع و وتر می‌توان قناعت نمود.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۶۱ و ۱۶۲. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام حج

اشارهٔ

بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه الّذی خلق الکعبهٔ مطافاً للمسلمین، وجعلها احدی أرکان الدین، وجعلها أمناً وهدی للعالمین، والصلاهٔ و السلام علی رسوله محمّد خاتم الأنبیاء والمرسلین و علی آله سیّما ابن عمّه أمیر المؤمنین، واللعنهٔ الدائمهٔ علی أعدائهم إلی یوم الدین آمین یا رب العالمین.

سؤال ۱)

شخصی مشغول کسب بقّالی بود، که با جزیی سرمایه‌ای داد و ستدمی نمود و بعد مبتلا به مرض فلج شد و در حینی که به این مرض مبتلا شد سرمایه او زیاد شد و املاکی خرید، رسید به بیست هزار تومان و خواست بعد از به دست آوردن این مبلغ از سرمایه، در حال این مرض به حج برود، چون محتاج به یک نفر معین است و بعد از برگشتن از حج از عایدات ملک امورش اصلاح نمی شد و به حج نرفت و در همان مرض فوت نمود و حین الفوت آن بیست هزار تومان موجود بود و بعداً برای تنزّل نرخ‌ها مالیه او به نصف رسیده وفعلاً آن شخص دو نفر اولاد دارد، یکی ذکور به سن هشت سال و دیگری دختر به سن پنج سال و زوجه و مادر هم دارد، آیا واجب است برای او حج بدهند یا خیر؟

*******جواب*******

در فرض سؤال وجوب استیجار حج محل اشکال است و احوط آن است که کِبارِ از ورثه، حج میقاتی برای او استیجار نمایند.

سؤال ۲)

اگر زن در احرام روبند زده و روبند به صورت او رسیده مکرّر هم رسیده، آیا کفّاره دارد و کفّاره هم مکرّر باید بدهد یا نه؟

*******جواب*******

اگر علم نداشته به حرمت آن در حال احرام، کفّاره بر او نیست و اگر علم داشته، احوط آن است که هر دفعه که روبند زده – نه هر دفعه که به صورت او رسیده – یک گوسفند کفّاره دهد به نحو مقرّر و اگر ستر وجه به آویختن ثوب از سر به وجه بوده، وجوب کفّاره معلوم نیست، بلکه عدمِ آن خالی از رُجحان نیست.

سؤال ۳)

فی «الوافی» عن «الکافی» فی باب نیابهٔ الصرورهٔ (۷۶): یحج عن المیّت؟ قال:

«نعم إذا لم یجد الصرورهٔ ما یحج به عن نفسه، فإن کان له ما یحج به عن نفسه فلیس یجزئ عنه، حتّی یحج من ماله وهی تجزی ء عن المیّت إن کان للصرورهٔ مال وإن لم یکن له مال» (۷۷)

و ظاهراً بین صدر روایت و ذیل آن منافات است، مستدعیست چنان چه در نظر مبارک توجیهی دارد مرقوم فرمایید.

******جواب******

ذکر جنابکم أن الظاهر منافات صدر روایهٔ سعد بن أبی خلف لذیله، أقول: إنّماالمنافات بینهما إذا کان معنی قول السائل: الرجل الصرورهٔ یحج عن المیّت أنّه هل یکون حجّه عن المیّت صحیحاً بما هو حج عن المیّت أم لا؟ فإنّه یدل حینئذ قوله عَلَیْهِ السَّلَام:

«نعم إذا لم یجد الصرورهٔ ما یحج به عن نفسه» بمفهومه علی عدم صحّته بما هو حج عن المیّت، إذا کان له ما یحج به عن نفسه، فینافیه قوله عَلَیْهِ السَّلَام:

«وهی تجزی ء عن المیّت، إن کان للصرورهٔ مال وإن لم یکن له مال».

وأمّا إذا کان معناه أنّه هل یجوز له أن یحج عن المیّت أم لا؟ کان مفهومه قوله: «نعم إذالم یجد» أنّه إذا وجد، لم یجز له أن یحج عن المیّت.

ویمکن أن یکون عدم جوازه لاستلزامه لمخالفهٔ أمر نفسه بالحج عن نفسه فوراً، فیکون نهیه تبعیّاً غیر مستلزم للفساد، فلا منافاهٔ حینئذ بینه و بین ذیله؛ إذ یمکن أن لا یجوز له أن یحج عنه؛ لاستلزامه مخالفهٔ أمر نفسه، ولکنّه إن خالف وفعل صح عن المیّت؛ لعدم اقتضاء الأمر بالشیی ء للنهی عن ضدّه.

وأمّا قوله عَلَیْهِ السَّلَام:

«فإن کان له ما یحج به عن نفسه فلیس یجزی ء عنه حتّی یحج من ماله» فیمکن أن یکون ردّاً علی الشافعی و من وافقه حیث قالوا: إن من کان الحج واجباً علیه إذا حج عن غیره لغی نیّهٔ کونه عن غیره ووقع عن نفسه (۷۸)

ولمّا کان حکمه عَلَیْهِ السَّلَام بعدم جواز حجّه من غیره - باعتبار استلزامه لمخالفهٔ أمر نفسه - مبتیّاً علی فساد هذا القول، نبّه علی بطلانه بهذا الکلام.

فیصیر حاصل کلامه عَلَیْهِ السَّلَام علی هذا، أن الصرورهٔ إن لم یکن مستطیعاً جاز له الحج عن غیره وأجزء عن الغیر وضعاً.

وأمّا إذا کان مستطیعاً لم یجز ذلک تکلیفاً؛ لعدم انفکاکه عن مخالفهٔ أمره باعتبار عدم صحّته عن نفسه، ولکن یجزی عن الغیر وضعاً علی حسب ما نواه و هذا موافق للقاعدهٔ أیضاً؛ لعدم اقتضاء الأمر بالشیی ء للنهی عن ضدّه، بل ولا لعدم الأمر بضدّه هنا؛ إذالنائب إنّما ینوی امتثال أمر المنوب عنه لا الأمر المتوجّه إلی نفسه، ولا منافات بین أمرشخصٍ بفعلٍ وأمر غیره بضدّه، فلا إشکال فیها من هذه الجههٔ.

ولکن الإشکال فی هذه الروایهٔ إنّما هو من جههٔ أن الأصحاب لم یعملوا بها، مع وضوح دلالتها، وأفتوا ببطلان نیابهٔ من علی نفسه الحج من غیره، مع عدم وجدان روایهٔ علیه.

نعم؛ روی العامّهٔ من طرقهم ما یدل علیه، رووا أن النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم سمع رجلًا یقول:

لبّیک عن شبرمهٔ، قال له:» من شبرمهٔ «؟

قال:

قریب لی مات ولم یحجّ؟

قال صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم:

«أ حججت عن نفسک»؟

قال:

لا.

قال:

«حج عن نفسک، ثم عن شبرمهٔ» (۷۹)، فإن أمره بالإحرام عن نفسه وإعراضه عن إحرامه الحاصل تلبیته عن شبرمهٔ یدل علی عدم انعقاده، ویمکن دعوی انجبار ضعفهابالشهرهٔ، والتفصیل فی محلّه.

سؤال ۴)

چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیّه در شب دوشنبه که غرّه ذیحجّه بوده، اهل حاج از ایرانی‌ها رؤیت هلال را نموده ولی در نزد سعودی‌ها شب یک شنبه را غرّه ذیحجّه قرار دادند، از همان لحاظ حُجّاج ایرانی را یوم هفتم ذیحجّه از مکّه حرکت داده یک سره وارد عرفات نموده که لیله هشتم را در عرفات بودند و روز هشتم ذیحجّه را، چون سعودی‌ها روز نهم قرار دادند اعمال عرفه را در یوم هشتم در زمین عرفات به جا آورده، لیله نهم - که لیله عرفه باشد - اهل حاج را کوچانیده به مشعر الحرام و روز عرفه از مشعر حرکت داده وارد منی کرده چون سعودی‌ها روز نهم را که وارد منی شدند اوّل رمی جمار و بعد حلق رأس و قربانی کرده‌اند.
بعضی از حُجّاج نظر به رؤیت هلال شب دوشنبه، دو مرتبه بدون رمی جمار وحلق رأس و قربانی با ماشین، مراجعت به عرفات نموده در روز عرفه وقوف اختیاری عرفات را تا غروب به هر نحو بوده درک نمودند، شُرطه از طرف سعودی‌ها حُجّاجی را که در یوم عرفه در عرفات بودند عودت به منی داده، پس از ورود به منی باز حُجّاج را مراجعت به مشعر داده و وقوف اختیاری مشعرالحرام را هم درک نموده تا صبح.
ولی بعض از حُجّاج ایرانی، عالماً عامداً وقوفین را که وقوف عرفات و مشعرباشد نه اختیاری و نه اضطراری درک نکردند، همان روز عرفه را، تأسّیاً به سعودی‌ها روز عید قرار داده رمی جمار و حلق رأس و قربانی نمودند، چون که وقوفین را به هیچ نحو به جا نیاورده، حج خودشان را هم بدل به عمره نکرده‌اند
بیان فرمایید:
اشخاص اخیر بری الذمّه از حَجّهٔ الاسلام می‌باشند، یا در احرام خودشان - ۲۴ چیز که بر آنها حرام است - باقی هستند که باید در سال دیگربروند حج خودشان را صحیحاً بجا بیاورند یا خیر؟

*******جواب*******

طایفه دوّم اگر یقین داشته‌اند، روزی که آنها را برای وقوف به عرفات برده‌اند روزهشتم بوده، به واسطه ترک وقوفین حج آنها صحیح نیست و باقی بر احرام هستند و امّا اگر شاک بوده‌اند و احتمال می‌دادند که در واقع روز نهم بوده، پس وقوفین آنها که به امر امیر حاج که مستند به فتوای قاضی القضاهٔ آنها بوده، صحّت آن بعید نیست.

سؤال ۵)

زیدی از باب جهل به مسأله ملتفت نبوده که در مکّه مشرّفه در صورتی که نتواند به واسطه مرض طواف حج تمتّع و طواف نساء را بجا بیاورد، امر کند او را به وسیله شتر مثلاً ـ طواف بدهند، بلکه به مطوِّف گفته که: تکلیف من چیست با این حال ناخوشی که نمی‌توانم طواف بجا بیاورم؟
مطوِّف گفته: باید جهت طواف نایب بگیری، این شخص هم نایب گرفته برای طواف حج و طواف نساء چون مرضش مانع از هر دو طواف بوده و نایب طوافین را با نماز به جا آورده، آیا حج او صحیح است و محتاج به اعاده در عام قابل نیست، یا خیر؟ و آیا زن بر

او حرام است یا حلال؟

مستدعی آن که حکم اللّه را بیـان فرماییـد؛ چـون این قضـیه محـل ابتلاـ شـده، وسائـل تـا این تاریـخ عملاًـ بالاحتیـاط، متمتّع از زن نگردیده.

******جواب******

ظواهر ادلّه آن است که طواف نـایب بـا تمکّن منوب عنه از مباشـرت طواف و لو به رکوب و نحو آن کفـایت نمی‌کنـد و نیز ظواهر ادلّه آن است که تارک طواف از روی جهل درحکم تارک طواف است عالماً عامداً.

پس بطلاـن حـج او از جهت ترک طواف حـج و لزوم اعـاده آن، خالی از قوّت نیست ومُحِل شـدن او از احرام به بطلان حـج معلوم نیست.

پس احوط ترک محرّمـاتیست که موقوف است حلّیت آنها بر طوافین و سـعی، مثل: بوی خوش و صـید و نساء تا اعاده حـج در سال بعد.

سؤال ۶)

زیـدی وصـیّت کرده که از ترکه او حج و صوم و صـلات، استیجارنمایند و مقداری ملک هم معیّن کرده به قیمت هزار تومان که از بـاب خمس بدهنـد، در موقع وفـات موصِی ترکه او کفایت به همه آنها می‌نموده، ولی در اثرمسامحه وصـی و تأخیر او ملک ارزان شده به همه وصایا وافی نیست.

آیا کدام یک را باید مُقَدَّم داشت؟ و اگر بخواهند عمل به هیچ کدام نکنند، آیا تصرّف در آن مال جایز است یا خیر؟

******جواب******

مقـدار اجرت حـج میقـاتی وجهش از اصـل ترکه خـارج می‌شود و سایر وصایای او ازثلث و با عـدم وفاء ثلث به وصایا بایـد رعایت الأقدم فالأقدم فی الذکر ملحوظ گردد.

سؤال ۷)

حجّهٔ الاسـلاما! چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیّه که: زیدی باعمروی قرار داد کرده که او را از کربلای معلّی ببرد به مکّه معظّمه و بعـد از ادای مناسک حـج مشارالیه را مراجعت به عتاب بدهـد به مبلغ پنـج هزار و پانصـدتومان و بعد از این قرار داد معلوم شده که زید با دیگران با تمام همین خصوصیّات برای عمل مزبور مبلغ دو هزار تومان قرار داد بسته، آیا عمرو حق خیار غبن دارد یا نه؟

******جواب******

اگر در همان حینِ قرار داد مغبون بوده، به این معنی که اجرهٔ المثل این عمل برای مثل این شخص به کمتر از این بوده بما لا یتسامح به و جاهل به آن بوده و اسقاط خیار نکرده، بعید نیست ثبوت خیار و لکن مجرّد این که برای دیگران به کمتر اجیر شده مستلزم غبن نیست.

سؤال ۸)

سن حیوان‌های قربانی و عقیقه و وقت قربانی را بیان فرمایید؟

******جواب******

در قربانی اگر میش باشـد احوط آن است که یک سال تمام و داخل در سال دوّم شده باشد و اگر بز باشد دو ساله و داخل در سـن

سه ساله باشد

و امّا عقیقه؛ مطلقِ کبش کفایت می کند

و مستحب است که شرایط قربانی نیز در اوباشد و وقت قربانی اگر منی باشد تا سه روز بعد از عید و اگر در غیر منی باشد تا دو روز.

سؤال ۹)

مستطیع چه شخصی می‌باشد؟ و با عدم جواز دولتی باز هم شخص مستطیع و موظّف به اتیان حج است یا از او ساقط می‌شود؟

******جواب******

مستطیع کسیست که مالکِ زاد و راحله باشد و بتواند برود و برگردد و بعد ازعودت هم متمکّن از اعاشه باشد و از هر حیث راه برای او باز باشد و رفتن هم مستلزم فعل حرام یا ترک واجب مطلقی نباشد و اگر در یک سال شروط حاصل شده و نرفت، براو مستقر است و باید برود و لو مالک زاد و راحله هم نباشد.

سؤال ۱۰)

زیدی وصیّت می کند که وصی او بعد از وفات او رسیدگی کامل به اموال او بنماید، چنان چه واجب الحج بوده حج بلدی و اِلّا میقاتی برای او استیجار نماید.

وصی بعد از او رسیدگی در اموال او نموده کلّیه اموال موصِی به استثنای خانه و لوازم خانه از گاو و گوسفند و محصول زراعی او مبلغ هشت هزار و هفتصدتومان قیمت آنها می‌شود، با اوضاع حاضره و مخارج این سال‌ها حج بلدی و یا میقاتی از اصل مال باید داده شود، یا از ثلث؟

******جواب******

اگر موصِی علاوه بر استطاعت بدنی و طریقی، دارایی او نیز به مقداری باشد - که به استثنای چیزهایی که بر حسب شؤونات شخصیّه مورد احتیاج اوست - کافی از مخارج رفتن و برگشتن او باشد و در مراجعت هم زندگانی او اختلال پیدا نمی کند، مستطیع است و طبق وصیّت باید حج بلدی برای او استیجار شود.

و اگر استطاعت مالی و طریقی و بدنی نداشته، حج میقاتی برای او باید استیجار شود.

و در صورت اوّلی میزان اجرت میقاتی از اصل و مازاد بر آن از ثلث است و اگر ثلث وافی نباشد الأقرب فالأقرب نسبت به میقاتگاه ملحوظ گردد.

و در صورت ثانیه حج میقاتی برای او استیجار شود و از ثلث باید محسوب شود، نه ازاصل.

سؤال ۱۱)

إذا كان للمرأة على زوجها مهر يبلغ حد الاستطاعة، فهل يتَعَلَّق على ذمّتهاالحج مع كون الزوج معسراً أم لا؟

وإذا مات الزوج ولم يبق مالاً ـ سوى ما يؤدّى به صداق الزوجة، فهل يجب عليها أخذجميع ما ترك والذهاب إلى الحج على كون الميّت له أيتام صغار فقراء محتاجون، أو لا يجب؟

******جواب******

الظاهر هو الوجوب فی الفرض الثانی وعدم الوجوب فی الفرض الأوّل.

سؤال ۱۲)

شخصی وصیّت نموده که ربع اموال او را به مصارف خیریّه برای او برسانند و وصی می‌داند که حج یقینی بر ذمّه اوست، ولی خمس و زکات و مظالم را احتمال می‌دهد که بر ذمّه او باشد، آیا حج باید از اصل مال او داده شود، یا از ربعی که وصیّت نموده؟

******جواب******

اگر حج یقینی است باید از اصل مال حج میقاتی داده شود و ربع اموال او را به مصارف مذکوره برسانند.

سؤال ۱۳)

لو اشتری ثوب الإحرام من الأموال الغیر المخمّسهٔ أو الغیر المزکّاهٔ و حج بهاوطاف طواف النساء مع الالتفات إلی أن الخمس والزکاهٔ واجبان له ولم یؤد، فهل یقع طواف النساء باطلًا فیبقی یحرم علیه النساء والطیّب إلّا أن یحج مرّهٔ اُخری ویطوف طوافاً صحیحاً؟ وکیف الحال لوصلّی بهذه الثیاب؟

******جواب******

إن کان ناویاً لتأدیهی الزکاهٔ والخمس اللّذین تَعَلُّقا بالمال من غیر ما صرفه فی اشتراء الثیاب، فالأقوی صحّهٔ الطواف، وإن کان ناویاً لعدم التأدیهی فصحّته لا تخلو من إشکال وإن کانت الصحّهٔ عندی غیر بعیدهٔ؛ لعدم العلم بکیفیّهٔ تَعَلُّق الخمس والزکاهٔ بأعیان الأموال الزکویّهٔ و ما فیه الخمس.

سؤال ۱۴)

لو ثبت هلال ذی الحجّهٔ عند العامّهٔ ولم یثبت عند الشیعهٔ، فهل یکفیه إدراک أحد الموقفین الاضطراریین، أیّاً کان سواءً کان اضطراری عرفهٔ وحده أو اضطراری مشعرالحرام وحده؟

ولو لم یتمکّن من الإدراک، ووقع مع العامّهٔ فی عرفهٔ ونزل إلی المشعر ولم یتمکّن من الرجوع إلی الموقفین الاضطراریین أو أحدهما، فهل یجزیه ذلک؟ وهل یفرق الحال فی إجزاء الوقوف معهم علی تقدیره بین ما لو کان عالماً بعدم صحّهٔ حکمهم بالهلال و بین ما لو احتمل صحّته؟ نرجوا بسط الکلام مولانا!

من المعلوم أن فتوی المرحوم آیهٔ اللّه السیّد أبی الحسن - طاب ثراه - لا تجدی من کان مقلّداً له حتّی لو قلّدکم بجواز البقاء علی تقلیده؛ لأنّها لیست من المسائل الّتی عمل بهاالمقلّد.

مولانا! هل یفرق الحال بین ما لو کان عدم التمکّن من إدراک الموقفین الاضطراریین أوأحدهما فی أوّل سنهٔ استطاعته، فالإجزاء و بین ما لو کان مستطیعاً سنین و کان مسبوقاً، فالعدم؟

******جواب******

هذه المسألهٔ محل خلاف بین فقهائنا رضوان اللّه علیهم، یُحکی عن المشهور بطلان الحج، وحکی صاحب الجواهررحمه الله من عمّنا العلّامهٔ الطباطبایی قدس سره صحّته (۸۰)، والشهرهٔ عندی غیر ثابتهٔ.

والأقوی عندی التفصیل، فیصح إذا کان یحتمل موافقهٔ العمل للواقع بکون أوّل شهرذی الحجّهٔ ما حکموا به، ویبطل إذا کان عالماً بمخالفهٔ العمل للواقع أو انکشف المخالفهٔ فیمابعد.

أمّا الثانی؛ فواضح، وأمّا الأوّل؛ فلأن الحج من الأعمال الّتی کانت السیاسهٔ والحکومهٔ دخیلهٔ فیه من صدر الإسلام فی عصر النبی صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و من بعده من الخلفاء حتّی فی عصر أمیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام، فکانوا یعیّنون فی کل سنهٔ شخصاً أمیراً علی الحج

یحج بالناس ویأمرهم بالوقوف والرحال و کان الناس کلّهم یتّبعونه فی ذلک و کان الأمیر تابعاً للقضاۀ الّذین ینصبهم الخلفاء لذلک ماذا حکم القاضی بأن الیوم ثامن ذی الحجّۀ کان الأمیر یرحّل بالناس إلی منی ویرحّل فی الغد منه إلی عرفات.

وکانت أئمّتنا – صلوات اللّه وسلامه علیهم – یحجّون مع الناس ویرتحلون برحتلهم ویقفون معهم فی وقو فهم، فلو کان حکم القاضی وأمر أمیر الحاج غیر متّبع لحکی عن أبی جعفر، أو أبی عبد اللّه، أو أبی الحسن عَلَیْهِمُالسَّلَام فی طول مدّتهم فی ذلک شیی ء، ولم یحک عن أحدهم شیی ء فی ذلک، واللّه العالم بحقائق أحکامه.

سؤال ۱۵)

شخصی مالک یک باغ است و امر معاش او از عواید این باغ تأمین نمی‌شود، یا باید از محل دیگر تحصیلِ تتمیم آن را بنماید یا به قرض و این باغ از جهت قیمت به مقداریست که اگر بفروشد کفایت از مخارج رفتن و برگشتن از مکّه را می‌نماید، آیا چنین شخصی با داشتن چنین باغی مستطیع است، یعنی باید باغ را بفروشد و حج به جا آورد یا خیر؟

و چنین شخصی اگر بمیرد و چند نفر اولاد کبیر و صغیر هم داشته باشد و ثلث آن باغ برای مخارجات فوت و ادای دیونش معیّن و وصیّت نموده باشد، آیا بعد از ادای دیونش آن چه باقی بماند لازم است که برای او از باقی مانده نائب حج میقاتی بگیرند یا خیر؟

*******جواب*******

اگر فروش باغ و صرف آن در راه حج موجب اختلال در زندگی لایق به حال او نمی‌شود، آن را بفروشد و حج به جا آورد.

و اگر شخص مستطیع فوت نماید و حج را به جا نیاورده باشد، باید حج میقاتی از اصل ترکه برای او استیجار بشود، اگر چه وصیّت نکرده باشد و ثلثی را که معیّن نموده درمصارفی که موصِی تعیین کرده صرف شود.

سؤال ۱۶)

مُحرِم در حج که سرِ خود را بپوشاند کفّاره آن در رسائل عملیّه به نظرنرسیده، مرقوم فرمایید که چیست؟

و هم بفرمایید فعلاً در محل اقامت جایزست عمل کند یا خیر؟

*******جواب*******

فدیه پوشانیدنِ سر، یک گوسفند است و در رساله مناسک مذکور است.

سؤال ۱۷)

حُجّاج که در دریا از محاذات میقات عبور می‌کنند به اعتقاد ملّاح، آن جا باید مُحرِم شوند، یا در جدّه؟

و هم بفرمایید اگر آن جا مُحرِم نشوند جایز است بروند به مدینه پس از زیارت، از مسجد شجره مُحرِم شوند؟

*******جواب*******

اشخاصی که از طرف شام می‌روند، محاذات جُحفه برای آنها در دریا واقع می‌شود و امّا اشخاصی که از جنوب بحر احمر وارد دریا می‌شوند و در محاذات یلملم باید مُحرِم شوند، احوط برای آنها آن است که در همان محاذات دریایی بعد از پوشیدن دوثوب احرام نیّت احرام کنند و تلبیه بگویند و مستمر بدارند نیّت و تلبیه را تا جدّه.

و امّا اگر مُحرِم شوند و از جدّه به مدینه طیّبه بروند و بعد از خروج از مدینه در مسجدشجره مُحرِم شوند، صحّت احرام آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۸)

چون احتمال اختلاف در رؤیت هلال ذی الحجّه می‌رود چنان چه اختلاف در تقاویم مصری و ایرانی موجود است، حال در صورت وقوع اختلاف و ممانعت از انجام حتّی وقوف اضطراری، تکلیف حُجّاج چیست؟

و آیا برای مستطیع تشرّف به بیت اللّه در این صورت واجب است یا نه؟

*******جواب*******

احتمال اختلاف مذکور مانع از وجوب حج نیست و در صورت عدم علم به مخالفت واقع، إجزاء عمل خالی از قوّت نیست.

سؤال ۱۹)

حُجّاجی که به وسیله طیّاره در جدّه فرود می‌آیند تکلیف آنها برای بستن احرام چیست؟

آیا بین راه توی طیّاره که در حال حرکت است، باید مُحرِم شوند، یا بایستی در جدّه مُحرِم شوند؟

*******جواب*******

اگر در حین ورود جدّه قبل از حج به مدینه روند و در مراجعت، در مسجد شجره مُحرِم شوند غایت احتیاط است و اگر این قسم نباشد به اختلاف مسیر طیّاره میقات مختلف می‌شود، اگر از شمال به سوی جدّه روند محاذات میقات - که جُحفه است - قبل ازورود جدّه خواهد بود.

سؤال ۲۰)

در حالِ احرام که پوشیدن چیز دوخته برای زن جایز است در غیرجامه احرام است، یا آن که شامل جامه احرام او هم می‌شود؟

*******جواب*******

در غیر جامه احرام است.

سؤال ۲۱)

بشرف عرض مقدّس عالی می‌رساند:

اشخاصی که با طیّاره به بیت اللّه الحرام مشرّف می‌شوند و فرودگاهِ طیّاره را جدّه قرار داده‌اند، تکلیف این اشخاص را در خصوص احرام و از کجا باید مُحرِم شوند، بیان فرمایید؟

*******جواب*******

اشخاصی که با هواپیما برای تشرّف به مکّه معظّمه مسافرت می‌نمایند، چون معلوم نیست در کجا با یکی از میقات‌ها محاذی می‌شوند، چنان چه در جدّه فرود آیند، احوط آن است در صورت امکان به مدینه منوّره مشرّف شوند و در عودت از مسجد شجره مُحرِم شوند، یا به جُحفه روند و در آن جا مُحرِم شوند.

و اگر ممکن نشود، در جدّه مُحرِم شوند و گفتن تلبیه و نیّت را مستدام بدارند تا مکّه، بلکه تا حرم و با تضیّق وقت از تشرّف با وسائل دیگر، احوط آن است که نذر احرامِ پیش از میقات نمایند و از محل منذور مُحرِم شوند و در جدّه نیز تجدید نمایند به نحو مذکور.

سؤال ۲۲)

شخصی دارای اتومبیل است می‌خواهد این دعاگو را برای کمک به کارهای اتومبیلش به مسافرت حج بیت اللّه ببرد و مبلغی هم به عنوان اجرت به من می‌دهد، آیا با این وصف می‌توانم نیابت حج از برای میّتی را قبول کنم، یا این که خودِ این دعاگو با این حال مستطیع می‌باشم؟

*******جواب*******

بعد از استیجار آن شخص شما را برای رفتن و عمل مذکور در راه، نمی‌توانید اجیر دیگری بشوید برای نیابت از غیر در طی طریق، بلی؛ اگر قبلاً- کسی اجیر شود برای نیابت حج و طی طریق و بعد اجیر دیگری شود برای این که بین راه اعمالی را برای او انجام دهد، مانعی ندارد.

سؤال ۲۳)

شخصی اجیر می‌شود برای عمل حج و چون سفر اوّلش بوده و درست اطّلاع از وادی عقیق نداشته و برای آن که یقین کند که احرامش از میقات بوده باشد، از محلّی که مردم احرام می‌بستند، این شخص احرام نبست و ازبعضی هم سؤال کرد گفتند:

این جا میقات نیست.

بالأخره علم به میقات پیدا نکرد با آن که غالب مردم از آن جا مُحرِم می‌شدند، این شخص بعد از چند میل از میقات گذشته مُحرِم شد و عمره‌اش را تمام کرد، بعداً پرسید گفتند:

همان جا میقات بوده که مردم مُحرِم می‌شدند، لذا چون خوف داشت که تنها برگردد مجدّداً از میقات مُحرِم شود و هم تخلّف از رفقه پیدامی کرد، از همان خارج شهر مکّه مجدّداً مُحرِم شد و ثانیاً عمره دیگری به جا آورد و بعداً هم حجش را به جا آورد.

حال، آیا اعمالش صحیح است یا باطل؟ و در صورت بطلان هم آیا حج و عمره‌اش هر دو باطل است، یا فقط همان عمره‌اش باطل و محتاج به اعاده است؟

*******جواب*******

اجیر باید بر طبق آن چیزی که اجیر شده عمل کند، بلی؛ اگر کسی حج از خودش باشد و جاهلاً از میقات مُحرِم نشود و بعد نتواند برگردد، در همان موضعی که ملتفت می‌شود احرام ببندد بعید نیست صحّت و لیکن با این که می‌دیده که مردم در آن موضع مُحرِم می‌شدند و ملتفت شده، محل اشکال است.

سؤال ۲۴)

شخصی در سفرِ اوّلِ حج در مقام تقصیر، مو از بدن خود کنده است، آیا کفایت از تراشیدن سر و یا مقراض نمودن می‌کند یا خیر؟

*******جواب*******

کفایت آن بعید نیست.

سؤال ۲۵)

در نمازِ طواف با قطع به آن که مسجد از سنگ غیر معدنی است سجده نمود، بعد یقین پیدا کرد به آن که ما یصح السجود علیه نبوده و پس از تمامیّت حج نمازها را با ما یصح السجود علیه قضا نمود، آیا حج او صحیح است یا باطل؟

*******جواب*******

ظاهراً صحیح است.

سؤال ۲۶)

در وجوب حج داشتن مخارج ذهاب و اِیاب و مؤونه عیال کافی است، یا سرمایه لایق به شأن هم از مؤونه است؟

*******جواب*******

معتبر است این که بعد از برگشتن بتواند اعاشه کند و زندگانی او مختل نشود.

سؤال ۲۷)

این کمی نه در پنج سال قبل از ارثیه پدر و مادر و مهریه خودم مستطیعه بودم، به قصد حج بیت اللّه حرکت کردم و رفتم تا کویت ۲۴ روز در آن جا لَنگ شدم وسایل فراهم نشد و حج نصیبم نگردید، لذا مراجعت کردم به کربلا وحضور آیت اللّه اصفهانی – طاب ثراه – کیفیّت حال خود را عرض کردم.

فرمودند:

حج از گردن تو ساقط است و اگر خواستی یک حج میقاتی برای خود نایب بگیر، فعلاً قوّه بدنی این کمی نه کم شده، چنان چه حج از گردن این کمی نه ساقط است مرقوم فرمایید.

*******جواب*******

اگر در بعض از سنین که راه حج باز بوده، مالك بوده اید چیزی را که بتوانید بروید حج بکنید و برگردید و بعد از مراجعت هم زندگی کنید و نرفته‌اید، یا رفته اید و موفّق نشده اید و استطاعت بدنی هم داشته‌اید، حج بر شما مستقر شده و اگر فرضاً قادر نباشید واجب است نایب بفرستید، لکن مهما أمکن خودتان باید بروید.

سؤال ۲۸)

حاج در وقت مُحرِم شدن در مسجد شجره زیر سقف آن ایستاده و احرام بسته و تلبیه گفته، بفرمایید از این جهت فدیه بر او لازم است یا خیر؟ و در این صورت، یا از جهت دیگر که یکی از متروکات احرام عمره تمتّع را به جا آورده و فدیه در حج نداده، فعلاً که به محل خود برگشته عمل کند، مجزیست یا خیر؟

*******جواب*******

تظلیل مُحرِم در حال رفتن حرام است نه در منزل.

سؤال ۲۹)

زنی در سال گذشته از شخصی که مورد وثوق او بوده از لزوم طواف نساء از برای زنان پرسیده، آن شخص به گمان آن که او سؤال از این می‌کند که آیا ترک طواف نساء به صحّت حج مضر است یا نه؟ به او جواب منفی داده و گفته: طواف نساء شرط صحّت حج نیست و زن به گمان آن که او می‌گوید اصلاً برای زنان لازم نیست، لذا به اطمینان گفته آن شخص ترک کرده، بعداً پس از ورود به تهران فهمیده که بر زن لازم بوده، فوراً نوشته به مکّه در غیر موسم نایب برای طواف بگیرند.

آیا بر این زن لازم است که خودش هم برود و یا همان نایب گرفتن کافی است؟

و آیا در صورت کفایت نیابت، لازم است در موسم باشد، یا همان نیابت غیرموسم کافی است؟

و نیز شوهر این زن پس از آمـدن به تهران – بـا آن که در عمره تمتّع احتیاطاً طواف نساء را به جا آورده، مع ذلک – مردّد شـده که آیا طواف نساء را در حج تمتّع به جا آورده، یا آن که فراموش کرده، آن هم به مکّه نوشته نایب گرفته.

آیا نایب گرفتن او هم کفایت می کند، یا باید امسال خود برود، یا اصلاً بر او اعاده لازم نیست، یا نیابت در موسم حج لازم است؟

و آیا حج این زن و شوهرصحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

آن کسی که شاک است که طواف نساء را به جا آورده یا نه و نایب گرفته ظاهراً بر او چیزی نیست و امّا آن کسی که جاهل بوده و ترک کرده طواف نساء را از روی جهل، احتیاطاً باید برود و طواف نساء را به جا آورد.

سؤال ۳۰)

اگر کسی بخواهد سوار طیّاره شود و در جدّه پیاده شود، آیا می‌تواند در همان جدّه مُحرِم بشود، یا باید به نذر از طهران مُحرِم بشود و سوار شود؟

*******جواب*******

در صورتی که ممکن نیست به مـدینه یـا به جُحفه برود، از جـدّه احرام ببنـدد و ادامه دهـد نیّت و تلبیه را تـا اَعلاـم حرم ظـاهر شود، احتیاطاً تجدید کند احرام را.

سؤال ۳۱)

برای اهل هند اگر به راه جدّه سفر کنند میقات تحقیقی چیست؟

جایی را که نا خدای جهاز بحری محاذی یلملم می گوید؟

بعض از علمای موج و دین عراق می گویند که: موافق اصطلاح و قواعد شرعیّه نیست، لهذا احتیاطاً از جدّه باید احرام بست؟

*******جواب*******

اگر از دریا می‌رود در آن جا که کاپیتان می گویـد مقابل یلملم است احرام ببندد و بعد در جدّه هم احتیاطاً تجدید احرام کند نیّت و تلبیه را ادامه دهـد تا اَعلام حرم ظاهر شود، در آن جا هم احتیاطاً تجدید احرام کند و اگر از یلملم مُحرِم نشود و وارد جدّه شود، در صـورت امکـان به مـدینه رود و از مسـجد شـجره احرام ببنـدد و اگر ممکن نشود به جُحفه رود از آن جـا احرام ببنـدد و اگر آن هم ممکن نشود از خود جدّه مُحرِم شود نیّت و تلبیه راادامه دهد تا اَعلام حرم ظاهر شود و در آن جا احتیاطاً تجدید احرام کند.

سؤال ۳۲)

سرعت سیر طیّاره معلوم است، در محـاذات میقـات دو دقیقه هم نمی‌مانـد، پس در این صورت کسانی که با طیّاره می‌رونـد، احرام ایشان در میقات واقع نمی‌شود، آیا سـفر با طیّاره از اَعذار شرعیّه محسوب می‌شود تا که تقدیم بعض فرائض احرام بر میقات و تأخیر بعض دیگر از آن و وقوعِ بعض در خودمیقات جایز باشد یا عذر نیست؟

*******جواب*******

اشخاصی که با طیّاره می‌روند و معلوم نیست طیّاره از محاذات میقات گذرد، وقتی به جدّه رسیدند اگر ممکن باشد به مدینه روند و از مسجد شجره مُحرِم شوند، یا به جُحفه روند و مُحرِم شوند اولی و احوط است و الّا در جدّه مُحرِم شوند و نیّت احرام و گفتن تلبیه را مستدام بدارند تا اَعلام حرم ظاهر شود، پس در أدنی الحل تجدید احرام نمایند و داخل حرم شوند.

سؤال ۳۳)

رجـل وجب عليه عشـرة كفّـارات حين عمرة التمتّع و حـج التمتّع و هو لم يعطالكفّـارات فى منى ولاـ فى مكّـة المكرّمـة، إذ أنّه لم ير المستحق من أهل مذهبنا الشيعى لا فى منى ولا فى مكّة المكرّمة، بل جاء إلى المدينة المنوّرة وأعطى الكفّارات فى المدينة المنوّرة، فهل أصاب أم لا؟

*******جواب*******

الواجب هو الإتيان بكفّارات عمرة التمتّع فى مكّة، فكفّارات حج التمتّع فى منى.

سؤال ۳۴)

رجل فرغ من الاُضـحية فى منى وجلس للتقصـير) أى حلق شـعر رأسه (فقبل التقصـير أخذ المرآة سهواً ينظر وجهه، فحين ما وقع النظر على صورته انتبه دفعه‌ى أنّه أخطأوخلّى المرآة مكانها سريعاً، فهل وجب عليه الكفاره‌ى أم ما ذا؟

*******جواب*******

لا تجب الكفّارة، حتّى مع العمد وإن فعل حراماً فى صورة العمد.

سؤال ۳۵)

إذا وجب الكفّارة على أحد من الحجّاج حين حج التمتّع فهو أعطى كفّارته فى مكّة المكرّمة فهل يجوز أم لا؟

*******جواب*******

إذا وجبت عليه الكفّـارة فى إحرام العمرة وجب عليه الإتيـان بهـا فى مكّـة، وإذا أتى بموجب الكفّـارة فى إحرام الحـج فمحل الكفّارة منى.

سؤال ۳۶)

رجل جاء من منى إلى مكّة المكرّمة لأجل الطواف فى لباسه العادى المخيط، فهل يجوز أم يجب لبس الإحرام؟

*******جواب*******

إن كان بعد الإحلال من الإحرام صح طوافه.

سؤال ۳۷)

رجل تاجر قصد الحج إلى بيت اللّه الحرام وتعاطى التجارة - أى البيع والشرى - فى خلال سفره إلى الحج.

وفى المواقع المنـدرجه‌ى أدناه خرج من مكانه ونوى الحـجّ؛ ولكنّه تعاطى وعامل أشـغاله التجاريّة فى الطريق إلى بلوغه إلى مناسـك الحج، ولمّا بلغ المناسك وقف أشغاله التجاريّة وشغل فى مناسك الحج ورجع إلى بلده، فهل جاز أم لا؟

*******جواب*******

الاشتغال بالتجارة فى طريق الحج جائز.

سؤال ۳۸)

رجل تعاطی أشغاله التجاریّهٔ فی أثناء مناسک الحج و هو یحج ویتعاطی أشغاله التجاریّهٔ معاً، فهل یجوز أم لا؟

*******جواب*******

یجوز ولکن الأولی أن یتفرّغ للعبادهٔ فی أثناء الحج.

سؤال ۳۹)

رجل فرغ من کل مناسک الحج فهو یقصد الرجوع إلی أی جههٔ، إلی زیارهٔ مامن زیارهٔ أهل البیت عَلَیْهِمُالسَّلَام، أو یقصد الرجوع إلی بیت و هو تعاطی أشغاله التجاریّهٔ فهل یجوز أم لا؟

*******جواب*******

نعم، جائز ولا مانع فیه.

سؤال ۴۰)

رجل تعاطی أشغاله التجاریّهٔ فی کل المواضع حین خروجه من بیته، وإلی المناسک الحج وفی أثناء المناسک و بعد المناسک، إلی أن رجع إلی بیته، وتعاطی أشغاله التجاریّهٔ ولکنّه أکمل مناسک الحج تماماً کما یراد، فهل یجوز أم لا؟

*******جواب*******

یجوز ولکن ذکرنا أن الأولی فی أثناء الحج التفرّغ لأداء المناسک.

سؤال ۴۱)

شخصی نذر کرده که هر سال روز عرفه در نجف اشرف باشد و امسال استطاعت حج پیدا کرده، آیا حج را بجا بیاورد یا نذر را؟

*******جواب*******

باید به حج برود و نذرش منحل می‌شود.

سؤال ۴۲)

حُجّاجی که از طریق دریا برای مناسک حج، در جدّه وارد می‌شونداز کجا باید مُحرِم شوند؟

*******جواب*******

اگر ممکن شود به یکی از مواقیت روند و مُحرِم شوند، احوط است و اگر ممکن نشود از جدّه مُحرِم شوند و نیّت احرام و گفتن تلبیه را مستمر بدارند تا نزدیک حرم و در آن جا تجدید احرام کنند.

سؤال ۴۳)

زن هرگاه به واسطه حیض و یا نفاس، یا آن که حاج به واسطه ضیق وقت متمکّن از عمره حج تمتّع نشد، حج آنها مبدّل به حجِ افراد می‌شود، معنی ضیق وقت را بیان فرمایید.

*******جواب*******

در «مناسک» ذکر کرده ایم:

معنای ضیق وقت آن است که چنان چه بخواهد صبر کند تا طاهر شود از حیض و طواف کند، در روز عرفه نمی‌تواند درک عرفات

کند (۸۱)

سؤال ۴۴)

فتوای آن حضرت در طواف نساء در عمره تمتّع چیست بیان فرمایید.

*******جواب*******

اقوی عدم وجوب است اگر چه احوط است.

سؤال ۴۵)

آیا جدّه را میقات می‌دانید یا خیر؟ و هرگاه وقت ضیق باشد از جدّه می‌توان مُحرِم شد یا خیر؟

و هرگاه جهلاً در جدّه مُحرِم شد چه صورت دارد؟

و هرگاه از جدّه به مدینه رفت و در مسجد شجره مُحرِم شد چه صورت دارد؟

آیا در حال اختیار می‌تواند از طریقی که می‌رود عمداً احرام را ترک کند وبرود در محل دیگر مُحرِم شود؟ و هرگاه از راه دریا بعض اشخاص اظهار داشتند که محلّی محاذی یلملم است می‌توان اطمینان حاصل نمود؟ و هرگاه خبر دهنده غیر مسلم هم باشد می‌توان به قولش وثوق و اطمینان حاصل نمود؟

*******جواب*******

جدّه میقات نیست، لکن اشخاصی که با هواپیما می‌روند و از میقات یا محاذات میقات عبور نمی‌کنند، یا عبور آنها معلوم نیست، اقوی جواز احرام است برای آنها ازجدّه و مستمر می‌دارند نیّت احرام و گفتن تلبیه را تا جایی که اَعلام حرم ظاهر شود، آن جا تجدید می‌کنند احرام را احتیاطاً و احرام بستن از مسجد شجره در صورتی که متمکّن باشد و مستلزم محذوری شرعاً و عرفاً نباشد جایز، بلکه احوط است و کسی که از راهی می‌رود و وارد می‌شود و قصد ندارد در آن ورود اعمال حج و عمره به جا آورد، می‌تواند خارج شود و از یکی از مواقیت احرام ببندد و حصول اطمینان و عدم حصول آن قهری است، نمی‌شود آن را سؤال کرد و در صورتی که اطمینان حاصل شود می‌توانند به آن عمل کنند، اگر چه از قول کافر هم باشد.

سؤال ۴۶)

آیا جدّه محاذات جُحفه یا یکی از میقاتگاه هاست یا خیر؟

*******جواب*******

محاذات جدّه با جُحفه یا یلملم معلوم نیست و لکن در صورتی که با هواپیما یا غیر آن وارد جدّه شوند و متمکّن نباشند از رفتن به میقات، کفایت می‌کند که در جدّه مُحرِم شوند و نیّت احرام و گفتن تلبیه را مستمر بدارند تا نزدیکی حرم که اَعلام حرم ظاهر شود، احتیاطاً در آن جا تجدید احرام نمایند.

سؤال ۴۷)

اگر ضعیفه‌ای زمان عمره تمتّع مبتلاـ به حیض شد و تا ظهر روز نهم هم پاک نشد و هم چنین در حج در تمام مدّتی که در مکّه هست تمکّن از طواف پیدا نکرد، در هر دو صورت - یعنی مانع داشتن از طواف عمره و هم چنین حج - می‌تواند نایب بگیرد برای طواف و بقیّه را خود انجام دهد، یا حجش بدل به حج اِفراد می‌شود؟

*******جواب*******

در صورتی که قبل از طواف در عمره حائض شود و طاهر نشود تا روز نهم، حج تمتّع آن بدل به اِفراد می‌شود با حاج به عرفات می‌رود و اعمال حج را بجا می‌آورد و طواف تأخیر می‌افتد و بعد از تمام شدن حج، عمره مفرده بجا می‌آورد، اگر در تمام مدّت که درمکّه است طاهر نشود و متمکّن نشود از طواف حج و متمکّن از ماندن هم نباشد تا زمان پاك شدن، برای طواف نایب می‌گیرد و سایر اعمال را خود بجا می‌آورد و در مناسك هم ذکر شده مراجعه نماید.

سؤال ۴۸)

زنی مستطیعه بوده و به حج نرفته و فعلاً ـ نه استطاعت مالی و نه حالی دارد، آیا در زمان حیات می‌تواند برای حج میقاتی نایب بگیرد؟

*******جواب*******

با عدم امکان مباشرت، نایب از بلد باید گرفته شود نه از میقات.

سؤال ۴۹)

هرگاه کسی نماز طواف نساء را غلط خوانده، یا جهاتی دیگر برای بطلان نمازش رُخ داده، هرگاه در غیر ایّام حج، یا در ایّام حج نایب بگیرد برای نماز طواف نساء، آیا پس از به جا آوردن نایب، یا به جا آوردنِ خودش در سال بعد به طور صحیح، زن به او مباح می‌شود یانه؟

*******جواب*******

در صورتی که برگشتن مشقّت دارد، در مکان خودش بخواند و زن هم بر او حلال است.

سؤال ۵۰)

حاج در عید اضحی بعد از ذبح و قبل از تقصیر سرش را پوشانید، آیا کفّاره بر او واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی، قبل از تقصیر سر پوشانیدن موجب کفّاره است.

سؤال ۵۱)

مُحرِم به احرام عمره تمتّع اگر در موقع خوابیدن در اتومبیل مکشوف، لباس احرام شخص دیگری مماس سر او گردد، یا مقداری از سر او را بپوشاند و مسامحه در رفع آن نماید، آیا موجب فدیه خواهد بود یا خیر؟

*******جواب*******

اگر صرف مماسّه باشد بعید نیست عدم وجوب و اگر روی سر افتاده باشد به نحوی که به نظر عرف بعض سر را پوشانیده و با التفات رفع نکرده، بعید نیست وجوب علی اشکال فی بعض صوره.

سؤال ۵۲)

اگر کسی بعد از تقصیر نمودن در عمره شك کند که آیا طواف او ابتداء به حجر الأسود شده است یا خیر و به همین طواف اکتفا

کند، آیا عمره او صحیح است یا خیر؟
و علّت شکش عدم رؤیت حجر الأسود در اوّلِ طواف بوده و پس از رؤیت حجر شک برای او حاصل می‌شود.
توضیح آن که: این شخص را یک نفر مسلم شیعه طواف داده و بعداً هم خود او احتیاطاً طواف را اعاده کرده، مع ذلک شک در ابتدای به حجر می کند؟
******جواب******
حکم به صحّت بعید نیست.

سؤال ۵۳)

اگر حاجِّ متمتّع در روز یازدهم، پس از رمی جمرتین اُولی و وُسطی علم پیدا کند به این که جمره عقبه را در روز عید رمی نکرده، بلکه اطراف آن رارمی کرده، لذا آن جمره را به قصد روز عید رمی می کند و بعد مجدّداً سه جمره را رمی می کند، ولی رمی جمار با سنگ ریزه‌های مأخوذه بین جمار ثلاث بوده که علم به بِکریّت آنها ندارد و رمی هم در حال جنابت بوده، آیا مجزی و حج اوصحیح است یا خیر؟
******جواب******
کفایت آن بعید نیست و آن چه لازم است آن است که از سنگ ریزه‌های اطراف جمرات نباشد و جنابت مانع از صحّت نیست.

سؤال ۵۴)

هر گاه شخصی موقع قربانی فراموش کرده که تحقیق از سن گوسفند بنماید، ولی عرفاً گوسفند برای قربانی بوده، پس از مدّتی متذکّر می‌شود، آیا این قربانی کافیست یا خیر؟
******جواب******
هر گاه فروشنده خبر داده به این که دارای سن معتبر در قربانی است، یا به نظرعرف دارای سن معتبر باشد، بعید نیست کفایت آن.

سؤال ۵۵)

هر گاه شخص برای قربانی گوسفندی را به وسیله قصّابی ذبح نمود، قصّاب دیگر می گوید:
این گوسفند حرام شده، ولی ذابح و اشخاص دیگرمی گویند:
حلال است، آیا اکتفا به چنین قربانی می‌توان نمود یا خیر؟
******جواب******
محکوم به صحّت است.

سؤال ۵۶)

اگر در حین طواف احتمال دهد که از جرحی که در بدن اوست خون بیرون آمده ولی اعتنا نکرده و پس از سعی می‌بیند که در آن موضع خون است و مظنون آن است که خون در حال طواف بیرون آمده، آیا این ظن حجّت است و طوافش باطل است یا خیر؟
******جواب******
محکوم به صحّت است.

سؤال ۵۷)

شخصیست مستطیع ولی مبتلاست به مرض فشار خون و مشغول معالجه است و تمام اطبّاء او را از مسافرت منع نموده‌اند و اخیراً هم مبتلا به فَتق شده و از سوار شدن به طیّاره و ماشین عاجز است، آیا می‌تواند نایب بگیرد؟

*******جواب*******

در صورتی که به واسطه مرض، یا پیری عاجز از مسافرت است و مأیوس است از این که متمکّن شود، می‌تواند نایب بگیرد، بلکه لازم است و اگر بعد اتّفاق افتاد که متمکّن شد، اقوی آن است که خودش هم برود.

سؤال ۵۸)

چون اغلب سال‌ها به سبب تفاوت افق در موقع رؤیت هلال ذیحجّه در حجاز اختلافاتی پیش می‌آید و ایجاد مشکلاتی می‌نماید، دولت عربی سعودی هم در غیر از روزی که طبق حکم حاکم شرع خودشان برای وقوف عرفات معیّن شده به هیچ وجه اجازه وقوف در عرفات را نمی‌دهد و اصرار عدّه‌ای از حُجّاج ایرانی در وقوفِ روز نهم ذیحجّه به حساب خودشان - که یک روز بعد از روز معیّن در کشور عربی سعودی می‌باشد - در عرفات موجب توهین آنها می‌شود حتّی ممکن است خطر جانی برای آنها داشته باشد، از مقام حضرت آیت اللّه العظمی استفتاء می‌شود که حکم شرع در این صورت چیست؟

متمنّیست تکلیف حُجّاج را در این باره معیّن فرمایید؟

*******جواب*******

البتّه اختلاف افق حجاز با افق نقاط ایران ممکن است موجب اختلاف رؤیت هلال و عدم رؤیت شود و در مناسک هم حقیر نوشته‌ام، در صورتی که حکومتی که متصدّی امر حاج است به تبعیّت از حکم قضات، حاج را الزام کند به عمل بر طبق آن حکم، در صورتی که حاج مخالفت آن حکم با واقع را نداند، عمل کرد نشان بر طبق حکم جایز است و حج آنها محکوم به صحّت است. لکن مقتضیست حکومت ایران با حکومت حجاز - که متصدّی امور حج مسلمین است - مذاکره کنند که به قضات تذکّر دهند که امر حج چون مشترک بین تمام مسلمین است و از تمام ممالک اسلامیّه به حج می‌روند و مورد ابتلای عموم است قضات در اِحراز رؤیت هلال تسامح روا ندارند و دقّت کنند که موجب نشود بعضی حاج عالم به مخالفت حکم با واقع شوند و تکلیف آنها از این جهت مشکل شود، نسأل اللّه عز شأنه أن یوفّقنا و جمیع المسلمین لأداء ما علینا وعلیهم من الوظائف الدینیّهٔ.

سؤال ۵۹)

چون استظلال مردها در موقع احرام شرعاً ممنوع و موجب فدیه می‌باشد، اغلب حُجّاج ایرانی با بودن خطرِ گرمای حجاز، به منظور تمسّک به دستورات شرع انور و برای احتراز از دادن چندین فدیه که به اختلاف فتاوی برای هر دفعه، یا هر روز استظلال یک فدیه تَعَلُّق می‌گیرد با اتومبیل‌های بدون سقف مسافرت می‌کنند و خود را در معرض خطر آفتاب زدگی می‌گذارند و ممکن است عدّه‌ای از آنها در نتیجه آفتاب زدگی تلف شوند.

و هم چنین در موقع رفتن به مسلخ برای قربانی، از استفاده از سایه چتر احتراز می‌نمایند، لذا از مقام آیت اللّه العظمی استدعا می‌شود مقرّر فرمایید در حالت وجود احتمال خطر آفتاب زدگی برای استظلال در تمام مدّت احرام عمره یااحرام حج یک فدیه کافیست یا خیر؟ و آیا ممکن است با دادن فدیه از سایه چتر استفاده کرد؟

آیا در صورتی که حُجّاج مُحرِم در ساعاتی که آفتاب نباشد و مدلول استظلال منتفی گردد، می‌توانند در اتومبیل‌های سقف دار

مسافرت نمایند، یا در این صورت نیز باید فدیه بدهند؟

چون با روشن شدن این دو موضوع مذکور، تکلیف حُجّاج شیعه روشن می‌شود.

کمیسیون دایمی حج در وزارت امور خارجه آقای حاج اکبر اسماعیل نیا را برای عرض جریان به آن مقام محترم به قم اعزام داشت که در این باب از حضرت آیت اللّه العظمی راجع به دو موضوع سابق الذکر استفتاء نمایند که به وسیله کمیسیون به استحضار آقایان حُجّاج برسد.

*******جواب*******

استظلال بر مرد مُحرِم در حال طی منازل، شرعاً حرام است نه در حالِ نزول در منازل و اقوی - همان قسم که در مناسک حج نوشته‌ام - آن است که برای استظلال دراحرام عمره یک فدیه و برای استظلال در احرام حج یک فدیه دیگر کفایت می کند، اگر چه استظلال در هر یک از احرامین متعدّد واقع شود.

بلی؛ شخصی که فعلاً مریض و علیل است و تابش آفتاب برای او مضر است استظلال نسبت به او حرام نیست، اگر چه فدیه ثابت است، لکن محض این که محتمل باشد که آفتاب زدگی موجب مرضی شود، مجوّز استظلال نیست.

و احوط آن است که سایه آنهایی که در حال ظاهر بودن آفتاب سایه بر مُحرِم می‌اندازند، در حالی هم که آفتاب نیست مثل شب یا موقع ابر، از استتار به آنها اجتناب نمایند.

سؤال ۶۰)

شخصی حج بر او مستقر شده و خود به تنهایی توانایی رفتن ندارد، ولی اگر معینی همراه خود ببرد توانایی دارد، در این صورت نیز نایب بگیرد، یاخود با معین برود؟

*******جواب*******

در صورت توانایی، باید خود با مُعین برود.

سؤال ۶۱)

شخصی با هواپیما مشرّف به مکّه شده و برای او ممکن نشده که از جدّه به مدینه رفته و از مسجد شجره، یا جُحفه مُحرِم شود، در همان جدّه مُحرِم شده و نیّت و تلبیه را ادامه داده، ولی در وقت رؤیت اَعلام حرم تجدید احرام نکرده، حج او چگونه است؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که حج او صحیح است.

سؤال ۶۲)

شخصی به کفّاره تظلیل در احرام عمره در مکّه عمل نکرده، آیا دربلد خود می‌تواند عمل کند؟ و آیا تظلیل مکَره و مضطَر و ناسی نیز موجب کفّاره است یا خیر؟

*******جواب*******

اقوی آن است که کفّاره تظلیل و غیر آن از محرّمات احرام در مکّه و منی عمل شود، به نحوی که در مناسک ذکر شده و عدم وجوب کفّاره بر ناسی بعید نیست و هم چنین است مکَره که اراده نداشته و در مضطَر بعید نیست وجوب و هم چنین است مکَره در صورتی که صاحب اراده باشد علی الأحوط.

سؤال ۶۳)

شخصی که قرائت او صحیح نیست، کفایت می‌کند خودش نمازطواف را بخواند، یا باید نایب هم بگیرد و به جماعت هم بخواند؟

*******جواب*******

اگر می‌توانـد قرائتش را درست کنـد بایـد درست کنـد خـودش بخوانـد و اگر خودش قـادر نیست بر درست کردن، در این صورت خودش بخواند به هر نحوی که می‌تواند ونایب هم بگیرد و احتیاطاً به جماعت هم به جا آورد.

سؤال ۶۴)

شخصـی در چند سال قبل به عنوان نوکری و خادمی به مکّه معظّمه مشـرّف شده و اعمال عمره تمتّع را بتمامها به جا آورده، ولی در روز ترویه که به منی رفتنـد و روز نهم در عرفه و شب عیـد هم در مشـعر بسـر برده و اعمال روزعید را هم در منی به جا آورده رمی جمره عقبه و تضـحیه و حلـق رأس و روزیـازدهم و دوازدهم هم رمی جمرات نمـوده، ولی برای طواف و نمـاز آن و سـعی و طواف نساء و نماز آن به مکّه نیامـده و به جا نیاورده و بعـداً هم متأهّل شـده و امسال ملتفت شده که خطا نموده از زوجه خود عزلت اختیار نموده و خود او هم مقتـدر به رفتن مکّه نبوده نایب گرفته و اعمال مزبوره را نایب عوض او به جا آورده، آیا حج او صـحیح است یا خیر؟ و در صورت فاسد بودن، آیا بعد از به جا آوردن نایب طواف نساء را می‌تواند با زوجه خود مباشرت کند، یا خیر؟

*******جواب*******

اگر شـخص مـذکور همـان قسم که در سؤال نوشـته شـده، دارای مالی نبوده و به خـدمت و نوکری به مکّه رفته و به واسـطه جهل و غفلت از سؤال بعـد از اعمـال منی، به مکّه نرفته و طواف حـج و نمـاز آن و سـعی و طواف نسـاء و نماز آن را ترک کرده و به وطن آمده و متمکّن از رفتن دوباره نبوده و نایب گرفته و اعمال مذکور را نایب به جا آورده.

پس اگر عقـدی که از او صادر شـده بعـد از به جا آوردن نایب اعمال را بوده، صـحیح است وبر او چیزی نیست و اگر پیش از عمل نایب عقـد واقع شـده، احوط - اگر اقوی نباشـد - آن است که از آن زن دوری کنـد و بعـد هم او را تزویج نکند و احتیاطاً هم او را طلاق دهد.

سؤال ۶۵)

هرگـاه زن پیش از مُحرِم شـدن حـائض شـود و بدانـد که طـاهر نمی‌شـود پیش از وقوف به عرفـات که درکِ حـج کنـد، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

در این صورت قصـد کند در احرام خود مُحرِم شدن برای حج اِفراد را و موقع حج باحاج به عرفات برود و اعمال حج را به جا آورد تا موقعی که طاهر شود طواف حج و نماز و سـعی بین صـفا و مروه و طواف نساء و نماز طواف نساء و سایر اعمال حج را بجا بیاورد و بعد از مُحِل شدن از احرام حج، به خارج حرم برود و به احرام عمره مفرده مُحرِم شود و اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

سؤال ۶۶)

هرگـاه زن مُحرِم شـد به احرام عمره تمتّع و پیش از به جـا آوردن اعمـال عمره تمتّع حائض شـد و می‌دانـد پیش از وقوف به عرفات طاهر نمی‌شود که درک حج نماید، تکلیف او چیست؟

******جواب******

در این صورت نیز تکلیف او عدول به حج اِفراد است و همان احرام که از میقات بسته کافیست و بعد از وقوفین و اعمال منی موقعی که طاهر شد طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز طواف نساء را بجا می‌آورد و بعد از اتمام اعمال حج و مُحِل شدن، عمره مفرده بجا می‌آورد، چنان چه در مسأله سابقه ذکر شد.

سؤال ۶۷)

در متفرّقات «مناسک» محشّی به حاشیه حضرت آیت الهی سؤالیست که مضمون آن چنین است:

هر گاه شخص در عمره تقصیری کرد، یعنی سرش را پوشید، باید گوسفندی که برای تقصیر معیّن شده در مکّه کشته شود یا در منی، در صورت ذبح نکردن در آن دو مکان آیا می‌تواند آن را در بلد خود، یاجای دیگر ذبح کند؟

جواب مرقوم فرموده‌اید:

ذبح گوسفندِ تقصیر در عمره تمتّع در مکّه احوط است و در منی هم جایز است و اگر ذبح نکرد در این دو مکان در ولایت خودش یا جای دیگر رجاءً (ذبح کند) اِنشاء اللّه ضرر ندارد (۸۲)، آیا فتوای فعلی حضرت آیت الهی در این موضوع همین است یا خیر؟

******جواب******

فتوای حقیر در این موضوع، اقوی اینست که گوسفندِ فدیه تقصیر در احرام عمره تمتّع مطلقاً در خودِ مکّه ذبح شود و گوسفند فدیه تقصیر در احرام حج مطلقاً درمنی ذبح شود و چنان که در این دو جا ذبح نکرد و به وطن خود مراجعت کرد نمی‌تواند درولایت خود یا جای دیگر ذبح کند، اگر خودش نمی‌تواند باید نایب بگیرد که در مکّه یامنی ذبح نمایند.

سؤال ۶۸)

هر گاه زنی مستطیعه باشد، لکن بچّه شیرخواری دارد که در بردن او همراه خود و در گذاشتن پیش دایه مظنّه خطر می‌رود، آیا با این کیفیّت می‌تواند حج را از سال استطاعت تأخیر بیندازد؟

******جواب******

در صورتی که ممکن است، پیش دایه بگذارد و مظنّه خطر مانع از وجوب حج نیست.

سؤال ۶۹)

شخصی در عمره تمتّع در وقت طواف هشت ذراع تا دیوار حِجر اسماعیل فاصله داشته، طواف را به جا آورده و حال آن که در «مناسک» خوانده بود که: فاصله بیش از شش ذراع نباید باشد (۸۳) و این را فراموش کرده بود، پس از تقصیر متذکّر شده، در روز هشتم ذیحجّه که باید عصر آن روز به منی برود با خود فکر نموده اگر بخواهد مُحرِم شود وقت باقی نیست که به جُحفه رود و مُحرِم شود و طواف را اعاده نماید، ناچار عصر آن روز برای انجام حج تمتّع مُحرِم شده و انجام وقوفین با طواف نموده، تکلیف این شخص چیست؟

******جواب******

اگر در همان زمان که متوجّه شده، طواف را اعاده کرده بود و بعد سعی را هم بجا می‌آورد و بعد از تقصیر مُحرِم به حج می‌شد، رعایت احتیاط شده بود و محتاج به احرام جدید نبود، لکن فعلاً هم دور نیست عمره و حج او محتاج به اعاده نباشد.

سؤال ۷۰)

اگر حاجی به یقین خود قرائت نمازش صحیح است و بعد از مدّتی ازعمل حج، به نماز او ایراد گرفتند که در آیات اوّل سوره حمد رعایت وصل به سکون نمی‌شود، آیا عمل حج او از جهت نماز طواف صحیح است یا خیر؟

******جواب******

اگر احتمال دهد رعایت آن امور را در آن حال، محکوم است به صحّت.

سؤال ۷۱)

اگر حاجی با عذر شرعی، یا بدون عذر عمداً تقصیر نماید، یعنی:

در حرکت از مدینه منوّره زیر سقف اتومبیل و طیّاره به مکّه حرکت نماید و قربانی را هم بنماید، آیا به عمل حج او ضرر می‌زند و عمل فاسد است یا خیر؟

******جواب******

ضرر ندارد.

سؤال ۷۲)

بعد از مُحرِم شدن در مسجد شجره به مطار و فرود گاه طیّاره با اتومبیل حرکت می‌نماید بدون آن که وارد شهر مدینه شود، از پشت شهر به فرودگاه می‌رود به طریقی که پشت به مسجد شجره می‌شود، زیرا که مسجد درجنوب شهر مدینه و فرودگاه در شمال شهر است، آیا این حرکت پشت به میقات محسوب و باعث فساد در عمل است یا خیر؟ و بعد از احرام از میقات تا طیّاره در اتومبیل و سوار بر طیّاره و از فرودگاه جدّه تا جدّه سوار اتومبیل که مراکب تکرار می‌شود، آیا این تکرار در سه محل، باعث تکرار در قربانی است، یا یک گوسفند قربانی کفایت می کند؟

******جواب******

استدبار میقات در طریق، موجبِ فساد عمره حج نیست و تظلیلات متعدّده در «مناسک» نوشته شده که: برای تظلیلات در احرام عمره، یک قربانی و تظلیلات دراحرام حج یک قربانی کافی است، بنا بر اقوی (۸۴)

سؤال ۷۳)

در موقع ورود به مکّه لدی الورود بر حاجی واجب است فوری به عمل بپردازد، یا آن که به واسطه گرما و آفتاب یا خست گی راه عمداً عمل را به تأخیر اندازد تا طرف عصر و اوّل شب عمل طواف و سعی را به جا آورد چگونه است؟

و هم چنین در منی موقع رمی جمره بعد از ورود در گرما و آفتاب فوری باید به عمل بپردازد، یا اگر به تأخیر اندازد تا طرف عصر عمل را به جا آورد مانعی ندارد و بعد از رمی و قربانی اگر تقصیرش به شب یا فردا افتد موجِب فساد عمل است یا خیر؟

******جواب******

پس از ورود به مکّه، طواف و سعی و تقصیر فوری نیست، تأخیر آن جایز است تا موقعی که اگر تأخیر بیندازد موجب فوات موقفین در حج می‌شود، در آن زمان واجب است اعمال عمره را به جا آورد و مُحل شود و برای درک موقفین مُحرِم شود.

و اعمال منی هم در یوم النحر؛ امّا رمی جمره عقبه، در تمام یوم النحر در هر جزء ازاجزای آن واقع شود کافی است، مُقَدَّم بر ذبح و

حلق و کفایت وقوع ذبح و حلق هم در هرجزء از یوم نحر بعید نیست،
و امّا حلق و تقصیر، احوط آن است که آن را تا شب یا فردا تأخیر نیندازد.

سؤال ۷۴)

شخصی در حال احرام جنب بوده غسل احرام کرده و جنابت را فراموش نموده، بعد از فراغ از حج به خاطرش آمده که جنب بوده و غسل جنابت نکرده، آیا غسل احرام کافی بوده از غسل جنابت یا خیر، تکلیف او چیست؟

******جواب******

غسل احرام کافی از غسل جنابت نیست و احرام و اعمال حج مشروط به طهارت از حدث نیستند، مگر طواف و نماز طواف و شخص مذکور با این که جنب بوده تارک طواف عمره و طواف حج و طواف نساء بوده.

سؤال ۷۵)

چندی قبل استفتاء شده بود که شخص مُحرِم به عمره تمتّع، در ماه ذیحجّه وارد مکّه شده و طواف را از روی جهل از داخل حِجر اسماعیل نموده و صفا و مروه هم رفته و در تقصیر ناخن گرفته و احرام را در آورده لباس پوشیده، بعد از یک روز مطّلع شده و احرام پوشیده طواف را تجدید نموده، در جواب مرقوم فرموده‌اید:

لازم است یک فدیه ذبح شود، بفرمایید بعد از صفا و مروه که ناخن گرفت بعد که ملتفت شد در طواف اشتباه کرده و از داخل حِجر اسماعیل طواف نموده، حال به جهت ناخن گرفتن روز اوّل هم فدیه دیگر لازم است یا نه؟

و مطلب دیگر: زنی جامه احرامش را چادر دوخته سفید بوده و اشتباهاً ازداخل حِجر اسماعیل طواف نموده آن چادر را بر داشته عبای مشکی پوشیده، آیا به جهت تغییر چادر به عبا حکم لباس دوخته مرد را دارد یا نه؟ باید فدیه نماید یا نه؟

مطلب دیگر: این فدیه را در ایّام ماه ذیحجّه باید ذبح نمود، یا در تمام سال همه وقت ممکن است.

مطلب دیگر: شخص بعد از آن که از مکّه برگشته به وطن خود آمده برای او در آن جا فقیر دوازده امامی و شیعه ممکن نبوده، در وطن خود ذبح کرده و بین فقرا تقسیم نموده چه صورت دارد؟

جواب -

۱ - شخص مذکور هر یک از محرّمات احرام را به جا آورده باشد، بعد از طواف وسعی اوّل و تقصیر و قبل از طواف و سعی دوّم از برای هر یک از آنها که در مناسک نوشته شده فدیه و کفّاره لازم است، باید طبق آن عمل نماید و این که سابق نوشته‌ام فدیه ذبح شود نظر به همان پوشیدن لباس مخیط بوده و اِلّا سایر محرّمات احرام هم اگر از او صادرشده که دارای کفّاره و فدیه است، کفّاره و فدیه آن را باید عمل کند.

۲ - بعید نیست فدیه بر زن به واسطه پوشیدن عبای مشکی لازم نباشد.

۳ و

۴ - احوط آن است که فدیه را در ماه ذیحجّه ذبح کند و اقوی آن است که فدیه عمره در مکّه باشد.

سؤال ۷۶)

شخصی از باب جهل به مسأله در حجّین تقصیر و حلق ننموده تکلیف او چیست؟

******جواب******

حلق در حج - که از اعمال منی می‌باشد - اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ترک شود موجب بطلان حج نمی‌شود، هر وقت عالم شد به همان نیّت حلق نماید، اگر متمکّن نباشد از برگشتن به منی، اگر ممکن باشد موی خود را به منی بفرستد و اِلّا لازم نیست.

و راجع به تقصیر در عمره تمتّع، اگر فراموش شود و احرام ببندد به احرام حج، عمره و حج او باطل نیست و اگر عالماً و عامداً ترک کند تقصیر را و احرام ببندد به احرام حج، مسأله محل خلاف است، مشهور بین فقهای ما اینست که حج او مبدّل به اِفرادمی شود و ابن ادریس و علّامه در «تلخیص» و شهید اوّل در «دروس» قائل شده‌اند به این که احرام حج باطل واقع شده و موجب بطلان عمره نمی‌شود (۸۵)

و مستند مشهور روایتیست که ابو بصیر از حضرت صادق أبا عبداللّه عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده (۸۶) و اشکالاتی در این روایت هست که فتوا بر طبق آن مشکل است و بر فرض آن که عمل کنیم، کفایت آن حج - بعد از تبدّل به اِفراد - از حج تمتّع که مکلّف به آن بوده، دلیلی ندارد.

و بنا بر قول دیگر که ذکر شد بر این که احرام حج باطل باشد به آن چیزی که در سؤال فرض شده که این شخص تقصیر را - که از اعمال عمره است - به جا نیاورده، دلیلی برصحّت عمره و حج تمتّع نداریم، اگر چه ممکن است از ادلّه که در باب ترک حلق در حج وارد شده (۸۷) اصطیاد کنیم صحّت عمره را در صورتی که ترک تقصیر از روی جهل باشد، ولکن این هم خالی از اشکال نیست.

لذا شخص مذکور دو باره به حج رود و عمره تمتّع و حج را به جا آورد و احوط آن است که بعد از این عمل، عمره مفرده هم به قصد احتیاط به جا آورد.

سؤال ۷۷)

اگر کسی مکانی را میقات خود دانست و از آن جا مُحرِم شد، پس از آن که مقداری راه پیمود فهمید که آن جا میقات نبوده و اگر برگردد و در میقات واقعی مُحرِم شود خوف ضرر جانی دارد یا وقت ضیق است، تکلیف چنین شخصی چیست؟

*******جواب*******

اگر تشخیص میقات به طرق شرعیّه بوده و بعد فهمید که میقات نبوده و از جهت ضیق وقت یا خوف ضرر نمی‌توانسته بر گردد، از همان جا مُحرِم شود علی الأحوط و بافرض مذکور اکتفا به احرام فعلی هم محتمل است.

سؤال ۷۸)

اگر حاجی روز عید قربان رمی جمره نمود و پیش از آن که قربانی کند سر بتراشد، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

هر چند حلق قبل از ذبح جایز نیست و لکن موجب بطلان حج نمی‌شود.

سؤال ۷۹)

هر گاه زنی حج تمتّع و عمره تمتّع و طواف حجّهٔ الاسلام را به جا آورد و بعد مشغول طواف نساء شد و در بین آن حائض شد و رفقایش صبر نکردند که طاهر شود، تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

کسی را نایب بگیرد که از جانب او به جا آورد.

سؤال ۸۰)

در عمره تمتّع در حال احرام در غیر ضرورت قبل از آن که به منی و عرفات رود عملی کند که موجب ذبح گوسفند شود، لکن قربانی نکند تکلیفش چیست؟

می‌تواند بعد از اعمال حج در وطن خود قربانی کند یا خیر؟

*******جواب*******

اقوی آن است که اگر در احرام عمره بوده قربانی در مکّه و اگر در احرام حج بوده در منی واقع شود و اگر در آن جا قربانی نکرده کسی را نایب بگیرد که در همان جا قربانی کند.

سؤال ۸۱)

اگر کسی پولش وافی نبود که در منی قربانی کند و نیز قدرت نداشت که سه روز در مکّه روزه بگیرد، تکلیف او نسبت به قربانی چیست؟

*******جواب*******

باید سه روز روزه را در وطن خود که محل سکونت اوست بگیرد و احوط آن است که نایب بگیرد که در منی هم قربانی کند.

سؤال ۸۲)

هرگاه حاجی بتواند از جدّه برود جُحفه مُحرِم شود، عمداً نرود و از جدّه مُحرِم شود صحیح است یا خیر؟ و اگر نرفت تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که جاهل بوده، ممکن است قول به عدم وجوب اعاده.

سؤال ۸۳)

کسانی که قبل از حج به مدینه می‌روند که از مسجد شجره مُحرِم شوند و مقداری از میقات بر می‌گردند که به طیّاره سوار شوند به علاوه عمداً تظلیل می‌کنند به واسطه سواری هواپیما چه صورتی دارد؟

*******جواب*******

بعد از احرامِ در میقات، برگشتنِ به محل سوار شدن به طیّاره مضر بودنِ به حج معلوم نیست و امّا تظلیل همان قسم که در «مناسک» نوشته شده جایز نیست (۸۸) و بر فرض آن که تظلیل کند، در احرام عمره یک فدیه و در احرام حج یک فدیه لازم است.

سؤال ۸۴)

مُحرِم می‌تواند برای غسل پاها را در آب فرو برد و روی پاها را با آب بپوشاند یا خیر؟

*******جواب*******

مانعی ندارد.

سؤال ۸۵)

بعضی با ریگ و نخی ثوب احرام را وصل می‌کنند و بعضی هم با سنجاق وصل می‌کنند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

احوط ترک است.

سؤال ۸۶)

بسیاری از حُجّاج ثوب احرام را عمداً و مکرّر باز می‌کنند و کنار می‌گذارند و برهنه می‌شوند یا وقت خواب ثوب را سر تا سر می‌پوشند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

مانعی ندارد و لکن سر را نپوشانند.

سؤال ۸۷)

در حال طواف بعضی، وقت عبور از دو باب حِجر رعایت کج نمودن شانه را نمی‌کنند و نیز از دیوار حِجر زیاده از شش ذراع دور نمی‌شوند، طوافشان صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر نحوی نباشد که طرف چپ بدن از محاذات خارج شود مانعی ندارد و زیادتر ازشش ذراع دور شدن از حِجر خلاف احتیاط است.

سؤال ۸۸)

سعی مستحبّاً جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

خیر جایز نیست.

سؤال ۸۹)

با اختلاف در رؤیت هلال ماه ذیحجّه، بعضی با ظن به خطر درک مشعر می‌کنند به علاوه عمداً ترک بیتوته در منی می‌شود، جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

ترک بیتوته در منی در لیالی تشریق جایز نیست و رفتن به مشعر با ظن به خطر در غایت اشکال است.

سؤال ۹۰)

هر گاه صروری عمداً حلق نکند و تقصیر را اختیار کند چه صورت دارد؟

و آیا احتیاط در باب حلق صروری مطلق است یا مستحبّ؟

*******جواب*******

مهما أمکن رعایت احتیاط کنند.

سؤال ۹۱)

حاجی در حال اختیار می‌تواند برای رمی جمره یا قربانی، دیگری را بفرستد برای نیابت یا خیر؟

*******جواب*******

در رمی جمرات باید خود مباشرت کند مگر آن که قادر نشود، در آن صورت هم باید دست او را حرکت دهد.

سؤال ۹۲)

هر گاه حاجی قربانی را برای ازدحام به روز یازدهم یا دوازدهم تأخیر بیندازد، جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

بر فرض آن که متمکّن نشود تأخیر تا این مقدار مانعی ندارد.

سؤال ۹۳)

بعضی با این که ممکن است روز یازدهم از منی به مکّه روند روز دوازدهم می‌روند و اعمال مکّه را بعداً بجا می‌آورند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

موجب بطلان نیست.

سؤال ۹۴)

شخصی با استطاعت به عزم حج از محل خود حرکت نموده در یک منزلی راه فوت می‌کند و وجوه نقدیه و اثاثیه و توشه راه که همراهش بوده بدون نقصان به تصرّف ورثه او می‌آید، آیا در این صورت ورثه او باید حج بلدی برای او استیجار کنند یا میقاتی؟

*******جواب*******

در مفروض استنابه حج میقاتی کافیست و اجرت آن از اصل ترکه خارج می‌شود و چنان چه ورثه به میّت احسان کنند و از بلد استنابه کنند أحوط است.

سؤال ۹۵)

کسی که مریض است و قادر بر رفتن حج نیست و مأیوس از خوب شدن است، استنابه از میقات برای او جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

استنابه از میقات جایز نیست و احوط استنابه از بلد است، بلکه خالی از قوّت نیست.

سؤال ۹۶)

زنی با شوهرش مستطیع بود به حج رفته ولی آن زن به استطاعت خود التفاتی نداشته، حال که فهمیده تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که موقع حج رفتن قصد داشته که همان حجّی که مردم می‌روند برود، بعید نیست کافی باشد.

سؤال ۹۷)

در رساله «مناسک» به نحو اطلاق مرقوم شده که باید لباس احرام دوقطعه باشد:

یکی رداء و دیگری إزار (۸۹) و متعرّض این که این کیفیّت اختصاص به مردها دارد نشده اید و صاحب جواهر در رساله حج «نجاة العباد» صریحاً نوشته‌اند که بر زن‌ها واجب نیست که در دو قطعه پارچه مُحرِم شوند (۹۰) و در کتاب «جواهر» هم مفصّلاً آن مسأله را بیان فرموده‌اند (۹۱) و به هر حال احتیاج کامل به بیان فتوای حضرت عالی داریم.

*******جواب*******

بنا بر آن که پوشیدن دو ثوب إزار و رداء شرط باشد در تحقّق احرام، زاید بر حرمت پوشیدن مخیط برای مُحرِم - چنان که دعوای اجماع اصحاب ما بر آن شده، بر خلاف آن چه که عامّه متّفقند بر آن - تفصیل بین زن و مرد در شرطیّت پوشیدن دو ثوب احرام ضعیف به نظر می‌آید و مشهور بین اصحاب هم تفصیل بین این دو را ذکر نکرده‌اند و اخباری هم مترایی می‌شود (۹۲) - که صاحب «جواهر» - علیه الرحمه - به استناد آنها این تفصیل را تقویت فرموده - دلالتی بر این حکم ندارند، بلکه در مقام تفصیل بین زن و مرددر حرمت پوشیدن مخیط و امثال آن از البسه هستند.

بلی؛ حقیر نتوانستم اصل شرطیّت پوشیدنِ دو ثوب را در تحقّق احرام از اخبار استفاده کنم، البتّه بنا بر تفصیل بین زن و مرد صحیح است، لکن نظر به دعوای اجماع اصحاب بر شرطیّت و نبودن دلیل بر فرق، احوط آن است که مرد و زن هر دو، پوشیدن دوثوب را در حال احرام رعایت کنند.

سؤال ۹۸)

در روز عید که تراشیدن سر واجب است، آیا به ماشین کردن با ماشین‌های نمره یک که مانند تیغ موی سر را زایل می‌کنند و چیزی باقی نمی‌ماند، می‌توان اکتفا کرد، یا فقط باید با تیغ دلّاکی سر تراشید و تحمّل درد وزخم آن را نمود؟

*******جواب*******

در صورتی که موی سر به کلّی زایل شود مثل زایل شدن به تیغ دلّاکی، کفایت بعید نیست.

سؤال ۹۹)

در حال احرام خوردن قُرص معطّر مانند نعناء و خورانیدن به رفقای خود چه صورت دارد؟

*******جواب*******

استعمال چیزهایی که غرضِ از آنها خوشبو شدن است - مثل عطریات و گلاب وقرص‌های معطّر - بر مُحرِم حرام است و هم چنان خوردن و بوییدن و مالیدن آنها را به بدن یا لباس و نیز احوط اجتناب است از ریاحین خوشبو و امّا تعارف کردن مُحرِم چیزهای خوشبو را به دیگری، حرمت آن معلوم نیست.

سؤال ۱۰۰)

در حال احرام از راه فراموشی نگاه کردن به آینه چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر از روی فراموشی باشد ضرر ندارد.

سؤال ۱۰۱)

چند نفر در حال احرام در ماشین سر باز می‌نشینند، در حین حرکت سایه احرامِ دیگران روی سر مُحرِم بیفتد، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر از روی اضطرار و فراموشی باشد حرام نیست و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۱۰۲)

شخص در حال احرام با پدر و مادر خود در عوارض سفر کج خلقی نماید، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر فقط کج خلقی باشد و مشتمل بر سب یا قسم نباشد ضرر ندارد.

سؤال ۱۰۳)

در مستحبّات سعی بین صفا و مروه اگر هروله را ترک کند، یا خوب انجام ندهد چه صورت دارد؟

*******جواب*******

هروله در سعی بین دو مناره در سعی بین صفا و مروه برای مردان از مستحبّات مؤکّده است و بعید نیست عدم وجوب آن.

سؤال ۱۰۴)

گوسفند قربانی را اگر به نحو معروف تقسیم نکند و فقط به ذبح آن اکتفا کند چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که تقسیم به نحو معروف ممکن نباشد واجب نیست، بلکه بعید نیست عدم وجوب آن مطلقاً و اگر صرف در بعض مصارف ثلاثه هم ممکن نباشد اکتفا به ذبح ونحر که ممکن باشد بعید نیست.

سؤال ۱۰۵)

اگر احرام از دوش مُحرِم بیفتد چه صورت دارد؟

*******جواب*******

افتادن لباس احرام از دوش مُحرِم ضرر ندارد.

سؤال ۱۰۶)

ناسی در کفّاره تقصیر مقصّر است یا خیر؟

*******جواب*******

محرّمات احرام اگر از روی فراموشی به جا آورده شود کفّاره ندارد مگر صید که اگر ازروی فراموشی هم باشد کفّاره بر آن مترتّب است.

سؤال ۱۰۷)

اگر گوسفند قربانی مطابق اوصافی که بیان شده، نباشد چه صورت دارد؟

*******جواب*******

اگر کسی حیوان قربانی را بخرد به عنوان این که لاغر نیست و بعد از خریدن و دادن پول و عدم امکان رد، لاغر بودن آن معلوم شود، کفایت آن بعید نیست، لکن اگر بخرد آن را به عنوان این که به حسب خلقت ناقص نیست و ناقص بودن آن بعد معلوم شود، عدم کفایت بعید نیست.

سؤال ۱۰۸)

آیا زن در حال احرام می‌تواند جوراب و کفش بپوشد یا خیر؟

*******جواب*******

احوط آن است که زن در حال احرام کفشی که روی پا را تماماً، یا بعض آن را می‌پوشاند، نپوشد، بلی؛ نعلین و شبه آن ضرر ندارد.

سؤال ۱۰۹)

اگر کسی نذر کند قبل از میقات احرام ببندد، آیا این عمل نزد شارع محبوب است یا خیر؟

*******جواب*******

مشهور بین اصحاب آن است که نذر نمودن احرام را پیش از میقات صحیح است و صحّت قول مشهور بعید نیست.

سؤال ۱۱۰)

هرگاه کسی بعد از سعی تقصیر را فراموش نمود، آیا عمره و حج او هر دو صحیح است، یا هر دو باطل است، یا حجِ تنها باطل است؟

*******جواب*******

اگر ترک نمودن تقصیر در عمره تمتّع از روی فراموشی بوده، حج و عمره او هر دوصحیح است.

سؤال ۱۱۱)

اگر حاجی جنابت خود را فراموش نمود و بعد از به جا آوردن عمره وحج متوجّه شد که جنب بوده، آیا غسل مستحبّی برای احرام کافی است، یا باید حج را اعاده کند؟

*******جواب*******

اگر بعد از اعمال در مکّه فراموشی غسل جنابت را متذکّر شود، غسل جنابت را به عمل آورد و طواف‌ها و نمازهای آنها را اعاده

کند و هم چنین است اگر بعد از خارج شدن از مکّه متذکّر شود و متمکّن از برگشتن باشد و اگر متمکّن از برگشتن به مکّه و اعاده آنها نباشد استنابه کند که به نیابت از او طواف‌ها و نمازهای آنها را به جا آورد.

سؤال ۱۱۲)

هرگاه شخصی مبتلا به مرض خارش بدن باشد و از این جهت در حال احرام به ناچار بدن خود را بخاراند و خون بیاید، آیا در این صورت نیز خارانیدن بدن حرام و موجب دادن کفّاره است یا نه؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال اگر از روی ناچاری از بدن خودش خون بیرون آورد، اگر چه به واسطه خراشیدن بدن باشد، حرام نیست و کفّاره نیز ندارد.

سؤال ۱۱۳)

این کمی نه در موقع رفتن به منی در وقتی که مُحرِم بودم و در عرفات بودم حالت زنانه دست داد، با موانع دیگر که نتوانستم سنگ جمره و طوافِ روزعید را به جا آورم، به این حال بودم تا روز پانزدهم و از روز پانزدهم - یا چهاردهم - به بعد توانستم زیارت و مناسک حج را انجام دهم، آیا حج این کمی نه صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر به خیال این که حائض نمی‌تواند سنگ به جمره بیندازد، رمی جمرات درروزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نکرده اید و شب‌های آن روزها را در منی به سربرده اید و لکن روز پانزدهم، یا چهاردهم که طاهر شده اید طواف حج در مکّه به جا آورده باشید و نماز طواف را خوانده باشید و سعی بین صفا و مروه و بعد طواف نساء و نماز طواف نساء راخوانده باشید حج شما صحیح است و در این فرض تمام محرّمات احرام برای شما حلال شده.

و لکن برای هر شبی از شب‌ها که در منی نمانده اید به هیچ وجه - حتّی نصف شب را - برای هر شبی یک گوسفند باید در منی ذبح نمایید و اگر ذبح نکرده باشید نایب بگیرید که درمنی ذبح نماید و اگر سال دیگر خودتان موفّق به حج شدید سنگ‌های جمرات را درروزهایی که نینداخته اید قضا نمایید علی الأحوط و اگر نرفتید احتیاط آن است که کسی را نایب بگیرید که در آن روزها به نیابت از شما رمی جمرات نماید.

سؤال ۱۱۴)

در حال احرام آیا زن هم در زیر سایه راه رود، یا ارتماس نماید، یابالای سر خود چتر بگیرد، باعثِ کفّاره می‌شود یا نه؟

*******جواب*******

تظلیل برای زن حرام نیست، لکن ارتماس مربوط به تظلیل نیست.

سؤال ۱۱۵)

نایب اگر طواف نساء را باطل کند یا نمازش را نخواند، زن بر اوحرام می‌شود یا نه؟

*******جواب*******

ابطال طواف نساء بعید نیست موجبِ حرمت نساء بر نایب باشد و لکن مدخلیّت نماز طواف در حلیّت نساء برای مُحرِم معلوم نیست.

سؤال ۱۱۶)

در «مناسک» احتیاط حلق در منی نسبت به صروره (۹۳) و جو بیست یا استحبابی؟

*******جواب*******

مهما امکن با التفات حلق را ترک نکند.

سؤال ۱۱۷)

در «عروة الوثقی» در فصل اقسام عمره در (ذیل) مسأله ۲ احتیاط لایترک دارد (۹۴)، (آیا این احتیاط) در عمره مفرده فقط نسبت به کسیست که ممنوع از حج شده است و متمکّن از عمره است، یا نسبت به اجیر هم این احتیاط لازم است؟

*******جواب*******

بلی سابقاً در حواشی «عروه» لا یترک نوشته‌ام و لکن بعید نمی‌دانم جواز ترک را، اگر چه رعایت احتیاط خوب است.

سؤال ۱۱۸)

شخصی وصیّت نموده که مبلغ معیّنی برای استنابت حج برای او بدهند، وصی شخصی را به کمتر از آن مبلغ اجیر نموده، تکلیف وصی نسبت به زاید آن چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال، باقی مانده به ورثه موصِی می‌رسد، مگر آن که از عبارت وصیّت استفاده شود که آن مقدار وجه را برای مصارف خیریّه خودش خواسته است.

سؤال ۱۱۹)

زیدی مشرّف شده است مکّه معظّمه طواف نکرده است و نماز طواف را نخوانده، هفت شوط از مروه به صفا نموده است و تقصیر کرده و لباس پوشیده، روز بعد ملتفت شده دوباره مُحرِم شده از خود مکّه طواف و نماز وسعی بین صفا و مروه کرده است، آیا حج او صحیح است یا خیر؟ و بر فرض صحّت، باید فدیه بدهد یا خیر؟

*******جواب*******

ظاهر آن است که احرام اوّل که از میقات بسته است برای عمره تمتّع به تقصیر از آن محل نشده و به طواف و سعی و تقصیر که روز دوّم به جا آورده عمره تمتّع تمام شده وحج او هم که بعد به جا آورده صحیح است و لکن برای تقصیر روز اوّل و آن چه بعد ازتقصیر روز اوّل به جا آورده که برای آنها فدیه ثابت است، فدیه آنها را باید بدهد.

سؤال ۱۲۰)

در «مناسک حج» دارد که خون قروح و جروح که در نماز معفو است، در طواف معفو نیست (۹۵)، اگر حاج در همان اوقات طواف مبتلا به زخم شده که هر کاری می‌کند خون قطع نمی‌شود، آیا معفوست و نمازش با آن خون صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال که مضطر است مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۱)

زنی روز دوّم ذیحجّه وارد مکّه شـده و حائض شده، شخصـی رانایب خود قرار داده و طواف عمره و نماز آن را به جا آورده و خود آن زن سعی بین صفا و مروه به عمل آورده، بعد مُحرِم به احرام حج شده و اعمال حج را به جا آورده و پس از آن که از منی مراجعت نموده پاک شده و بعد از غسل بقیّه اعمال حج را به جا آورده و طواف نساء را به عمل آورده در صورتی که وظیفه چنین شخصی - مثل کسی که روز نهم ذیحجّه وارد مکّه می‌شود و وقت برای انجام عمره تمتّع ندارد - تبدیل به حج اِفراد است که بایستی اوّل اعمال حج را به جا آوردبعد عمره مفرده به جا آورد و این زن عمره مفرده به جا نیاورده، فقط قناعت به عمل حج نموده، آیا حج چنین شخصی باطل است، یا آن که حج او صحیح است و باید سال بعد عمره مفرده به جا آورد؟

******جواب******

در مفروض سؤال حج او مبدّل به حج اِفراد شده و همان احرامی که بعد از حائض شدن برای عمره تمتّع بسته به نحوی که قبل از وقوف به عرفات پاک نشده، همان احرام مبدّل به احرام حج اِفراد شده و مُحِل شدن او صحیح نبوده، لذا برای تقصیری که کرده و برای اعمالی که بعد از تقصیر به جا آورده و فدیه دارد، باید فدیه بدهد و حج او در صورتی که به اعمال آن عمل کرده باشد صحیح است و از حج مُحِل شده و فقط عمره مفرده بر اوواجب است و آن هم وقت معیّنی ندارد فوراً ففوراً باید به جا آورد.

سؤال ۱۲۲)

اگر کسی در طواف عمره تمتّع شانه‌اش از بیت رد شده و بعد از اتمام حج و برگشتن به وطن ملتفت شده است، تکلیفش چیست؟

******جواب******

اگر به نحوی طواف کرده که عرفاً می‌گویند طرَفِ یسار او به سمت کعبه بوده صحّت آن بعید نیست.

سؤال ۱۲۳)

هرگاه زن شیعه در خانه مخالف باشد و مردِ مخالف برای حج به مکّه برود و موافق مذهب خود طواف نساء را به جا نیاورد، آیا برای آن زن شیعه درخانه او بودن اشکالی ندارد؟

و اگر بعداً از او اولادی بشود اولاد او حلال‌زاده خواهند بود؟

وهم چنین اگر در این صورت آن مخالف بخواهد زنِ دیگری تزویج کند، آیا برزنِ شیعه جایز است که تزویج به او شود؟

******جواب******

در صورتی که شخصِ مخالف احکام حج را مطابق مذهب خود عمل نماید حلّیت بعید نیست.

سؤال ۱۲۴)

شخصیست پیر مرد مبتلا به باد فتق و تقریباً قابل علاج نیست و به طوریست که باید کِش او را کسی ببندد و اگر یک مرتبه کِش او باز شود و کسی نباشد ببندد احتمال خطر در او می‌رود و قدرت ندارد کسی را هم، همراه خود ببرد که اعانتِ او در این امر کند، چنین شخصی اگر در زمان حیات خودنایبی بگیرد که از جانب او حج کند کافیست یا خیر؟

******جواب******

اگر کسی مستطیع بوده به استطاعت بدنیّه و مالیّه و طریقیّه و بعد مریض شود ومأیوس از بُرء (و خوب شدن) باشد، واجب است

نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۵)

آیا در حال احرام قسم به هر صیغه و هر لغتی که باشد حرام است، یامخصوص به الفاظ و صِیَغِ خاصّه می‌باشد؟

*******جواب*******

آن چه موجب کفّاره است جدال است و آن گفتن: لا واللّه وبلی واللّه، واحوطالحاق مطلق قسم است به آن.

سؤال ۱۲۶)

کفّاره قسم و سر پوشیدن در حال احرام چیست؟

*******جواب*******

کفّاره هر یک از قسم و سر پوشیدن، یک گوسفند است.

سؤال ۱۲۷)

آیا کفّاره را باید در مکّه و منی ادا نمود، یا در محل خود هم می‌توان ادا نمود؟ و یا تفصیل بین انواع کفّارات می‌باشد؟

*******جواب*******

اگر کفّاره در احرام عمره واجب بشود، واجب است اتیان به آن در مکّه و اگر در احرام حج واجب بشود، واجب است اتیان به آن در منی و در صورت ترک با تمکّن، باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۸)

شخصی خودش مستطیع بوده و باید به حج بیت اللّه مشرّف شود و ضمناً از پدر و یا عمو و یا مادر هم حج بر ذمّه او قرار گرفته، آیا تشرّف خود او به حج کافی از برائت ذمّه او هم خواهد شد یا خیر؟

و آیا می‌تواند در مکّه معظّمه یک نفر را به عنوان اجیر برای حج میقاتی ما فی الذمّه انتخاب کند؟ و یا آن که باید حتماً یک نفر را برای انجام حج ما فی الذمّه ازموطن خود برای حج اعزام دارد؟

*******جواب*******

شخص مستطیع قبل از ادای حج که بر خودش واجب شده، نمی‌تواند نیابت کند و مفهوم نشد تَعَلُّق حج به ذمّه او از پدر یا مادر یا عمو مراد چیست؟

زیرا هر کس از پدر، یا مادر، یا عمو، یا غیر اینها مستطیع بوده و به حج نرفته بعد از موت او حج به ترکه او تَعَلُّق می‌گیرد، نه به ذمّه ولد، یا برادر زاده، واللّه العالم.

سؤال ۱۲۹)

حاج در منی روز عید، قربانی که می‌خواهد بکند همچه گمان می‌کرد که سن گوسفند قربانی اقل واجبش اینست که - چه برّه باشد و چه بُز - باید کمتر از شش ماه نداشته باشد، لذا بُز قربانی نمود، پس از مراجعت که پرسید به او گفتند که: بُز با برّه فرق دارد، اگر قربانی برّه باشد باید یک ساله باشد و اگر بُز باشد دو ساله.

و نمی‌داند آن بُزی که قربانی نموده دارای چه سنّی بوده، آیا چنین شخصی بری الذمّه می‌باشد یا خیر؟

و مطلب دیگر: نظر به آن که در آن موقع فقیر را نمی‌شناخته لهذا برای خود مقداری از قربانی برداشته و بقیّه را در همان مسلخ گذارده و رفته، آیا بر این فرض ذمّه او بریست یا خیر باید دو مرتبه قربانی کند؟

جواب –

۱ – سن گوسفند در قربانی اگر میش باشد احوط آن است که یک سال آن تمام و داخل در سال دوّم شده باشد و اگر بُز باشد دو سال آن تمام و داخل در سال سوّم شده باشد، پس چنان چه یقین دارد که سن گوسفندی که قربانی کرده کمتر از مقدار مزبور بوده، با قدرت بر گوسفند بزرگتر، باید قربانی را به وسیله نایب در محل ذبح اعاده نماید و در صورت شک چیزی بر او نیست.

۲ – احوط آن است که هدی کننده قدری از ذبیحه را خود بخورد و قدری هدیه دهد و قدری تصدّق نماید و هر گاه به این ترتیب عمل نکرد و یا آن را در مسلخ واگذارد موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده نمی‌شود، هر چند حصّه فقراء را ضامن است.

سؤال ۱۳۰)

زیدی وصیّت کرده که پسرش – که بزرگ شد – از او حج بنماید و پسرش تأخیر انداخته، فعلاً خود پسر هم مستطیع است، آیا حج خودش را مُقَدَّم بدارد یا حج پدرش را؟ و زید تعیین ننموده که پسرش چه سالی به حج برود؟

*******جواب*******

اگر چه در تأخیر معصیت کرده و لکن حج خود را فعلاً باید مُقَدَّم بدارد و نمی‌تواند از غیر نیابت نماید.

سؤال ۱۳۱)

زیدی حج بر او تَعَلُّق گرفته و به حج نرفته و می‌خواهد مال خود را به یکی صلح نماید، آیا این صلح صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

شخص اگر چه نسبت به مال خود مختار است و لکن ادای دین و ادای حج بعد از تَعَلُّق، واجب است و ترک آنها عصیان است.

سؤال ۱۳۲)

شخصی در مسجد شجره مُحرِم شده، به علّت ضیق وقت تا جدّه در هواپیما سوار شده و برای تقصیر گوسفندی که باید بکشد چون در مکّه وسیله فراهم نبود که تمام آن را به صدقه بدهد لذا هنوز گوسفند را نکشته، تکلیف او در این صُوَر چیست؟

*******جواب*******

باید نایب بگیرد و در آن جا ذبح کند.

سؤال ۱۳۳)

حاج که طواف نساء را فراموش نموده، آیا می‌تواند متصدّی اجرای عقد نکاح برای غیر شود یا خیر؟

*******جواب*******

مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۴)

اگر کسی در احرام عمره تقصیر کرد، یا در احرام حج، می‌تواند در وطن فدا بدهد؟

*******جواب*******

در صورتی که متمکّن نباشد از استنابه در دادن فدا در مکّه، در وطن فدا بدهد رجاءً جایز هست.

سؤال ۱۳۵)

آیا کسی قبل از احرام عمره یا احرام حج می‌تواند برای ارتکاب یکی از تروک خودش را مضطر کند و در این فرض نیّت احرام منعقد می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

مشکل است و در صورت اضطرار به ارتکاب یکی از تروک، نیّت احرام از سایر تروک مانعی ندارد اگر اضطرار او به آن عمل با قطع نظر از حج باشد.

سؤال ۱۳۶)

اگر گوسفند فربه در منی پیدا نشود چنان چه غالباً چنین است تکلیف چیست؟

*******جواب*******

معتبر در گوسفند، فربهی نیست، بلکه عدم لاغریست و در صورتی که غالباً چنین باشد ضرر ندارد.

سؤال ۱۳۷)

سال را برای گوسفند هدی که در منی کشته می‌شود معتبر می‌دانید، اگر کسی نتواند تشخیص سال گوسفند را بدهد، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

رجوع به خُبره نماید و بعید نیست که علم یا ظن از اخبار خودِ فروشنده در واجدیّت سن معتبرِ در گوسفند، کافی باشد.

سؤال ۱۳۸)

در سالم بودن گوسفند قربانی می‌توان اصل سلامت جاری کرد یا نه؟

*******جواب*******

اجرای اصل سلامت کافی نیست، لازم است تفتیش نماید بنفسه، یا به رجوع به اهل خُبره ثقه.

سؤال ۱۳۹)

گوسفندی که در منی کشته می‌شود - چه به عنوان قربانی یا به عنوان تقصیری که در احرام نموده - اگر شرط باشد که به مستحق شیعه داده شود و مستحق شیعه در آن جا نباشد، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

هرگاه قسمتی از آن را برای خود بر دارد و قسمتی از آن را به فقیر مؤمنی به صدقه بدهد و قسمتی را به یکی از برادران دینی به

هدیه بدهد، بعد آنها قسمت‌های خود را به آن جماعت به صدقه بدهند ضرر ندارد.

سؤال ۱۴۰)

بعضی استعمال حنا را از تروک احرام دانسته‌اند، بلکه قبل از احرام اگر اثر آن تا موقع احرام بماند، فتوای حضرت عالی در آن چیست؟

*******جواب*******

احوط استعمال ننمودن است.

سؤال ۱۴۱)

اگر کسی سفر اوّل حج او باشد که باید به عنوان تقصیر سر بتراشد، وعمداً سر نتراشید و به قطع شارب و گرفتن ناخن اکتفا کرد، یا سهواً این کار را نمود، حکم آن چیست؟

*******جواب*******

تقصیر به هر یک از سر تراشیدن و قطع موی شارب و چیدن ناخن حاصل می‌شود، لکن نسبت به کسی که سفر اوّل حج اوست احتیاط تراشیدن سر است.

سؤال ۱۴۲)

اشخاص عامی و جاهل که به حج مشرّف می‌شوند و عالم به خصوصیّات طواف و سعی نمی‌باشند، از یک نفر عالم تقاضا می‌کنند که او را طواف بدهد، یا سعی بدهد، آیا آن عالم می‌تواند در مقابل این عمل اُجرت بگیرد، یا ارشاد جاهل واجب است و این اُجرت در مقابل واجب، حرام است؟

*******جواب*******

وجوب ارشاد جاهل و حرمت اخذ اُجرت در مقابل آن، در احکام است نه در موضوعات، پس اخذ اُجرت در مقابل این اعمال جایز است.

سؤال ۱۴۳)

بنده در دو سال قبل به مکّه معظّمه مشرّف شدم، از بیروت احرام بستم و نیّت نمودم و داخل در هواپیما شدم و رفتم به جدّه و در جدّه احرام نمودم، صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

چنان که ممکن نبوده از جدّه به مدینه منوّره رفته و در برگشتن از مسجد شجره مُحرِم شوید و یا به جُحفه رفته و از آن جا مُحرِم شوید و در همان جدّه مُحرِم شده و نیّت و گفتن تلبیه را ادامه داده اید تا اَعلام حرم ظاهر شده و تجدید احرام نموده‌اید، مجزی وصحیح است.

سؤال ۱۴۴)

کسی که در زمان سابق مستطیع بوده و به حج نرفته و فعلاً فقیر و عیال بار شده، آیا می‌تواند آن را تعویق بیندازد تا ممکن بشود از

جهت دارایی، یاکسی را به جای خود بفرستد؟

*******جواب*******

کسی که در یک سال استطاعت مالیّه و بدنیّه و طریقیّه برای او حاصل شود و اختیاراً به مکّه نرود حج بر او مستقر شده و واجب است بر او رفتن فوراً ففوراً، اگر چه به گدایی کردن باشد و اگر بمیرد به ترکه او حج تَعَلُّق می‌گیرد اگر ترکه داشته باشد و مانع ازحق وارث است و نایب فرستادن با تمکّن از رفتن خودش مفید فایده نیست.

سؤال ۱۴۵)

آیا در فدیه جهت تقصیر نیز باید شرایط هَدی منظور شود یا خیر؟

*******جواب*******

احوط آن است که شرایطی که در هدی معتبر است، در فدیه نیز مراعات نماید.

مسألهٔ: کسی که خودش مستطیع است به استطاعت مالیّه و بدنیّه و طریقیّه، نمی‌تواند نیابت از غیر کند در حج و حج به نیابت از غیر باطل است و زاید بر استطاعت مالیّه و بدنیّه وطریقیّه چیز دیگری شرط وجوب حجّهٔ الإسلام نیست که مسمّی به استطاعت شرعیّه باشد، اگر چه بعضی معاصرین از فقها قایل به این شده‌اند (۹۶)، لکن اقوی خلاف آن است، لذا اگر شما بتوانید امساله حج خود را به جا آورید و سال دیگر عمل به وصیّت کنید، اگر به نحو فوریّت وصیّت نکرده باشد این قسم عمل کنید و اگر وصیّت به فوریّت بوده نظر به آن که شرعاً تمکّن ندارید از عمل به وصیّت، اعتبار مباشرت ساقط است، پس می‌توانید دیگری را - که بدانید به نحو صحیح بجا می‌آورد - نایب کنید از آن مرحوم.

و امّیا این که خودتان طی طریق از طرف آن مرحوم کنید مقداری از مال الوصایه را به ازای طی طریق اخذ کنید، با این که طی طریق به خودتان واجب است، مشکل است وبلکه عدم جواز خالی از قوّت نیست.

پس تخلّص از مطلب به همین نحوست که نوشته شد و چنان چه مال الوصایه وافی به حج بلدی نیست، از هر محلّی که وافی باشد با مراعات الأبعد فالأبعد إلی المیقات استیجار نمایید و اگر خودتان با مال خودتان تکمیل کنید احسانی است بر میّت.

سؤال ۱۴۶)

در سفر اوّل حج که تقصیر در آن به سر تراشیدن است اگر کسی عمداً یا سهواً سر نتراشید و اکتفا به گرفتن شارب و ناخن نمود، آیا کفّاره بر او لازم است؟

*******جواب*******

احوط تقصیر، در سفر اوّل حلق است و سهواً با عدم تمکّن از تدارک ممکن است چیزی بر او نباشد.

سؤال ۱۴۷)

کسی که نمی‌تواند در آفتاب سر برهنه باشد، آیا برای نیابت در حجّهٔ الإسلام از طرف میّتی با وجود بودن اشخاص غیر مضطر جایز است؟

*******جواب*******

احوط ترک است.

سؤال ۱۴۸)

آیا در نیابت حج شرط است که نایب از منزل منوب عنه حرکت نموده و در مراجعت نیز به منزل او ابتداءً نزول کند یا خیر؟

*******جواب*******

در صحّت حج نایب، رفتنِ از خانه منوب عنه معتبر نیست.

سؤال ۱۴۹)

ما یقول مولانا فی شخص توفّی فوجد فی وصیّته الّتی بخطّه أنّه قد أوصی بنیابهٔ حج تخرج من أصل الترکه والحال أن الورثهٔ یعلمون علماً عادیاً أن المیّت لم یکن مستطیعاً قط، فهل یقدّم علیهم، أم یجب علی الوصی العمل بمقتضی الوصیّهٔ من إخراج الحجّهٔ و علی المیّت دیون کثیرهٔ وعبادات ومظالم؟

*******جواب*******

وجوب العمل بالوصیّهٔ لا یخلو من قوّهٔ.

سؤال ۱۵۰)

هرگاه کسی اعمال عرفات را، غیر اضطراری ولی اعمال مشعر را اضطراری بجا بیاورد و یا این که به واسطه عذر شرعی اعمال هر دو را اضطراری انجام بدهد، حج او صحیح است یا نه؟

*******جواب*******

با فرض ادراک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر، حکم به صحّت بعید نیست و در صورت درک اضطراری هر دو وقوف، در صحّت حج تأمّل است.

سؤال ۱۵۱)

این دعاگو سال گذشته به زیارت بیت اللّه مشرّف شدم با اختلافی که در ماه بود متابعت از مردمان حجاز نموده و موفّق به وقوف اضطراری شدم، آیا حج از این دعاگو ساقط شده است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که امیر حاج مردم را الزام نموده به عمل بر طبق حکم قاضی و علم به مخالفت حکم آنها با واقع نباشد، اجزاء آن بعید نیست.

سؤال ۱۵۲)

کسی که وصیّت کرده برای او حج بلدی بدهند، آیا از محل توطّن او باید داد، یا از محل سکنای او؟

*******جواب*******

نایب از بلدی که متوفّی در آن بلد ساکن بوده به حج برود، خواه نایب اهل آن بلد باشد یا غیر آن.

سؤال ۱۵۳)

کسی که بنا دارد بعد از احرام با سوار شدن در طیّاره و یا ماشین که سقف دارد استظلال کند، احرامش صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

صحّت بعید نیست.

سؤال ۱۵۴)

شخص مستطیع شده معمّر و عاجز است، به هیچ وجه قادر به رفتن حج نیست و قادر هم نخواهد شد، در حال حیات می‌تواند نایب بگیرد یا خیر؟

*******جواب*******

چنان چه حج بر او مستقر شده و قادر بر به جا آوردن بالمباشرهٔ نیست و مأیوس است از این که بعداً قدرت پیدا کند، واجب است که برای ادای آن نایب بگیرد.

سؤال ۱۵۵)

در هذه السنهٔ در مکّه دو روز اختلاف بوده، زیدی علم به خلاف نداشته و به طریقه عامّه رفتار کرده و به علاوه خوف از مخالفت عامّه هم داشته، آیا حج او مجزیست یا خیر؟

*******جواب*******

در فرض مرقوم، اجزاء بعید نیست.

سؤال ۱۵۶)

در طواف عمره از باب جهل به حکم، ابتداء به حجر الاسود نکرده، بلکه از طرف مستجار ابتداء به حِجر اسماعیل کرده و پس از خاتمه اعمال حج که متوجّه شده عمره مفرده به جا آورده، آیا بدون احرام مجزی است؟

*******جواب*******

بطلان حج مذکور خالی از قوّت نیست.

سؤال ۱۵۷)

در شب یازدهم از منی محتلم شده و صبح در منی غسل کرده، آیا وظیفه او همین بوده یا خیر؟

*******جواب*******

محتلم شدن در شب یازدهم در منی موجب غسل است از برای عباداتی که محتاج به غسل است.

سؤال ۱۵۸)

زیدی در وسط احرام به عنوان تغیّر کلماتی به رفیق خود گفته، آیا تغیّر مضر است با احرام او یا خیر؟

*******جواب*******

مضر بودن صرف تغیّر معلوم نیست.

سؤال ۱۵۹)

بلدی که باید حج بلدی برای میّت - در صورت عدم تعیین – استیجار نمود، چه بلدی است؟

*******جواب*******

فرستادن نایب از بلدی که در آن بلد وفات نموده مانعی ندارد.

سؤال ۱۶۰)

آیا کسی که بر خودش حج واجب بوده حج نیابتی رفته، حج نیابتی اوصحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

نایب شدن کسی که حج بر خودش واجب است صحیح نیست.

سؤال ۱۶۱)

نایب حج هرگاه بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، آیا مجزی از منوب عنه می‌باشد یا خیر؟ و آیا مستحق اُجرت می‌باشد یا نه؟ و هرگاه قبل از دخول حرم بمیرد، آیا مستحق اجرت می‌باشد یا خیر؟ و آیا دو مرتبه لازم است بر ورثه منوب عنه یا نایب حج از مال منوب عنه یا نایب؟

*******جواب*******

بلی هرگاه نایب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد مجزیست از منوب عنه و نایب مستحق تمام اجرت المسمّی می‌باشد و قبل از آن مجزی نیست، ولی نایب مستحق اجرت المسمّیست بالنسبه به مُقَدَّمات و بر ورثه نایب واجب است اتیان به بقیّه اعمال حج از ترکه او اگر ترکه داشته باشد و شرط مباشرت نشده باشد و کفایت می‌کند استنابه از محلّی که نایب وفات نموده و در صورتی که شرط مباشرت شده باشد، بر ورثه منوب عنه واجب است که از ترکه او از آن محل استنابه نمایند.

سؤال ۱۶۲)

شخصی مستطیع بوده و نرفته و فعلاً نه استطاعت حالی دارد و نه مالی، آیا در این صورت می‌شود برای او از میقات نایب گرفت، یا خیر؟

*******جواب*******

اظهر در حال حیات او عدم کفایت استنابه از میقات است.

سؤال ۱۶۳)

زیدی وصیّت کرده که از برای من حج بلدی بگیرید، آیا شرط است که نایب از اهلِ بلد منوب عنه باشد از خود بلد نایب گرفته شود، یا ممکن است ازجای دیگر نایب بگیرند.

مثلاً: زیدی موصِی از اهل کرمان است، وصی شخصی را در کاظمین نایب گرفته برای زید، آیا ذمّه منوب عنه بری می‌شود یا خیر دو مرتبه از بلدِ زید نایب بگیرند؟

*******جواب*******

بلی لازم است که نایب از بلدِ منوب عنه برای حج حرکت کند ولی لازم نیست نایب از اهل آن بلد باشد.

سؤال ۱۶۴)

ما حکم الحاج لو اختلف الموقف مع علمه بمخالفة الواقع؟

*******جواب*******

إن کان الحاج علم بمخالفة حکم القاضی للواقع، فإن کان یمکنه درک أحد الموقفین علی وجه لا یفوت منه الحج – علی نحو ما ذکرناه فی «المناسک» (۹۷) – فهو، وإن کان لا یمکن؛ لمنع الحکومة من التفرّد بالموقف، فالأقوی جریان حکم المصدود عن الحج علیه، وإن کان الأحوط الوقوف معهم والإتیان بأعمال منی ومکّة، والإتیان بطواف النساء أیضاً به سبب عمرة التّی خرجت عن کونها عمرة التمتّع، ثم ذبح الهدی به قصد التحلّل من إحرام الحج به سبب الصد.

سؤال ۱۶۵)

چنان چه حاج قربانی را به قصد سلامت ذبح کند بعداً معیوب درآید، تجدید قربانی لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر به عقیده سمین و چاق بودن ذبح کند و بعد معلوم شود لاغر بوده، کفایت آن بعید نیست و اگر به خیال عدم نقص ذبح کرده و بعد معلوم شود ناقص بوده، کفایت خالی از قوّت نیست.

سؤال ۱۶۶)

مردی سال قبل به مکّه معظّمه مشرّف شد و تمام اعمال را به جا آورده، ولی سر نتراشید و مراجعت نمود، حج او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

هر جا که ملتفت شود، باید حلق کند و اگر ممکن است موی خود را بفرستد به منی و در آن جا دفن شود و اگر ممکن نیست این فرستادن ساقط است.

سؤال ۱۶۷)

چه می‌فرمایید دربارهی کسی که در حال اختیار موقع احرام بستن عزم نشستن در اتومبیل سر پوشیده را دارد و حال آن که از جمله اشیای محرمّه برمُحرِم، تظلیل در حال حرکت است، آیا صدور قصد قربت و نیّت از چنین شخصی – که در حال نیّت قصد تظلیل و دادن کفّاره برای تقصیر خود دارد – ممکن و صحیح است یا خیر؟

و آیا حج چنین شخصی – که فقط به منظور آسایش خود در اتومبیل سرپوشیده حرکت می‌کند در صورتی که اتومیل سر باز هم برای او ممکن است و قوّه بدنی هم دارد که با اتومبیل سر باز حرکت کند – با این حال، در حال نیّت عازم برتقصیر و دادن کفّاره است، صحّت این حج چه صورت دارد؟

*******جواب*******

عزم بر ترک محرمّات احرام در عنوان احرام معتبر نیست و لذا صحّت احرام برای شخص مذکور بعید نیست و چنان که تظلیل می‌کند فعل حرامی مرتکب شده و فدیه براو واجب است و البتّه با آن که می‌تواند با اتومبیل سر باز حرکت کند، لازم است مرتکب

فعل حرام نشود.

سؤال ۱۶۸)

شخصی نماز طواف زیارت و نماز طواف نساء را از راه جهل به مسأله نخوانده، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

اگر متمکّن است از برگشتن و به جا آوردن نماز، بر گردد و اگر متمکّن نیست یامشقّت دارد، در هر جا که فهمید نماز را به جا آورد و احوط آن است که نایب هم بگیرد که نماز را در مقام به جا آورد.

سؤال ۱۶۹)

این دعاگو امسال به زیارت خانه کعبه مشرّف بودم و تمام اعمالم راخود به جا آوردم، مگر در رمی جمره و قربانی، از شِدَّت درد چشم نتوانستم خود به عمل آورم، نایب گرفتم، آیا حجّم صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که در تمام روز به واسطه درد چشم نتوانسته باشید رمی جمره نموده باشید بالمباشره واستنابه کرده باشید و هم چنین در قربانی، کفایت آن بعید نیست.

سؤال ۱۷۰)

اگر حاج که در شب دوازدهم بایستی در منی باشد تقریباً حدود دوساعت به صبح مانده به منی رفته و از اوّل شب تا آن وقت در مکّه گاهی مشغول طواف و سعی بوده و گاهی به انتظار تمام کردن رفقا، آیا کفّاره بیتوته نکردن درمنی بر او لازم است، یا همان مقدار دو ساعت از آخر شب کافی است؟

*******جواب*******

بعید نیست عدم لزوم کفّاره، اگر چه احوط است.

سؤال ۱۷۱)

مرسوم است اشخاصی که از حج مراجعت می‌کنند مخارج رفت و آمد و ولیمه دارند و هم چنین اشیایی برای خویشان و دوستان خود به رسم سوقات می‌آورند، آیا این مخارج جزء مؤونه حج می‌باشد یا خیر؟

*******جواب*******

مخارجی که بعد از مراجعت از حج می‌شود مدخلیّت در استطاعت و وجوب حج ندارد، بلی؛ از مؤونه مستثنیات از عواید سنه در خُمس داخل است.

سؤال ۱۷۲)

اگر حاج مقداری از پول مخمّس خود به مصرف حج خود برساند می‌تواند به مقداری که صرف نموده از عواید سال خود بردارد؟

*******جواب*******

بلی می‌تواند.

سؤال ۱۷۳)

در احرام حج یا عمره در حال سیر با مرکبی که سوار است داخل بازار سر پوشیده می‌شود آیا صدق استظلال می‌نماید و کفّاره استظلال باید بدهدیا خیر؟

*******جواب*******

صدق استظلال نمی کند.

سؤال ۱۷۴)

در شب یازدهم و دوازدهم ذیحجّه برای حاج لازم است بیتوته درمنی، هر گاه برای طواف به مکّه آمد و توقّف نمود تا مغرب گذشت و نماز عشائین را در مسجد الحرام به جا آورده و بعد به منی برود، آیا اشکال دارد و کفّاره بر او لازم می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

بعید نیست اشکال نداشته باشد.

سؤال ۱۷۵)

شخصی در زمان سابق، هشت صد تومان برای حج بلدی وصیّت نموده و هنوز آن حج به عمل نیامده و برای این که آن مبلغ وافی نبوده تأخیر افتاده، تکلیف چیست؟

*******جواب*******

اگر ورثه حاضر نباشند کسری مخارج را تبرّعاً بدهند، از هر کجا که ممکن است باید نایب بگیرند و لو از میقات.

سؤال ۱۷۶)

حاج روز عید قربان برای شلوغ بودن، نتوانسته رمی جمره را به دستور آن عمل نماید، لذا در روز یازدهم که خلوت بوده به دستور آن عمل نموده، عمل چگونه خواهد بود؟

*******جواب*******

چون روز یازدهم قضا نموده است رمی او صحیح است و چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۷۷)

شخصی وصیّت کرده که فرزند ذکور بزرگ او از جانب او حج او را به جا آورد و گرنه کوچکتر، پس کوچکتر، اولاد موصِی بعد از او حج او را به تأخیر انداخته‌اند و فعلاً همه اولاد او خود مستطیع می‌باشند، تکلیف آن چیست؟

*******جواب*******

در صورتی که تمام اولاد موصِی مستطیع باشند نمی‌توانند از او در حج، نایب شوند مگر آن که حج خود را به جا آورند و اگر بزرگتر از آنها مستطیع است و کوچکتر مستطیع نیست، کوچکتر حج او را به جا آورد.

سؤال ۱۷۸)

زنِ شوهر دار می‌تواند برای پدرش حج نیابتی به جا آورد؟

*******جواب*******

زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر حج نیابتی به جا آورد.

سؤال ۱۷۹)

هرگاه مستطیع باشد ولی طبیب حرکت را برای فشار خونی که دارد به هیچ وجه تجویز نمی‌کند، نه با هواپیما و نه با مرکوب دیگر، آیا چنین شخصی حج بر او واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

اعتبار تشخیص طبیب - اگر حاذق باشد - بعید نیست.

سؤال ۱۸۰)

شخصی به صورت مختون متولّد شده و به هیچ وجه غلفه او قابل بریدن نیست، حال مکلّف شده و استطاعت حج پیدا کرده تکلیفش چیست؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال شرط نیست.

سؤال ۱۸۱)

اشخاص پیر که از رفتن به مکّه معظّمه عاجز هستند، یعنی به جهت عروض مرض نمی‌توانند بروند و مناسک حج را بجا بیاورند، آیا می‌توانند نایب بگیرند؟

*******جواب*******

اگر سابقاً حج بر او مستقر شده باید نایب بگیرد و اگر در حال عجز استطاعت مالیّه حاصل کند، استنابه احوط است، اگر چه بعید نیست عدم وجوب.

و هر گاه بعد از آن که نایب به نیابت او حج را به جا آورد عجز او بر طرف شد، باید خودش هم حج را به جا آورد علی الأقوی.

سؤال ۱۸۲)

شخصی پس از از دست دادن استطاعت بدنی استطاعت مالی پیدا کرد، آیا بر او واجب است که کسی را از جانب خود نایب بگیرد یا خیر؟

و در صورتی که لازم نباشد ولی کسی را احتیاطاً نایب بگیرد، نایب می‌تواند به این نحو نیّت حج کند که: اگر بر منوب عنه واجب نباشد به نیابت از او باشد و اِلّا این حج از خودم باشد و با مستأجر هم نیابت را به همین نحو قرار بدهند؟

و آیا کسی که خود مستطیع است می‌تواند از غیر نیابت کند؟

*******جواب*******

در صورتی که بعد از زوال استطاعت بدنیّه استطاعت مالیّه پیدا کرده حج بر او واجب نیست بنا بر اقوی و لو به استنابه و تردید در

نیّت صحیح نیست و کسی که خودمستطیع باشد نمی‌تواند از غیر نیابت کند.

سؤال ۱۸۳)

شخصـی با پولی که وجوهات آن را نداده حج به جا آورده و در خصوص طواف نساء که جامه احرام او به پول خمس نداده خریده شده و از این جهت طواف او باطل بوده، زن در خانه او حرام است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر می‌دانـد، یا احتمال می‌دهـد که ثوب احرام را که با آن نماز طواف را به جا آورده به پول کلّی خریده و پول غیر مخمّس و غیر ملکی را به عنوان اداء دین داده، صحّت حج او بعید نیست.

سؤال ۱۸۴)

از پدر این کمی نه در حدود یازده هزار تومان به این کمی نه رسیده بود و چون شوهرم خانه مسکونی نداشت به شرکت شوهرم به آن مال موروث مطابق شوؤنات، خانه مسکونی خریده‌ایم، در این صورت بر این کمی نه رفتن حج واجب است یا خیر؟

*******جواب*******

اگر در همان سال رسیدن ارث احتیاج به خانه مسکونی به حسب شأنتان داشته اید و در همان سال قبل از موسم حج آن را خریده باشید، بعیـد نیست عـدم وجوب حج لکن بر فرض این که خانه پیش داشته اید که در آن زندگانی می‌کردید و مطابق شئون شما نبوده مستبعد است.

سؤال ۱۸۵)

این اَحقر سال ۳۴ برای حج مشرّف شدم، خلاصه عرض کنم روزعید در منی رمی جمره نمودم و قربانی کردم، سر تراشیدم حرکت کردم برای مکّه هفت شوط و دو رکعت نماز طواف و هفت مرتبه سعی بین صفا و مروه بجاآوردم، بایـد هفت شوط طواف نساء بکنم نکردم و جاهل به مسأله بودم فقط دورکعت نماز طواف را خوانـدم و سال ۳۵ به نیابت رفتم، بعـد از آن که تمام اعمال روز عید را به جا آوردم، یک طواف نساء و نماز آن را برای خود به جا آوردم، آیا به تکلیف خود عمل نمودم یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که طواف نساء و نماز آن را ترک کرده بودید زن بر شما حرام بوده و لکن حج شما صحیح واقع شده و در سال بعد که به نیابت از غیر رفته اید اگر بعد از اتمام اعمال نیابت، طواف نساء را با نماز آن، برای خودتان به جا آورده اید آن چیزی که بر شما حرام شده بود حلال خواهد بود.

سؤال ۱۸۶)

اگر حاجی غسل جنابت را فراموش کند و فقط غسل احرام کرده باشد مجزی از غسل جنابت خواهد بود یا نه؟ و آیا احرام او بلا اثر است که مباشرت زن بر او حلال باشد، یا احرام او صحیح، مباشرت غیر جایز تا برای طوافین نایب بگیرد؟

*******جواب*******

غسـل احرام کـافی از غسـل جنـابت نیست و لکن حـج او باطـل نمی‌شود و احرام اوهم صـحیح است، امّـا طواف و نماز طواف باطل است، پس اگر در مکّه است، یا در محلّی که می‌توانـد بر گردد یادش آمـد، بایـد برگردد طواف و نماز طواف را به جا آورد و اگر

به خاطرش نیامد تا به وطن رسید اگر ممکن نباشد خودش برود، باید نایب بگیرد که برود به نیابت او طواف و نماز طواف را به جا آورد و مادامی که خودش یا نایب او طواف نساء و نم از آن را به جا نیاورده مباشرت با زن بر او حلال نیست.

سؤال ۱۸۷)

شخصی خانه ندارد و پولی هم جمع کرده برای خرید خانه ولی وافی برای خانه به قدر حاجت او نیست ولی وافی برای حج او می‌باشد، آیا پول را نگاه بدارد تا بقیّه پول خانه را تحصیل نموده خانه بخرد یا چون به قدر حج اوست به حج برود؟

*******جواب*******

اگر آن چه جمع کرده کافی برای شرای خانه است فعلاً ـ ممکن است گفته شود مستطیع نیست، لکن چون وافی برای شرای خانه نیست، ظاهر آن است مستطیع است و بر او حج واجب است.

سؤال ۱۸۸)

در «مناسک حج» است که خون قروح و جروح که در نماز معفوست در طواف حج و عمره معفو نیست (۹۸)، آیا کسی که در هفتم ذیحجّه مبتلا به جروح شده که قابل علاج نیست حال که در طواف خون می‌آید آیا با همان حال اضطرار طواف عمره و حج را به جا آورد حجّش صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که مضطر است مانعی ندارد و حج او صحیح است.

سؤال ۱۸۹)

شخصی در احرام حج در یک ربع ساعت دو مرتبه اشتباهاً نصف سررا پوشانیده، آیا کفّاره به او تَعَلُّق می گیرد یا خیر؟

*******جواب*******

اگر مراد از اشتباه، سهو باشد کفّاره لازم نیست.

سؤال ۱۹۰)

شخصی در سفر اوّل حج در منی حلق نکرده بلکه تقصیر کرده، آیا موجب کفّاره می‌شود؟ و اگر بعد از ایّام تشریق که در مکّه آمده و در آن جا حلق نموده جبران کفّاره می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

در فرض مزبور حج او صحیح است و چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۹۱)

شخصی در سال گذشته حج به جا آورده و حج اوّل او بوده و خیال می کرده حلق رأس احتیاط مستحب است، بدین جهت حلق نکرده و اکتفاء به تقصیر نموده، آیا حج او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال، حج او صحیح است و احوط برای کسی که حج اوّل اوست حلق با تیغ است.

سؤال ۱۹۲)

مشهور بین اَعلام چنین است که غیر صروره در روز عید، یا یازدهم از منی به مکّه برای طواف بر نگردد و باید در منی بماند تا روز دوازدهم یا سیزدهم برگردد، آیا این ماندن تا روز دوازدهم، یا سیزدهم واجب است یا مستحبّ؟

*******جواب*******

این شهرت بین اَعلام نیست و اصلی ندارد، صروره یا غیر صروره بعد از اعمال روز عید در منی، می‌تواند همان روز هم به مکّه رود برای طواف و سعی و طواف نساء.

سؤال ۱۹۳)

زنی که عمره تمتّع را به جا آورد و یقین دارد که بعد از اعمال حج از جهت عادت نمی‌تواند طواف حج، طواف نساء را به جا آورد، تکلیف او چیست؟

*******جواب*******

کسی که می‌داند بعد از برگشتن از موقفین به منی نمی‌تواند طواف به جا آوردمی تواند قبل از رفتن به موقفین طواف به جا آورد.

سؤال ۱۹۴)

حاجی که در مسجد شجره یا جُحفه مُحرِم شده لازم است در جدّه تجدید احرام کند یا خیر؟

*******جواب*******

لازم نیست بلکه جایز هم نیست.

سؤال ۱۹۵)

هرگاه زنی بعد از رفتن از منی حائض شود شوهر او یا همراهانش صبرنمی‌کنند تا او از عادت خود پاک شود طواف خود را به جا آورد، آیا می‌تواند برای طواف خود نایب بگیرد؟

*******جواب*******

اگر نمی‌تواند بماند تا طواف و نماز آن را به جا آورد، می‌تواند برای آن، کسی رانایب بگیرد.

سؤال ۱۹۶)

حاجی در منی پیش از حلق سر، یا تقصیر می‌تواند برای طواف به مکّه بر گردد یا خیر؟

*******جواب*******

نمی‌تواند و اگر چنین کند باید برگردد به منی و حلق رأس کند دو مرتبه برای طواف به مکّه برگردد.

سؤال ۱۹۷)

شخصی در وضوء برای طواف پیش از مسح پا شک در مسح سر نمود و مظنّه پیدا کرد که سر را مسح نموده و وضو را تمام کرد و

طواف نمود، بعد درمحل خود که آمد در صحّت طواف خود شک دارد.

*******جواب*******

اگر نحوی بوده که مطمئن به مسح سر بوده و به این جهت اعتنا نکرده و طواف نموده و بعد از بیرون آمدن از مکّه شک کرده که مسح سر شده یا نه صحّت حج بعید نیست.

سؤال ۱۹۸)

هرگاه شخصی حج بر او مستقر شده باشد و نرفته باشد و بمیرد، آیا از میقات باید برای او استنابه کنند یا از بلد؟

*******جواب*******

در مفروض سؤال اگر وصیّت به آن نکرده باشد حج میقاتی کافیست و اگر به آن وصیّت کرده باشد باید از بلد استنابه شود.

سؤال ۱۹۹)

هرگاه شخصی از مسجد شجره مُحرِم شود و بنا دارد بعد از مُحرِم شدن با طیّاره به طرف جدّه برود، آیا مضر به احرام او نیست؟

*******جواب*******

قصد وقوع احرام با قصد استظلال، مبطل احرام نیست.

سؤال ۲۰۰)

فدوی امسال موفّق به زیارت بیت اللّه شده و چون در رؤیت هلال اختلافی بود و روز نهم ما از طرف قاضی آنها به عنوان دهم اِعلام شده بود و از آن جا که ما علم به مخالفت نداشتیم در روز دهم آنها اعمال روز عید را در منی انجام داده، بعد برای احتیاط بعد از ظهر آن روز به مکّه رفته و از حِجر اسماعیل مُحرِم شده و چون مانع از رفتن به عرفات بودند ناچار وقوف اختیاری مشعر را از اذان صبح تا اوّل آفتاب درک کردم و بقیّه اعمال را اعاده نمودم، آیا این احتیاط به نظر مبارک چگونه است؟

*******جواب*******

به هر تقدیر عمل شما صحیح است.

سؤال ۲۰۱)

در منی در زدن سنگ جمره هفتم یقین حاصل نکردم که اصابت کرده یا نه، لذا دو مرتبه سنگ هفتم را اعاده کردم، باز هم یقین حاصل نکردم، آیا حجّم صحیح است یا باطل است؟

*******جواب*******

حج شما صحیح است، لکن اگر یقین دارید که سنگ به جمره اصابت نکرده در سال بعد باید خود، یا نایب شما آن را تدارک کند.

سؤال ۲۰۲)

هرگاه حاجی در منی ممکن نشود که گوشت قربانی بخورد، آیا قربانی او صحیح است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی صحیح است.

سؤال ۲۰۳)

شخصی مستطیع بوده و به ادای وظیفه حج موفّق نگشته و وصیّت به حج بلدی نموده و مال مخصوصی هم برای نیابت تعیین کرده و کسی که آن مال در دست اوست - از ورثه - در دادن آن مال و استنابه خود داری کند، آیا پیش ازاستنابه ورثه می‌توانند ترکه او را تقسیم نمایند؟

*******جواب*******

قبل از استیجارِ حجِ میّت، تصرّف ورثه در ترکه او جایز نیست در صورتی که متمکّن از استیجار باشند.

سؤال ۲۰۴)

پدرم مرا وصی نموده و به نیابت حج وصیّت نموده و مبلغی برای نیابت حج معیّن نموده، بنده وجه معیّن را از وارث گرفته و خودم را اجیر نمودم و از تبریز به قصد نیابت حج پدرم رفتم در میقاتگاه دیدم که ازمیقاتگاه تا مراجعت به تبریز، خودم استطاعت دارم، از آن جا یک نفر اجیر گرفتم که نیابتاً از طرف پدرم حج نماید و خودم برای خود حج نمودم، آیا این هر دو حج صحیح هستند یا نه؟ و دیگر اینکه: وجهی که پدرم برای نیابت حج معیّن نموده بود، قدری خودم از تبریز تا میقاتگاه خرج نمودم و قدری هم به نایب دادم و قدری هم زیاد آمده، آیا آن زیاده مال بنده است، یا باید به ورثه بدهم و یا این که در بر و احسان برای پدرم مصرف نمایم؟

*******جواب*******

چنان چه پس از رسیدن به میقات بر او معلوم شده که از تبریز مستطیع بوده به این معنی که مالک بوده در تبریز مقداری را که می‌توانسته با مال خود به حج بیاید و برگردد و بعد از برگشتن هم قادر بر اعاشه بوده، استیجار او خود را برای حج غیر باطل بوده و حج او برای خودش صحیح است و مجزی از حجّة الإسلام است و اگر پس از رسیدن به میقات، از میقات خود را مستطیع می‌بیند به این معنی که استطاعت موجود در تبریز را به نحوی که ذکر شد نداشته، حج او مجزی از حجّة الإسلام نیست، پس اگر بعد مستطیع شود واجب است حجّة الإسلام را به جا آورد.

و حجّی که استیجار نموده در هر دو صورت، اگر معلوم باشد که نایب حج را به وجه صحیح به نیابت از میّت به جا آورده، حج او مبرء ذمّه میّت هست و استحقاق اجرت عمل خود را به همین پسر که وصی میّت بوده دارد و لکن خود پسر که وصی میّت بوده و تا میقات به نیابت از میّت طیِّ طریق کرده، استحقاق او اجرت را از مال الوصایه معلوم نیست و به وصیّت هم عمل نکرده است.

سؤال ۲۰۵)

یکی از حُجّاج بیت اللّه مبتلاـ به فتق بوده و فتق بنـدی که مال خارج و چرم آن از ذبیحه غیر مسلم بوده با جهل به این که چرم فتق بند از جلد میّته است طواف نموده و برای این تقصیر گوسفندی هم ذبح کرده، آیا فقط طواف او باطل است، یا اعمال دیگر او هم باطل است؟

*******جواب*******

هرگاه در وقت شروع به طواف ملتفت بوده که آن فتق بند یا چرم آن را از بلاد کفر آورده‌اند و نمی‌دانسته که طواف با آن باطل است، طواف او باطل بوده و باید در سال دیگردر صورت تمکّن خود و در صورت عدم تمکّن به استنابه آن را اعاده نماید.

و اگر در طواف نساء نیز آن فتق بند همراه او بوده، تا آن طواف اعاده نشده از زن هم احتیاطاً اجتناب نماید و اگر در وقت شروع به

طواف ملتفت نبوده بعد فهمیده که آن فتق بند، یا چرم آن را از بلاد کفر آورده‌اند صحّت طواف او بعید نیست.

سؤال ۲۰۶)

مردی شیعی با زوجه‌اش که سنّی بوده به حج رفته، چون زوجه‌اش طواف نساء را واجب نمی‌دانسته و به جا نیاورده او هم به جا نیاورده و از آن وقت دو سال می‌گذرد که در این دو سال با زوجه‌اش نزدیکی می‌کرده و از آنها اولادی هم به عمل آمد، حال که ملتفت شده طواف نساء بر او واجب بوده، تکلیفش چیست؟

و آیا آن اولاد حلال‌زاده می‌باشند یا حرام زاده؟

******جواب*******

بایـد به مکّه مشرّف شود و طواف و نماز آن را به جا آورد، یا نایب بگیرد که به نیابت از او به جا آورد و فعلًا تا عمل طواف انجام نگرفته با عیال خود نزدیکی نکند و بچه‌ها هم اولاد او می‌باشند و ولد الزنا نیستند.

سؤال ۲۰۷)

زنی خانه‌ای دارد که اگر بفروشند به مقدار مخارج حج او وافی است، ولی شوهرِ او خانه ندارد و قادر بر تهیّه خانه هم نیست و آن زن با شوهر و بچّه‌هایش در آن خانه سکونت دارند، آیا بر آن زن لازم است که خانه خود را بفروشدو به حج برود یا خیر؟

******جواب*******

اگر غیر از خانه مذکور چیز دیگری نداشته باشد و آن خانه هم زاید بر مقدار حاجت او با شوهرش و فرزندانش نیست، واجب نیست که آن را برای حج بفروشد.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۳۶۳ الی ۴۳۴. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

احکام لقطه (اموال پیدا شده)

سؤال ۱)

پسر حقیر یک لنگه گوشواره پیدا کرده که ارزش آن تقریباً پانزده تومان می‌شود، تکلیف چیست؟

******جواب*******

اگر یک سال تعریف کرده باشید و صاحب آن پیدا نشده باشد جایز است که مثل مال خودتان در آن تصرّف نمایید و جایز است که آن را از جانب مالک آن صدقه بدهید و در هر دو صورت اگر صاحب آن پیدا شود و صدقه را قبول نکند ضامن هستید.

و اگر تعریف نکرده باشید و مأیوس از پیدا شدن صاحبش باشید، باید آن را صدقه دهید و در این صورت نیز اگر صاحب آن پیدا شود و قبول صدقه را ننماید ضامن می‌باشید.

سؤال ۲)

تاجری برنجی را از محلّی به وسیله ماشین کرایه‌ای نقل به محلّی برای تاجر دیگر نموده بعد معلوم شده آن برنج طبق بارنامه که

صاحب برنج فرستاده مقداری زیادتر است، آیا کرایه این زیادی را چه باید بکند؟

******جواب******

باید تفحّص کند از صاحب آن و کرایه مقدار زیادی برنج را به او برساند و اگر بعد از تفحّص صاحب ماشین پیدا نشد و از پیدا شدن او مأیوس است می‌تواند از جانب صاحب اصلی آن صدقه دهد و بعد از صدقه دادن فرضاً اگر صاحب آن پیدا شد و به صدقه راضی نشد، ضامن است.

سؤال ۳)

بنده کاسب هستم گاهی مشتری بقیّه حساب خود را فراموش می‌کند، یا بعضِ اجناس از آنها جا می‌ماند و آنها را نمی‌شناسم که به آنها بدهم، تکلیف با آنها چیست؟

******جواب******

در صورتی که از پیدا شدن صاحب آنها مأیوس باشید، می‌توانید از جانب مالک آنها صدقه دهید و احوط آن است که به غیر سیّد بدهید و اگر بعد از صدقه دادن مالک آنها پیدا شود احوط استرضا از او یا رد کردن بدل آن است به او.

سؤال ۴)

اگر در غیر بیابان شخصی پولی پیدا کند که نشانه نداشته باشد می‌تواند تَمَلُّک کند یا خیر؟

******جواب******

احوط صدقه دادن از طرف مالک است.

سؤال ۵)

شخصی جنسی از غریب خریده و پول آن را نداده، هر چه از صاحب آن جنس تفحّص نموده او را پیدا نکرده و مدّتیست از حال او اطّلاعی پیدانکرده نمی‌داند اهل کجاست، آیا زنده است یا مرده، وارثی دارد یا ندارد، تکلیف او چیست؟

و نیز نمی‌داند صاحب آن جنس مسلمان بوده یا یهودی.

******جواب******

در این صورت باید آن پول را برای صاحبش صدقه بدهد و احوط آن است که به فقرای غیر سادات و با استیذان از حاکم شرعی بدهد، خواه صاحب جنس یهودی باشد یامسلمان.

سؤال ۶)

اگر شخصی مالی را در بیابانی بیابد و صاحب آن را نداند، می‌تواند آن را تَمَلُّک نماید یا خیر؟

******جواب******

در صورتی که شاهد حال دلالت داشته باشد بر این که این مال از اموال اهل اعصار سابقه بوده که منقرض شده‌اند می‌تواند تَمَلُّک نماید والّا حکم لقطه، یا مال مجهول المالک را دارد اگر احتمال پیدا شدن آن در بلاد قریبه داده شود.

سؤال ۷)

هرگاه شخصی لقطه‌ای که قابل تعریف است پیدا نمود و همراه خودبر می‌دارد به قصد این که صاحبش را پیدا کند در حال وضو گرفتن و نماز خواندن هم همراه اوست که به افعال وضو و نماز حرکت می کند، آیا برای نمازش چه صورت دارد؟

*******جواب*******

حمل لقطه برای تعریف شرعی جایز است و در نماز هم مانع ندارد.

سؤال ۸)

هرگاه لقطه‌ای را کسی به صغیری گفت:

تو بردار و صغیر برداشت و صغیر هم ممیّز بود، در صورتی که صغیر تلف نماید، آیا صغیر مشغول الذمّه است یا آمر؟

*******جواب*******

اگر صغیر نحویست که نمی‌تواند مخالفت کند و استیلای او بر عین در عرف استیلای آمر شمرده می‌شود، ضمان آمر و عدم ضمان مأمور خالی از قوّت نیست و اگر این نحو نباشد و خودِ مأمور را مستولی بر آن می‌بینند بعید نیست صغیر ضامن باشد نه آمر.

و اگر نحویست که هر دو را مستولی بر مال می‌بینند ضمان هر دو بعید نیست به این که مخیّر است به هر یک از آنها رجوع کند.

سؤال ۹)

چیزهایی که در نزد ارباب صنایع می‌آورند برای اصلاح و دیگرصاحبان آنها نمی‌آیند به طوری که صانع مأیوس از آمدن آنها می‌شود، حکم لقطه را دارد یا خیر؟ بر فرض نداشتن چه باید کرد؟

*******جواب*******

در صورت یأس از پیدا کردن مالک بعد از جستجو کردن تصدّق نماید.

سؤال ۱۰)

در لقطه‌ای که مأیوس از پیدا شدن صاحبش هست چه باید کرد؟

*******جواب*******

اگر لقطه علامت داشته باشد باید یک سال تعریف کند.

سؤال ۱۱)

فرموده‌اید:

لقطه به قدر درهم و زیادتر را بعد از تعریف سنه و یأس ازصاحب به فقیری صدقه بدهند، بفرمایید این حکم اختصاص به لقطه دارد، یاتعمیم دارد که شامل مالی هم که به عنوان ودیعه، یا عاریه، یا غیر آنها نزد کسی مانده و صاحبش معلوم نیست و مأیوس از صاحبش هست هم می‌شود؟

*******جواب*******

حکم صدقه در مجهول المالک عمومیت دارد در لقطه و غیر لقطه، ولکن در لقطه اگر به نحوی که مکلّف است شرعاً تعریف نمود بعد از یک سال علاوه بر آن که جایز است صدقه دهد جایز است که آن را مثل مال خود قرار دهد و در آن تصرّف کند، نهایت آن است که اگر بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود و عین آن هم تلف شده عوضش را باید به صاحبش بدهد و همچنین اگر به

عنوان صدقه داده.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۳۷۳ الی ۳۷۹. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

پوشش زن در نماز

سؤال ۱)

زن در حال نماز غفلتاً موی سرش ظاهر شود پس از نماز مطّلع شود، نماز او اعاده دارد یا خیر؟

*******جواب*******

احوط اعاده است.

سؤال ۲)

در حال نماز اگر لباس و ساتر زن به واسطه باد یا خود به خود ردشود، بعد خود را پوشانید، آیا برای نماز او اشکالی دارد یا نه؟

*******جواب*******

احوط اعاده نماز است بعد از اتمام.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۱۷ و ۱۲۲، چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی.

احکام نگاه کردن

سؤال ۱)

نگاه کردن به عکس زن اجنبیّه چه صورت دارد در صورتی که او رابشناسد.

*******جواب*******

جایز نیست.

سؤال ۲)

بعضی گمان می‌کنند از عبارت «عروهٔ الوثقی» در باب نکاح که می‌فرماید:
نگاه کردن به زنانی که نکاح کردن آنها حرام است، نسباً، یا رضاعاً، یا صهراً جایز است (۹۹)؛ چنین مفهوم می‌شود که نگاه کردن به صورت خواهرِ زن نیز جایز است، آیا همین طور است که آنها گمان کرده‌اند یا خیر؟

*******جواب*******

نظر کردن به خواهر زوجه حرام است و مراد از عبارت «عروهٔ الوثقی» زنانی هستند که نکاح آنها حرام مؤبّد است نه در بعض

احوال.

سؤال ۳)

نظر کردن به ربیبه قبل از دخول به مادر او جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

جایز نیست.

سؤال ۴)

در محرّم مردان برهنه می‌شوند در کوچه و بازار سینه می‌زنند و زن‌های اجنبیّه برای تماشا به بدن‌های آنها نظر می کنند، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

نظر کردن زن به مرد حرام است و لکن تستّر بر مرد واجب نیست مگر نسبت به عورت و البتّه مناسب است پیراهنی بپوشند و خود را در معرض نظر قرار ندهند.

سؤال ۵)

کسی که اراده تزویج دختری را دارد، آیا جایز است یک مرتبه یا دو مرتبه به او نظر کند؟

*******جواب*******

جواز یک نظر بدون تلذّذ بعید نیست، ولکن به نحو اطلاق نمی‌توانم چیزی بنویسم.

سؤال ۶)

زن‌هایی که می‌روند نزد عکّاس و عکس آنها را بر می‌دارند برای الصاق به جواز و تذکره کربلا چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در صورتی که عکّاس زن باشد و مرد اجنبی که زن صاحبِ عکس را بشناسد نگاه به آن نکند، جواز بعید نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۲۷۵ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۴۹۶، چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی.

چند سؤال در بارهٔ غصب

سؤال ۱)

متداول است بین عوام الناس که به ضرایح و صندوق روی قبر ائمّه و امامزادگان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و علما – به عنوان دخیل – کهنه و ریسمان می‌بندند و اگر آنها را به حال خود بگذارند صورت ناپسندیده در آن صندوق‌ها پیدا می‌شود، چنان چه خدّام آستانه‌ها آن

کهنه و نخ‌ها را قطع نمایند جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

کندن آنها مانعی ندارد.

سؤال ۲)

هرگاه شخصی درخت و سبزیجات خود را به آب غصبی آبیاری نماید، آیا فقط مشغول ذمّه قیمت آن آب می‌شود، یا این که خوردن آن سبزی و میوه درخت حرام است؟

*******جواب*******

خوردن سبزی و میوه‌جات جایز است و اشتغال ذمّه به قیمت آب دارد و بعد از این هم عود به چنین عمل نکند.

سؤال ۳)

ماشین‌هایی که از طرف دولت و غیره در یدِ شوفرهاست در بین راه اشخاصِ پیاده مبلغی به عنوان کرایه به شوفر می‌دهند سوار می‌شوند با آن که ممکن است اگر صاحبش بفهمد کراهت داشته باشد، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

تصرّف در مال غیر باید به اذن و رضایت مالك باشد، یا به اذن کسی که از طرف مالك اجازه داشته باشد و چون شوفر ید بر ماشین دارد یدِ او اَماره بر اذن مالك است وسوار شدن به اذن او مانعی ندارد مگر آن که عدم رضایت مالك معلوم شود.

سؤال ۴)

شخصی که مظالم بر ذمّه اوست و صاحب آن را می‌شناسد لکن اگر بخواهد به صاحب آن بگوید باعث فتنه و فساد می‌شود، آیا می‌شود مخفیانه در مال او داخل نماید، یا این که به حاکم شرع رد نماید؟

*******جواب*******

به طور مخفی در مال او داخل کند.

سؤال ۵)

هرگاه زیدی پولی بدهد به عمروی که به بکری برساند و عمرو سهواً و یا عمداً بردارد تصرّف و خرج کند، لکن در صورت عمد هم قصدش دادن آن پول به بکر است، آیا در صورت عمد معصیتی متوجّه او می‌شود؟ و هرگاه مثل آن را به بکر داد بری الذمّه می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

در صورت عمد معصیت کرده، در هر صورت اظهر آن است که به دادنِ مثلِ آن به صاحب آن برئ الذمّه می گردد.

سؤال ۶)

وجوهی از چند نفر به دست کسی آمده که به هیچ وجه نمی‌تواند به صاحبانش برساند به جهت آن که اسباب اتّهام می‌شود و خطر دارد و ممکن هم نیست در اموال صاحبانش به طوری که نفهمند داخل کند، آیا باید برای صاحبانش صدقه بدهد، یا راهی دیگر

برای استخلاص دارد؟

*******جواب*******

حتّی الامکان – ولو به عناوین دیگر باشد – به صاحبانش برساند.

سؤال ۷)

بنـده منزلی دارم که طرف شـرق آن همسایه‌ایست که جـدار منزل خود را نُه متر بلنـد نموده که از تابیـدن آفتاب و ماه در منزل بنده مانع می‌باشد و در فصولی که آفتاب لازم است به کلّی به واسطه آن جدار بلند محروم می‌باشم و روزی که می‌خواست این دیوار را بنا نماید به او متذکّر شدم که شما حق ندارید‌که دیوار خود را به این اندازه بلند کنید که مانع استفاده من از آفتاب و ماه بشوید.

جواب داد که: من دیوار خود را بلند می‌نمایم شـما هر کاری می‌خواهید بکنید، آیا این شـخصِ همسایه حق داشته که دیوار خود را به این نحو بلند نماید یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که دیوار اختصاصـی خودش بوده حق داشـته دیوار خود را به هر انـدازه که خواسـته بلند کند، لکن خوب است همسایه رعایت همسایه را بکند.

سؤال ۸)

شخصـی قبلاً- بـاغی احـداث می‌کنـد و دیـواری اطراف آن می‌کشدشخصـی دیگر بعـداً در یـک طرف پشت دیوار آن بـاغ دیگری احـداث می‌کنـد و درخت در آن می‌نشانـد به طوری که شاخه‌هـای آن درخت‌ها در باغ اوّلی سایه می‌انـدازد، آیا صاحب باغ اوّلی حق دارد که به صاحب باغ دوّمی بگوید:

این درخت‌ها را بِکَن برای باغ من ضرر دارد؟

*******جواب*******

هر قـدر از شاخه‌هـای درخت‌هـا داخـل باغ اوّلی شـده می‌توانـد صاحب باغ از آن هاجلوگیری کنـد و آن مقـدار که داخل باغ اوّلی نشده، لکن سایه آنها موجب ضرر باغ اوّلی شده حق جلوگیری ندارد.

سؤال ۹)

شخصـی در زمین اختصاصـی خود چـاه مستراح حفر کرده است این چـاه تقریباً یـک متر تـا دیوار خـانه همسـایه فاصـله دارد و آن همسایه مدّعیست که آن چاه برای خانه‌اش سبب خسارت و ایجاد ضرر است، آیا در این صورت رفع ضرر بر آن که حفر چاه نموده لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که کندن چاه از جهت سرایتِ رطوبات برای همسایه ضرر داشته باشد بعید نیست عدم جواز.

سؤال ۱۰)

از باغ زید ریشه درخت به باغ عمرو کشیده شده و درختی شده، آیا این درخت مال زید است یا عمرو؟

*******جواب*******

مال زید است، ولکن عمرو می‌تواند آن را از ملک خود قطع نماید.

سؤال ۱۱)

هرگاه شخصی در زمین خود درختی غرس کند که شاخه‌های آن بر روی فضای زمین همسایه کشیده باشد و به زمین او ضرری وارد آورده باشد، آیا حق دارد که صاحب درخت را اجبار کند به قطع آن شاخه‌ها یا خیر؟ در صورت حق داشتن آیا صاحب درخت ضامن خسارتی که به زمین همسایه رسیده خواهد بود یا خیر؟ و اگر شاخه‌های آن درخت بر زمین همسایه کشیده نشده و فقط سایه افکنده و بر زمین او خسارتی وارد شده، باز هم صاحب درخت ضامن است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی در صورت اوّل همسایه حق دارد که صاحب درخت را اجبار به قطع آن شاخه‌ها بنماید و در صورت خسارت صاحب درخت ضامن خسارت آن می‌باشد، ولی در صورت دوّم ضامن نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۳۶۲ الی ۳۷۱. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

چند سؤال در بارهٔ غصب

سؤال ۱۲)

متداول است بین عوام الناس که به ضرایح و صندوق روی قبر ائمّه و امامزادگان عَلَيْهِمُالسَّلَام و علما - به عنوان دخیل - کهنه و ریسمان می‌بندند و اگر آنها را به حال خود بگذارند صورت ناپسندیده در آن صندوق‌ها پیدا می‌شود، چنان چه خدّام آستانه‌ها آن کهنه و نخ‌ها را قطع نمایند جایز است یا خیر؟

*******جواب*******

کندن آنها مانعی ندارد.

سؤال ۱۳)

هرگاه شخصی درخت و سبزیجات خود را به آب غصبی آبیاری نماید، آیا فقط مشغول ذمّه قیمت آن آب می‌شود، یا این که خوردن آن سبزی و میوه درخت حرام است؟

*******جواب*******

خوردن سبزی و میوه‌جات جایز است و اشتغال ذمّه به قیمت آب دارد و بعد از این هم عود به چنین عمل نکند.

سؤال ۱۴)

ماشین‌هایی که از طرف دولت و غیره در یدِ شوفرهاست در بین راه اشخاصِ پیاده مبلغی به عنوان کرایه به شوفر می‌دهند سوار می‌شوند با آن که ممکن است اگر صاحبش بفهمد کراهت داشته باشد، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

تصرّف در مال غیر باید به اذن و رضایت مالک باشد، یا به اذن کسی که از طرف مالک اجازه داشته باشد و چون شوفر ید بر ماشین دارد یدِ او اَماره بر اذن مالک است وسوار شدن به اذن او مانعی ندارد مگر آن که عدم رضایت مالک معلوم شود.

سؤال ۱۵)

شخصـی که مظـالم بر ذمّه اوست و صاحب آن را می‌شـناسد لکن اگر بخواهـد به صاحب آن بگویـد باعث فتنه و فساد می‌شود، آیا می‌شود مخفیانه در مال او داخل نماید، یا این که به حاکم شرع رد نماید؟

*******جواب*******

به طور مخفی در مال او داخل کند.

سؤال ۱۶)

هرگاه زیـدی پولی بدهد به عمروی که به بکری برساند و عمرو سـهواً و یا عمداً بردارد تصـرّف و خرج کند، لکن در صورت عمد هم قصـدش دادن آن پول به بکر است، آیـا در صورت عمـد معصـیتی متوجّه او می‌شود؟ و هرگاه مثل آن را به بکر داد بری الـذمّه می‌شود یا خیر؟

*******جواب*******

در صورت عمد معصیت کرده، در هر صورت اظهر آن است که به دادنِ مثلِ آن به صاحب آن بریٔ الذمّه می گردد.

سؤال ۱۷)

وجوهی از چند نفر به دست کسـی آمده که به هیچ وجه نمی‌تواند به صاحبانش برساند به جهت آن که اسباب اتّهام می‌شود و خطر دارد و ممکن هم نیست در اموال صاحبانش به طوری که نفهمنـد داخل کنـد، آیا بایـد برای صاحبانش صـدقه بدهد، یا راهی دیگر برای استخلاص دارد؟

*******جواب*******

حتّی الامکان - ولو به عناوین دیگر باشد - به صاحبانش برساند.

سؤال ۱۸)

بنـده منزلی دارم که طرف شـرق آن همسایه‌ایست که جـدار منزل خود را نُه متر بلنـد نموده که از تابیـدن آفتاب و ماه در منزل بنده مانع می‌باشد و در فصولی که آفتاب لازم است به کلّی به واسطه آن جدار بلند محروم می‌باشم و روزی که می‌خواست این دیوار را بنا نماید به او متذکّر شدم که شما حق ندارید‌که دیوار خود را به این اندازه بلند کنید که مانع استفاده من از آفتاب و ماه بشوید.

جواب داد که: من دیوار خود را بلند می‌نمایم شـما هر کاری می‌خواهید بکنید، آیا این شـخصِ همسایه حق داشته که دیوار خود را به این نحو بلند نماید یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که دیوار اختصاصـی خودش بوده حق داشـته دیوار خود را به هر انـدازه که خواسـته بلند کند، لکن خوب است همسایه رعایت همسایه را بکند.

سؤال ۱۹)

شخصـی قبلاًـ بـاغی احـداث می‌کنـد و دیـواری اطراف آن می‌کشدشخصـی دیگر بعـداً در یـک طرف پشت دیوار آن بـاغ دیگری

احداث می‌کند و درخت در آن می‌نشاند به طوری که شاخه‌های آن درخت‌ها در باغ اوّلی سایه می‌اندازد، آیا صاحب باغ اوّلی حق دارد که به صاحب باغ دوّمی بگوید:

این درخت‌ها را بِکَن برای باغ من ضرر دارد؟

*******جواب*******

هر قدر از شاخه‌های درخت‌ها داخل باغ اوّلی شده می‌تواند صاحب باغ از آن هاجلوگیری کند و آن مقدار که داخل باغ اوّلی نشده، لکن سایه آنها موجب ضرر باغ اوّلی شده حق جلوگیری ندارد.

سؤال ۲۰)

شخصی در زمین اختصاصی خود چاه مستراح حفر کرده است این چاه تقریباً یک متر تا دیوار خانه همسایه فاصله دارد و آن همسایه مدّعیست که آن چاه برای خانه‌اش سبب خسارت و ایجاد ضرر است، آیا در این صورت رفع ضرر بر آن که حفر چاه نموده لازم است یا خیر؟

*******جواب*******

در صورتی که کندن چاه از جهت سرایتِ رطوبات برای همسایه ضرر داشته باشد بعید نیست عدم جواز.

سؤال ۲۱)

از باغ زید ریشه درخت به باغ عمرو کشیده شده و درختی شده، آیا این درخت مال زید است یا عمرو؟

*******جواب*******

مال زید است، ولکن عمرو می‌تواند آن را از ملک خود قطع نماید.

سؤال ۲۲)

هرگاه شخصی در زمین خود درختی غرس کند که شاخه‌های آن بر روی فضای زمین همسایه کشیده باشد و به زمین او ضرری وارد آورده باشد، آیا حق دارد که صاحب درخت را اجبار کند به قطع آن شاخه‌ها یا خیر؟ در صورت حق داشتن آیا صاحب درخت ضامن خسارتی که به زمین همسایه رسیده خواهد بود یا خیر؟ و اگر شاخه‌های آن درخت بر زمین همسایه کشیده نشده و فقط سایه افکنده و بر زمین او خسارتی وارد شده، باز هم صاحب درخت ضامن است یا خیر؟

*******جواب*******

بلی در صورت اوّل همسایه حق دارد که صاحب درخت را اجبار به قطع آن شاخه‌ها بنماید و در صورت خسارت صاحب درخت ضامن خسارت آن می‌باشد، ولی در صورت دوّم ضامن نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۳۶۲ الی ۳۷۱. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

خوردن و آشامیدن در کشورهای غیر مسلمان

سؤال ۱)

این جانب در حدود دو سال است که در آمریکا مشغول تحصیل بوده و تا توانسته‌ام در اجرای دستورات دین مبین اسلام کوشیده‌ام، قبل از این که از ایران حرکت نمایم به حضور یکی از علمای دین مشرّف شده تا وظایف دین خود را در یک مملکت غیر مسلمان بدانم، یکی از دستورات ایشان آن بود که گوشت و ماهی نخورم و چندی قبل در قرآن مجید به این آیات مبارکه برخوردم« حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیرِ »(۱۰۰)،« وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ »(۱۰۱)

و آیه مبارکه دیگر« الْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَطَعامُ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِل لَکُمْ وَطَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ »(۱۰۲)، اوّلاً مسیحی‌ها غیر خدا را در موقع ذبح نام نمی‌برند و در ثانی جزء کسانی هستند که کتاب به آنها عطا شده است، این جانب دلیلی نمی‌بینم که گوشت نخورم.

چنان چه بفرمایید که این جانب اشتباه درک نموده است تقاضا می‌نماید که این جانب را روشن فرمایید که باعث سپاسگزاری خواهد بود.

دیگر آن که این جانب تا بیست سالگی وقتی نماز می‌خواندم معنی آن راندانسته‌ام و نفهمیدم که چه می گویم، ولی بعد از این که به معنی بزرگ آن واقف شدم از نماز خواندن چندان بار بیشتر لذّت می‌برم، آیا بهتر نیست که هر کسی نماز را به زبان محلّی خود گفته و از ادای آن چندین بار بیشتر لذّت ببرد؟

چرا اصلاً قرآن مجید را به فارسی ساده ننوشته و در دسترس مردم گذارده تاهم عالی‌ترین کتاب را برای هدایت جامعه مسلمان ایران هدیه کرده و هم مردم از خواندن آن لذّت برده و با گفته‌های پروردگارشان آشنا شوند؟

مردم قرآن مجید را تلاوت کرده و از افراد بی‌خبر معانی آن را می‌پرسند که به جای هدایت باعث گمراهی می‌شود، اگر دلائل مخالفی وجود دارد که در قرآن مجید گفته شده تقاضا می‌نماید که ذکر نام سوره و شماره آیه را فرموده و این جانب را از بی‌خبری نجات دهید.

******جواب******

این که نوشته اید که: بعضی به شما گفته‌اند که: گوشت ماهی نباید خورد، این معنی صحیح نیست، بلکه هر ماهی که پوست آن دارای فلس باشد و آن را از آب زنده بیرون بیاورند و موت آن در خارج آب واقع شود، خوردن گوشت آن حلال است اگر چه بیرون آورنده آن کافر باشد و امّا حیوانات از قبیل گاو و گوسفند، شرط حلّیت آنها به ذبح آن است که ذبح کننده در موقع ذبح اسم خداوند تعالی را بر ذبیحه برده باشد، پس اگر اسم خداوند برده نشود حلال نیست، آیه ۱۲۱ در سوره انعام که می‌فرماید:« وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ »دلالت بر این مطلب دارد، پس چنان نیست که بردن اسم بتها فقط سبب حرمت باشد، بلکه ذکر نکردن اسم خداوند هم موجب حرمت است و امّیا آیه شریفه« وَطَعامُ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتابَ »(... ۱۰۳) این حکمیست که ثابت است برای اهل کتاب به این جهت که طعام اهل کتاب یعنی چنان نیست که طعام بودن اهل کتاب فی نفسه موجب حرمت باشد و این آیه شریفه اطلاق ندارد که دلالت کند بر این که طعام آنها اگر موجبات حرمتی از غیر این جهت داشته باشد حلال است.

مثل این که: اگر خون در طعام آنها داخل شده باشد، یا ذبیحه که شرط ذبح نداشته باشد، یا طعامی که از گوشت خوک تهیّه شده باشد، به این آیه کسی استدلال کند که طعام اهل کتاب است و مانعی ندارد.

و امّا این که نوشته‌اید:

خوب است در نماز ترجمه قرآن خوانده شود، شما تازه‌وارد شده اید و مصالح و مفاسد مطالب کما کان در دست شما نیست، ادلّه قطعیّه دلالت دارد بر این که بایـد نماز به همان لسان عربی که نازل شده است خوانده شود (۱۰۴)، قرآن کریم به لسان عربیست که جاذب است و جهاتی را از فصاحت و غیر آن داراست و تراجم آن جهات را واجد نیستند با اختلافی هم که تراجم با اصل آن

دارند.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۵۰۵ الی ۵۰۸، سؤال ۵۰، (چاپ موسسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره))

آوردن بیرق و عَلَم در عزاداری‌ها

سؤال ۱)

راجع به عزاداری از حیث اثاث از قبیل بیرق و چیزهایی که جلوجمعیّت عزادار در کوچه و بازار می‌برند و از حیث سینه زدن در معابر با عبورزنان در صورتی که اشخاص سینه زن پیراهن سیاه پوشیده باشند چه می‌فرمایید؟

*******جواب*******

عزاداری به این طریق که ذکر شده مانعی ندارد و لکن استعمال آلات لهو نشود.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۸۷. (چاپ موسسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره))

انکار ضروریات دین

سؤال ۱)

ضروریات دین که انکار آنها موجب کفر می‌شود را بیان فرمایید؟

*******جواب*******

ضروریات دین قضایایی هستند که هر کس انس با مسلمین داشته باشد بدون دلیل علم پیدا می‌نماید که آن را پیغمبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرموده است.

سؤال ۲)

کسی که شک و تردید در اصول عقاید دارد و منکر نیست و در صددتحصیل اعتقاد است یا مسامحه در آن می کند، آیا کافر و نجس است؟

*******جواب*******

باید در صدد تحصیل اعتقاد باشد و مسامحه و مماطله ننماید و در صورتی که شهادتین را اظهار می‌نماید و انکاری از او ابراز نمی‌شود، حکم به کفر و نجاست او محل اشکال است.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۰. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی) انکار

ضروریات دین

سؤال ۳)

ضروریات دین که انکار آنها موجب کفر می‌شود را بیان فرمایید؟

*******جواب*******

ضروریات دین قضایایی هستند که هر کس انس با مسلمین داشته باشد بدون دلیل علم پیدا می‌نماید که آن را پیغمبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرموده است.

سؤال ۴)

کسی که شک و تردید در اصول عقاید دارد و منکر نیست و در صددتحصیل اعتقاد است یا مسامحه در آن می کند، آیا کافر و نجس است؟

*******جواب*******

باید در صدد تحصیل اعتقاد باشد و مسامحه و مماطله ننماید و در صورتی که شهادتین را اظهار می‌نماید و انکاری از او ابراز نمی‌شود، حکم به کفر و نجاست او محل اشکال است.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۱۰. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

چند سؤال در بارهٔ امر به معروف و نهی از منکر

سؤال ۱)

هر گاه پدری امر نماید فرزند خود را در امری و مادر بر خلاف آن امرنماید و تراضی طرفین به هیچ گونه ممکن نباشد و اگر ترضیه یکی به عمل آید رضایت دیگری از دست می‌رود، آیا امر کدام مُقَدَّم است و فرقی در میانه امور مستحبّه و مکروهه با سایر امور مباحه در این صورت هست یا خیر؟

و اگر احد والدین مظلوم دیگری واقع شود، برای مظلوم از دیگری تدافع نماید؟ یا حقّی پدر داشته باشد از مادر - مثلاً - فرزند می تواند از مادر اخذ کند و به پدر برساند؟ و هم چنین عکس آن؟

*******جواب*******

اطاعت پدر و مادر در صورتی که عدم اطاعت مستلزم ایذاء آنها باشد لازم است و فرقی بین امور مستحبّه و مباحه از این حیث نیست و در صورت دَوَران امر بین اطاعت پدر و اطاعت مادر و عدم امکان جمع بین آنها، احوط تقدیم اطاعت مادر است.

سؤال ۲)

هر گاه شخصی حقوق واجبه خود را از قبیل: خمس و زکات و مظالم نمی‌دهد و ربا هم می گیرد، آیا کسی به عنوان امر به معروف می تواند از مال اوخفاءً بردارد به قدر حقوق واجبه اش و یا به قدری که ربا گرفته به اهل و صاحبش برساند یا خیر؟

*******جواب*******

جایز نیست و دخالت و تصرّف در اموال چنین شخصی با علم به این که آن متَعَلَّق حق غیر است جایز نیست و با عدم علم مانعی ندارد.

سؤال ۳)

ما تقول ملاذنا - دام وجودك - فیمن أمره والده بأمر هل یجب علیه إطاعته فیه أم لا یجب علیه ذلك؟ بل یحرم علیه إیذاؤه بإظهاره المخالفة له فیه، فیکفی حینئذ أن لایجری علیه واقعاً مع إظهاره له الموافقة بنحو من التوریة؟

*******جواب*******

الثابت هو حرمة إیذاء الولد للوالدین، وأمّا وجوب موافقتهما فی کل ما یأمرانه به فغیر معلوم.

سؤال ۴)

در امر به معروف و نهی از منکر ظن به ضرر و به عدم تأثیر، موجب سقوط آن دو می‌گردد، یا احتمال هم کفایت می‌کند؟

*******جواب*******

احتمال تأثیر، کافی در وجوب است و مطلق ظن به ضرر، مسقط بودن آن، معلوم نیست.

سؤال ۵)

زیدی پسری دارد در سن بیست سالگی، در این مدّت آن چه لازمه تکلیف شرعی پدر بوده از حیث تربیت و سواد و امر به معروف و نهی از منکرکوشش خود را نموده و کوتاهی نکرده، فعلاً پسر از تنبلی و کاهلی نمازنمی خواند، پدر مکرّر او را نصیحت نموده و او را زده است فائده‌ای نکرده و درخانه کج خلقی می‌کند و پدر را اذیّت می‌کند، آیا پدر می‌تواند او را از خانه بیرون کند؟ و بیرون کردن او داخل در قطع رحم نیست؟

*******جواب*******

بیرون کند او را، لعل متنبّه شده نماز بخواند و دین دار شود و قطع رحم هم نشده، بلکه اعانت دربارهی اوست.

سؤال ۶)

کسی که حمل بر صحّت دربارهی او جاریست فعلاً مشکوك الحرمه ظاهر می‌شود و اگر کسی نسبت به آن فعل حرفی به او بزند اذیّت می‌شود جایزست گفتن به او یا خیر؟

*******جواب*******

در صورت مفروضه که حمل بر صحّت دارد و گفتن موجب اذّیت او می‌شود، داعی به گفتن نیست بلکه جایز نیست.

سؤال ۷)

فحش دادن به فرزند خود در موقع تربیت و نهی از کارهای ناشایست از قبیل پدر سوخته یا مادر سگ یا بی‌شرف، چه صورت دارد؟

*******جواب*******

این گونه الفاظ داخل در لغوست که اِعراض از آن از شعار مؤمنین است.

سؤال ۸)

اعانت تارک الصلات در خوراک و پوشاک چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در بعض اخبار عقوبات شدیده‌ای برای آن وارد شده (۱۰۵) و بعید نیست قول به کراهت شدیده آن، بلکه در صورت احتمال تأثیر واجب است ترک آن من باب امر به معروف و نهی از منکر.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد اول، ص ۴۳۵ الی ۴۳۷. (چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی)

کمک نمودن به شخص تارک الصلاهٔ

سؤال ۱)

اعانت تارک الصلاهٔ در خوراک و پوشاک چه صورت دارد؟

*******جواب*******

در بعض اخبار عقوبات شدیده‌ای برای آن وارد شده و بعید نیست قول به کراهت آن، بلکه در صورتِ احتمال تأثیر واجب است ترک آن من باب امر به معروف ونهی از منکر، بلکه احوط ترک است مطلقاً.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۸۷. (چاپ موسسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره))

اهانت به سادات صحیح النسب

سؤال ۱)

اگر کسی نسبت به سادات صحیح النسب فحش پدر بدهد، یا ناسزابگوید، یا نسبت زنا بدهد، یا افترا و تهمتی بزنند، مرتد می‌شود یا خیر؟ معاشرت و مزاوجت با او چگونه است؟

*******جواب*******

فحش به سیّد، بلکه مطلق مسلِم حرام است ولی موجب ارتداد نمی‌شود، مگر این که - العیاذ باللَّه - یکی از چهارده معصوم - صلوات اللَّه علیهم - را سَب نماید که در این صورت قتل او لازم می‌شود و نسبت زنا به کسی دادن موجب حد قذف خواهد بود.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۹۶. (چاپ موسسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره))

سوال از محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در خصوص بحث ولایت فقیه

سؤال

آیا ولایت عامّهٔ التوسط بین الولایهٔ المطلقهٔ المعبّر عنها بولایهٔ أولی بأنفُس، والدرجه‌ی ال نازلهٔ که ولایت در امور حسبیّه باشد قائل هستید، یا همان ولایت درامور مخصوصه حسبیّه را که بعضی فرموده‌اند:

قدر متیقّن از ادلّه است، عقیده دارید؟

در باب ولایت فقیه و مجتهد اوّلاً: نظر و رأی مبارک چیست؟

آیا ولایت عامّهٔ التوسط بین الولایهٔ المطلقهٔ المعبّر عنها بولایهٔ أولی بأنفُس، والدرجه‌ی ال نازلهٔ که ولایت در امور حسبیّه باشد قائل هستید، یا همان ولایت درامور مخصوصه حسبیّه را که بعضی فرموده‌اند:

قدر متیقّن از ادلّه است (۱۰۶)، عقیده دارید؟

ثانیاً:

در هر صورت مستدعیست اجمالاً اشاره به ادلّه منظور فرموده تا مستفیض شویم و نیز وجوهی از اشکالات را که ذیلاً معروض داشته بیان فرمایید.

۱ - عمده دلیل پابرجا روایت متقنه‌ای که به نظر می‌رسد و می‌توان دلیل بر ولایت عامّه و مطلقه که عبارهٔ اُخری از حکومت است دانست، یکی حدیث أبی خدیجه (۱۰۷) و دیگر مقبوله عمر بن حنظله است (۱۰۸)

و امّا روایت ابی خدیجه از دو جهت محل اشکال است؛ هم از راه سند، زیرا - علی ما قال ارباب الرجال (۱۰۹) - این مرد دو سه حالت داشته مدّتی از خطّابیّه بوده (۱۱۰)، معلوم نیست این حدیث فی أی الأحوال صدر عنه و هم از جهت دلالت؛ لأنّه مشتمل علی قوله عَلَيْهِ السَّلَام:« إنّی جعلته قاضیاً »و لفظ حکومت ندارد تا بتوان ولایت از آن در آورد.

و امّا المقبولهٔ؛ گرچه از حیث دلالت شاید تمام باشد لاشتماله علی لفظ« الحاکم »و مصطلح از آن کسیست که ینفذ الاُمور السیاسیهٔ ویتصدّی انتظام البلد وغیر همامن الاُمور العامّهٔ، ولی از راه سند، این روایت مورد اشکال است؛ زیرا در سلسله رُوات آن، داود بن حصین می‌باشد که در ایشان حرف بسیار است و قد ضعّفه الشیخ وجمع آخر من الأجلّاء (۱۱۱)

۲ - و امّا اخبار دیگر که به آنها تمسّک کرده‌اند برای اثبات ولایت عامّه از قبیل:« علماء امّتی کأنبیاء بنی اسرائیل »(۱۱۲)، یا قوله عَلَيْهِ السَّلَام:« مجاری الاُمور بید العلماء »(۱۱۳)، وقوله عَلَيْهِ السَّلَام فی التوقیع: «وأمّا الحوادث الواقعهٔ، فارجعوا إلی رواهٔ أحادیثنا، فإنّهم حجّتی علیکم وأنا حجّهٔ اللّه علیهم» (۱۱۴)، الخ و غیر ذلک (۱۱۵)

این احادیث بر حسب دلالت گرچه چنین به نظر می‌رسد که تمام باشند، ولی از جهت سند مثل این که أسوء حالاً از روایات سابقه هستند، مع ذلک علمای اَعلام مانند:

شیخ انصاری قدس سره به طریق آنها عنایتی نفرموده و دقّت نکرده‌اند، بلکه منکرین ولایت عامّه در دلالت آنها مناقشه فرموده‌اند و روی احتمالات این دسته اخبار را رد کرده‌اند (۱۱۶) چنان چه قائلین به ولایت منهم صاحب «الجواهر» استدلال به آنها کرده و ابداً بررسی اسناد نفرموده‌اند، کما فی باب الأمربالمعروف من «الجواهر» و غیره (۱۱۷)، از این جاست که اشکال دیگری پیدا می‌شود.

۳ - و آن این که آیا بنای اصحاب بر آن است روایاتی که در کتب اربعه و جوامع عظام ضبط شده، إذا لم تکن من النوادر، مطلقاً به آنها ترتیب اثر داده و قواعد درایتی اصول را نسبت به این قبیل روایات اعمال نمی‌فرمایند کما شاع فی بعض الألسن؟ (۱۱۸)

و هم می‌بینیم در مواردی فقهاء در عامّین من وجه از اوّل معامله تعارض فرموده و آن مرجّحات و قواعد که در اصول تفصیل داده، در فقه به کار نمی‌بندند، چنان چه ملاحظه می‌فرمایید نسبت به روایت ابی خدیجه و مقبوله نیز هیچ رعایت سند نفرموده‌اند و در

باب قضاء و غیره به آنها استدلال کرده، وإن کان فی المقبولة إشکال آخر از جهت آن که ذیل آن ظاهر در شبهات حکمیّه است و مربوط به قضا نیست.

وإن قیل: این اخبار چون مورد استناد قدما - رضوان اللّه علیهم - بوده، لذا شهرت جبر سند آنها را نموده.

عرض می کنیم:

این هم یکی از اشکالات ما است.

۴ - اوّلاً: فتوای قدما را در این باب درست به دست نیاوردیم سوای ما نشیر إلیه.

وثانیاً:

استناد ایشان به روایات مذکوره هیچ معلوم نگردیده تا شهرت جابره محقّق گردد، بلی؛ نزد متأخّرین، ولایت عامّه مشهور است، زیرا در «لمعه» فی باب الأمر بالمعروف می‌فرماید:

یجوز للفقهاء حال الغیبة إقامة الحدود (۱۱۹)، الخ.

و محقّق خوانساری قدس سره تصریح فرموده که مشهور و معروف عند الأصحاب اینست که: إن الفقهاء نوّاب الإمام عَلَیْهِ السَّلَام (۱۲۰)، بلکه من المحقّق الثانی قدس سره إنّه ادّعی الإجماع علی ذلک (۱۲۱) و امّا آن چه از فتاوای قدما به نظر رسیده در «مراسم» و «وسیله» و «غنیه» فرموده‌اند:

فوّضوا عَلَیْهِ السَّلَام فی زمان الغیبة إقامة الحدود إلی الفقهاء (۱۲۲)

۵ - مضافاً إلی ما ذکر، ولایة عامّه و مطلقة فقیه و مجتهد چنین می‌نماید که اصل مسلّم و ارتکازی اصحاب بوده است، زیرا ما ابواب فقهیّه را سیر می کنیم و می‌بینیم به طور عموم فقها و مجتهدین را حاکم و مرجع امور می‌دانند، امّا درابواب معاملات، من جمله از اولیای عقد را حاکم می‌شمرند سوای باب النکاح علی اختلاف فیه.

وإن أمکن أن یقال:

این قسمت از شئون تصرّف در اموال صغار و قاصرین است که از امور حسبیّه می‌باشد، ولی در مسأله مجهول المالک که همه گفته‌اند:

و فی اللقطة أن بعضهم بایستی رجوع به حاکم شرع نماید و هم چنین در باب حَجر وفَلس عموماً حاکم را همه کاره دانسته‌اند، کذلک فی باب الرهن و غیره و هکذا فی المرأة المفقود زوجها نیز امر او را با حاکم فرموده‌اند کما وردت الروایات فیهاأیضاً (۱۲۳)، وغیر ذلک من الموارد کما یظهر للمتتبع، که خلاصه این طور فهمیده می‌شود که: مرجعیّت و نفوذ امر مجتهدین تنها در امور حسبیّه نیست.

۶ - این روایات مشهوره دیگر که «السلطان» أو «الحاکم ولی من لا ولی له» (۱۲۴) و دیگر «الحاکم ولی الممتنع» (۱۲۵) و هم چنین «الحاکم ولی الغائب» (۱۲۶) باشند، سند آنها در دست نیست، آیا در جوامع عظام در چه محلّی ضبط گشته، که اگر این اخباراعتبارشان ثابت گردد نیز دلیل حکومت عامّه و یا لا اقل مؤیّد می‌شوند؟

مستدعیست حکم اصل مسأله را مرقوم و هم لطفاً جواب اشکالات را مجملاً بیان فرمایید، متّع اللّه المسلمین ببقائکم.

ج - بسم اللّه الرحمن الرحیم.

یکی از امور مقرّره در اسلام حکومت است به اجماع علماء الاسلام، بل الضرورة من الدین و حاکم را وظایفیست معیّنه از اجرای حدود و حفظ ثغور و نظم امور و اقامة عدل واخذ حقوق مستحقّین از ممتنعین از اداء و حَجر بر اشخاصی که بسط ید آنها بر مالشان موجب تلف مال خود آنها یا تضییع حقوق دیگران است و حفظ اموال کسانی که صالح برای حفظ آنها نیستند و فصل خصومات و غیر اینها از اموری که تصدّی آنها درجمیع ملل شأن رئیس است و ثبوت این وظائف هم برای حاکِم مسلمین و منصوب ازقبل

سلطانِ اسلام محل اتّفاق فریقین است.

عامّه در کتاب الإمامه وخاصّه در کتاب القضاء متعرّض بسیاری از این وظایف شده‌اند و عمل خلفا و حکّام هم بر آن بوده و بسیاری از اخبار هم در موارد کثیره متعرّض آن هاشده‌اند بر وجهی که مفروغ عنه بودن آنها معلوم می‌شود.

مثلاً: حفص بن غیاث از أبی عبد اللّٰه عَلَیْهِ السَّلَام سؤال کرد:

من یقیم الحدود، السلطان أوالقاضی؟

فقال عَلَیْهِ السَّلَام:« إقامهٔ الحدود بید (۱۲۷) من إلیه الحکم »(۱۲۸)

و سعد بن اسماعیل اشعری از حضرت رضا – سلام اللّٰه علیه – سؤال نمود:

کسی مرده واموالی از او مانده و صغار دارد، آیا می‌شود بدون تولّی قاضی از اموال او چیزی خرید یانه؟ (۱۲۹) إلی آخر الحدیث.

و امیر المؤمنین – سلام اللّٰه علیه – به شریح فرمودند:

«اشخاصی که امتناع از ادای حقوق ودیون مردم می‌کنند آنها را حبس کن و حق مردم را بگیر» (۱۳۰)

وناهیک (۱۳۱) فی ذلک عهد امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام إلی مالک بن الحارث الأشتر النخعی حین ولّاه مصر (۱۳۲)، إلی غیر هذه من الروایات (۱۳۳)

پس ثبوت این مناصب برای من إلیه الحکم معلوم است و عباراتی که نقل فرموده اید – که فقها در باب رهن و لقطه و نکاح و سایر ابواب رجوع به حاکم را ذکر کرده‌اند – مفادا‌ینها ثبوت بیان مناصب سیاسیّه است برای هر کس که بر حسب احکام اسلام سیاست و حکومت به او مفوّض است و لذا عامّهٔ و خاصّه در این ابواب همه ذکر مرجعیّت حاکم را نموده‌اند و نیز عبارت: «الحاکم ولی الممتنع» (۱۳۴) و «السلطان ولی من لا ـ ولی له» (۱۳۵) – که ظاهراً تعبیرفقهاست، نه حدیث – مربوط به همان باب است که محل تسالم فریقین است و مربوط به عموم ولایت فقیه که استدلال به آنها برای این مطلب فرموده اید نیست.

و منشأ این اختلاف که مخصوص شیعه است و فقه عامّه را در آن نصیبی نیست، اینست که پس از آن که بر حسب اصول مذهب شیعه امامت و سلطنت عظمی مخصوص اشخاص معیّنه است که منصوب از قِبَل خداوند جل شأنه می‌باشند و کسانی که از قِبَل آنها دارای وظایف سیاسیّه باشند و اتّفاق بر آن که منصوب از قِبَل آنها فقهای شیعه امامیّه باشند نه غیر، آیا نصب فرمودن ائمّه عَلَیْهِمُالسَّلَام آنها را، در تمام مناسب سیاسیّه بوده، یا فقط مخصوص به قضاوت است؟

مورد اختلاف است و اخبار مذکوره و عبارت مرقومه، اجنبی از این مسأله مخصوصهٔ به فقه شیعه است.

بلی؛ فقط چیزی که می‌شود برای عموم ولایت استدلال به آن کرد همانا روایت عمر بن حنظله و اشباه آن است که حاکی اند از نصب ائمّه عَلَیْهِمُالسَّلَام علما را، پس محتاجیم به این که همان روایت را از حیث سند و دلالت تصحیح کنیم، پس می گوییم:

نظر به این که امور سیاسیّه مورد احتیاج و ابتلای عامّه مردم است و عامّه که در آن زمان غلبه تامّه داشتند، در این امور به سلاطین زمان خود و منصوبین از قِبَل آنها – از حکّام و قضات و غیرهم – مراجعه می‌کردند و رفع احتیاج آنها می‌شد و امامیه که بر حسب اصول مذهب برای آنها سلطنت و حکومتی قایل نبودند، البتّه در این مسائل عام البلوی رجوع به ائمّه طاهرین – سلام اللّٰه علیهم – نموده و استفتاء کرده‌اند، که ما در موارد احتیاج به چه نحو عمل کنیم.

و جواب این مطلب هم البتّه از آنها صادر شده و به واسطه عموم بلوی، علمای امامیّه ازطبقه چهارم و پنجم و مِن بعد آنها ضبط این فتوی را نموده‌اند و ابلاغ به عوام هم در همان زمان کرده‌اند و مورد عمل آنها هم واقع شده و نمی‌توانیم باور کنیم که این همه فقهاء از اصحاب امامین صادقین و من بعد آنها که حمله‌ی فقه ائمّه عَلَیْهِمُالسَّلَام بوده‌اند، استعلاج این معنی را از ائمّه عصر خود نکرده باشند و فقط عمر بن حنظله که بر حسب استقصای روایات، احادیث زیادی نقل نکرده فقط متفطّن این معنی شده باشد و در مقام علاج وچاره جویی بر آمده، البتّه این معنی را بزرگان فقهای اصحاب نیز سؤال کرده‌اند.

نهایت امر، از آن جایی که جوامع اوّلیّه حدیث که کتب زیادی بوده از دست رفته و جوامع متأخّره هم استقصای احادیث آنها را نکرده‌اند، موجب شده که بر حسب تصادف برای ما این چند روایت باقیمانده و مسنداً به ما رسیده.

و نیز عمر بن حنظله هم که کتابی داشته راوی کتاب او منحصر به داود بن الحصین نبوده و منشأ این انحصار همان است که ذکر شد و کثیری از طبقه خاصّه از عمر بن حنظله روایت نموده‌اند و داود بن الحصین را فقط شیخ – علیه الرحمه – که چندان مضطلع (۱۳۶) به فن رجال نبوده‌اند، او را رمی به وقف کرده‌اند (۱۳۷)

و این معنی را نجاشی که تصنیف کتابش متأخّر از تصنیف کتاب شیخ بوده و کتاب شیخ نزد او حاضر بوده و تبحّر او در رجال به مراتب بیشتر از شیخ بوده، متعرّض آن در ترجمه حالات داود نشده و او را توثیق کرده (۱۳۸) که بر فرض ثبوت آن، خبر موثّق است و با اشتهار حکم از حیث فتوی بین قدما و متأخّرین از حجّیت ساقط نمی‌شود.

و امّا این که مرقوم داشته‌اید، که از قدما غیر از «مراسم» و «وسیله» و «غنیه» در جای دیگر این فتوی را نیافته‌اید، چنین نیست، بلکه مفید – علیه الرحمه – در «مقنعه» و شیخ أبی الصلاح در «کافی» متعرّض این مطلب شده‌اند، بلکه شیخ ابی الصلاح استدلال به حدیث عمر بن حنظله و غیر آن در «کافی» نموده است، بلکه از «نهایه» شیخ هم این فتوی مستفاد می‌شود (۱۳۹)، نهایت آن که استفاده از آن محتاج به مقدمه‌ایست که مجال ذکر آن نیست.

قال المفید فی «المقنعهٔ»: وأمّا إقامهٔ الحدود فهو إلی سلطان الإسلام وهم أئمّهٔ الهدی من آل محمّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم أو من نصبوه لذلک من الاُمراء والحکّام و قد فوضّوا النظر فیه إلی فقهاء شیعتهم مع الإمکان – إلی أن قال:

– وللفقهاء من شیعهٔ آل محمّد عَلَیْهِمُالسَّلَام أن یجمعوابإخوانهم فی الصلوات الخمس وصلوات الأعیاد والاستسقاء والخسوف والکسوف إذاتمکّنوا من ذلک وأمنوا فیه من معرّهٔ أهل الفساد ولهم أن یقضوا بینهم بالحق، ویصلحوا بین المختلفین فی الأعادی عند عدم البیّنات، ویفعلوا جمیع ما جعل إلی القُضات فی الإسلام؛ لأن الأئمّهٔ عَلَیْهِمُالسَّلَام قد فوضّوا إلیهم ذلک عند تمکّنهم منه بما ثبت عنهم فیه من الأخبار، وصح به النقل عند أهل المعرفهٔ من الآثار (۱۴۰)، إلی آخر ما قال، فراجع!

وقال الشیخ أبو الصلاح فی «الکافی» فی فصل عقده فی أواخر کتاب القضاء لبیان من بیده تنفیذ الأحکام فقال:

فی أدلّهٔ تنفیذ الأحکام الشرعیّهٔ والحکم بمقتضی التعبّد فیهامن فروض الأئمّهٔ عَلَیْهِمُالسَّلَام المختصّهٔ به هم دون من عداهم ممّن لم یؤهّلوا لذلک، فإن تعذّرتنفیذها به هم وبالمأهول لها من قبلهم لأحد الأسباب، لم یجز لغیر شیعتهم تولّی ذلک ولاالتحاکم إلیه ولا التوصّل بحکمه إلی الحق ولا تقلیده الحکم مع الاختیار ولا لمن لم تتکامل له شروط النائب من الإمام عَلَیْهِ السَّلَام فی الحکم من شیعته وهی: العلم بالحق المردّد إلیه، والتمکّن من إمضائه علی وجهه، واجتماع العقل والرأی، وصحّهٔ الحکم والبصیرهٔ بالوضع، وظهور العدالهٔ والورع والتدیّن بالحکم، والقوّهٔ علی القیام به و وضعه مواضعه – إلی أن قال:

– فمن تکاملت له هذه الشروط فقد اُذن له من تقلّد الحکم وإن کان مقلّده ظالماً متغلّباً

وعلیه متی عرض لذلک أن یتولّاه – لکون هذه الولایهٔ أمراً بمعروف ونهیاً عن منکر – تعیّن فرضهما بالتعریض للولایهٔ علیه وإن کان فی الظاهر من قبل التغلّب فهو نائب عن ولی الأمر عَلَیْهِ السَّلَام فی الحکم، ومأهول له؛ لثبوت الإذن منه و آبائه عَلَیْهِمُالسَّلَام لمن کان بصفته فی ذلک – إلی أن قال:

–

وإخوانه فی الدین مأمورون بالتحاکم وحمل حقوق الأموال إلیه والتمکین من أنفسهم به حد أو تأدیب تعیّن علیه، لا یحل لهم الرغبهٔ عنه إلّا الخروج عن حکمه – إلی أن قال:

– و قد تظافر الروایات عن الصادقین علیهما السلام بمعنی ما ذکرنا، فروی عن أبی عبداللَّه عَلَیْهِ السَّلَام أنّه قال:

أیّما رجل کان بینه و بین أخ له معادات فی حق فدعاه إلی رجل من إخوانه لیحکم بینه وبینه فأبی إلّا أن یرافعه إلی هؤلاء، کان بمنزلهٔ

الّذین قال اللّه عز وجلّ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» (۱۴۱) الآیهٔ.

وعنه – صلوات اللّه علیه -: «إیّاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً إلی أهل الجور، ولکن انظرواإلی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم، فإنّی قد جعلته علیکم قاضیاً فتحاکموا إلیه» (۱۴۲)

روی عمر بن حنظلهٔ قال:

سألت أبا عبد اللّه عَلَيْهِ السَّلَام عن رجلین من أصحابنا یکون بینهمامنازعهٔ فی دین أو میراث، ثم ذکر الحدیث إلی قوله عَلَيْهِ السَّلَام:

«و هو فی حد الشرک باللّه» (۱۴۳) انتهی ما أردنا نقله من کلامه.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۴۷۱ الی ۴۸۲، سؤال ۱۹، چاپ موسسه حضرت آیت الله العظمی بروجردی.

حکم تلقیح نطفه مردان مجهول به زنان / با دستگاه مصنوعی و اولاد متولد از آن

سؤال ۱)

تلقیح نطفه مرد را از دستگاه‌های مصنوعی می‌نمایند، بدین طریق که نطفه مردان مجهول در دستگاه‌هایی تهیّه شده و به زنان بی رابطه تلقیح می‌شود، آیا اولاد این چنین ملحق به مادر می‌شود یا نه؟ ارث از یکدیگر می‌برند یا نه؟ واصل این فعل حرام است یا نه؟

ج – تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن اجنبیّه حرام است و عدم لحوق به مادر و عدم توارث بعید نیست.

سؤال ۲)

اخیراً شنیده شده است از خارجه آمپولی آورده‌اند که در او نطفه انسان است، بعضی از زن‌ها که شوهرشان اولادش نمی‌شود آمپول را تزریق می‌کنند در خون خود و به جریان خون آن نطفه در رحم و مشیمه جذب می‌شود و پرورش داده متولّد می‌شود، این عمل چه حکم دارد؟

و این مولود حرام زاده است یا خیر؟ و نسبت به ارث و نکاح تکلیف چیست؟

ج – بر فرض آن که معلوم باشد که ولد از همان نطفه تزریق شده است احکام ولد نسبت به شوهر آن زن مترتّب نمی‌شود علی الأقوی و عدم جواز عمل مذکور هم بعید نیست.

سؤال ۳)

زنی که شوهر او عقیم است، هرگاه پس از مراجعات زیادی به اطبّا برای حصول اولاد نتیجه‌ای نگرفته جز بدین طریق که آمپول نطفه به او تزریق شود، آیا این عمل چه صورت دارد؟

و آیا در صورت وجود ولد تمام احکام فرزندش بر آن مترتّب می‌شود – از محرمیّت و ارث و غیرها – یا نه؟

ج – این عمل جایز نیست و اگر – العیاذ باللّه – کسی چنین عملی را مرتکب شود و نطفه ازغیر زوج تزریق شود ولد ملحق به او

نیست و اگر از زوج باشد الحاق به او مشکل است.

سؤال ۴)

نطفه مرد اجنبی را در زن اجنبیه تزریق نموده‌اند و از آن طفلی به وجود آمده؛ اوّلاً: این عمل شرعاً جایز است یا خیر؟
و ثانیاً:
این طفل ملحق به چه کسی است؟
ثالثاً:
این طفل محکوم به چه حکمی است؟
ج – تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن اجنبیه حرام است علی الأقوی و لحوق مشکل است.

سؤال ۵)

در ممالک خارجه به وسیله سوزن نطفه‌ای به بعضِ زن‌ها تزریق می‌نمایند و بال نتیجه اولاد ذکور یا اناث از این نطفه متولّد می‌شود، آیا مولودمذکور اولادِ صاحب نطفه است یا نه؟
ثانیاً:
در صورتی که صاحب نطفه شناخته نشود شیر دادن بر زنی که حامل نطفه بوده واجب است یا نه؟
ثالثاً:
تزریق نطفه به این طریق حلال است، یا حرام، یا مکروه؟
ج – اشغال زن رحم خود را به نطفه مرد اجنبی غیر شوهر و مالک حرام است و درمفروض سؤال پس از وضع حمل هم اِرضاع واجب نیست و ولد هم به زن و شخصی که نطفه از اوست ملحق نیست.

سؤال ۶)

اگر نطفه مردی را به زن اجنبیه تزریق نمایند، یا نطفه شخص عنینی را به زوجه او تزریق نمایند، آیا صدق أولاد بر او می‌شود یا خیر؟
ج – در مفروض اوّل ترتّب احکام ولد بر او محل تأمّل است، بلکه بعید نیست عدم و در مفروض دوّم ترتّب احکام ولد بعید نیست.

منبع:

استفتائات حضرت آیت الله العظمی بروجردی، جلد دوم، ص ۲۴۶ و ۲۶۲ و ۲۶۸ و ۲۸۳ و ۲۹۴ و ۳۰۰. چاپ موسسهٔ حضرت آیت الله العظمی بروجردی.

پی‌نوشت

{۱} – مبسوط شیخ طوسی: ۴ / ۷۶، مهذّب ابن برّاج: ۲ / ۱۳۳.
{۲} – مُقنعه شیخ مفید: ۶۸۷، نهایه شیخ طوسی: ۶۴۲، مهذّب ابن برّاج: ۲ / ۱۴۰ و ۱۴۱، سرائر: ۳ / ۲۵۹.
{۳} – منتخب الرسائل: ۱۰۳.

{۴} – علّامه حلّی در مختلف الشیعه: ۹ / ۳۴ از ابن جنید نقل کرده است.

{۵} – مُقنعه شیخ مفید: ۶۸۷، سرائر: ۳ / ۲۵۹، مختصر نافع: ۲۷۲.

{۶} – استبصار: ۴ / ۱۵۴ ذیل حدیث ۵۸۰، نهایه شیخ طوسی: ۶۴۲، دروس شرعیه: ۲ / ۳۵۸، مهذّب البارع: ۴ / ۳۹۹.

{۷} – نهایه شیخ طوسی: ۶۴۲، استبصار: ۴ / ۱۵۴ ذیل حدیث ۵۸۰.

{۸} – مُقنعه شیخ مفید: ۶۸۷، الانتصار: ۳۰۱، مختلف الشیعه: ۹ / ۳۴، مختصر نافع: ۲۷۲.

{۹} – رساله توضیح المسائل: ۴۴۸ مسأله ۲۷۸۰.

{۱۰ —} و ۲ – مراجعه شود به: مجموع شرح مهذّب: ۱۶ / ۷۰.

{۱۱} – مُقنعه شیخ مفید: ۶۸۷، الانتصار: ۳۰۱، مختلف الشیعه: ۹ / ۳۴، مختصر نافع: ۲۷۲.

{۱۲} – عصبه: خویشاوندان شخص از سوی پدر. فرهنگ معین: ۲ / ۲۳۱۱.

{۱۳} – مراجعه شود به: مغنی المحتاج: ۳ / ۲۰.

{۱۴} – وسائل الشیعه: ۱۹ / ۳۲۹ باب ۲۸ از ابواب وصایا.

{۱۵} – دروس شرعیه: ۲ / ۵۴.

{۱۶} – جواهر الکلام: ۶ / ۲۹۳ – ۳۰۲.

{۱۷} – مراجعه شود به: وسائل الشیعه: ۲۸ / ۳۲۴ حدیث ۳۴۸۶۴ و ۳۴۸۶۵.

{۱۸} – مجمع الرسائل: ۱۵۳.

{۱۹} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۳ / ۵۴۳ ذیل مسأله ۴.

{۲۰} – وسیله‌ی النجاهٔ: ۱ / ۲۴۹، با ملاحظه کتاب‌های مرحوم حجّهٔ الاسلام حاج آقا حسین قمّی قدس سره از قبیل: ذخیرهٔ العباد: ۱۳۱، ذخیرهٔ الباقیهٔ: ۳۴۱ و مختصر الاحکام در مسائل عام البلوی: ۷۴، تعبیر ایشان در همه این کتاب‌ها اینست که: اگر نتواند روزه را قضا کند، باید برای هر روز یک مُد طعام دهد و جایی در این کتب دیده نشده که فرموده باشند باید گندم یا آرد بدهد، شاید از ایشان استفتاء گردیده باشد و در جواب استفتاء چنین فرموده باشند.

{۲۱} – نجاهٔ العباد: ۱۵۲ و ۱۵۳، کتاب الصوم للشیخ الأنصاری: ۱۰۴ و ۱۱۰ – ۱۰۸، العروهٔ الوثقی محشّی: ۳ / ۵۳۹.

{۲۲} – مختلف الشیعهٔ: ۳ / ۴۸۳.

{۲۳} – تهذیب الأحکام: ۴ / ۳۱۱ حدیث ۹۳۸، وسائل الشیعه: ۱۰ / ۲۳۸ حدیث ۱۳۳۱۳.

{۲۴} – سرائر: ۱ / ۴۰۷، شرائع الاسلام: ۱ / ۲۰۴، معتبر: ۲ / ۷۰۶.

{۲۵} – لمعه دمشقیّه: ۲۷، مسالک الأفهام: ۲ / ۶۸، حدائق ناضره: ۱۳ / ۲۹۹، غنائم الایّام: ۵ / ۴۶۵.

{۲۶} – قواعد الاحکام: ۱ / ۳۸۸.

{۲۷} – نساء (۱۰۱) ۴.

{۲۸} – کشف الغطاء: ۲۸۱ / ۲.

{۲۹} – شرائع الإسلام: ۱۰۶ / ۱، المختصر النافع: ۶۴، قواعد الأحکام: ۲۳۰ / ۱، تحریرالأحکام: ۱۲۹ / ۱، إرشاد الأذهان: ۲۶۲ / ۱ جامع المقاصد: ۴۱۸ / ۱، مجمع الفائدهٔ والبرهان: ۴۴۹ / ۲، بحار الأنوار: ۳۸۳ / ۸۱، الحدائق الناضرهٔ: ۲۴۵ / ۱۰، جواهر الکلام: ۶۸ / ۱۲.

{۳۰} – المبسوط للشیخ الطوسی: ۱۸۱ / ۱، المقنعهٔ: ۷۹، الکافی فی الفقه: ۲۳۸، المهذّب البارع: ۴۲۹ / ۱، وفیه صرّح بالتأخیر، السرائر: ۳۶۱ / ۱.

{۳۱} – لاحظ! إعانة الطالبین: ۱۲۳ / ۲، نیل الأوطار: ۵۶ / ۴، مسند أحمد بن حنبل: ۱۳۶ / ۵، السنن الکبری للبیهقی: ۴۰۴ / ۳.

{۳۲} – الکافی: ۲۱۴ / ۳ الحدیث ۴، وسائل الشیعهٔ: ۱۳۱ / ۳ الحدیث ۳۲۰۹.

{۳۳} – اعراف (۲۰۴: (۷.

{۳۴} – درّه نجفیّه: ۷۸.

{۳۵} – تذکره‌ی الفقهاء: ۶۳ / ۲، ذکری الشیعه: ۴۴۸ / ۱.

{۳۶} – کافی: ۱۷۶ / ۳ حدیث ۳، وسائل الشیعه: ۱۲۱ / ۳ حدیث ۳۱۸۸.

{۳۷} – فقه الرضا عَلَیْهِ السَّلَام: ۱۷۹.

{۳۸} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱۹۵ / ۳.

{۳۹} – جواب سؤال سوّم در نسخه موجود نبود.

{۴۰} – وسائل الشیعهٔ: ۶۹ / ۳ الباب ۴ من أبواب صلاهٔ الجنازهٔ.

{۴۱} – خلاف شیخ طوسی: ۴ / ۵۰۴ مسأله ۹، مجموع شرح مهذّب: ۱۷ / ۲۸۳.

{۴۲} – رساله توضیح المسائل: ۳۹۸ مسأله ۲۵۰۹ و ۲۵۱۲.

{۴۳} – جامع الفروع: ۱ / ۲۰۳ مسأله ۱.

{۴۴} – مغنی ابن قدامه: ۹ / ۱۲۷.

{۴۵} – طلاق (۴) ۶۵.

{۴۶} – وسائل الشیعه: ۲۲ / ۱۷۵ باب ۱ از ابواب العدد.

{۴۷} – کشف اللثام: ۸ / ۹۰ و ۹۱.

{۴۸} – احزاب (۴۹) ۳۳.

{۴۹} – تهذیب الأحکام: ۸ / ۱۱۹ حدیث ۴۱۱، استبصار: ۳ / ۳۲۳ حدیث ۱۱۴۹، وسائل الشیعه: ۲۲ / ۲۰۰ حدیث ۲۸۳۷۹.

{۵۰} – مراجعه شود به: حدائق ناضره: ۲۴۵ – ۲۵ / ۲۴۰.

{۵۱} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۴۷۸ مسأله ۲۵ و در آن جا دارد:

وضو با جبیره رافع حدث است نه مبیح و حاشیه‌ای بر این عبارت یافت نشده و هم چنین عبارت: غسل جبیره‌ای رافع حدث است نه مبیح، یافت نشده.

{۵۲} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۴۸۴ ضمن مسأله ۳۱.

{۵۳} – ناصریات: ۱۶۰.

{۵۴} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۲ / ۲۲۱ مسأله ۹.

{۵۵} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۲ / ۱۱ ذیل مسأله ۱۸

{۵۶} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۳۶۰ مسأله ۱.

{۵۷} – مرحوم آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی قدس سره در مورد خرما فرمودند که: ایرادی ندارد، ولی درکشمش اگر جوش بیاید اشکال کردند، ملاحظه شود به عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۱۵۰ ذیل مسأله ۳.

{۵۸} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۲۲۹ مسأله ۱۹.

{۵۹} – کذا، ظاهر اینست که« بعید نیست »درست باشد.

{۶۰} – مجمع الرسائل: ۲۶ مسأله ۱۰۱.

{۶۱} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۲۵۷.

{۶۲} – جامع الفروع: ۱۰ مسأله ۳.

{۶۳} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۱ / ۳۳۴.

{۶۴} – جامع الفروع: ۲۸ مسأله ۸ و ۹.

{۶۵} – مجمع الرسائل: ۲۰ و ۲۱ ضمن مسأله ۶۵، رساله توضیح المسائل: ۵۲ مسأله ۲۰۲.

{۶۶} – جامع الفروع و مجمع المسائل: ۲۴ ضمن مسأله ۶۵، در آن جا راجع به سرکه درست کردن با انگور و خرما آمده که: امّا پوشال انگور و خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد.

{۶۷} – آونگ: رشته‌ای که خوشه‌های انگور و دیگر میوه‌ها را بدان بندند و از سقف آویزند تا فاسد نشود. فرهنگ معین: ۱ / ۱۰۲.

{۶۸} – وسیله‌ی النجاهٔ حجّت کوه کمره‌ای رحمه الله: ۱۳.

{۶۹} – توضیح المسائل: ۳۳۰.

{۷۰} – جامع الفروع: ۲۹۰ مسأله ۶۹.

{۷۱} – نوت: کلمه‌ای فرانسویست به معنی اسکناس. فرهنگ معین: ۴۸۳۶ / ۴.

{۷۲} – ملاحظه شود به وسیله‌ی النجاهٔ: ۵۵ / ۲ و ۵۶ مسأله ۳.

{۷۳} – مجمع الرسائل با جامع الفروع: ۲۵۵.

{۷۴} – الکافی: ۳۸۷ / ۷ الحدیث ۱، وسائل الشیعهٔ: ۲۹۲ / ۲۷ الحدیث ۳۳۷۸۰.

{۷۵} – انیس التُجّار: ۱۶۳ و ۱۶۴.

{۷۶} – فی «مجمع البحرین» [۳۶۵ / ۳]: الصرورهٔ یقال للّذی لم یحج بعد «منه قدس سره».

{۷۷} – الکافی: ۳۰۵ / ۴ الحدیث ۲، الوافی: ۳۱۱ / ۱۲ الحدیث ۱۱۱۹۹۷.

{۷۸} – المجموع شرح المهذّب: ۱۱۸ / ۷.

{۷۹} – سنن ابن ماجهٔ: ۹۶۹ / ۲ الحدیث ۲۹۰۳، السنن الکبری للبیهقی: ۳۳۶ / ۴ و ۳۳۷.

{۸۰} – جواهر الکلام: ۳۲ /۱۹.

{۸۱} – مناسک حج: ۷۰ و ۷۱.

{۸۲} – مناسک حج: ۱۳۲ و ۱۳۳.

{۸۳} – مناسک حج: ۴۷ و ۴۸.

{۸۴} – ملاحظه شود به مناسک حج: ۳۱.

{۸۵} – سرائر: ۵۳۶ / ۱ و ۵۸۱، تلخیص المرام: ۵۹ و ۶۰، دروس شرعیه: ۳۳۳ / ۱.

{۸۶} – تهذیب الأحکام: ۱۵۹ / ۵ حدیث ۵۲۹، وسائل الشیعه: ۴۱۲ / ۱۲ حدیث ۱۶۶۴۷.

{۸۷} – وسائل الشیعه: ۲۱۵ / ۱۴ باب ۲ از ابواب حلق و تقصیر.

{۸۸} – ملاحظه شود به مناسک حج: ۳۰ و ۳۱.

{۸۹} – مناسک حج: ۱۸.

{۹۰} – نجاهٔ العباد: ۱۱۰.

{۹۱} – جواهر الکلام: ۲۳۳ / ۱۸ و ۲۳۴.

{۹۲} – ملاحظه شود به وسائل الشیعه: ۴۷۳ / ۱۲ باب ۳۵ و ۴۸۸ باب ۴۵ از ابواب تروک احرام.

{۹۳} – مناسک حج: ۱۰۴.

{۹۴} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۵۹۸ / ۴ ذیل مسأله ۲.

{۹۵} – مناسک حج: ۴۱.

{۹۶} – عروهٔ الوثقی محشّی: ۴۱۸ / ۴ مسأله ۶۵.

{۹۷} – مناسک الحجّ: ۷۸ و ۷۹.

{۹۸} – مناسک حج: ۴۱.

{۹۹} – عروهٔ الوثقی محشی: ۵ / ۴۸۷.

{۱۰۰ } – مائده، آیه ۳.

{۱۰۱} – مائده، آیه ۳.

{۱۰۲} – مائده، آیه ۵.

{۱۰۳} – مائده، آیه ۵.

{۱۰۴} – طه، آیه ۱۱۳؛ شعراء، آیه ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ۶ / ۳۷ باب ۱ از ابواب قرائت در نماز.

{۱۰۵} – کافی: ۲ / ۲۷۸، حدیث ۸ و ۳ / ۲۶۹، حدیث ۷؛ قرب الاسناد: ۴۷، حدیث ۱۵۵؛ علل الشرائع: ۲ / ۳۳۹، حدیث ۱.

{۱۰۶} – مکاسب شیخ انصاری: ۳ / ۵۵۳ و ۵۵۷ و ۵۵۸، تنبیه الامّه و تنزیه الملّه میرزا نائینی: ۷۶، مکاسب و بیع میرزا نائینی: ۲ / ۳۴۱ و ۳۴۲.

{۱۰۷} – کافی: ۷ / ۴۱۲ حدیث ۴، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۳ حدیث ۳۳۰۸۳.

{۱۰۸} – کافی: ۷ / ۴۱۲ حدیث ۵، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۳ حدیث ۳۳۰۸۲.

{۱۰۹} – رجال کشّی: ۳۰۱ رقم ۲۰۱، مجمع الرجال قهپایی: ۳ / ۹۴ و ۹۵،

{۱۱۰} – خطّابیه گروهی بودند منسوب به ابو خطّاب محمّد بن ابی زینب اجدع اسدی، این فرقه عقائدخاصّی داشتند از قبیل این که: محارم را حلال می‌دانستند و عقیده‌ای به تکلیف نداشتند و امامت موسی بن جعفر و فرزندانش عَلَيْهِمُالسَّلَام را قبول نداشتند، برای آگاهی بیشتر ملاحظه شود به دعائم الاسلام: ۱ / ۵۱ – ۵۴، خاتمه مستدرک الوسائل: ۵ / ۴۲۹، تلخیص البیان فی ذکر فِرَق أهل الأدیان: ۱۱۸ – ۱۱۶.

{۱۱۱} – رجال شیخ طوسی: ۳۴۹ رقم ۵، قال فیه: واقفی، رجال علّامه: ۲۲۱ رقم ۱، کشف الرموز: ۱ / ۴۷۷ مسالک الأفهام: ۱۳ / ۳۳۵.

{۱۱۲} – أوائل المقالات شیخ مفید: ۱۷۸، بحار الانوار: ۲ / ۲۲ حدیث ۶۷.

{۱۱۳} – تحف العقول: ۱۶۹، بحار الانوار: ۱۰۰ / ۸۰ و در این مصادر چنین آمده:

مجاری الاُمورو‌الأحکام علی أیدی العلماء.

{۱۱۴} – کمال الدین: ۴۸۴، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۴۰ حدیث ۳۳۴۲۴.

{۱۱۵} – وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۳۶ باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی.

{۱۱۶} – ملاحظه شود به: مکاسب شیخ انصاری: ۳ / ۵۵۳، حاشیه‌ی المکاسب آخوند خراسانی: ۹۴، بلغهٔ الفقیه سیّد محمّد بحر العلوم: ۳ / ۲۳۰.

{۱۱۷} – جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۴ – ۳۹۷ و ۴۰ / ۳۱ – ۳۴.

{۱۱۸} – ملاحظه شود به روضهٔ المتّقین: ۱ / ۳۰، لوامع صاحبقرانی: ۱ / ۱۰۵، روضات الجنّات، ۶ / ۱۰۷ و ۱۰۸.

{۱۱۹} – لمعه دمشقیّه: ۴۶.

{۱۲۰} – حواشی شرح اللمعه: ۳۲۰.

{۱۲۱} – رسائل محقّق کرکی: ۱ / ۱۴۲.

{۱۲۲} – المراسم: ۲۶۱، الوسیله‌ی إلی نیل الفضیلهٔ: ۲۰۹، غنیهٔ النزوع: ۱ / ۴۳۶.

{۱۲۳} – وسائل الشیعهٔ: ۲۲ / ۱۵۶ باب ۲۳ از ابواب اقسام طلاق.

{۱۲۴} – مسند احمد بن حنبل: ۱ / ۲۵۰ و ۶ / ۱۶۶، سنن ابن ماجه: ۱ / ۶۰۵ حدیث ۱۸۷۹ و ذیل حدیث ۱۸۸۰.

{۱۲۵} – لم نعثر علیه فی المصادر الحدیثیهٔ، وقال الشیخ محمّد حسین الإصفهانی فی» حاشیه یالمکاسب: ۳۹۶ / ۲»: أمّا الممتنع، فالمعروف فیه وإن کان» الحاکم ولی الممتنع «إلّا أنّه لیس هذا خبراً عن المعصوم لیؤخذ بمقتضاه، ویقال بسرایهٔ الحکم إلی الغائب؛ لحصول الامتناع القهری، بل الوارد عن أمیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام أنّه قال لشریح القاضی المنصوب من قبله:» اُنظر إلی أهل المعل والمطل ودفع حقوق الناس من أهل المقدره‌ی والیسار ممّن یدلی بأموال المسلمین إلی الحکّام، فخذ للناس بحقوقهم منهم، وبع فیها العقار والدیار، فإنّی سمعت رسول اللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم یقول:

مطل المسلم الموسر ظلم للمسلمین الکافی: ۴۱۲ / ۷ الحدیث ۱، وسائل الشیعهٔ: ۱۸ / ۳۴۳ الحدیث ۲۳۸۰۹.

{۱۲۶} – لم نعثر علیه فی ال جوامع الحدیثیهٔ.

{۱۲۷} – فی المصادر: «إلی ید» بدل «بید».

{۱۲۸} – تهذیب الأحکام: ۶ / ۳۱۴ حدیث ۸۷۱، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۰۰ حدیث ۳۳۷۹۴.

{۱۲۹} – کافی: ۷ / ۶۷ حدیث ۱، وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۶۲ و ۳۶۳ حدیث ۲۲۷۵۵.

{۱۳۰} – کافی: ۷ / ۴۱۲ حدیث ۱، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۲۱۱ حدیث ۳۳۶۱۸، در مصادر مذکوراشاره به حبس نشده، ولی در حدیث اصبغ بن نباته دارد که آن حضرت بدهکار را حبس می‌کرد، مراجعه شود به: تهذیب الأحکام: ۶ / ۲۳۲ حدیث ۵۶۸، وسائل الشیعه: ۲۷ / ۲۴۷ حدیث ۳۳۶۹۳.

{۱۳۱} – فی «المجمع» [۴۲۶ / ۱] فی مادّهٔ «نهی»: وأنهیت الأمر إلی الحاکم أعلمته به، وناهیک بزیدفارساً کلمهٔ تعجّب واستعظام «منه قدس سره».

{۱۳۲} – نهج البلاغه: نامه ۵۳.

{۱۳۳} – وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۳۶ باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی.

{۱۳۴} – مسالک الأفهام: ۴ / ۴۳، جواهر الکلام: ۴۰ / ۱۳۵.

{۱۳۵} – حدائق ناضره: ۲۳ / ۲۳۹. سنن ابی داود: ۲ / ۲۲۹ حدیث ۲۰۸۳، سنن ابن ماجه: ۱ / ۶۰۵ حدیث ۱۸۷۹، سنن دارمی: ۲ / ۱۳۷.

{۱۳۶} – فی «المجمع» [۳۶۶ / ۴]: و اضطلع بهذا الأمر أی قدر علیه، «منه قدس سره».

{۱۳۷} – رجال شیخ طوسی: ۳۴۹ رقم ۵.

{۱۳۸} – رجال نجاشی: ۱۵۹ رقم ۳۲۱.

{۱۳۹} – مُقنعه شیخ مفید: ۸۱۰، کافی فی الفقه: ۴۲۵ – ۴۲۱، نهایه شیخ طوسی: ۳۰۱.

{۱۴۰} – المقنعهٔ: ۸۱۰ و ۸۱۱.

{۱۴۱} – النساء (۶۰: ۴، الکافی: ۷ / ۴۱۱ الحدیث ۲، تهذیب الأحکام: ۶ / ۲۲۰ الحدیث ۵۱۹، وسائل الشیعهٔ: ۲۷ / ۱۲ الحدیث

.۳۳۰۸۰

{۱۴۲} – تهذیب الأحکام: ۶ / ۲۱۹ الحدیث ۵۱۶، وسائل الشیعهٔ: ۲۷ / ۱۳ الحدیث ۳۳۰۸۳.

{۱۴۳} – الکافی: ۱ / ۶۷ الحدیث ۱۰ و ۷ / ۴۱۲ الحدیث ۵، وسائل الشیعهٔ: ۲۷ / ۱۳۶ الحدیث ۳۳۴۱۶، الکافی فی الفقه: ۴۲۵ – ۴۲۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».